

اسرار الہیہ و الشکایہ ج ۱

۵۱۴

# وزن شعر فارسی

دکتر و ژنرال خاں میری  
استاد اسکندہ اوجا

۱۳۳۲

۱۵۲۱ سال ۱۳۵۱ هجری قمری

۵۱۸

روزنامه (۵) شششنبه (۵)

دکتر محمد زین‌الدین  
استاد دانشگاه و ادرا

۱۳۳۷ هجری قمری

حاجه خانم

## ۱ مقدمه

بنای این کتاب بر مطالب دو باب بحسب ار کتابی است که سالها پیش از این نوشته بودم و در سال ۱۳۲۶ با عنوان «بحقیق انشادی در عروض فارسی» در سلسله انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسید

اما در طی این مدت مطالعه و تحقیق در این باب را ادامه دادم و خاصه در قسمتی که مربوط به حروف و مصونها و هجاهاست در آرمایشگاه اسبوی فونیک پاریس به جزیه و آرمایش پرداحم و حاصل این شد که در شماری از نکات نظر بکارنده بحسب بافت یا تعدیل شد و بنای مطالب کتاب بر مبنای علمی و بحرینی اسوار شد در طبقه بندی و تعدیل او را فارسی - ر اندک تعمیری را راه بافت و بعضی ور بها که در دواوس سحروران متقدم و متأخر آمده است به آنچه در کتاب سابق نب شده بود آورده گشت و اگر چه ممکن است هنوز در این قسمت بعضی هائی باشد کوشش و او را بکار رفته است با همه او را معمول و کم استعمال فارسی در اینجا نب شده باشد امیدوارم صاحب نظران در این کتاب بچشم عبادت بنگرند و اگر بکافی برای اصلاح یا تکمیل مطالب آن بخاطرشان گدسب مرا آرا آن آگاه سارند تا در چاپهای دیگر به رفع نواقص کتاب بوفیق بیام

بہا ۶۰ رسالہ

## پنج

### باب دوم - بحث و تحقیق در عروض فارسی

۶۳	فصل اول . مباحث علم عروض
۶۹	فصل دوم . انقض‌های علم عروض
۸۵	فصل سوم . مباحث وزن شعر فارسی
۸۵	احراء وزن
۸۵	حرف
۸۸	مصوت و صامت
۹۰	حروف فارسی دری
	حروف مصوب ساده
۹۵	مصوب‌های کوتاه
۹۶	مصوب‌های بلند
۹۹	مصوب مرکب
۱۰۲	حروف صامت
۱۰۳	توضیحی درباره بعضی حروف صامت
۱۰۸	هجا
۱۱۱	کمیت هجاها
۱۱۲	امداد فریکی و امتداد ادراکی
۱۱۶	مصوب‌های چشمی
۱۱۹	نشانه‌های هجاها
۱۱۹	نام‌های هجاها
۱۲۰	تکیه کلمات
۱۲۰	ماهیت تکه

## فهرست

### باب اول - شعر و وزن

صفحه

۳	فصل اول شعر - وزن - قافیه
۹	فصل دوم . وزن - وزن شعر و انواع آن
	وزن
۱۳	وزن شعر
۱۵	فصل سوم تاریخچه وزن شعر
۱۵	وزن در زبان همد و اروپائی
۱۶	وزن در زبانهای آریائی
۱۸	وزن شعر در یونانی باستان
۱۹	وزن شعر در لاتی
۱۹	بحول زبانهای یونانی و لاتی
۲۱	وزن در گروه زبانهای رومی
۲۱	وزن در زبانهای ایرانی
۳۷	آعار شعر دری
۴۶	وزن شعر در لهجه‌های محلی و عامیانه
۵۳	بحریه نك ترانه
۵۵	نکته‌ای درباره وزن شعر در پهلوی
۵۶	مبانی وزن شعر فارسی دری

۱۶۴	سلسلہ ہم
۱۶۵	سلسلہ دھم
۱۶۷	سلسلہ نار دھم
۱۶۸	سلسلہ دوار دھم
۱۷۰	سلسلہ سیر دھم
۱۷۱	سلسلہ چہار دھم
۱۷۳	سلسلہ پانر دھم
۱۷۵	اور ان فرعی یا مشعبات بحور
۱۷۷	سلسلہ بحسن
۱۸۱	سلسلہ دوم
۱۸۵	سلسلہ سوم
۱۹۰	سلسلہ چہارم
۱۹۲	سلسلہ پنجم
۱۹۳	سلسلہ ششم
۱۹۵	سلسلہ ہفتم
۱۹۷	سلسلہ ہشتم
۱۹۸	سلسلہ نہم
۱۹۹	سلسلہ دھم
۲۰۱	سلسلہ نار دھم
۲۰۲	سلسلہ دوار دھم
۲۰۳	سلسلہ سیر دھم
۲۰۴	سلسلہ چہار دھم
۲۰۵	سلسلہ پانر دھم

۱۲۳	موضع بکمه در کلمات فارسی
۱۲۳	اسماء و صفات
۱۲۴	افعال
۱۲۵	حروف استعهام
۱۲۵	میثقات
۱۲۵	صما بن
۱۲۵	پیشاوند های افعال
۱۲۶	نائر بکيه در شعر فارسی
۱۲۸	پایه ها
۱۳۱	نام پایه ها
۱۳۳	<b>فصل چهارم اورا ن اصلی یا بحر</b>
۱۳۴	دوا بر حلیل
۱۳۶	دوا بر اورا ن فارسی
۱۴۰	لر و م مراعات دوا بر
۱۴۶	<b>فصل پنجم ۰ احساس و انواع وزن</b>
۱۴۹	سلسله اول
۱۵۱	سلسله دوم
۱۵۳	سلسله سوم
۱۵۵	سلسله چهارم
۱۵۷	سلسله پنجم
۱۵۸	سلسله ششم
۱۶۰	سلسله هفتم
۱۶۳	سلسله هشتم



## فصلنامه

خواهش شد است چند غلط فاحش دبل را بش ارجواندس تصحیح فرمایند

غلط		درست	
ص ۸۶	س آخر	دو نوع درم	دو نوع دوم
۸۸	۱۳	دو گروه آوردن	دو گروه و آوردن
۹۸	۲۵	Princine	Principe
۹۹	۱۷	با چند مصوب و يك هم مصوت	با مصوت و هم مصود
۱۰۳	۶	بی آوازی	بی آوا
۱۰۶	۱	Bv	H <sup>v</sup>
۱۱۱	۳	فارسی «دود»	«دود»
۱۵۶	۴	— ∪	— — ∪

## هشت

۲۰۶	فصل هفتم	احتمالات شاعری
۲۰۷		رحاواں حدف
۲۰۸		« اضاوه
۲۰۹		« سدیل
۲۰۹		رحاواں مرک
۲۱۰		عرض ارفواعد رحاو رعاء
۲۱۰		رحاو وعاب درروش حدف
۲۱۱		فواعد احمیارات شاعری
۲۱۱		الف - فواعد اضاوه
۲۱۵		ب - فواعد حدف
۲۱۶		پ - فواعد سدیل
۲۱۹		ت - فواعد فلب
۲۲۰		بسراب بحر برابه

## فهرست‌ها

۲۲۵	فهرست نام کسان
۲۲۹	فهرست مراجع و منابع
۲۳۵	فهرست تحلیلی (اصطلاحات و مواد)

باب اول

شعر و وزن

## فصل اول

### سعر - ورن - فافیه

ارندیمرس رمانی که اصطلاح شعر، یا معادل آن در زبانهای دیگر، امکی  
ارابواع هر اطلاق شده همیشه مفهوم آن با مفهوم ورن ملارمه داشبه اسب افلاطون  
آجا که در رسالۀ «ایون» ارفول سراط مابند ومحرک ساعری را الهام می شمارد؛ میگوید  
«شاعران وقتی اسعار رمانشان را می سرانند در حال بحودی هسمند، آهنگ و ورن  
ایشان را مقبوض و مسحور میکند»<sup>۱</sup> و بحوبی آشکار اسب که در نظر او شعر بصورت با  
ورن و آهنگ همراه اسب

بس اروری ارسطو بحسب بار رسالای درباره شاعری تألف کرد که معروف اسب  
واساس همه بحثها درباره فن شعر، حه در مشرق و حه در اروپا فرار گرفته اسب ارسطو  
حماکه از فحوای عبارانش معاوم میشود، شعر را در مقابل شرفار می دهد وار شعر  
سجن موروں اراده می کند و بد اسب که در نظر او سر سعار ورن حذا بسب

حکمای اسلامی بر در تعریف شعر همسب ورن را ملارم آن سمرده اند ابواعی  
سینا در فن شعر ارمطوق کتاب «الشفاء» کا مقدس از همان رسالۀ ساعری ارسطو بسب  
می گوید «شعر سجنی اسب حمال انگر که ارافوالی موروں و متساوی ساحتیه سده  
باشد» همه حکیمان دیگر بر در تعریف شعر آنرا به ورن معند و موصوف  
ساحبه اند

اما ارسطو میان شعر و نظم فرق گذاسته اسب اصل شعر را در معنی و مصمون  
آن می خوند و صورت شعر را که معاف به ورن وفواعد دیگر نظم اسب حرء ماهب آن  
بمی شمارد و معتقد بسب که بسیاری از سحیان مبطوم را که موضوع آنها فی الملل درشکی

۱ - پنج رسالۀ افلاطون - ترجمۀ دکتر محمود صاعی - مگا - ترجمه و نشر کتاب صفحه ۱۰۶



و آنچه دارای یکی از اوراق معین در کتاب عروض و ملامر فایده نباشد در روزگار ما شعر نمیگویند و این در زبان عربی و فارسی و ترکی یکسان است و شعر ما، است که با حصول آن بر انواع بحملاتی که مبادی افعالات مخصوص بهسانی مطلوب باشد قادر شوند و مراد از بحسب تأثیر کلام است در نفس از جهت نفس با بسط و با حرا آن<sup>۱</sup>

آنچه از این نوع بهای بر می آید است که در حکما و معلمان ورن و فایده بصورت ملامر شعر نیست

اما همانکه حواحد نفس می گویند « منطقی » ورن را از آن جهت اعتبار کند که نوعی اقتضاء بحسب کند « یعنی در صنایع شعر تأثیر در نفس و شوراندن خاطر که عرس اصلی است بحسب بوسه ورن حاصل می شود

در باره تأثیر ورن در ذهن عقاید متعددی هست سیمس Spence معتقد است که ورن، گذشته از آنکه بهامد آهنگ شو و هیجان است و سادای برای صرف حوئی در بوحده ذهن بشمار میرود و لدی که از آن حاصل می شود نتیجه آنست که حواس کلمات بر طبق ضرب و ورنی معهود و آشنا با هم با همق سود ذهن آنها را آسانتر ادراک می کند و از کوششی که باید برای حفظ و ضبط مجموعه ای از کلمات نیاز سرد با روابط آنها را با یکدیگر و سپس معنی کلام را در یادگاشته می شود

اما این بیان کافی نیست ورن علاوه بر آنکه از کوشش ذهنی می کاهد نیست آنکه برای کلام فانی مشخص و معین ایجاد می کند خود موجب المذاق نفس می شود زیرا که هر نوع مناسب و قریبه ای میان اجراء را کننده و حدی بدید می آورد که

۱ عن عبارات علاه حای است وضع صاحب المطلق المسامات العربیه علی مذهب بحالف مذهب السعراء الا ان الشعر فی زماننا هدا هو شعر من جهة صرره عرصه فی اللفظ و هو الوری والفواهی المحدود فی کات العروض ولا يقال لما لس له الوری المحدود فی کات العروض فی زماننا مع الفایده الملامرمة سعرا وهذا مبني علیه فی لغة العرب والمرس والترك والسعر عار عن ملکه بعدد مع حصولها علی انواع بحالات بکون مبادی افعالات مخصوصه بهسانی مطابقه والمراد من الحسب هو تأثیر الکلام فی النفس لسط او فیض اوعه

(جوهر البصید حای بهران ص ۲۶۱ ر ص ۲۶۲)

و طبعیات اسب از حسن شعر نباید شمار آورد<sup>۱</sup>  
 این معنی در همه آثار حکمای اسلام بر شرح و تفصیل آمده است، ابوعلی سینا  
 می گوید «مطبی را بهنج ناک از ورن و مساوی و فافه نظری نسبت مگر آنکه نمید  
 که چگونه سخن حلال انگیز و شورانده می شود<sup>۲</sup>  
 حواحه بصروطوسی در کتاب اساس الاقتباس شرح مسوطی در این باب منبوسد  
 که قسمتی از آنرا ذکر میکنم

«صاعب سعری ملکه ای باشد که با حصول آن بر انفاع بحالایی که مبادی  
 انفعالاتی مخصوص باشد بروحه مطاوب قادر باشد و اطلاق اسم شعر در عرف قدما بر معنی  
 دیگر بوده است و در عرف متأخران بر معنی دیگرست؛ و محققان متأخران شعر را حدی  
 گفته اند جامع دو معنی بروحه ایم، و آن این است که گویند شعر کلامی است محمل،  
 مؤلف از اقوال موزون و مساوی معنی و بطور مطبی خاص است بحمل و ورن را از  
 آن جهت اعجاز کند که بوجهی اقصاء بحمل کند پس شعر در عرف مطبی کلام محمل  
 است و در عرف متأخران کلام موزون معنی، چه بحسب این عرف هر سنجی را که ورنی  
 و فافتی باشد حواء آن سخن برهانی باشد و حواء خطایی، و حواء صادق و حواء کاذب،  
 و اگر همه بمثل بوحید حالف ناهداناب محض باشد آنرا شعر خوانند و اگر از ورن  
 و فافه حالی بود و اگر چه محمل بود آنرا شعر بخوانند و اما قدما شعر کلام محمل را  
 گفته اند و اگر چه موزون حقیقی نبوده است<sup>۳</sup>»

علامه حلی در کتاب جوهر البصید در تفسیر نباتات حواحه بصروطوسی بوصف حاج  
 دقصری میدهد و حسن منبوسد «صاحب مطلق فاساد شعری را بروشی کدخلاف  
 روش شاعران امروزست وضع کرده است زیرا شعر در روزگار ما از جهت سه ورنی  
 عری در لفظ شعر خوانده میشود و آن ورن و فوافی است که در کتاب عربی شمرده اند،

1- Aristotle, Poétique et Rhétorique, trad Ch E Ruelle, Paris,  
 ed Garnier Freres, p 3

۲ - ترجمه فن شعر ابن سینا، تعلیم آقای داس درو - محله سخن، دوره سوم، ص ۵۰۰

۳ - اساس الاقتباس چاپ داسگاه ۱۳۲۶ - ص ۵۸۶

را مانند بردگی و حنک بن به بن نادگار و حسگری ساکن خود شمردید<sup>۱</sup>

اما بعدها که شاعران بزرگ رمانسک در فرانسه ظهور کردند و شعر موروں حوڤ سرودید آواره این مخالفها حندی خاموس شد

از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بار بهیص دیگری در شعر اروپا بوجود آمد و آن بهیص شعر آزاد بود. این بار شاعران خود عامدار این قیام شدند و مراد ایشان بحالاف نویب پیش مخالف با ورن نبود بلکه اسان ادعا میکردند که اسان شعر و ساعری همان ورن اسب و از این حیث شعر با موسیقی نبود حوسی دارد اما حدود و قیودی که در شعر رسمی برای ورن شمرده سده مانع از آسب که شاعر بتواند از این وسیله حیاتی شاید و نابد اسفاده کند و در نتیجه همین فیدهها شعر رسمی بکمواحب و کسالت آوراسب، بنابراین نابد شاعر آزاد ناسد که در هر مورد بناسب معنی مقصود ورنی بدلخواه احمسار کند با کلامس مؤثر تر شود و بطور همان رابطه دقعی که همان لفظ و معنی هب میان معنی و آهنگ شعر بر وجود نباد

اما اینجا مجال بحث در این باب ورد با انساب عقاید گوناگون بسبب حاصل آنکه امروز هم شعر آزاد در همای اروپائی طرفدار بسیار دارد و شاعران متعددی که درجه اسعدادشان محصل اسب این شوه را احمسار کرده و حوڤ بنا بر آزادی اسب هر يك راهی جدا کاند در بس گرفته اند

از این کفگوها حسن سجا مگر بم ک شعر ارنو بنداس و برد همای افوام باورن ملازمه داشنه و دارد و هر گر در همنح ربانی سخن ناموروں شعر خوانده نمشود با این تفاوت که احمسار ورن هم سب و برد همای مال نکاس بسبب و حیاتی حواحا بصیر طوسی مگوند

«رسوم و عادات را در کار شعر مدخل عظیم اسب و با بسبب هر جا در زور کاری با بردنک قومی معمول اسب در زور کار دیگر و بردنک قومی دیگر دود و مسوح اسب» اما درباره فافه حال حسن بسبب ربرا در شعر ربانهای قدیم هند و اروپائی مانند سمسکریت و یونانی و لاسی فافه نموده اسب و در ربانهای ایرانی اوستائی و پارسی و بهاوی

1- Abbe Dubot, *Idees et doctrines litteraires du XVIII Siecle*, p 108



ادراك مجموع اجزاء را سرعبر و آسانتر می کند و همین گنا خود سبب احساس اساس و لذت می گردد<sup>۱</sup>

حواحه نصرالدین طوسی در اساس الاویاس می گوید: «قدما شعر کلام محفل را گفته اند و اگر چه موروث حقیقی نبوده است و اسعار یونانیان بعضی حیا نبوده است و در دیگر لغات قدیم مانند عبری و سریانی و فرس هم و این حقیقی اعتبار نگرفته اند»

در باره وزن حقیقی سر حواحه نصر در دنباله گفتار خود توضیحی داده و چنین می نویسد: «اعتبار وزن حقیقی بدان می ماند که اول هم عرب را بوده است مانند فافیه و دیگر ارم می ماند ایشان کرده اند و اگر چه بعضی بر آن افروخته اند مانند فرس» این قول حواحه نصر سمجه عدم اطلاع بشیخان از زبان و ادبیات یونان و روم و مالی دیگر است و گرنه وزن حقیقی را عرب سبب دادن و اوران مبتداول در زبانهای دیگر را غیر حقیقی یا مجازی شمردن وجهی ندارد

حقیقت است که در هر يك از زبانهای دنیا آثار شعری هفت موروث و شعر بی وزن یا مینور که اخیراً گویا منجور از مجربات شعرای وزن نورد هم فراسته بوده و بحد حواهان زبانهای دیگر را ایشان اقتباس کرده اند

اما بحث درباره فافیه یا سفاک گوی وزن هم بحثی است که باز نمی تواند در وزن هم بحد هم گروهی از ادیان و نویسندگان فراسته برصد شعر قیام کردند و مرادشان از محالف با شعر محالف با وزن و فافیه بود این ادیان وزن و فافیه را در شعر فیدی نهاده و رائد شمردند و برای اثبات عقیده خود دلیل آوردند که این نمود مایع افاده مقصود است و شاعر برای رعایت وزن و فافیه ناچار باید قسمتی از مقاصد خود را ترک کند و بعضی کلمات رائد را ضرورت وزن و فافیه در سخن بیاورد و حال آنکه اگر این نمود در میان نباشد می توان مقصود را بهر طریقی و صراحت بیان کرد

حتی بعضی از این نویسندگان کاره محالف با وزن و فافیه را بجائی رساندند که آن بدو

1 - Guyau, L'art au point de vue sociologique Paris, Felix Alcan 1930, p 312

## فصل دوم

### ورن- ورن شعر و انواع آن

<sup>۱</sup> قدیم‌ترین تعریفی که از ورن در دست داریم از آرسنوکسموس تارنتومی *Aristoxenos de tarentum* فیلسوف و ساگرد ارسطوس (قرن ۴ پیش از میلاد) است. دانشمند در کتاب «اصول نغمه»<sup>۱</sup> ورن را چنین تعریف می‌کند: «ورن نظم معینی است در آرمه»

براین تعریف دو ایراد وارد است. یکی آنکه ورن را نه نظم امداد رهایی صوت محدود می‌کند و او را بی‌بای آنها بر حسب میان امدادهای رهایی نسبت در بر نمی‌گذرد. دیگر آنکه «نظم معین» مفهم است با نفس ارحد کانت دارد. حکمای اسلامی طاهرا همین تعریف یونانی را از این مأخذ با آراء دیگر گرفته و کوشیده‌اند که آنرا تکمیل کنند. حواری در مفاصح العاوم در تعریف انفاع که مراد از آن ورن موسیقی است می‌گویند: «الانفاع هو اللفظ علی المعنی ارمه محدود المقادیر»<sup>۲</sup>

دانشمندان دیگر اسلامی تعریف ورن با انفاع را بر همین اساس بنا نهاده و به تفصیل بیشتری آورده‌اند. صفی‌الدین ارموی صاحب رساله سرفه می‌گوید: «الانفاع جماعه نبرات بحالها ارمه محدود المقادیر علی نفس و اوضاع مخصوصه با دوار مساوات، بذرک مساوی باک الادوار بمران الطمع السامع المستقیم»<sup>۳</sup>

۱ - Harmonica Stoicheia - رجوع کنید بکتاب تاریخ علم سانس - ترجمه احمد

آرام - ج اول ص ۵۵۹

۲ - مفاصح العلوم چاپ مصر ۱۳۴۹ - ص ۱۴۰

۳ - نه تعل صاحب دره الناح - جلد دوم - حات و راری فرهنگ - ص ۱۲۸

بر آنچه تاکنون از حسن شعر شمرده شده از ۱۴۰۹ تا ۱۴۱۰ است در زبان انگلیسی قدیم  
بحای فافیه گاهی یکموع هماهنگی یعنی از حروف (Assonance) و انمای شعر  
وجود داشته و اشعار شکسپر شاعر بزرگ انگلیس در ۱۵۰۰ تا ۱۵۵۰ میلادی تاکنون واکثر  
بی فافیه است

ولتر در این باب نوشته است: «اما از همه اینها مهمتر این است که فافیه  
حشم نموشد هر رباعی صفت مشخصی دارد و اگر فافیه در آن باشد، حساسیتی داریم  
تا اینکه اصوات معینی در جای معین تکرار شود و شعر را، در هر صورت، در همان  
طرز خواندن شعر در انتالائی و انگلیسی تاوست و در هر دو زبان، فافیه را مشخص  
کند و همین نکته بی آنکه محتاج فافیه باشد اهمیت آن را کم نمیدارد و ما در  
زبان خود هیچکدام از این خصائص را نداریم چرا که آهنگ در زبان ما به گونه‌ای است  
نرسیده نداریم»<sup>۱</sup>

خواحد نصرطوسی معتقد است که شرط اصلی و ضروری برای فافیه در زبان است  
عرب و دیگران را نشان گرفته‌اند<sup>۲</sup> و حای دیگران را نشان داده و شده  
است «حسن گویندگان در اشعار یونانیان و رومیان و فارسی‌نویسان و در زبان  
فارسی کتابی جمع کرده است مشتمل بر اشعار فارسی و عربی و رومی و فارسی و  
پس از این بحثها معلوم میشود که آه مارافیه و آه فافیه در زبان فارسی و عربی و رومی و  
بحسب اصطلاح»<sup>۳</sup>

بنابراین اگر بخواهیم شعر را چنانکه آه و سوز و غم و عرف و  
عادت بر آن جاریست تعریف کنیم باید چنین بگوییم:  
شعر بآه یعنی از کلمات است که بوسیله آه و سوز و غم و عرف و عادت

۱ - Pure Science of poetry p 86

۲ - اساس الادب ابن حبار چاپ سن ۵۱۶

۳ - معیار الاسفار، ۱۴۱۰ هجری قمری و ۱۳۲۹ شمسی

۴ - ابن جوسوی در باب ماحیه و آه و سوز و غم و عرف و عادت و در ۱۳۵۱ (۱۰۲۲)  
کسی را تا این حد نداد می‌کند «الحکم ابوالجوزی» و در ۱۴۰۹ (۱۰۲۲) و در ۱۴۰۹ (۱۰۲۲)  
صانف کسر، و در صانفه و در ۱۴۰۹ (۱۰۲۲) و در ۱۴۰۹ (۱۰۲۲) و در ۱۴۰۹ (۱۰۲۲)  
است و از ماضی تا آنچه خواجه سرودگر کرده است تا

حرج باشد که هنگام حرج آن دیده شود، اردین بار گستره‌های سانی آن ادراک‌تورن حاصل می‌شود. همچنین گردش حرج‌های دو حرجه هیچ نوع ورنی ندارد اما ارنوچه به حرج کب نای دو حرجه سوارو بار کش متوالی آن سقظه ناس ورنی ادراک می‌کنم بحاری که روی نجه‌ای می‌می‌کوند و معولا روی هر معج حید صر با میرند صوب اس صر باها باهم معاوت است زیرا که در هر صر با می‌می‌فدری بشر فرو مرود و طول ساقه آن کمتر میشود صوب صر با آخرین همیشه با صوب صر باهای دیگر فرق کای دارد برادر این مرحله حکس در عین حال با سر معج و سطح چوب بر حوررد می‌کند سپس اندک سکوبی حاصل می‌شود، یعنی مدنی که لارم است با بحار معج دیگری را بردارد و روی نجه قرار میدهد. اس سکوب، پس از صوب حاص آخرین صرید، «رهان مستحص» است و نشود ارا احساس اصوات معجاف حکس و تکرار اس سکوب ادراک ورن می‌کند<sup>۱</sup>

بیان فوق مفهوم نظم و بناس را در زمان بحوبی آسکاری کد و انواع آنرا که بوسه احساس معجاف ادراک می‌شود بیان می‌دهد. اکنون باید گفت که حواس ادراک نظم و بناس زمانی عالم بوسه سموائی حاصل میشود در عرف ورن عاده با اموری که بحس ساعه درمی‌آید، یعنی به اصوات نوجه می‌کنم

**صوت** ارحمت فیزیکی ارنعاسی است که در احسام حاصل میشود و از آنها با هوا متعل می‌گردد، و ارحمت فیزیکی ارنعاسی است که از رسیدن اس ارنعاسات به برده گوس، و از آنجا به اکر سمعی بحاج، در ذهن ما ندید می‌آید

ساسه‌های ارنعاشات صوبی معولا متعدد و معجاف و آمعجاست و عوامل و احرائی که در صوب وجود دارد حواسی برای آن ندید می‌آورد که عبارت است از سب Intensite، امنداد Duree، ارتفاع با ررنومی Hauteu، و رنگ با طمس Timbre

شدت ارحمت فیزیکی با روی ارنعاشی که صوب را اتحاد می‌کند ارتباط دارد هر چه نیروی ارنعاش بیشتر باشد احساس فوسر است گدسندار اس شدت ارنعاس موجب میشود که با سافت دوربری کشیده شود و از فاصله بیشتری قابل شنیدن باشد

حواحه صیروطوسی در معیار الاسعار ورن را حسن تعریف کرده است: «اما ورن  
هائی است تابع نظام تربیت حرکات و سکات آن در عدد و مقدار، که در ادراک آن  
هیات لدنی مخصوص باشد که آنرا در این موضع ذوق حواسند و موضوع آن حرکات و  
سکات اگر حروف باشد آنرا شعر حواسند، والا آنرا انبعاث حواسند»  
حناکه می‌بسم در همه این تعریفات مقدار و کمیت اصوات را در نظر قرار  
داده و نظم اصوات (انعامات یا تعریفات) را موجب ورن شمرده است: «اما تعریف ورن باید  
کلی بر این باشد که انبعاثات حواسند»

تعریف دین شایسته جامع تر باشد: «ورن نوعی از انبعاثات حواسند که در  
است حاصل از ادراک وحدتی در میان اجزاء متعدد است و در آن مانع از وجود آنرا  
فرجه می‌حسابند، و اگر در میان واقع شد ورن خوانده می‌شود»<sup>۲</sup>  
تفصیل و بسائی که مورس کرامون در این باب دارد منوط به اثبات ورن می‌باشد  
وی می‌گوید:

«ورن ادراکی است که از احساس بطنی در بازتاب زمانه حاصل  
می‌شود ورن امری حسی است و بسوی اراده کشی و آزاد می‌باشد و خود را در  
وسایه ادراک ورن حواس مناسب اصطلاح «زمانهای مشخص» نامیده اند، اما این حرف  
و مراد از آن اموری است که تکرار آنها شأنی حدها صافی همان است که اساساً امور اساساً  
دیگر است مثلاً نور چراغهای در نائی بتدریج افراس می‌باشد و بتدریج ملایم و خفیف  
میرسد، سپس ناگهان خاموش می‌شود و ناگهان بهمین ترتیب روشنی ظاهر می‌گردد  
و افرایس می‌باشد و خاموش می‌شود از مشاهده بطنی که در روشنی و خفا و روشن شدن آن چراغها  
هست مشاهده ادراک ورن می‌باشد در این اساساً امور، مرحله خاموشی و روشن شدن را می‌شود  
«زمان مشخص» است

حرفی که می‌گردد در کئی مداوم دارد، اما ورن ندارد، حال آنکه در انبساط

۱ - معیار الاسعار چاپ تهران - ص ۳

۲ - M Braunschwig, Grande Encyclopedie Art Poesie

## وزن شعر

شعر مجموعه هائی از کلمات است که بر سب خاصی در پی یکدیگر قرار گرفته باشد. گاه خود از یک واحد صوتی و گاه از یک واحد معنایی و گاه از یک واحد صرفی و گاه از یک واحد نحوی تشکیل یافته باشد. این واحدها در اصطلاح مقطع یا هجا (Syllabe) خوانده می‌شود.

آنچه دربارهٔ صوت مطلق گفته شد دربارهٔ اصوات گفتار بر صدق است، زیرا که صداهای گفتار بر دارای همان حواس چهارگانه می‌باشند. بنابراین وزن شعر عبارتست از نظم در اصوات گفتار، و این نظم ممکن است به اعمار یکی از آن حواس یا به اعمار شمارۀ واحدهای صوتی حاصل شود.

اما بحسب آنکه کدامیک از حواس اصوات گفتار ممای ایجاد نظم قرار گیرد وزن شعر انواع مختلف پیدا می‌کند. اگر ابعاد زمانی هجاهای وزن واقع شود وزن را کتبی می‌گویند. در سانسکریت و یونانی باستان و لاتی‌ن گونه وزن وجود داشته است و وزن شعر فارسی بر حسب اینست. اگر شدت بعضی از هجاهای سبب بعضی دیگر اساس نظم قرار گیرد وزن صریح و خود می‌آید. چنانکه در شعر رباعی انگلیسی و آلمانی معمول است. اگر هجاهای شعر بر حسب ارتفاع صوت یعنی بر وزن آنها منظم شود وزن کیفی حاصل می‌شود که در شعر زبان حبشی کاربرد می‌یابد. نوع آخری آنست که فقط شمارۀ هجاهای ملاک ایجاد نظم باشد، یعنی کلمات بدست‌های تقسیم شوند که عدد هجاهای هر دسته بدسته‌های دیگر مساوی باشد و هیچیک از صفات دیگر آن اصوات منظور نگردد. این نوع را «وزن عددی» *numerique* نامند. حواص (وهمین نوع است که گاهی به خط هجائی *Syllabique* خوانده می‌شود) در شعر رباعی فرانسه و انگلیسی و اسپانیایی حسن و زیبایی می‌یابد.

در هر رباعی یکی از این انواع وزن معمول است و ایجاد آنها از روی نظم نیست. با این باصفات و خصائص باعث زبان ارتباط دارد. در رباعی که تفاوت ابعاد هجاهای آن مشخص و ثابت باشد وزن کتبی می‌تواند کاربرد در رباعی باستانی هند و اروپائی حروف مصوب ابعادهای ثابت و مشخصی داشته که بدو نوع کوتاه و بلند تقسیم می‌شده است.

امیداد هر صوب عبارتست از مدی که از عاشارت آن دوام می‌یابد

ربروئی با ارتفاع صوب با عدد از عاشارت در واحد زمان مربوط است هر چه شماره از عاشارت‌های صوب بشمار باشد صوب ربروئی است و هر چه کمتر باشد بم ر رنگ با طبع حاصل از عاشارت فرعی است که با از عاشارت اصلی صوب همراه است دو صوب که از حب ربروئی و سبب و امیداد یکسان باشند ممکن است بحسب رنگ اهرم بمیراده شوند صوب واحدی را که از دو آلت مختلف موسیقی برخیزد از روی این صوب می‌توان تشخیص داد

سایر این‌ها اگر در این به «وجود بطمی در اصوات» تعریف کنیم با چارم و حه می‌شودیم که این نظم ممکن است بحسب یکی از خواص چهار گانه صوب حاصل شود پس چهار نوع وزن می‌توان ایجاد کرد که عبارتند از

۱ - وزن صربی (Tonique) که از نظم اصوات بحسب شدت و ضعف آنها بدید می‌آید

۲ - وزن کمی با امیدادی (Prosodique) که در آن نظم اصوات بحسب امیداد زمانی آنهاست

۳ - وزن آهنگی (de la hauteur) که اصوات را بحسب ربروئی آنها مرتب می‌کند

۴ - وزن طبعی (du timbre) که در آن بحسب رنگ و طبع اصوات بطمی ایجاد می‌شود دو نوع وزن اخیر را کیفی (Qualitatif) می‌خوانند

باک نوع پنجم بر می‌توان فائل شد و آن وزنی است که در آن اصوات را از روی عدد و با قطع نظر از خواص و صفات آنها منظم کنند

---

۱ - فصل این معنی را در Encyclopedie Française, tome XVI, ۱۶۵۰-۱۶۵۱, Le Rythme du langage (6-34) و Elements d'acoustique می‌توان دید

## فصل سوم

ناریحہ ورن سحر

## ريان هيد و اروپائي

ریان فارسی حنا که می‌دانیم ارجحاً بوده رانهای هند و اروپائی<sup>۱</sup> است این رانها بر طبق نظر به استادان ران‌شناسی<sup>۲</sup> يك اصل بر می‌گردند، یعنی همه ار ریان اصلی واحدی مشخص شده‌اند که در اصطلاح «ریان هند و اروپائی»<sup>۳</sup> خوانده می‌شود در تلفظ این ریان دو صفت مهم وجود داشت است یکی آهنگ یا تون (Ton) و دیگری امتداد (Duree)

**آهنگ** - در هر کلمه هند و اروپائی يك هجا وجود داشته كه هنگام نامط آن صوت ریزش می شده است. محل این آهنگ در کلمه ثابت بوده است و در روی آن اعراب صماها را از یکدیگر بصر می دادند و گاهی معنی کلمه بحسب آن مشخص می شد بعضی کلمات كوچك مانند حروف و صما بر سر بی آهنگ (atone) بوده است<sup>۴</sup>

امتداد - مصوبهای (Voyelles) زبان همد و اروپائی سبب بهم دارای امتداد  
های ناسی بوده است ، باین معنی که مصوفا به دو گروه کوتاه و بلند تقسیم می‌سده و  
مأثیر آن هجاها بر امتدادهای ناس داشتد است بطور کلی هر هجائی که مصوب آن  
کوتاه بوده « هجای کوتاه » و هر گاه مصوب بلندی بوده است « هجای بلند »  
شمرده می‌سده است<sup>۴</sup>

وړن هېد و اروپايي - در رېان هېد و اروپايي آهنگ (Ton) هېج باوري در

- 1 - Les langues indo-européennes  
2 - L'indo-européen  
3 - A Meillet, ECLIE, p 140-143  
4 - A Meillet, ECLIE, p 128 et suiv



باین نسبت مملا در زبان بونایی هجاهای کوتاه و باید از یکدیگر ممتار بوده و همین امر موجب سده است که وزن کمی در شعر آن زبان معمول شود. در زبان لاسی بر وزن شعر خمس بوده است اما در زبان فرانسه این تعاون امتداد آسار و ثبات نیست و اتحاد وزن کمی در آن زبان نامیسراست؛ چنانکه در وزن شانزدهم شاعری بنام بایف Baif کوسید که بنفاید ساعران بونان وزن بر زبان فراسوی اشعاری برانند که بر اساس امتداد هجاهای موزون باشد، اما کوسس او که مناسب با ساختمان زبان نبود به حاصل نماند و این گونه وزن در شعر فراسوی رواج نیافت.

در زبانهای انگلیسی و آلمانی هر کلمه لافل دارای يك هجای شدید است یعنی هنگام باقط هجاهای هر کلمه يك هجا باشد بشمری ادا مسود و نسبت با هجاهای دیگر بر خستگی آسکاری دارد. باین نسبت بنای وزن در این زبانها بر نظم هجاهای شدید و ضعیف گذاشته شده است. در زبانهای دیگر که تعاون شد و ضعیف هجاهای نادر و محسوس نسبت این نوع وزن را بمسواں نماند.

زبان حبسی ربانی «يك هجائی» است؛ یعنی هر کلمه دارای يك هجا ساخته شده و کلمات دارای صورتهای مختلف صرفی بمسند در مقابل، هر هجا ارتفاع خاص دارد که بحسب آن بر معنی معنی دلالت میکند. یعنی هجای واحد بحسب آله ریز بر نام بر باقط شود چند معنی متفاوت دارد. در این زبان بنای وزن شعر بر ریز و نهی اصوات است و در شعر حبسی کلمات بطرفی مرتب میشود که میان هجاهای هم وزن نظمی بوجود میآید؛ بنیاد است که فی المل در زبان فارسی که خمس ضعیفی ندارد بمسواں شعر آهنگی سرود.

و هجائی که مصوب نامدی را شامل باشد نامد شمار می آید اما هر گاه سر از مصوب  
 کوتاه حرف صامی باشد که جزء همان هجا باشد، یعنی هر گاه هجائی از دو صامت  
 که مصوب کوتاه می میان آنها باشد برکت باقی باشد از حسب امیداد نامد محسوب  
 می شود

اعا ا سعار ودائی با بندهائی تقسیم می شود هر بند شامل چند مصراع است  
 شماره هجاهای هر مصراع هشت ناده یا یارده یا دوازده است هر بند از ۳ تا ۸ مصراع  
 دارد، اما معمولاً هر قطعه شعر از چهار مصراع تشکیل می شود که هر يك ۸ تا ۱۰  
 یا ۱۱ یا ۱۲ هجا را میصون است بعضی قطعات سر از سه مصراع هشت هجائی تشکیل  
 شده است برکت مصراعپائی که شماره هجاهای آنها مختلف باشد بند بر دهنده می  
 شود و بندهائی که سر از چهار مصراع داسا باشند بر نادر است (۱)

**ورن در سبک رت - سبک رت نامی است که بر بان رسمی و ادب هندوان**  
 آرائی اطلاق می شود این رن کد شامل همۀ ادبیات وسیع هند است دارای قواعد  
 مدون و دستور دقیقی است و همۀ خصوصیات لغوی و باطنی آن در کتب صرف و نحو  
 ثبت شده است بان سبب اطلاع ما از قواعد ورن شعر در رن سبک رت بسیار واضحتر  
 و صریحتر از اطلاعاتی است که در ناره رن ودائی داریم

در سبک رت بر مبنای ورن همان امیداد یعنی کوتاه می و نامدی هجاهاست  
 از برکت چند هجای کوتاه و بلند صورتپائی حاصل می شود که هر يك را به نامی  
 می خوانند و تکراری آن را در صورتها یا تکرار مساوی چند صورت وری خاص ایجاد  
 می کند ابوالرحمان سروی که در کتاب «تحف الملهند» شرح مبسوطی درباره قواعد  
 ورن شعر هند را آورده است در این باب می نویسد که ایشان احراء شعر را به حقیف و فعل  
 تقسیم می کنند و مراد از حقیف حرفی معجز که است و فعل عبارتست از حرفی معجز که

(۱) آنجا در ناره ورن شعر ودائی گفته شد ماحود است از رسالتهای که در سال ۱۳۳۲ آفای دکتر  
 راجا استاد ران سبک رت در دانشگاه هرا نخواست نویسد این سطور درباره عام اوران شعر سبک رت  
 بر بان انگلیسی تألیف کرده و نسخه آنرا بمن سرده اند

رن کلام بداشنه است چون هر هجای اس ریان دارای کسب ثانی بوده که بموجب آن کوپاه بنامند شمرده می‌سده و اختلاف امتداد هجاها بگوش محسوس و بعد بنامند بوده است منبای ورن شعر در اس ریان، چنانکه از قواعد شعر سسکرب و دانی (Vedique) و یونانی باستان برمی‌آید، از نظم و بناسب میان هجاهای کوپاه و نامند حاصل می‌شده است بنابر اس ورن در ریان هند و اروپائی کاملاً کبی بوده است بنابر بی<sup>۱</sup>

### ربانهای آرنائی

یکی از شعبه‌های بزرگ ربانهای هند و اروپائی که از ریان اصلی مشتق شده است ربانی است که در اصطلاح ریاساسان آرا «آرنائی» یا «هند و ایرانی» می‌خوانند<sup>۲</sup> «ارمه» گروه‌های فرعی ربانپائی که در دوران جامعه بحسب هند و اروپائی بوجود آمد بنها گروهی که وجود آن بوساطه سندی مستقیم بنامند شده است گروه ربانهای هند و ایرانی است

این سند عاریست از نامی که دو خانواده مشعب از اس اصل، یکی ایرانی و دیگر هندی، خود را بدان می‌خوانده‌اند در اوسماگه<sup>۳</sup> - *avva* (در مقابل - *auva* و *inaiva*) و در فارسی باستان - *avva* (در برکت *Dāvaṇāing avvaētiia* یعنی دار بوس آرنائی براد) آمده است در سسکرب کلمه *vaḥ* (۱) بمعنی مانی است که ریان ودائی سخن می‌گوید<sup>۴</sup> (اس همان کلمه است که نام ایران از آن مشتق شده است) ریان آرنائی بدو شعبه هندی و ایرانی تقسیم شده است و دهمین آثاری که از شعبه آرنائی هند باقی مانده است کتاب مذهبی «ودا» است که ریان مستعمل در آرا «ودائی» Vedique می‌خوانند

ورن در ریان ودائی - در اس ریان بر منای ورن بن تمیض هجاها بمعنی نامی و نظم هجاهای کوپاه و بلند و رار دارد هر هجائی که مصوب آن کوپاه است کوپاه شمرده می‌شود

1 - A Meillet, ECLIE, p 143

2 - Aryan یا Indo-iranien

3 - A Meillet, Les dialectes indo-europeens, 1950 p 24

کلمات حسن وضعی ایجاد می کرد بوسیله نه‌دیدن يك مصوب باشندید يك صامت از آن احسان می کردند (۱)

از این کتب چند هجا صورت‌های خاصی حاصل می شد که «بانه» نام داشت و وزن خاص هر شعر از نام و چند بانه تا تکرار يك باید بوجود می آمد

### وزن شعر در لاتینی

وزن شعر لاتینی مانند یونانی باستان و سنسکریت بر امداد و کمتب هجاهایمبنی بود و از نظم میان هجاهای کوتاه و بلند بوجود می آمد هجای بلند یا بلنداره دو هجای کوتاه شمرده می شد کسانی که بر این لایسی سخن می گفتند تفاوت امداد هجاهارا بوضوح درمی یافتند از تکرار يك هجای بلند و يك کوتاه در پی آن تا عکس، باز تکرار يك هجای بلند یا دو کوتاه در پی آن، تا انواع بر کتاب دیگر اورانی حاصل می شد که بگوس اهل زبان سمار و اصح و محسوس بود و بنا بگفته سسرون هر گاه تارنگری هنگام اجرای نمایشنامه‌های مطوم در بلفط خطا می کرد و هجای کوتاهی را بخطا بلند یا معط درمی آورد به اسنان کران او را مورد اعتراض قرار می دادند (۲)

### تحول ربابهای یونانی و لاتینی

وزن زبان هندی و اروپائی تکای از ارتفاع یا فرو روی صوب مسفل بوده است در وزن شعر سنسکریت و یونانی باستان و لاتینی بر آهمك (ton) هیچ تأثیری نداشته و اگر در لاتینی رابطه ای میان محل آهمك و ساحندان شعر بوده این رابطه شمار محدود و معصرت به موارد خاصی بوده است که بموجب آنها می بایست حاتم کلمات در جاهای معینی از شعر واقع شود و این شرط تابع خود آهمك بوده است (۳)

حتمانکه گفتم وزن شعر در ربابهای قدیم هندی و اروپائی حر بر اساس کمتب

1- M. Lejeune, *Truite de Phonétique grecque*, Paris, 1947  
p. 256-259

2- L. Nougaret, *Truite de Metrique latine classique*, Paris, 1948, p. 2-3

3- A. Meillet et J. Vendryes, *GCLC*, Paris, 1948, p. 128

با يك حرف ساكن مانند «سب» در عروض ما (۱) این تعریف که ابوالریحان آنرا با سیمپاط خود در نایفه و بنوسه با تعریف صحیح هجاهای کوباه و بلند درسسکارت مطابقت دارد چرا که ابوالریحان طاهرا بحسب روش لغویان عرب مصوب ممدود را در حلام حر کبی و حرف ساکنی شمرده و با سب آنرا جداگانه ذکر کرده است

بنش آنرا که به حسب در قواعد وزن شعبه ایرانی رباعی رباعی یعنی رباعی ایرانی باسیان و ممانه سرداریم مناسب بر نظر میرسد که از اصول اثران شعری در رباعی دیگر هند و اروپائی بر با حصار سخی نگوئیم

### وزن شعر در یونانی باستان

زبان یونانی باسیان همان صفات و خصائص زبان اصلی هند اروپائی را حفظ کرده بود در این زبان وزن کاه، مسمی بر کمت بوده و از تفاوت ابعاد هجاهای کوباه و بلند حاصل می شده و آهنگ (ton) هیچ تأثیر و درحالی در وزن نداشته است بعدها که بر اثر تحول زبان و تبدیل یونانی باسیان با یونانی جدید عامل آهنگ (ton) بدست (Intensite) بدل شد وزن کمی (quantitatif) سر جای خود را با وزن صریح (accentuel) داد

در یونانی باسیان ابعاد هجاهای هر کلمه تابع تعداد مصوبهای آن بوده است هجاها بدو نوع «سسه» و «گشوده» تقسیم می شد «سسه» با هجائی اطلاق می شد که صامی در آخر آن قرار داشت و «گشوده» هجائی را می گفتند که با مصوبی ختم می شد که مت حاس هر هجا با کمیت مصوب و ساحمان هجا از بساط داشت و حروف صامت بنش از مصوب در کمیت هجا تأثیری نمی کرد

با این طریقی در یونانی باسیان هر هجای گشوده، حواء در اول حواء در میان کامند، اگر شامل مصوب کوباهی بود کمت آن کوباه شمرده می شد و از مصوب نامندی در برداشت بلند بحساب می آمد همچس هر هجای سسه، چه مصوب آن کوباه و چه بلند، هجای نامند محسوب می شد

در یونانی باسیان سه هجای کوباه در پی هم قرار نمی گرفت و دره واردی که تر کت

۱- مصحف مالهید چاپ لیرنك - ۱۹۲۵ - ص ۶۶

ورن در گروه ربابهای ژرمی

این صنف خاص درهماً ربابهای این گروه باقی ماند و حاصل آن اسکه امروز در ربابهای آلما ای و سوئدی و نروژی و انگلیسی، ورن سحر مینسی ترکیه کامه و بطلم شد و صعب هجاء است، یعنی این ربابها دارای ورن صریحی می باشد

## وړو در وېانې ايراني

پارسی باستان زبان کهنه‌های ساهندشاهان هخامنشی است قدیم‌ترین ابری‌دا

۱۔ اسیا جہاں کتاب

(۲) گروه رومی بشعنه‌ای از زبانهای هند و اروپائی اطلاق می‌شود. این گروه اصل مشترکی داشته که رومی germanique خوانده می‌شود و آن خود اریان اصلی هند و اروپائی محسوب شده است. گروه رومی سال سه همه اصلی است و هر شعبه فروعی دارد. شعب اصلی عبارتند از ۱ - گوتی (Gotique) ۲ - رومی شمالی که شامل آسامدی و بروزی و دانمارکی و سوئدی است. ۳ - رومی غربی که شامل آلمانی، هلندی و انگلیسی باستان یعنی صورت قدیم زبان انگلیسی

اسب در اس باب رجوع كند به

Les langues du monde

3- A Meillet, CGLG, p 71

هجاها قرار نداشته است اما تدریج در این ربابها بحولی ایجاد شد اردوره بعد از اسکندر که رباب و فرهنگ و تمدن یونانی در کشورهای دیگر پراکنده گردید و مراکز فرهنگی یونانی در سراسر آن کشور تشکیل شد عامل آهنگ در بکمه گاماب جای خود را به عامل شد (Intensite) داد باین سبب بکمه کلمه که با اسرمان در ورس رباب تأثیری نداشت کم کم در آن مؤثر شد از حدود دو قرن پس از مسیح در شعر کسانی مانند نابرس (Babirus) آثار دحاب بکمه کلمه در ورس دیده می شود این تحول بتدریج صریح شده تا آنکه در قرن چهارم میلادی در شعر آدولی بر اسکندرابی یکباره بکمه گامابه یعنی شد صواب اساس ورس قرار گرفته است (۱) و در یونانی جدید سرمیای ورس همین است عاب یعنی که در میای ورس یونانی داده شده است که بر اسرمان ماهیت بکمه گامابه و تبدیل آن را آهنگ (ton) به شد (Intensite) امتداد خاص مصوبها یعنی نافه، یعنی هر مصوتی که بکمه روی آن واقع می شد اگر بلند بود همچنان بلند باقی ماند و اگر کوتاه بود به بلند تبدیل یافت همچنان مصوبهای بلند اگر بکمه روی آنها واقع نمی شد به کوتاهی متمایل می شدند حاصل آنکه مصوبها دیگر امتداد ناسی نداشتند و ممکن نبود اساس ورس قرار بگیرد ناچار شاعران بعدی ورس را بر عامل دیگر که صریح و ثابت تر بود یعنی بکمه گامابه یا شد صواب گذاشتند و ورس شعر یونانی از کمی به سویی بدل شد (۲)

در رباب لاسمی هم بطور همین تحول روی داد اما کیفیت آن اندکی مهم تر است درست نمی توان گفت که بعد ورس کمی درجه ربابی واقع شده است ، زیرا که نادرس ربابی سبب شاعری همان اصول ورس میسی بر امتداد هجاها را که از یونانی به بلند شده بود حفظ کرد بحسب باز در قرن چهارم میلادی در شعر کمودین Comodien مشاهده می شود که دیگر امتداد خاص مصوبها در ورس شعر مؤثر نیست و از اینجا معلوم است که رباب رباب میای امتدادی هجاها بکسر یعنی نافه است در ربابهای رومانی (Romans) یعنی ربابهایی که از لاسمی مشتق و مشق شده اند این تحول حایه، نافه است یعنی

1- M Lejeune, Traite de Phonétique grecque, Paris, 1947

p 266

2- A Meillet et J Vendryes, GCLC, p 129

کارروما انبی دردست بست

در زبانهای ایرانی باستان بخلاف سانسکریت بوسته‌ای که شامل قواعد زبان باشد در دست بست از بررسی باستان‌بها کسبه‌های ساهاا افسب که مطالب آنها سیار محدود است اگر چه ممکن است عبارتهائی که در اوّل حد کسبه بکرا رسده چنانکه بعضی حدس رده‌اند (۱) سرود یا دعائی مبطوم باشند اما از روی این مقدار اندک بی بردن با قواعد بطم آن زبان ناممکن است

اسک باید دید که اگر سعی در زبان فارسی باستان وجود داشت ورن آن تابع چه قواعدی بود این زبان از گروه زبانهای آریائی است و در قواعد صرف و نحو و اصول تلفظ با زبان سانسکریت مشابهت و حتی اعاب و شمارک دارد گفته شد که یکی از خصائص زبان هند و اروپائی امتداد ثابت مصوبها و تفاوت کسب آنهاست این خاصیت در شعبه هندی گروه آریائی که نمونهاهای آن و دائی و سانسکریت است کاملاً محفوظ مانده بود در سانسکریت امتداد مصوبها همیشه بدون معنی است و بونوع مصوب یکی باید و دیگری کوباه در این زبان وجود دارد و مصوبهای کوباه دو برابر مصوبهای باید شمرد می‌سوند اساس بقسم هجاها بونوع کوباه و باید سر امتداد ثابت مصوبهاست و ورن زبان تابع همین کسب با امتداد است (۲) آهنگ (ton) سر یکی دیگر از عوامل اصلی تلفظ در این زبان است اما در ورن هیچ اثری ندارد

در فارسی باستان سر امتداد مصوبها متفاوت است (۳) و بند است که این خاصیت اصلی زبان هند و اروپائی و شعبه آریائی در آن محفوظ بوده است اما بعضی از زبان شناسان که در رأس همه آن‌ها مته داشتمند بر رگ فراسوی است در باره بکته کلمه معتمد به صفت دیگری در تلفظ زبان های ایرانی هستند و آن سبب صوب (intensity) است وی در مقاله‌ای راجع «بصرف اسم و بکته شدب در فارسی باستان» صرحاً می‌نویسد

۱- دکتر محمد معنی، بک قطعہ مبطوم در فارسی باستان

2- J Bloch, L' Indo-Arien, Paris 1934 p 37

3- A. Meillet, La declinaison et l'accent d'intensite en perse, J A Mars - avril 1900, p 254



اراس ریان در دست اسب کمنه‌ای ار «Ariaramna» (در حدود سالهای ۶۱۰-۵۸۰ پیش از میلاد) است که در باب اصالت آن گه‌گوست سس کمنه کوروس برگ (۵۶۰-۵۲۹ پیش از میلاد) و آنگاه بوشه‌های مسوط دارنوش برگ (۵۲۱-۴۸۶ پیش از میلاد) و حنا بارشا (۴۸۵-۴۶۵ ب م) که در سراسر فارس و ساهمساهی و سس هجاه شی در اکمنه اسب و مهنه متر ارمه کمنه نسمن است اردارنوش، و دیگر کتنه‌های نسن رسم و مرعاب و شوس و همدان والوند و وان و برعه سوئر آخر بن کمنه‌ای که با دن ریان بدست آمده است ار اردسر سوم هجامشی اسب (۱)

نام اوسائی به ربائی اطلاق مشود که کباب دینی رردشیان با آن بوسه شده است اراس کباب که در دوره ساسانیان گردآوری و بدوین شده اسب بنش اربك باث بافی سسب و آن مجموعه قسمتهائی اسب که قدم آنها با هم احلاف دارد و منها اربط ارباط مطالب در کمار یکدیگر قرار گرفته اسب اوسا را ارباط ساحه‌ان و قواعد ربائی که در آن بکار رفته اسب به دو قسم نسیم باید کرد یکی قسم "گائها" یعنی سروده‌های دینی رردسب که معطوم اسب و ریان اسب قسم با کهگی ریان "ربكودا" کباب دهنی هندوان آربائی اسب و قدم آن لافل با هشب دن سس از میلاد می‌رسد دیگر اوستای مطابق شامل مجموعه‌ای از سرودها و دعاها بنام "شب" که سسار و دین اسب، و دسورهای دینی بمعنوان "وید بوداد" که حدید بر بطرمی آید

با آنکه، بموجب روایات، وطن رردسب سرزمین ماد بوده اسب ربائی که در اسب کباب بکار رفتند ظاهراً یکی از لجه‌های شرقی ایران اسب و در اسب ناحیا بود که بحسب باررردست به بلع دن خود برداحت (۲)

دوران پارسی باسیان و اوسائی نمونه ربانهای ایرانی باسیان اسب اراس دوره ربانهای ایرانی نام حدید ریان دیگر را می‌شناسیم که از آن جمله ریان مادی و ریان سکائی اسب اما از آنها حرحدید نام خاص که در متن‌های یونانی با پارسی باسیان با آشوری

1- Les langues du monde, CNRS, Paris, 1952, p 26- R A Kent, Old Persian, 1950, p 6

2- Les langue du monde , p 27



« هر جا که در این معالده از یکمه گفتگو می شود مراد از آن شدت صوت است و این یکمه یکای مسفل را آهنگ در زبان هندوآروائی است که عبارت از اربعه صوت بوده است »

بنابر این دربارهٔ وزن در زبان پارسی باستان دو حدس میتوان رد اول آنکه چون در این زبان سه مصوب و سبع آن هجا کمب نباشی داشتند مانند زبان ودائی و سمسکر بر اساس وزن همان ابعاد بوده، یعنی مانند دیگر زبانهای باستانی هند و اروپائی وزن شعر در این زبان بر اساس کهف قرار داشته است دوم آنکه نسبت و خود یکمه شدن بحالاف سمسکر و یونانی باستان، وزن عربی در این زبان معمول بوده است اما چون وجود یکمه مدب در پارسی باستان نظر بد است که مقام بیست حدس دوم ضعیف می نماید

از وجود شعر در اوسنائی اطلاعات بیشتری داریم اعطایا خود به معنی سرودست و قسمتی از اوسنا که گاناها خوانده می شود مخصوص اشعاری است که زبان سناسان وزن آنها را فافه و قواعد نظم را در آنها تعیین کرده اند سیوه نظم قطعات گاناها بهراری که دانشمندان اوسناسان تحقیق کرده اند حسن است

حرء اول گاناها که بهما سبب بحسب کله آغار آن اهو و نی (سین دین) «دندیم» *thunavanti* خوانده می شده و در دهای آنرا اهورا تاب میخواندند شامل ۷ «ها» با فصل می باشد و هر فصل مشتمل بر چند قطعه و هر قطعه دارای سه مصرع است و هر مصرع سائده هجا دارد که پس از هجای هفتم وقف یا سکته ای هست (۹ - ۷)

حرء دوم اشنا و نی (نیم دین) «دندیم» *Ustavanti* و بدیهاوی اشتود تاب دارای چهار «ها» سب و هر «ها» چندین قطعه قسمت میشود که هر یک از این چهار مصرع است و هر مصرع در این حرء نارد هجا دارد و سکته با وقف پس از هجای چهارم می آید (۷ + ۴)

حرء سوم سینامینو (نیم دین) «دندیم» *pentamainva* که در دهای سینمید گاب نام دارد مشتمل بر چهار هاست هر هجا چندین قطعه و هر قطعه مرکب از چهار مصرع و هر مصرع دارای نارد هجا است که وقف در آنها مانند حرء دوم پس از هجای چهارمی واقع می شود (۷ + ۴)

حرء چهارم و هوحشتر (نیم دین) «دندیم» *thunabtra* فقط یک هجا

بارتولومه Bartholomae و ولر H Weller و کوریلویچ Kurylowicz و همسك  
 Henning و بارابوروالا I J S Taraporwala و کرسمپس Remps C را نام  
 باید برد

بارابوروالا تصریح می کند که درسمارس هجاهای اصناف گائاها باید بوجه داشت  
 که فاعدهٔ اوران سمسکر ب با اوران اوسا قابل انطباق است و بخصوص برسم هجاهای  
 کوتاه و بلند را که مبنای ورس سمسکر است در ورس اوسائی نمیوان بای (۱)  
 اما بجا شماره هجاها را بی بوجه نه کمب و کیفب آنها برسمی توان اساس ورس  
 شعر اوسائی دانست بحقوق در اصول ورس شعری گائاها همور کامل است اما در آخر  
 بحقیقانی که در این باب بعمل آمده است سران اوران مسمی بر کتله (Accent)  
 و شدت صوت Intensity شمرده می شود (۲)

ورس در زبان پهلوی - دربارهٔ وجود شعر در زبان دهاوی یعنی زبان دوره  
 اشکانیان و ساسانیان در گاهی دانشمندان بردید داشتند بر این در میان آثاری که از این  
 زبان بجا مانده است نشانی از ورس نمی یافتند و حتی این رمرمه سرار بعضی نویسندگان  
 بگوش می رسید که از زبان ساعری نمی دانسته اند و عروس عرب شعر و شاعری را بایشان  
 آموخته است بموجب نوشتهٔ کرسمپس بحسن کسی که بوجود نظم در یکی از متون  
 پهلوی بی برد آندریاس (F C Andreas) بود که در ضمن مطالعهٔ کسب شادوراول در  
 حاجی آباد موجه شد که آخر مین دهاوی ساسانی را میوان مرکب از نیک ساسانه مصرعهای  
 هفت با هشت هجائی دانست که جای نیکهها (Accents) در هر مصرع معین است (۳)  
 سپس در سختهٔ کشف بورقان قسمی از کتب مانی و مانویان بدست آمد و در  
 میان آثار ایشان سرودها و قطعات شعری کشف شد

1- I J S Taraporwala, The Divine songs of Zarathushtra, Bombay, 1951, p 864

2- C Remps, Die Metrik als sprachwissenschaftliches Hilfsmittel im Altiranischen XIII Deutscher Orientalistentag zu Hamburg 1955

3- Les Gestes des rois, par A Christensen, p 46



مقصود با حذف است و شماره هجاهاى آن يارده مى باشد و شهاب ميان اين دو نوع شعر را كه يكى دهاوى و ديگرى فارسى حديث فافه نامند مى كند<sup>۱</sup>

گر بسى سر خود مدعى است كه در يكى ديگر از قسمهاى بد هشت كه در سر گذشت كودكى كيهنادست پنج مصراع هشت هجائى فافه كه مصراعهاى سومى و چهارمى در آن همان مقفى است

ميان دانشمندان و محققان اروپائى طاهراً آفاى بنويست فراسوى بنش ار همه براى باقى شعر در زبان دهلوى و كشف قواعد نظم در اين زبان كوسنده است اين دانشمند بحسب كتاب درجى آسوريك را كه يكى از مبين دهاوى است و طاهرا اصل آن بر زبان دهاوى اسكانى بوده و در دوره ساسانيان صرفاً در عبارات آن سده است مورد مطالعه قرار داد و درباره آن مقاله اى در روزنامه آسمائى<sup>۲</sup> منتشر كرد

آفاى بنويست از مضمون اين رساله و از عبارات ديده در گهار بر

ايوم از بر هجى و درجى آسوريك

(هستم بر رازبو (اى) درجى آسورى)

كه يارده هجائى است حديث رده كه همه اين رساله بايد مبطوم باشد آنگاه از اين مبدا روبراه گذاشت و عده كثرى عبارات يارده هجائى در يكى بديگر فافه و بسى ميان كتاب را به يكه هاى ۶۵ و ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ و ۱۰۰ هجائى بنويست و باس طريق بنظمى در عبارات برا كنده كتاب ايجاد كرده است و چون عبارات رساله درجى آسوريك در صورت اصلى كه بجا مانده كاملاً بحسب اين بنظم درجى آند آفاى بنويست آنها را مشوس دانسته و ساير اين درجى بر آمده كه كتاب الحافى يعنى عباراتى را كه بنويست او و بموجب موازين زبان شماسى در دوره ساساني و بعد به ميان اسكانى افروده شده است از ميان خارج كند و باس طريق ميان اصلى اسكانى را با فافه صورت مبطومى به آن بنويست بنويست كه آفاى بنويست از اين كار بنويست آورد و او را شوق كرد كه يارده يكى كشف

1- Les gestes des rois, p 48

2- Journal asiatique, 1930, p 193 et suiv

کینه حاجی آباد با الهای پهلوی نوشته شده و چون در این الماخر کاتب حرء  
حروف نوشته نمی شود و هر وارس در میان لغات پهلوی را واسب بشد ص المخط درس  
کاماب دسوارست و با سبب نمی توان وزن شعر را حساب، در اصل بوده اسب در باب  
اما آثار مکشوف در بورقان بخطی نوشته شده که از خط دهاوی کاما بر سب و در  
آنها هور وارس وجود ندارد و بهمین علت در این متون هیچ وزن شعر آسان  
میشود

حاورشاسان اشعار مانی را که در کسماب بورقان بدست آمد خواندند و بر حمله  
کردند و فواعدی از نظم آنها دریافتند بعضی از این شعرها را حان در کاما راجع  
مانی گرد آورده و توضیحی در باره وزن آنها داده است به موجب تحقیقات او<sup>(۱)</sup> و  
آنچه گریستن س در کتاب اعمال پادشاهان نوشته است مانی شعر مابوی بر شماره هجا  
هاست و در قطعات مفصل اعاب هر مصراع شامل ۸ هجا می باشد اما اشعار پنج و شش  
و هفت و نه و ده و نازده هجائی بر در میان قطعات مابوی دیده می شود

س از اکساف بورقان دانشمندان اروپا کامابی از فواعد نام در زبان پهلوی  
در یافتند و جستجوی عبارات مورو و مطوم در متون دیگر دهاوی در دست  
بی برگ (H S Nybeig) در صد هشت بهای قطعه ای را که در سایش روان -  
سمه حدای رمان - سروده شده پیدا کرد و پراکندگی های آراء نام بوده بصورت  
قطعه سعری در آورد<sup>(۲)</sup> روشی که بی برگ در نظم این قطعه کار برده مورد ایراد  
گریستن س است، اما وی صدیق می کند که در هر حال دو مصراع اول آن قطعه که  
چنین است

رمان او رومند ریح هر دو دامن رمان همد اچاک او کاری داسمان

یعنی رمان رورمند برین دو مخلوق (دو عالم) رمان انداره فواعد هر کار

بصورت اصلی مانده و شعر نازده هجائی قافیه داری است که نظیر آن در اشعار مابوی سروده  
می شود و این شعر را اصل و همای منوی رومی زبان فارسی میداند که بحر معارب مثنوی

1 - Jackson, Researches in Manichaeism, p 133 ss

2 - Journal asiatique, 1929, p 214

بأنشد می کند آنست که در این هر دو فافه سه رعاب می شود و حال آنکه رعاب فافه در قطعات نورفان دائمی است و در درخت آسوریک بسیار نادر است در دو نمونه شعر فوق اعاب و قطعات دارای پنج مصراع می باشد که در آن میان مصراعهای اول و سوم يك فافه و مصراعهای دوم و چهارم يك فافه و مصراع پنجم و ششم فافه دیگر است

«اينكار از اربابان در قسم ورن شعر عمارت را آنست که موارد هجائی اربابی را با عروض کتبی عربی تطبیق کرده اند و ارباب اطنای که قدیم تر و کاملتر از نمونه آن بهر معیار است شعر فصیح فارسی حدید بوجود آمده است»

مرحوم کریم سن در کتاب اعمال پادشاهان پس اردگر بحقیقات دیگران درباره شعر زبان دهاوی حسن میگوید

«این بحقیقات حدید کم عمق مبداء و فنی را درباره مادی شعر فارسی و چگونگی تکامل آن باطل می کند قواعد نظم فارسی حدید معیوس از اعراس و اصطلاحات آن بهر هم عربی است و منبای ورن در فارسی حدید مانند عربی در کمیاب هجاها فرا دارد فافه را در حدس میزند که اصلاً زبان عربی اختصاص داشته است<sup>۱</sup> اما در این میان نکته حاکم بود آنست که میان محور کسر الاستعمال در شعر عربی مانند طویل و کامل و وافر و سیط و متعارف و سریع فقط يك بحر که متعارف باشد در فارسی مورد استعمال فراوان دارد در حالیکه مبداء ورن اوزان در فارسی هرح و رمل و خفف است که بسبب محور مدکور کمتر در عربی بکار می رود قطع نظر از ورن رباعی که کاملاً اربابی است

«با این می نمیم گذشته از اصول کتبی که از عروض عرب مأخوذ است بحر معیار و حتی شکل مسوی در فارسی، نش از اسلام وجود داشته و فافه را بهر بکار می برده اند<sup>۲</sup> اکنون شعر هشت هجائی را که از زمانهای معاصر قبل از تاریخ با آخر

- ۱- حواصیر هم در اساس الاقناس حسن عمده دارد آنجا که میگوید اعتبار ورن حقیقی بدان میماند که اول هم عرب را بوده است مانند فافه
- ۲- مسوی که عربها آنرا مردجه می خوانند شعر فارسی اختصاص داسه و زبان عرب بوده است و بعدها اعراب آنرا از اربابان اقتباس کرده اند



مخطومه های دیگری در زبان بهاوی برآند و دو سال بعد همس شیوه را در کتاب بهاوی دیگر بنام «ایانکار در زبان» نگارست<sup>۱</sup> و با حذف بعضی قسمتها که نادلایل رباشناسی آنها را الحافی می‌داشت صورت مخطومی از عبارات آن استخراج نمود و سپس همس عمل را در یک رساله دیگر پهلوی که «حاماس نامک» نامیده می‌شود به‌ورد اجرا گذاشت بنظم آن آشکارا صاحب<sup>۲</sup>

این محقق در آخر مقاله‌ای که راجع به نظم ناد کار در زبان نوشتن حمس نسخه می‌گیرد

«همچنانکه رساله ناد کار در زبان از جهت موضوع، تاریخ ادب ایران را سطره میان اوستا و دقهی و فردوسی است از جهت قواعد نظم سرحد فاصل میان او را و اوسانی و او را اشعار عامیانه فارسی امروزی سموده می‌شود تصحیحی و مهم این سبوع ورن که اوسانی و پهلوی و فارسی عامیانه باشد است که براساس شماره هجاها اسموارست و بهیچ روی کمب هجاها در آنها ماعوظ نیست این مدعا درباره اوسا ثابت است و برهان احتمال ندارد اما در زبان بهاوی اعم از متون ریشتی و مابوتی شعر شاهل شماره معینی از هجاهاست و شاهد این مقال رساله‌های در حب آسوریک و ناد کار در زبان و همچنین سرودهای مکشف در بورقان می‌باشد از جانب دیگر بنام نمودهای شعر عامیانه که بقود قبی عروض را بدین‌گونه و توسط نثر و همدان از بواحبی محلیت ایران بدست آمده است نابع او را هجائی و اغلب یک‌مدار می‌باشد در شعر لهجه‌های کردی و گورانی و اورامانی و حراسانی (که همه لهجه‌های شمالی می‌باشد) کمب هجا هیچ دجالی ندارد در واقع همه اورانی که تاکنون در زبان بهاوی یافت شده بر این مبنا اسموارست و همه او را عامیانه لهجه‌های شمالی (شمال شرقی و شمال غربی) بر نابع این قاعده می‌باشد آنچه نزدیکی رابطه میان ناد کار در زبان و شعر هجائی امروزی را

1- Journal asiatique, 1932, p 245

2- La Revue de l'histoire des religions, 1932, p 337

میدانند که نوعی فافه سر دارد<sup>۱</sup>

آخرین تحقیقاتی که دربارهٔ وزن شعر پهلوی بعمل آمده عبارتست از مقالهٔ آقای  
 و. ب. هنینگ<sup>۲</sup> و رسالهٔ مرحوم دکتر حسی باوادی  
 هنینگ در مقاله‌ای بعنوان «يك مملوئه پهلوی» که در مجلهٔ مدرسهٔ شرق‌شناسی  
 لندن<sup>۳</sup> انتشار داده‌است به‌مشکلاتی که در راه بعضی وزن قطعی شعر پهلوی وجود دارد  
 اشاره کرده‌است می‌نویسد

«تحقیق در شعر پهلوی که آقای بنویست سالها پیش‌ازین با شوق و شور تمام  
 آغاز کرده بود گوئی دیگر به‌سر رسیده‌است اینکه بعضی از مملوین پهلوی مانند  
 «ابانکار زریان» یا «درحب آسور يك» شعر است مورد قبول واقع نظر است؛ اما نکات  
 مربوط به ساختمان شعر و موضوع وزن و معنی و فافه همور میهم مانده‌است در آنکه  
 مواد موجود در زبان پهلوی برای اتحاد نظر قطعی کافی باشد بر جای شک است در این  
 راه دو مانع بزرگ وجود دارد بحسب مسامحهٔ فراوان کسان است در این قسمت به‌ها  
 حذف بالحق حرف «و» یا «حرف اضافه» بمن اصرار گاهی است که وزن را بهم برسد  
 دوم آنکه ما بطور قطع تاریخ تألیف مملوین موجود را نمی‌دانیم و در نتیجه نمی‌توانیم  
 بعضی بگوئیم که نویسنده کلمات نوشتهٔ خود را چگونه تلفظ می‌کرده‌است و نحوه  
 مختلف تلفظ در وزن (از هر نوع که باشد) بعسرات عمده اتحاد می‌کند مثلاً بحسب  
 آنکه کلمات بدل را یکی از صورهای محاسب محتمل بخوانیم صورت وزن بعسر می‌کند

<i>Padāak</i>	<i>Paig</i>
<i>Maṣṣdayan</i>	<i>Maṣṣdeṣ</i>
<i>Amiš</i>	<i>ōš</i>
<i>Rōš</i>	<i>Rōšān</i>
<i>Ādāh</i>	<i>Ang</i>
<i>štanj</i>	<i>šlanj</i>
<i>Gyān</i>	<i>Gyān</i>
<i>Yaxat</i>	<i>laxat</i>
<i>Drigist</i>	<i>Drigist Dmurt</i>
<i>Hačadān</i>	<i>Azer</i>

۱- معناهٔ مهر شماره ۳ سال پنجم - مجلهٔ سخن سال دوم شماره ۸ صفحه ۵۷۷

2- W B Henning A pahlavi Poem, BSOAS, 1950, XIII/3

دورهٔ ساسانی ظاهراً از همهٔ انواع دیگر بنسب باز می‌رفته و مورد مطالعهٔ دقیق فرا  
دهم من در اینجا نمونه‌ای از سر هشت هجائی بهاوی که دارای چهار سطر است  
آورم

کواد اندر کمودی بود

(یعنی فناد در سندی بود)

«اگر بخواهم در این نمونه هجاهای کوناه و نامدرا، رتبه‌بندی در الیگند  
فرار دهم در هر مصراع دو ناله (حرء) بر وزن معانی با معانی نده مسای اصلی در  
فارسی و عربی موسوم به هرح می‌باشد بنسب خواهم آورد  
«اما من حاضر قول آفای هسنگ (W B Henning) را بدین دهم می‌گو  
مسای شعر بهاوی به کسب هجاها بوده و با شمارهٔ آنها، ناله‌ها، اشعار این زبان و  
موروث بوده است من این عقیده را بعبار دیگر زبان می‌گویم که در شعر دهاو  
و شعر قدیم ایرانی (اوستائی) اصل وزن که ناله باشد، این احاطه بوده و مساوی شما  
هجاها در یک بند نایک قطعه شعر بقدر رعایت می‌شده، بعد از احاطه اب حرئی در آ  
مجان بوده است

«روی هم رفته می‌بینم که بعضی از قواعد نظم فارسی جدید که از عربی معین است  
در حقیقت میراث ساسانیان شمرده می‌شود و آنگاه سوالی به طرح می‌شود و آن اینست که  
آیا ممکن نیست در زمانهای پس از اسلام عرب در صنعت شاعری بعضی نکات را از  
ایرانان اقتباس کرده باشد؟ دولت عربی حیره که به فتح تمدن عرب است همسایه  
با سبب ساسانی و از حیث سیاسی تابع این شاهنشاهی بزرگ بود. «بنابر این ممکن است  
از هر جنبه بحث تأثیر آن فرار گرفته باشد»

مرحوم ملک الشعراء بهار، در ضمن مقالهٔ متوسط و قدیمی که در مجلهٔ «شعر د  
ایران» نوشته است و در مقالهٔ «نک قصیدهٔ بهاوی» حسن اظهار عقیده می‌کند که بگو  
دیگر از مبون دهاوی (از منی‌ها و هرامی و دژاوند - اندر آمدن شاه بهرام مقدس  
از آذربایجان بعد از اسلام مطوم می‌باشد و آن قطعه را مرکب از مصراعهای ۱۲ هجائی

در بعضی سروده‌های مابوی سر معدل با تعداد متوسط هجا ۱۲ اما میراں بقاوب ۳ است (حددا کثر ۱۵ - حدافل ۹) بنا بر این در ساختمان شعرها اختلافات دقیقی وجود دارد که باید مورد تحقیق قرار گیرد

اما درباره موضوع مشکل فافه باید صریحاً گفت که در تمام آثار ابرانی مابنه که با کمون مبطوم شمرده شده اسب حمی يك فافه هم بمعنی صریح آن دیده نمی شود البته بعضی قافیه‌ها و هم صوبی‌های انقافی وجود دارد اما فاعده فافه و آفهم فافیه مشخص طاهرأ معمول نبوده اسب

با این حال در يك مبطومه دهاوی که با کمون مورد مطالعه واقع شده اسب فافه بمعنی دقیق وجود دارد و محیطا برین محققان سر آنرا انکار نمی تواند کرد این قطعه قسمتی از متن «اندرری» اسب که در «متون دهاوی» فراهم آورده حاماسب آسانا حایب شده است لحن عبارات این قطعه کاملاً ساعرانه اسب اگرچه من این قسمت حدوش اسب و اضافه و بعضیان و بعدیم و باآخر بسار در آن رح داده دره مبطوم بودن آن شکی نیست فافه این قسمت تقریباً فاصده و مطاع آن مصرع است بطر می آید که در ایما ار هر دو یب يك بند با واحد شعر شکل می شود و ب اول هر بند به «اندر گهان» حابمه می باند من این قسمت که در بعضی موارد آن همور بریدی وجود دارد حین اسب

دارم اندری ارداناگان	ار گف بمسنگان
ا شماه بی رورارم	بد راسنه اندر گیهان
اگر (اس ارمن) بد برید	بود سودی دو گهان
بد گسی وساح م بد	وس آروگ اندر گهان
حی کی بد کس بی شهید	بی کوشك او (بی) حان ومان

(ایما ساند يك سطر سافط شده باشد)

شاده بی بددل حی حیدید	اُد جی نارید گستان
حد مرده ان دید - هم	وس (- آروگ) اندر گهان
چند خود انان دید - هم	هم سرداریه ابر مردمان

اگر ساي ورن را صری (accentuel) فرض کنیم از مشکل تصرف و اضافه و نقصان در متن موحود خلاص می‌نایم، زیرا که در این حال شمارهٔ هجاهاى هر مصراع ممکن است چنانکه هست پس و کم باشد و بعضی بلفظ صریح کلمات مانند rōšn و rōšan مورد احیای خواهد بود

از همان منی که مسا و آغار بحقیق آفای نویست بوده، یعنی «در حب آسورنگ» بر حب قبول ورن صری آشکار می‌شود. تمام این موطومه که از اکثر میون دیگر بهاوی کمتر در آن کلمات اضافی توضیحی بکار رفته است بصورت مصراع های بلندی که بطور متوسط مضمون دوازده هجاست و در میانده و فیهی دارد نوشته شده است در این مصراعا حماهٔ بر حقی هست که نمۀ اول مصراع را فرامی‌گردد و آن است

از من کرد

یعنی (فان چیر را) از من می‌سازد

کلمهٔ اول این عبارت گاهی بك، گاه دو و گاه سه هجا دارد و با سبب نمۀ اول مصراع ممکن است پنج ناشن با هفت هجائی باشد از اینجا معلوم می‌شود که از رس کلمه از نظر ورن تابع شمارهٔ هجاهاى آن سبب طول نمۀ دوم مصراع بر پیچ و حه تابع کوتاهی بلندی نمۀ اول آن سبب»

سبب آفای همسنگ صریح می‌کند که «اگر چه قبول کنیم که ورن این شعر مبتنی بر کتبه است از بحقیق بشری در این باب بی‌سار نخواهد شد، بلکه بالعکس بحقیق بسیار لازم است با هجاهاى یکیده دار معنی شود و محل آنها در هر مصراع مشخص گردد و بعضی کتبه‌های فرعی دیگر بر معلوم شود مثلاً بنظر می‌آید که حدود بعشرات شمارهٔ هجاها اکمونی است و تفاوت میان حد اکثر هجاها با معدل و حد اول با معدل تقریباً یکسان است در کلمات در حب آسورنگ عدد متوسط هجاها در هر مصراع ۱۲ است و حد اکثر ۱۴ و حد اول ۱۰، با این تفاوت از هر دو طرف عدد ۲ است

سبس قطعه شعری را که در همان متون بهاوی حاب حاماسب آسانا نافه است  
و آنرا معانی به « ادب اندری » دوره ساسانی میداند معرفی می کند

و حب مطوم این متن بعد از ناو ادنا مر کب ارمصراعهای هشت هجائی است و  
می گویند که این نوع شعر از کهن ترین نمونه های شعر هندواروپائی است که در سبها  
و قطعات دیگر اوستائی دیده می شود. تمام متن این « اندرنامه » مطوم بیست و یک  
اربطم و بش بر کب شده با هجوعه ای است که از آثار مسور رمطوم فراهم آمده است  
به عنوان قطعاتی که در این مقال مطوم شمرده شده از این فرارس

(حی) و س رف هم اندر اوام  
وس- ام و حیت کُ س ک کُ س ک  
وس- ام ح س هج دس اب ماسر  
وس- ام هج س ک اب نامک  
کرب هم دسو و و حارنار  
کرب هم همسر سکه ساسک

در حه قطعه فوق حسن است

(ر بر) سبار در سال (عمر) دش رفه ام  
سبار کسورها دیده ام  
سبار در دس ها و سبها حستجو کرده ام  
سبار از بوسه و کتاب (آموخته ام)  
رهبری فصیح بر گریده ام  
و صاحبان دنی داشنه ام  
آعار شهر دری

آنچه با کمون گفتیم درباره منوی بود که بحط و زبان بهاوی از دوره ساسانی  
بافی مانده و احتمال مطوم بودن در آنها می رود اما میانه سقوط دولت ساسانی و نخستین

اوشان مدوش - مسندار	بی رفته - همد اندر کیهان
آوشان آسراه شد - همد	اونا گد د بی رفته - همد اسامان
هروی چون این دیندچی رای	ک و سنا اندر دمهان
ک بی دارد گمی بدسپیح	ا د ( بی ) بی ند آسان <sup>۱</sup>

آقای هسنگ دربابان این مقاله تأمل می کند درآنست که آیا این مظلومه کهن و اردوره ساسانی نامتعلق به دوره های بعد و بنامیدی از مظلومه های فارسی دری است هم چنین می گوید که اگر مصوبه های این متن را بصورت معمول در دوره فارسی جدید بخوانیم شاید وزن آن آشکار شود

مرحوم ناوادنا در مقاله ای بعنوان «يك مظلومه اندری در دهاوی دردشتی»<sup>۲</sup> اظهار عقیده می کند که قسمی از عبارات مظلومه هائی که آقای ونسب نافند بدش است و رسالات بهلولی مرزورا محتاطی از نظم و ثمری داند و می گوید که آوردن قطعات مظلوم میان عبارات منور از دره های کهن در رباعی های همد و اردو هائی معمول بوده و با احتمال غالب در بهلولی سر این میراث ناسان ناوی مانده و نه ویده های نظم آه صحنه با شری که در ادب فارسی دری وجود دارد دسله همان رسم و آئین است و حمانه بعضی گمان برده اند بنام اردانان عرب نسب

این محقق درباره مظلومه «درحب آسورناک» عقیده دارد که بسیاری از عبارات آنرا بقطعات یارده هجائی می توان تقطیع کرد که با دگر مقارن شهاب شمار دارد

#### ۱- ترجمه این مظلومه حسن است

اندری دارم اردانانان ، ارگب پیشیان برای سما نراسی درجهان بان می کمم اگر آ را ارمن بند برید سود دوحهان می برید بهمال دنا حریص و در دنا پرطمع بناسد را را که مال دنا نکر نمایند اسب ، نه کوسک نه حانمان اردلشادی حرا می خندید ناچرا بمال دنا می یارید چه سما مردمان پرطمع درجهان دندام<sup>۱</sup> چه سما امیران دندام که برجلج سرداری داند اندا انسان ناهمه هوشهای بررگ خود از جهان رسید ، نارد و بی سامانی بخائی رسید که راه (نارگشت) ندارد چون کسی این دنده ناسد برای چه دلسته دنا ناسد ، چرا ریدگانی دنا را سمح نداند و بررا حوار بنامرد

2- J C Tavadian, A didactic poem in zoroastrian Pahlavi, Indo - Iranian Studies, Santiniketan, 1950

ساسانی حاط و اشتباه سده باشد<sup>۱</sup>

در کتاب تاریخ سسسان بر يك قطعه شعر قدیمی بنام سرود کر کوی درسایش  
آشکده کر کوی سسسان نقل شده که مرحوم بهار آرا را آثار ادبی ساسانی دانسته و  
گفته است که «این سرود طاهرا بریان دری است به بهلوی ر را اطلاع داریم که در  
مشرق ایران ریان ادبی ریان دری بوده و طمعاً این شیوه مملکت حیوی حراسان را  
هم متأثر می ساخته است»

من سرود مر نور چمانکه مرحوم بهار تصحیح و ترجمه کرده اند است

فرحب با داروس	حسده گرساسب هوش
همی بر است از حوس	[۱] بوس کن می [۱] بوس
دوست بد [۱] آگوس	به آفرس نهاده [به] گوس
همیشا ساسی کوش	[که] دی گدش و دوس
شاهها خدا بگانا	به آفرس شاهسی

ترجمه آن

افروحمه نادا روشائی	عالمگر باد هوس گرساسب
همی بر است از حوش	بوش کن می بوش
دوست نداد در آعوش (۱)	به آفرس به گوس
همیشا ساسی کن و سکو کارناس	که دی و رود سب بگدش
شاهها خدا بگانا	با آفرس شاهسی <sup>۲</sup>

در تاریخ قم بر عمارانی بریان بهاوی باقیمانده که صاحب تاریخ بعضی را آنها را  
پادشاهان افسانه ای و تاریخی ساسانی سبب داده و مرحوم بهار آنها را شعر دوازده هجائی  
دانسته و درین باب دلایلی افافه کرده است<sup>۳</sup>

۱- مقاله (فردوسی و شاهنامه) که در مجله کاور و مجموعه کنگره فردوسی چاپ شد است

۲- مجله مهر شماره ۳ سال پنجم ص ۲۱۹

۳- مجله مهر شماره ۵ سال پنجم مقاله شعر در ایران بنظم مرحوم بهار



آثاری که از شعر فارسی بعد از اسلام بحال مانده و باقی قواعد عروض است بشمار دویست سال فاصله است و باید دید در این دویست سال ایرانیان چگونه شعر می ساخته‌اند و مورخان بعد از اسلام درباره شعر دوره ساسانی چه عقیده دارند؛

در کتاب المسالك والممالك ابن حردادبه (چاپ لندن صفحه ۱۱۸) تألف شده در حدود سنه ۳۳۰ بمك قطعاً شعر یا «نثر مسجع» از بهرام گور بر روی حوریم و آن حبیب است «هم شعر سلیمه، او هم بر بنده» که در واقع دو قطعه هفت هجائی است دیگر قطعه ایست از ابوالسعی العباس بن طرخان در خصوص شهر سمرقند که باز در کتاب سابق ابن حردادبه (ص ۲۶) آمده بدینقرار

«سمرقند گندمند      بدست کی افکند

از شاس نه بهی      همی شه نه چپی»

که چهارمصرع شش هجائی است از ابن ابوالسعی عباس از راه دیگری خبر نداریم ولی بهر حال اگر قدیم نباشد افلا در او آخر قرن دوم تا اوایل قرن سوم و در واقع در عهد مأمون عباسی باید باشد<sup>۱</sup>

در محمل الواریح هم در شرح حال همای چهر آزاد آمده است «و اندر عهد خویش بفرمود که بر نفس زر و درم نوشید

» (بحور (ی) بابوی جهان      هزار سال نورور و مهر گان)<sup>۲</sup>

آقای نفی زاده عقیده دارند که اگر چه این شعر بمك شخص عمر فارحی (همای) نسبت داده شده ولی حقایق هم دور از عقل و قبول نیست حد و زن و ساقش شسته اسعار سابق الد کراست و شاید نادرستی که این شعر بعد از او نسبت داده شده باینکی از سلاطین

۱- بفعل از مقاله آقای نفی زاده (سازمانه و فردوسی) که در مجله کاوه چاپ شده و در کتاب مجموعه سخنرانیهای کنگره فردوسی مجدداً نقل گردیده و مأخذ من کتاب احمرسب - ر. ناره دوسر فوق مرحوم بهار در مجله مهر (شماره ۷ و ۳ سال پنجم) توصیحات مسوطی داده است درباره شرح حال

ابوالسعی رجوع کند به مقاله مرحوم عباس افشار در مجله مهر (سال اول - شماره ۱)

۲- محمل الواریح - چاپ تهران - تصحیح و تحشیه مرحوم بهار ص ۵۵

س از این آثار تراکنده و کوباه که از شعر فارسی دوسه قرن اول بعد از اسلام  
 بدست مانده و بعضی ناره‌های دیگر که بنکار آنها رسنه سخن را دراز خواهد کرد به  
 بحسن مبطومه مفصل زبان فارسی دری یعنی ساهنامه مسعودی مروری مرسم  
 از این مثنوی که بی شک کتاب بررگی بوده فقط ساهب در کتاب «الندء والناربح»  
 تألیف مظهر بن طاهر المقدسی (در سال ۳۵۵) بافمانده و آن سه سب ایسب  
 بحسن کومرث آمد شاهی      گرهش بگنی درون بادشاهی  
 حوسی سالی بگنی نادشا بود      که فرماس بهر حائی روا بود  
 و سب آخر مبطومه

سیری شد نشان حسروانا      حوکام حوس راندند در جهان  
 مقدسی میبوسد که «ایرانسان اس انار و قصده را بررک میسمارند و آنرا  
 بصور میکنند و هاند ناربحی برای خود میمندارند» آقای بقی راده از این عبارت حدس  
 میرند که ناربح سرودن این مبطومه باحار سمار قدیم را رها نالف کتاب «الندء  
 والناربح» (۳۵۵) بوده که کتاب مسعودی ناس حدشهرت و رواج یافته است<sup>۱</sup> و سابر اس  
 ناربح سرودن ساهنامه مسعودی ناس مروری را ناند در اواخر قرن سوم یا اوایل قرن  
 چهارم هجری داسب



س از این بطار احمالی بد نمونه های شعر اوسنائی و بهلوی و اشعار فرون اول  
 اسلامی و دکر محصری ارفعاد محتلف در ناره ورن اس اشعار و سب آست که نتیجه ای  
 از این گفتگوها بدسب آوریم  
 باایهمه کوششی که داشمندان برای ناس شعر در زبان بهلوی و اصول اوران  
 شعری در آن زبان بکار برده اند هنوز امر جاه حدس و گمان با سرون نگداشته اند و  
 دومطلب است که با این بحصن بحصن نافته

---

۱ - مقاله «ساهنامه و فردوسی» بقلم آقای بقی راده، مندرج در مجموعه سحرانهای کنگره

ياك قطعهٔ ديگر از سخنان منظوم فارسی پیر دراعالی بندیر بدین مفرع سبب  
 داده شده که قصهٔ آن معروف و خود قطعهٔ حسن است  
 آست و بسندست و عصارات ربست است  
 و سینه رو بسند است

باربع سرودن این شعر سال سیاحت یاک هجری است و سیار این قطعهٔ مذکور از  
 قدیمترین نمونه‌های سبب که از زبان و شعر فارسی بعد از اسلام پیادگار مانده است<sup>۱</sup>  
 از منظومه‌های فارسی بعد از اسلام بار قطعات بسیاری در دست است از آن جمله  
 یکی تصنیف مابندی است که نگفته طبری، در سال ۱۸۰ هجری مردم حراسان در هجو  
 اسد بن عبدالله العسری والی حراسان بنی ارسکسب وی از امیر حمالان و حافان برکشوده  
 بودند<sup>۲</sup> و آن قطعهٔ است

از حتلان آمده  
 برو بهاء آمده  
 آبار مار آمده  
 خشک برار آمده

در محمل المواربع (حاج حاور ص ۵۲۱) در عباراتی از همدان نامها نقل شده که  
 ظاهراً شعر سبب و آن در ضمن ذکر بنای همدان میباشد که چنین نوشته است «و در  
 همدان نامه که عبدالرحمن بن عیسی الکاتب الهمدانی کرده است آورده است یکی  
 (طبتی) بالفاظ بهاوی که سار و حیم گردد (شاید بازو بهر بنهٔ عبارت فلان که بنام  
 کردن شهر همدان را به حمشید سبب میدهند) این کمر بست - دارای دارا - گردد  
 آهم آورد و این کلمات بهاوی حشمت (شاید بنسب) بهاوی گویند را هم چنانکه  
 عرب را شعر باری و هر چند که با معنی اصلی این کلمات اکنون معام نیست اما بنده است  
 که چهار بارهٔ متساوی موزون بوده است و میان این کلمات و برای هائی که آورده‌ام  
 عوام و اهل لهجه‌های مختلف فارسی رایج است کمال شگفتی دیده می‌شود

۱- سبب معالیهٔ مرحوم فروبی معالیهٔ قدیمترین شعر فارسی

عبارت کاتب اعالی قطعهٔ فوق بالا اختلاف سجع در بار طبری والیان والسن حاجط و باربع سیستان  
 هم ذکر شده است - بمعالیهٔ شعر در ایران مندرج در شمارهٔ ۵ سال ۵ مجلهٔ مهر رجوع شود

۲- طبری - حاج مصر - جلد هشتم ص ۱۹۰-۱۹۱

که هست و از روی آنها کلمات بهاوی را میخوانند دو گونه است یکی مواردین را شناسایی، یعنی بوسیله مقایسه کلمات زبانهای هم رسته آن و لهجه های مختلف دیگری که با آن همعصر بوده اند و زبان فارسی امروز، دانشمندان این فن حدس میرسد که کلمه بهاوی در اصل چگونه تلفظ می شده است دیگر نازند بعضی از کلمات بهاوی است نازند که در او آخر دوره ساسانی و قرون بعد از اسلام به خود آمده اغلب عبارت از آنست که طرز تلفظ لغت را که با الفبای بهاوی درست خوانده نمیشود با الفبای کاماتری که حرکات در آن حرکات است میسازند

اگر اینکار در دوره ساسانیان انجام گرفته بود اکنون با حدسی میسوزانیم بطور صحیح تلفظ کلمات بهاوی از روی آن بی سر نمی آید اما میسوزانند که در دست است معانی بعد از اسلام می باشد و باین سبب هرگز نمیسوزان آنرا را معنی تلفظ صحیح کلمات در دوره ساسانی دانست و از طرف دیگر میسوزانیم که در زبان فارسی پس از اسلام هر مابعد فارسی امروز لهجه های مختلفی وجود داشته که بعضی از آنها را حمزه اصفهانی در کتاب « التمهید علی حدود الصحیف » و ابن المذنب در کتاب « الفهرست » ذکر کرده اند و بی شک شماره لهجه های زبان فارسی در دوره ساسانیان چند برابر آن بوده که در این دو کتاب آمده است، از این معایب نسبت لهجه ای که نازند میسوزان بهاوی با آن نوشتار نده با لهجه اصل تألیف با چه اندازه نزدیک بوده است و باین سبب اکنون حکم باین که کلمات بهاوی در اصل چگونه تلفظ می شده امری محال است

این نکته را میسوزانیم که برای خواندن عبارات مشهور و در ناهم معانی آنها تلفظ تقریبی آنها واقفان میسوزان کرد و اگر اندک اختلافی میان تلفظ فعلی و تلفظ اصالی کلمات باشد بدر ناهم معنی لغت میسوزان میسوزان. اما برای آنکه وزن شعری عبارتی را در ناهم کوچکترین اختلاف و انحراف از اصل مانع کار نیست، چنانکه در لهجه های

۱- حمزه در کتاب التمهید علی حدود الصحیف ( نسخه خطی معلق بکتابخانه مروی ) زبان فارسی را در زمان ساسانیان شامل پنج لغت (لهجه) میسوزان : بهاوی ، دری ، فارسی، حوری ، سربانی ابن المذنب نیز همین پنج لهجه را در زبان فارسی از قول عبدالله بن المقفع میسوزان (الفهرست چاپ مصر، ص ۱۸) و هر دو میسوزانند که بهاوی لغت مردم اصفهان دری و همدان و ماه بهاوی و آذربایجان است

۱ - اصول وزن شعر در ایران پس از رواج قواعد عروض عرب حاکم بوده است؟

۲ - چگونه عروض عرب در ایران با این حد رواج یافته و حاشا بر قواعد شعری

پس از اسلام شده است؟

اکنون نگارنده میکوشد که برای این دو پرسش پاسخی بدست یابد

بحسب باید دید که برای باطن وزن واقعی شعر در زبان بجاوی حاکم و سبکی  
در پس داریم تا بعد از حاکم برای آنها سبک و سبکی را به راه بکار می‌آید

۱ - در آناری که از زبان بجاوی بجا مانده و بوسه هائی که مورد حاکم عرب و ایرانی

و رومی در ناره ایران پس از اسلام بوسه اند از قواعد نظم در زبان بجاوی دگری برآید  
و با این طریق ما هیچگونه سبک کمی در ناره اصول شاعری در ایران سبکی بدست

نداریم فقط از بوسه های دوره اسلامی و فرائض سبک دیگر سبک می‌دانیم که اصول

شاعری در زبان بجاوی با فواصل عروض عرب یکسان بوده است حواصا پس وزن

سبک بجاوی را در مقابل شعر عربی معیاری سبک و وزن معیاری را پس معیاری کرده

است «آن هیئت بود سخن را از جهت بجاوی افعال و حسب ظاهر شما بودن حمانچه

در حسن و انبهای قدیم بوده است» و حاکم دیگر در معریف وزن می گوید «وزن هائی

است تابع نظام و تربیت حرکات و سکات و سبک آن در عدد و مقدار ۷۱۰۰۰ آنکه

هائیهائی باشد که سبک آن نام باشد و بردنک باشد به نام باشد و ایران حسانیهها»<sup>۲</sup>

۲ - در آناری که از زبان بجاوی اکنون باقیست طرز باقی کلمات بطور قطع

مسلم و آشکار نیست زیرا حمانکه همه می‌دانند زبان بجاوی اکنون مرده است و کسی

نیست که با این زبان سخن بگوید و چون در الفبای بجاوی حرکات حروف نوشته نمی

شود و کلمات هر وارس در بوسه های بجاوی فراوانست می‌توان درست دانست که هر

کلمه در اصل چگونه باقی می‌شده است و اگر فرائضی در دست نداشته باشد اکنون

هیچ‌کس نمی‌تواند از صورت مکوب کلمات بصورت مایه‌وط آنها پی‌بریم اما فرائضی

۱ اساس الفبای حواصا سبک الدین طوسی حاکم داسگاه - ص ۸۶

۲ - معیار الاسار حاکم تهران ص ۳-۴

ار حمله آن قرائن یکی اصول اوراں شعری در زبانهاست که بارها بهای هر شبهه و همشاد و همزمان بوده است درباره ورن این زبانها که از آن حمله زبان سسکریت و پارسی باستان و اوستائی و زبانهای عربی ایرانی مانند یونانی و لاتیسی است پس از این بحث کردیم و دانستیم که در زبانهای سسکریت و یونانی و لاتیسی بای ورن بر کمیت هجاها بوده است و در زبانهای ایرانی پارسی باستان و اوستائی گمان اهل فن بر آنست که بای ورن بر یک کلمه قرار داشته است

و به دیگر ورن اشعار محلی است که همواره میان عوام در شعرها و در لهجههای محلی مردم دهش و کوهستانی متداول است درباره ورن اینگونه شعرها همواره بهیچ دفعی بعمل نیامده است اما در سورمار مسشرق شوروی با آنجا که من حس دارم نخست کسی است که با همب این موضوع بی برده و مدکر شده است که برای دریاف ورن شعر بهلوی با ورن شعرهای محلی فارسی و لهجههای مختلف زبان فارسی که امروز متداول است بر بوجه باید کرد

این دانشمند عبارات احیر مقاله آقای موسس را درباره آنکه اشعار اوستائی و بهلوی و شعرهای محلی و عامیانه امروزی همه هجائی است نقل و سپس چنین اظهار عقیده میکند « با نظر به احیر ما بهیچ وجه نمیتوانیم همه عقیده شویم البته نمیتوان در این باب بحث کرد که اشعار اوستائی و بهلوی با آن همه قدمت به نسبت و این خواننده می شده است بدلیل آنکه با کون کسی خواندن آنها را شنیده و هر چه از محضات آنها میدانم فقط بواسطه تحقیقات و مطالعه من آنها تحصیل شده است اما شعر عامیانه امروزه ایران را میتوان سید بده خودم مکرر شنیده ام و در خصوص هجائی محص بودن آن حداً مردد میباشم » و پس از ذکر این نکته که با کون حاورش باستان درباره لهجههای محلی و عامیانه بهیچانی کرده اند اما، سبب آشنا بودن ایشان با زبان فارسی و لهجههای آن، بهیچان این دانشمندان کامل و معتبر نسبت چنین میگوید « بارمائی که اشعار ملی و محلی ایران را آهنگ سرود و گفتگوی عادی حداً گانه بهیچ و بدفق نگردد و با موافقی که محققان رائده همان محیط با من بهیچ بپردازند ما در این باب

مختلف فارسی امروز (مانند کردی و لری و طبری) ناآنها را درست مانند اهل همان لهجه تلفظ نکنم بوری که در اشعار محلی ایشان است پی نمیتوانم برد  
 این دومشکل بزرگ راه هر گونه جمعیه را درباره اصول شعر پهلوی بر ما سه  
 است اما اینکه محققان اروپائی و به تبع ایشان دانشمندان ایرانی ساوی بقرسی شماره  
 هجاها را مهران شعر در زبان پهلوی گرفته اند در نظر نگارنده درست نیست و بر اگر  
 شعر سنجی است که موروس در اینگونه عبارات وری بشخص مسموان داد و اگر  
 اصول شاعری در زبان پهلوی فقط همین ساوی بقرسی هجاها بوده است باید گفت که  
 حواجه عبدالله انصاری در مباحثها و سعدی در گاسان اشعار سبک زبان پهلوی  
 سروده اند و بر اکثر عبارات ایشان فریمه وجود دارد و ساوی هجا (تحقیق به  
 بقرسی مانند آنچه در شعر پهلوی گمان میبرد) درباره های عباراتشان رعایت میشود  
 و علاوه بر اینها سجع وقافه را هم که در اشعار پهلوی سبب نادر است در سجعان ایشان  
 مسموان یافت<sup>۱</sup>

کوششی که دانشمندان اروپائی و ایرانی برای یافتن شعر در زبان پهلوی بکار  
 برده اند در هر حال سودمند است و نتیجه ای که از آنها بدست می آید اینست که وجود  
 شعر را در زبان پهلوی اثبات میکند ساوی بقرسی یا جمعیه شماره هجاها درباره های  
 شعر مبنای اصلی هر یک از سه نوع وری است که در فصل دوم شرح دادیم زیرا شرط  
 اصلی وجود وزن در عبارتی فریمه است میان اجزاء آن و بحسب شرط وجود فریمه  
 ساوی طاهری یا بقرسی است اما نگارنده معتقد است که بی شک قواعد شاعری در زبان  
 پهلوی همین ساوی بقرسی شماره هجاها منحصر بوده بلکه قواعد دیگری نیز در  
 شعر زبان پهلوی وجود داشته است که باید ناآنها که میسرست در پی کشف آنها بود  
 شاید با اسناد و مدارکی که اکنون در دست است بعضی بتوان اصول و اوزان شعر  
 را در زبان پهلوی تعیین کرد اما فرائض و اماراتی هست که راه گمان را باز می کند

---

۱- مانند عبارت «سبک آسب که خود نبود - نه آنکه عطار بگوید» که درباره هشت هجائی  
 است وقافه بر دارد

بامأدبی افتاده آنرا باموارین معروف خود یعنی قواعد عروض سنجیده و تکلف کوشیده  
است که این موارین را بر آن مخطو کمد

بهوناً آشکار این کار، قول شمس فسن راری در المعجم راجع به فهاو ناست<sup>۱</sup>  
شمس فسن هج لمان، رده که ممان است اشعار محلی میرانی حر عروض داشته باشد  
و باین سب آنها را باقواعد عروض سنجیده و بعضی رحقاق غیر عادی در آنها بافته و  
شاعران محلی را بمخطو منسوب داشته است

ورنی که در این مورد موضوع بحث صاحب المعجم است «مفاعیل مفاعیل فعولن»  
یعنی هرح همدس هحدرف ممانشد و ایراد شمس فسن است که ساعران محلی درس و دس  
فهاو ناست گاهی بخای حرء اول که ناند «مفاعیل» باشد «فاعیلن» یا «مفعولان»  
بکار میرند و بحوره جماف بر که هرح همدس محدوف و مشاکل محدوف و رمل مشعش  
را بهم می آمیزند و این عمل بمعده او خطائی فاحش است و حماس است که بت اول حسرو  
و شیرین نظامی را حسن بحوانم

حد او نیا در بوفی بکشای بندگان را ره بحقق بمای

ار گفته شمس فسن بر می آید که اینگونه احتمالات در شعرای عراق (و البته  
مخطو وی شاعرانی است که باهجه محلی شعر می گفته اند) امری عادی بوده و خطا  
شمرده نمیشده و حتی باین احتمالات مباحه نمی شده اند، چنانکه شمس فسن برای اثبات  
احتمالات صرف در این دوورن، ناگزیر باایسان درافاده و ما حنه کرده تا سراجام بگمان  
خود محاضرات ساخته است اما صاحب المعجم هیچ بید نشیده که وزن شعر نابع دوق  
ودوق نابع عادت است و قواعد وزن حکم ارلی نیست که بحاف ار آن حایر نباشد بلکه  
این قواعد را اعراف و عادت استنباط ناند کرد تا بر این هرچه دوق اکثر بگروهی  
آنرا می پسندد درست است و خود قانون است و سب خطا نه آن دادن خطاست

اما مراد بگاریده از میان این نکات بدست آوردن نسخه دیگری بود و آن ایست

۱- المعجم، چاپ دانشگاه ص ۹۸-۱۰۱ و ۱۶۵-۱۷۰



بطور قطعی هیچ نمیتوانیم گفت اهمیت این مطالب نمرات بیشتر است از آنکه در وهله اول سطر میرسد، بدین در آن افق جدیدی برای اطلاع برادوار گذشته ملت ایران باز میکند» سپس حمد سطر پائین میگوید

«لایم است آن آثار بطنی را که بر خلاف اسناد کمی اکنون بر موجود و دارای وری هستند در تحت تحقیق و تجربه در آوریم»

اکنون که اهمیت این مطالب آشکار شد بنده می‌آورد تا می‌تواند و این محال است که اجازه می‌دهد در این تحقیق وارد شود البته در مطالبی که چنانچه اکنون از حمد محققان گریخته و بکر مانده است تا وسایل و مدارک کمی که داریم استعفا نمی‌توان کرد اما بهر حال از کوششی در این راه چاره نیست

### ورن شعر در لهجه‌های محلی و عامیانه

برای تحقیق در اشعار عامیانه و سرودهای محلی دوره در پیش است یکی از مراجع اسناد کسی که از این گونه اشعار در کتب قدیم مصحوظ است دیگر مطالعات سرودها و تصنیفاتی که امروز میان مردم عامیانه لهجه‌های مختلف شیوع دارد و سررشته‌هاست راه اول سراسر است که از آن بمقصد نمیتوان رسید زیرا همان مشایخی که در کشف ورن شعر پهلوی وجود داشت اینجا نیز هست یعنی طریقه بافتن شعر عبارات را از روی صورت مکعب آنها نمیتوان دریافت و علاوه بر این چون باستان‌شناسان با لهجه‌هایی که بعضی عبارات با مصراعها از آنها نقل شده آشنائی نداشته‌اند کلمات را تصحیف و تحریف بسیار کرده‌اند و در بسیاری از موارد معنی درستی هم از این گونه مدارک بدست نمی‌آید

راست است که در بعضی از این شعرها ورنی عروسی یا غیر عروسی احتمال می‌توان داد؛ اما این حدس و گمان است و با هیچ نمراتی صحیح آنرا نمیتوان سنجید و مدلل ساخت

نکته دیگر آنکه در بسیار جاها همیشه شعر یا سرودی عامیانه بدست ادب

همه عالم‌پراز کرده چه و احم      چو مودلها برار درده چه و احم  
 سبایی آگشت بم دامان الوند      او بم ار طالعم رده چه و احم<sup>۱</sup>  
 اما در «همصند بر اند» که در سال ۱۳۱۷ خاب سده هیچ شعری که خلاف نظم عروض باشد  
 بمموان یافت<sup>۲</sup> و پنداست که این برانها بدست گرد آورنده آنها تا بس از وی بدست  
 دیگران بحر نف و نیمه جمع (۱) سده است

بر فوسورمار در باره ورن دوسمی های فهلوی در مقاله ورن سعری شاهنامه حسن  
 می نویسد « ما با آقای سید احمد کسروی که در کتاب خود ( آذری تا زبان ناستان  
 آذربایگان) فهاو باب را با عمار عروض رسمی می سجد هم عقیده هستیم به این فوسورمیلر که در  
 خلاف آقای کسروی در فهاو باب فقط اصول هجائی می سجد ه حیک ارفوا بس عروض و اصول  
 هجارا بصورت حالس برای فهاو باب بمموان فائل شد ممکن است بعداد هجا اهممی  
 داشمه باشد بشرط آنکه بعیر و بتدیل احرائی مانسد مقاعلس و فاعالس هجار شمردده  
 شود ار بقطه نظر عروض این احراء هم ارحس کسب و هم ارحس کممت محصل فاند  
 اما بعداد هجاهای آنها بی است بمسحه قطعی که بمموانم ار مطالب فوق احد کمم  
 این است که ورن فهاو باب بسب نورن هرح محذوف کمم تکامل یافته و بدس  
 مناسب حملی قد بممرار آن است ما هیچ دلای نداریم با گمان کمم که در اسجا اورا  
 ادبی عابط است با آنکه بعیر داده شده است، در حالیکه اصناف قدیمی همین بحر هرح  
 در محبط ریده باقی است شاید سایر اورا هم دارای حین افسامی بوده باشند  
 افسام قدیمی حتی ابتدائی بحر مقارب هم باقی و بر دوام باشند »

ار آنجه گفتیم ثابت شد که برای تحقیق در ورن اشعار محلی به آثار و اسناد کتبی  
 بمموان اعماد کرد پس از این راه بمقصد نمی رسم

راه دیگر بررسی و تدقیق در اشعاری است که اکنون در لجه های مختلف وجود  
 دارد و بوسائه رندگان بما می رسد - یعنی کسانی همور هستند که آنها را معوا بسد

۱- دیوان باناطاهر عریان همان نسخه ص ۱۷

۲- همصند بر انده گرد آورد کوهی کرمانی

که در المعجم بک دوسمی از «لهجه اهل رنگان و همدان» نقل شده که وزن آن مورد  
 ابراد شمس فسن است و آن دوسمی است

ار کری مون حواری اح که برسی      و در کسی مون باری (رای) اح که برسی  
 ار یمه دلی برسم ای کیمج      ای گهال دل به داری اح که برسی  
 که بر «فاعلان مفاعیل وفعول» بقطع شده است<sup>۱</sup>

این دوسمی امروز بر معروف و مابناطاهر عریال منسوب است اما صورت آن  
 بعیر یافته و گذشته از بحریف و بعیر کلمات وزن آن بر درس بر «مفاعیل مفاعیل  
 وفعول» بطنق میشود بر این وجه

کشیمان گر براری ار که برسی      بروی در حواری ار که برسی  
 به این یمه دل ار کس مو برسم      دو عالم دل به داری ار که برسی  
 یعنی ادیان یا مبادیان بعد از قرن هفتم این ریم را هم بخود نداده اند که مانند  
 شمس فسن وجه اختلاف او را فهاوناب را ناشر عروسی و اس نار مانند و بررد آن  
 شوه دلیل باورید و بجای این کار به آسانی تمام این گونه شعرها را بر سر بعید خود  
 تصحیح کرده اند

بدیهی است که مردم عادی برخلاف ادیبان قواعد مدون برای اصول شاعری  
 خود در دست نداشته اند و حفظ سبب درین در مقابل تأثیر قواعد مدون عروس برای  
 ایشان میسر نبوده و همیشه آثار این مردم ساده دل بدست مدعان ادب اماده و بعیر  
 یافته است تا بحال در نسخه هایی که تاریخ کتاب آنها قدیم تر است همور بعضی شعرها  
 میبماند که از چنگ بریت نادرست و باروای عروس گریخته اند مانند دوسمی دل  
 که در مجموعه دوسمی های منسوب مابناطاهر ثبت است و متذراع سوم آن بر «فاعلان  
 مفاعیل وفعول» بقطع میشود یعنی همان رخاوی که شمس فسن آن را نادرست و ناپسند  
 شمرده بحال اصلی وجود دارد

۱- المعجم ص ۷۸

۲- دیوان مابناطاهر عریال صمیمه مجله ارمغان چاپ دوم ص ۳۳

محل تکیه‌ها<sup>۱</sup> چیست

— — — — —  
 /   /   /  
 — — — — —

پس در این وزن نام ارمایی اصلی است و تعیین موضع آن روی هجاهای معین  
 لازمهٔ تشخیص وزن است

اکنون بسیم آیا این شعر را با قواعد عروض سر میتوان بقطع کرد؟  
 اگر کلمات این را همراه اند کلمات فارسی فصیح با بطن کسم بر «مستعان مفعول»  
 بقطع میشود بر این وجه

دی ش ک با رو بو مد  
 م س ف ع ل م عو ل  
 — — — — —

اما آشکارست که وزن فوق هیچ شاهمی ناورن معروف این برانه ندارد اگر  
 هجای نخستین (دی) را همانکه در وزن اصلی این برانه است کوتاه و بند بخوانیم بقطع  
 مصراع بر این وضع خواهد شد «مفاعیل مفعول»

د ش ک با رو بو مد  
 م ف ع ل م عو ل  
 — — — — —

و این وزن هم عرار وزن اصلی است آخر الامر اگر هجای نخستین (رو) هم بند  
 و کوتاه خوانده شود شعر بوزن «مفاعیل مفعول» در می آید با این طریق

د ش ک با ر بو مد  
 م ف ع ل م عو ل  
 — — — — —

۱- برای توضیح دربارهٔ ماهیت تکیه و اقسام آن باب دوم همین کتاب مراجعه شود

سردن این راه بیرحمدان آسان نیست زیرا هنوز کسی آنرا ناپایان بنموده که راهنمای ما باشد

راست است که بعضی از حاورشناسان مانند ژو کوفسکی و درن و راینو و کریسسنس و دیگران دربارهٔ براندها و بعضی از اهلجدهای فارسی از فمیل مشهدی و سمنانی و سرجه‌ای و لاسگردی و سنگسری و شهرمرادی و گیلکی و طبری (مارندران) و نارانی و نظری و همدانی و اصفهانی و لاهیجی و عامیانهٔ طهرانی و جعفریایی کرده‌اند، اما بگفتهٔ ترسور مار حون ایشان اهل زبان بوده‌اند باهمهٔ دقت علمی که در این باب بکار برده‌اند نمی‌توان کار را انجام یافته دانست، خاصه که مشتریان مدب و سمار فامی در نقاط مختلف ایران اقامت داشتند و طبعاً مجال فحص و تدقیق مسرور و کاملی نیافته‌اند

اینک می‌کوشم که باحد امکان با این بحث پردازم  
از تدقیق و بررسی در چند برانۀ عامیانه که در تهران مداول است دو نکته می‌توان دریافت

بحسب آنکه در این براندها ورنی هست که نادقت و رعاب میشود دوم آنکه این ورن مانند ورن شعر ادبی فارسی تابع قواعد عروض نیست پس این سبجه حاصل میشود که شعر عامیانه از روی قواعد دیگری حرعروض مطوم و مگردد و سایر این باید در پی کشف این قواعد بود

مورون بودن براندهای عامیانه گونا محباح اثبات نباشد اما دراینکه ورن آنها عروضی نیست جای بحث هست

برای نمونه یکی از براندهای معروف را اختیار میکنیم  
دیشب که بارون اومد      بارم لب بون اومد  
ورنی که این برانه به آن خوانده میشود چنین است

ب - ب - ب - ت - ب - ب

اما در میران فوق شرط است که روی هجاهای معینی بکند و گرنه ورن بکلی محذوف میشود

بمعنی ممکن است دوهجای بی‌نکیه بند خوانده شود و بجای يك هجا فرار بگیرد در این حال شماره هجاهای اصل ورن افروده میشود

امداد یکی از براندهای عامه‌ها را اختیار کرده مصراع‌های آن را يك يك بحریه می‌کنیم نشانهائی که حاو هر شعر نوشته میشود ارا برقرار است

$$\left\{ \begin{array}{l} ۱ - هجای کوتاه \\ ۲ - هجای بلند \end{array} \right. \text{ این دو سانه برای بیان کمب هجاسب}$$

۳ / = نکیه این نشانه روی دو علامت پیشین فرار می‌گیرد

۴ هر گاه دو نشانه اولی روی هم واقع شود نشانه ر برین کمب هجا را در ناطق

فصح و نشانه لائمی که مت آنرا در صورت ماعوط در اس برانه نشان میدهد بر این وجه

### تجزیه يك ترانه

- |                        |                       |
|------------------------|-----------------------|
| ۱) ایل متل بوبولد      | —   —   —   —   —   — |
| ۲) گاب حسن کوبوله      | —   —   —   —   —   — |
| ۳) نه شیر داره ند پسون | —   —   —   —   —   — |
| ۴) سرش بر کردسون       | —   —   —   —   —   — |
| ۵) یهرن کردی بسون      | —   —   —   —   —   — |
| ۶) اسمشو برار عموری    | —   —   —   —   —   — |

از بطری دقیق مجموع نشانه‌های فوق نکات زیر اسبساط میشود

۱) هر مصراع نه سه حریه ناسه پانه بهسم شده اسب دو پانه نخستین هر يك دارای دوهجاسب که در اصل ناند یکی کوتاه و یکی بلند باشد پانه سوم سه هجا دارد که اولی کوتاه و دویای دیگر نامدسب

۲) هر يك از نانه‌ها دارای يك نکهه ناصرب فوی هسند که موضع آنها روی یکی از هجاهای هر پانه ثابت سبب

ولام نسبت بگوئیم که آن وزن بر این میرا نیز منطبق نمیشود؛ زیرا

اولاً در وزن «مفاعیل فعول» دو حرف هسب که هر حرف يك تكه دارد بکمه اول روی هجای «وا» ارمفاعیل قرار می‌گیرد و محل بکمه دوم روی هجای «ء و» از فعول مییاسد و اگر بعسر محل بکیه‌ها را در حدود معنی چنانکه در شعر رسمی فارسی هسب میخار ندانیم<sup>۱</sup> بار در این وزن نشاندن دو حرف و دو بکیه وجود ندارد، و حال آنکه در وزن اصلی بر آنه فوق چنانکه گفته شد سه حرف وجود دارد که دو حرف اول هر يك دارای دو هجا و يك بکمه اند و حرف سوم سه هجا و يك بکمه دارد و اگر اصرار داشتیم تا ششم که اصله اجراء وزن را ارماده فاعیل و لام چنانکه در عروض معمول است استخراج کنیم میرا وزن بر آنه‌ای که مورد بحث ماست حسن میشود فعل - فعل - فعول

اما بار هم این میرا درست نیست و برهان نادرستی آن را از توضیحاتی که بعد داده میشود میتوان دریافت

ثانیاً در شعر رسمی فارسی که مبنای اصلی آن بر کمیت هجاهاست ارزش هر هجائی معین است (حرف در بعضی موارد خاص مانند حرف آخر مضاف که مکتور خوانده میشود و معادل يك هجای کوتاه است اما میتوان کسره را ناشاع خواند و معادل هجای بلند شمرد) مثلاً يك متحرك بحر ك کوتاه (رر - رر - پمش) هجای کوتاه شمرده میشود و يك متحرك بحر كت بلند (آ - او - ای) تا يك متحرك و يك ساکن همیشه هجای بلند است اما در ترانه‌های عامیانه امتداد هجاها تا این حد ثابت و قطعی نیست بلکه بیشتر تابع بکیه کلمه است، تا این معنی که اگر روی هجای کوتاهی بکشد واقع شود از لحاظ کمیت مانند هجای بلند تلفظ میشود و بعکس اگر هجای بلندی بکشد نداشته باشد ممکن است ارزش هجای کوتاه پیدا کند باین طریق گاهی هجای هجای کوتاه هجای بلند و هجای بلند کوتاه میتوان داد مشروط تا آنکه محل تکیه رعایت شود

ثالثاً شماره هجاها بر دراوران برانه‌های عامیانه مانند شعر عروضی ثابت نیست

---

۱- به بحث تحقیق در عروض فارسی راجعه شود

در وزن ترانه‌ها تأثیر دارد و تابعی کلی نظم آنها، وزن تعیین می‌نماید  
 ورنی که اسما مورد بحر به قرار گرفت یکی از اوزان بسیار معروف ترانه‌های  
 عامیانه است و قطعات بسیار با این وزن می‌سازند

### نکته‌ای دربارهٔ وزن شعر در زبان پهلوی

پس از این بحث کوتاه دربارهٔ وزن اشعار محلی و ترانه‌های عامیانه بحث وزن  
 شعر در زبان پهلوی می‌کنیم. چنانکه در صفحات پیش دیدیم بیشتر حاورشماسان  
 و دانشمندان ایرانی در زبان پهلوی شعر هجائی معهود یعنی شعری که مبنای اصلی  
 وزن آنها تساوی شمارهٔ هجاهاست

من بدلائل دلی در آنکه شعر پهلوی هجائی صرف بوده است بدید دارم  
 ۱- ادراک وزن از طبعی نیست و ابتدائی نیست مدرکات ذهن بشر است و شاید سر  
 میوان گفت که پیش از پیدایش ادب وزن وجود آمده است در نظم هجائی مشخص  
 وزن بسیار دشوار است و تصرف شنیدن می‌سازد شمارهٔ هجاها را در دوبارهٔ عبار  
 دریافت مگر آنکه، با تعمد و عا توأم باشد بنابراین اگر شعر بمعنی کلام موزون در  
 زبان پهلوی وجود داشته قطعاً باید مبنائی آسکار از تساوی بر می نامید یعنی شمارهٔ  
 هجاها در آن بوده باشد

۲- مبنای وزن در هیچیک از زبانهای هند و اروپائی که مقدم بر پهلوی نامعاصر  
 آن بوده‌اند فقط تساوی شمارهٔ هجاها نبوده است

۳- از آثار پیدایش شعر در زبان فارسی جدید مبنای وزن کمیت هجاها بوده  
 است. سخن پراکنده و کوناهی که از فارسی فزون و سوم و در سب است و بعضی  
 از آنها در این فصل اشاره شد اولاً شعر رسمی بوده و بیشتر باید آنها را از نوع نصیف  
 شمرد ثانیاً امروز مشخصاً باطل اصلی آنها برای ما مشکل است مثلاً در قطعه‌ای که  
 ابن حر دانه از ابوالسعی عباس بن طرخان دربارهٔ شهر سمرقند ذکر کرده و دوبارهٔ اول  
 آن چنین است

سمرقند گندمند      بدست کی افکند



۳) کمیت پایه‌ها همیشه محفوظ و تغییر ناپذیر است اما شماره هجاها و محل انواع دو گانه آنها در داخل هر پایه تعیین می‌پذیرد مثلاً درباره نخستین مصراع شماره ۱ هجای کوتاه پس از هجای بلند قرار دارد بر وزن (معل) یا (وا) در پایه نخستین مصراع شماره ۲ بعکس هجای بلند پیش از کوتاه است بر وزن (معل) یا (چاهه) چنانکه ملاحظه میشود در هر دو حال کمیت بااً اول بعمر مدبرفتا مانند فقط جای هجاها عوض شده است

در مصراعهای شماره ۴ و ۶ هجا در پایه اول کمیت ۱۱ و اولی در تلفظ فارسی فصیح بلند و دوای دیگر کوتاه است اما در اینجا در هر دو مورد هجای اول بلند و معادل هجای کوتاه خوانده میشود بنابراین چون هر هجا بلندتی معادل دو کوتاه است باز کمیت پایه اول ثابت میماند

۴) در هر يك از پایه‌های اول و دوم و سوم يك پایه در هر دو اما هجا بلندها ثابت است در پایه‌های دو هجائی بلندها بر روی هجای اول قرار گرفته و لی در چند مورد هم روی هجای دوم است درباره سه هجائی اصل است که باید روی هجای سوم واقع شود اما بعمر موضع آن معادل چنانکه در مصراع شماره ۵ بلند روی هجای دوم قرار گرفته است

بسیحهای که از این گفتگو درباره وزن برانه‌های هجای بدست می‌آوریم است وزن برانه‌های عامیانه که اکنون در تهران و بسیاری از شهرستانها مداول است نه هجائی است و نه عروضی، بلکه منبای وزن در آنها در اصل است پس کمیت هجاها (و این اصل همان منبای شعر رسمی فارسی است) و دیگر باید

این دواصل در برانه‌ها هر دو باهم مورد اعمارس است و باید دیگر تأثیر دارد کمیت هجاها در لجه‌های عامیانه آنچنانکه در فارسی فصیح هست ثابت و قطعی نیست باین معنی که بماسب وزن میتوان هجای بلندی را کوتاه تلفظ کرد و بعکس اما در مقابل بات بودن کمیت، یکیه در لجه‌های عامیانه باز بر این اصل فارسی است و باین سب

تابع فواید دفعی است که در شعر زبان عربی به آن صراح و وقت وجود ندارد  
 فواید وزن شعر فارسی که «عام عروض» خوانده می‌شود بکاره و تمامی اعرابی  
 افسان شده و نصرانی که دانشمندان ایرانی بحسب احتیاج در آن روا داشته‌اند در اصول  
 آن بعضی ایجاد نکرده است باین سبب همیشه دانشمندان بداشتند که وزن شعر  
 فارسی بر مآخوذ از عربی است اما باید دانست که میان فواید و اصطلاحات ناممانی  
 و اصول فرق است راست است که فارسی و عربی در نام اوران و بحور اشتراك دارند اما  
 صورت معمول وزن واحد در دوریان اغلب محتلف است و چگونگی بکار بردن آنها بر  
 یکسان نیست بعضی از ورهای مبدول در شعر عربی هرگز در فارسی بکار نرفته است  
 و اوران مشترك در هر يك از این دوریان صورت خاصی دارند درباره بعضی در آنها این  
 شبهه وجود دارد که اصل ایرانی باشند از آن حمله است بحر متعارف مثنوی  
 مقصور یا محدود که در فارسی به مبطومه‌های رزمی اختصاص دارد

بحر متعارف در اشعار جاهلی عرب بکار نرفته است<sup>۱</sup> و نخستین بار که در شعر دقیقی  
 به آن رزمی خوریم صورتی کامل و ساحه و پرداخته دارد و بیداست که بحسن بار نیست  
 که در فارسی بکار می‌رود کسب استعمال این بحر در عربی با فارسی فرو بسیار دارد  
 گذشته از آنکه هر يك از سه جزء اول آن یعنی سه «فعول» بحسن را در عربی ممکن  
 است بصورت «فعول» بکار برد و این حواله در شعر فارسی مطلقاً وجود ندارد؛ جزء آخر را  
 در در عربی ممکن است بصورت سالم یا مقصور یا محدود، یعنی «فعول» یا «فعول»  
 یا «فعل» استعمال کرد و باین طریق مصراعهای کوتاه و بلند سرود این تفاوت در نتیجه یعنی  
 صورت معمول وزن بعیری اساسی بوجود می‌آورد

رو کرت (Ruckert) حاورشناس آلمانی چنان اظهار نظر کرده بود که ایرانیان  
 پس از افسان این بحر اعرابی آنرا تحت فواید دقیق در آورده‌اند تا بر لرل و عدم ثبوت  
 فوق‌العاده‌ای را که در کمیت هجاهای زبان فارسی وجود دارد چاره کرده باشد<sup>۲</sup>.

۱- دائرة المعارف اسلامی مقاله متعارف

۲- Z D M G, X, p 280 et suiv

نمی‌دانم که کلمه «گندمند» درست نقل شده یا در آن تصحیف و تحریفی نگارنده  
 است و بقصر صحت نقل آن این کلمه مطابق با لفظ امروری سکون دال در جزء اول  
 «گند» خوانده‌شده نامانند لفظ پهاوی آن را «گنداومند» یا «گندمند» مثل «ارحمند»  
 می‌خوانده‌اند

بنابر این می‌توان باین نمونه‌ها استدلال وارزوی آنها حاکم کرد که شعر فارسی  
 پیش از قرن سوم هجائی بوده است  
 اما همه شعرهای نخستین فارسی که از شعرای معین در دست مانده تابع قواعد  
 عروض است و مبنای وزن در آنها کمت هجا می‌باشد

۱- وزن اشعار و برانه‌های هجائی که اکنون در زبان فارسی و لهجه‌های مختلف  
 آن باقیمانده چنانکه دیدیم و گذشت تابع قواعد عروض نیست بنابر این دربارهٔ مبدأ  
 آنها دو احتمال متوازن داد نمی‌آید شکی نیست که نظم این برانه‌ها از زمانهای قدیم پیش از  
 اسلام باقی مانده و یادگار اشعار دورهٔ ساسانیان است دیگر آنکه بعد از تسلط عرب  
 بر ایران بوده ایرانی که با ادبیات رسمی فارسی سروکار نداشته‌اند اصول هجائی را  
 که در دورهٔ پیش نگار می‌بردند برگرفته از شاعران عرب بوده‌اند و در زبان عرب انداخته  
 کرده‌اند بدیهی است که احتمال دومی بسیار بعید می‌آید و حدس اول بیشتر قابل  
 قبول است

بموجب این فرائض نگارنده دربارهٔ اصول وزن شعر در زبان پهاوی چنین حدس  
 میراند که در زبان پهاوی مانند اشعار عامیانه و هجائی که اکنون رایج است مبنای وزن  
 بر کمت هجاها و یکم کلمه قرار داشته و این دو عامل باهم ایجاد وزن می‌کرده است

### مبنای وزن شعر فارسی دری

وزن شعر فارسی دری چنانکه می‌دانیم و در فصول بعد بمقتل از آن گفتگو  
 خواهد شد مبنی بر کمت هجاهاست در شعر این زبان نسبت امتداد مصوبه‌ها و تفعیل  
 آن نسبت کمت هجاها مشخص و صریح است و نظم و تناسب هجاها را کوتاه و بلند در شعر

بودن امتداد مصوتها و هجاها در زبان دری از حواص اصلی این ریاست و این صفت قابل تقلید از زبان دیگر نیست، خاصه که می‌دانیم این خاصیت زبانهای هند و اروپائی باستان و بمحو احص زبانهای آریائی معلوم داشته است فرص آنکه زبان دری این خاصیت اصلی خود را بر اثر تحول اردسب داده و بار دیگر تقلید زبان عربی آنرا تجدید و احیا کرده کرده باشد نامواردین ریاستی قابل قبول نیست

اگر از بعضی مصنفها و سرودها که باطرحه‌های محلی این است چشم پوشیم، نخستین نمونه‌های شعر دری که در دست است بحوبی نشان می‌دهد که این شیوه شاعری از همان زمان کاملاً رجه و ورزیده بوده است و از فیصل آرمانشهای حام نخستین شمرده نمی‌شود

با توجه باین نکات، هر قدر تأثیر و نفوذ شعر عربی را در فارسی قوی بگیریم انکار سابقه این گونه شاعری در فارسی دری بسیار دشوار است داستانهای افسانه‌مانند که درباره آثار ظهور بعضی از ورزهای خاص شعر فارسی در کتب قدیم آمده است، مانند داستانی که درباره انداع ورن رباعی گفته‌اند، خود قریب‌های است برای اثبات آنکه این ورزها در فارسی سابقاً قدیمی داشته است

باین برای یافتن معانی ورن شعر در بهلوی و فارسی دری باید کوشش بیشتری بکار برد و در این حسمحو سرا و اراسب که بوجه ما به یافتن اورانی که بر همین اساس ورن فارسی دری مبسبی باشد بیشتر معطوف شود

بولد که Noldke نیز همین عقیده را بی اغراض و محالفتی نقل کرده و آنها نکه کوچک که آن سر محل گفتگو سب بدان افروده است<sup>۱</sup> را کوینو در مقاله‌ای بعنوان «یادداشت دربارهٔ وزن شعر رومی فارسی»<sup>۲</sup> اختلافهای اصلی را که در استعمال بحر معارف میان فارسی و عربی وجود دارد شرح می‌دهد<sup>۳</sup>

در اینکه ابراسان، بنش از اسلام، و پس از آسان شدن ناشر عربی خود شعر می‌سروده‌اند جای هیچ تردید و تأمل نیست و در صحاح قبل از نمونه اشعار اوسبائی و بهلوی گفتگو کردم اما اینکه وزن شعر در ابراسان پس از اسلام بر اصول دیگری مبنی بوده و تقلید عربی بکاره تعمیر کرده باشد بر بدتر قننی نسبت مشکلائی که در خواندن موزون بهلوی و شخص وزن آنها بطور قطعی و مسلم است وجود دارد در بحث‌های قبل ذکر شد هنوز درست میدانیم که یک موزون بهلوی را هنگام خواندن چگونه باید تلفظ کرد و بناسب البته دربارهٔ وزن آن که ارباط نام با حگوگی با غلط دارد آنچه می‌گوئیم از مرحله حدس و گمان بشیر نمی‌رود

نکه دیگر آنکه زبان دری زبان بهلوی ناسان نیست و در حال قدیم این دوران را در عرصه هم شمرده‌اند، یعنی در دورهٔ ساسانی بر دوران بهلوی و دری با هم وجود داشته‌است و بناسب فرض آنکه دری دنباله و متشعش بهلوی باشد درست نیست همهٔ نویسندگان عرب و ایرانی بعد از اسلام لهجه‌های محلی و احیاً مرکزی و جنوبی و شمال عربی ایران را «بهلوی» خوانده و آن لهجه‌ها را از زبان «دری» متمایز نموده‌اند میان متنهای بهلوی موجود و بعضی لهجه‌های امروزی این قسمت از ایران نیز وجود اشتراکی هست و این مشترکات اعلا با خصوصیات زبان دری یعنی زبانی که در دوره‌های بعد از اسلام زبان ادبی و رسمی کشور گردید اختلاف دارد<sup>۴</sup>

بنابر این اگر بر محقق دربارهٔ اصول وزن شعر بهلوی اظهار نظر بتوان کرد می‌توان بقتن گفت که زبان دری پس از اسلام هم تابع همان اصول بوده است ثابت

1- Grundriss der iran phil., t II, p 108

2- R. Gauthiot, Note sur le rythme du vers epique persan, MSL, t XIV, 1906

باب دوم

بحث و تحقیق درباره

عروض فارسی

## فصل اول

### مبانی علم عروض

از میان علوم عربی، یعنی علومى که با زبان و کلمات ارتباط دارد، علم عروض دارای وضع خاصی است. رشته‌های دیگر این علوم مانند علم لغت بمعنی خاص و صرف و نحو و فون و بلاغت و سبک و نحو و نحو آمده و با کوشش دانشمندان متعددی در طی مدتی دراز بساد آن استحکام یافته و کامل شده است اما علم عروض، بی آنکه هیچ سادگی در زبان و ادبیات عرب داشته باشد، یکباره ارجحیت در انداع سده و حیان برد اهل فن قبول عام یافت که کسی در اساس آن تصرفی روا ننماید و با مرور این اساس همحیان مقبول و مذهب مانده است.

واضع این علم دانشمندی از مردم بصره است که نام و نسب او ابو عبد الله محمد الحلیل بن احمد بن عمر بن اعمم المصری المراهیدی (یا المراهودی) الیحمدی است. این دانشمند در حدود سال ۱۰۰ هجری در بصره پدید آمد و تاریخ وفات را که هم در آن شهر اتفاق افتاد با اختلاف سالهای ۱۳۰ و ۱۶۰ و ۱۷۰ و ۱۷۵ هجری نوشته اند و ظاهراً دو عدد آخر بصواب بردگراست.

علم عروض عام و اوزان شعر عربی است در معنی این لفظ نیز اقوال یکسان نیست بعضی گفته اند که «آرا از بحر آن عروض خواندند که «معروض» علیه» شعر است، یعنی شعر را بر آن عرض کنند و اوزان را نام و اوزان پدید آید و آن فعلی است بمعنی مفعول<sup>۱</sup> بعضی دیگر معتقدند که این لفظ بمعنی «چوبی باشد که حمله بدان قائم ماند» و چون

۱- المعجم چاپ دانشگاه تهران-ص ۲۴

۲- احوال، ص ۲۸





اما علاوه بر اشاره‌ای که خود آن دانشمند بزرگ نامکان استفاده حلیل اراصول علمی عروض هند کرده است، مشابه‌های متعدد میان عروض عرب و عروض هند بر حسب آنجه در کتاب الهند آمده است وجود دارد که نشان بوجه است از آنجه به حسب افسانه‌ای است که روایت سروی میان مردم هند درباره آغار بدانش علم لع و علم اوران شعر راجع بوده است خلاصه این داستان آنست که «یکی از شاهان هند یکی از زبان حرم خود سحبی گفت و او درست معنی آنرا دریافت و بر سر این معنی ساه چشمگین شد و چنانکه عادت هندوان است از خوردن دست کشید و در بروی خود سب نانکی از دانشمندان برد او رف و او را دلنداری داد باینکه عام صرف و نحو ناو خواهد آموخت نادگر حسن اشتباهی در سخناش روی ندهد آنگاه این دانشمند به سکنه «مهادر» رف و بمارخواند و مسح گفت و روره گرو و راری کرد با آنکه خدا براو ظاهر شد و فواعدی آسان ناو بخشید، (مانند فواعدی که ابوالاسود الدائلی در عربی وضع کرده است) و وعده داد که او را در وضع حرثات و فروع علم بآید کند پس دانشمند برد ساه بار گشت و آن اصول کلی را ناو آموخت و این مدأ، علم لع برد هندوان شد و آن دانشمند در دنبال بح صرف و نحو عام «چند» را که علم اوران شعر و مقابل علم عروض است فرار داد، بنا بر این در هند سر وضع علم لع و عروض را نتیجه بآید اب نالهام ربانی می‌شمرده‌اند

سب سروی می‌نویسد بحسب کسی که این صناعت را اسحراح کرد «پیکل و چاب» بود و کتابهای معمول در این باب بسیارست و مشهور برار همه کتاب «گست» است که تمام نویسنده آنست و حبی علم عروض را بر باس لع می‌خواند دیگر کتاب «مرگلابح» و کتاب «پیکل» و کتاب «اولیاد» را نام می‌برد و میگوید که این کتابها را بیافیه و بخوانده است و فقط آنچه را که از فواعد عروض هندیان دریافتی باس می‌کند

قوام بیت شعر به قسم آخر مصراع اولست ، این قسم را محاراً «عروس» خوانده اند و آنگاه این لفظ از باب سمنه کل باسم حرء بر علمی که از او راں شعر بحث می کند اطلاق شده است عمده دیگر آست که «عروس» در لغت عربی ماده شتر ،وس را می گویند و او راں شعر را که شاعر باید رام خود کند باین سب «عروس» خوانده اند<sup>۱</sup> بطر آخر باینکه «العروس» لقب شهر مکه است و چون حایل بن احمد ابن علم را در مکه وضع کرد آنرا باین نام خواند

ار بوجه باین عقاید مختلف متعدد بحوبی معلوم می شود که معنی کاهه «عروس» از آعار در سب روشن بوده است اما حگوگی وضع این عام بر روشن نیست همه مورخان و علمای لغت که در باره حلیل بن احمد و کتب وضع عام عروس گفته اند کرده اند میفهمد در آنکه پس از او همحکس در زبان عرب قواعدی برای او راں شعر نمی دانسته و کمتر باین سابقه ای در این باب وجود نداشته است باین سب وضع عروس را نوعی از الهام شمرده اند گفته اند که حلیل بن احمد مردی معبد و راهب بود و بحانه کعبه رفت و دعا کرد که خداوند علمی ناو بفرستد که پیش از آن بهیچ بشر نداده باشد چون ارحح بار آمد دعاش مستجاب شد و خداوند علم عروس را ناو الهام کرد<sup>۲</sup>

این افسانه خود دلیل اعجابی است که معاصران و مسأخران حلیل از کیفیت احراغ بی سابقه او داشته اند در هیچیک از کتب تاریخ و لغت بر کسی در انتکار حلیل شک نکرده است و هیچ جا اشاره ای بمعلمی در زبان دیگر که حلیل قواعد عروس را از آن اقتباس کرده باشد نشده است

یگانه مؤلفی که در اصالت انتکار حلیل سبدهای کرده است انوار یحان بیرونی است که در کتاب «تحقیق ماللهمد» هنگام بحث از قواعد او راں شعر هندی و معاصره آن با عروس عرب اشاره ای باین معنی دارد و عده آنکه قول او هیچ در کتب دیگر نقل شده و اندشاری نیافته است

۱- درباره معانی مختلف این کلمه رجوع شود ناح العروس ج ۵ ص ۲۰-۲۱

۲- ابن حنکلیان چاپ بولاق، ج ۱ ص ۱۷۲

و «نیور» و «سم اشك» یر می توان خواند. سایر این «اشك» نام با دو «گر» یا معادل آن برابر است

اما از بر کتب دور کن «لگ» و «گر» صوربھائی حاصل می شود که یرویی بتفصیل شرح داده است. همدواں برای هر يك از صوربھای بر کیسی نامی فرار داده بودند مثلاً صورتی که از بر کتب دو حرة متضمن دو «مان» یعنی دو واحد وزن حاصل می شده است بر این شکل «||» و صوربھائی که از دو حرة (نه از دو واحد) بدست می آمده دو نوع بوده یکی «|» و دیگر «|-» که هر يك باسمه «مان» معادل بوده است. دومی را «کریك» می خوانده اند. برای صوربھائی که از چهار واحد حاصل می شده نامهای مختلف داشته اند از آن حمل

یکس (یعنی نصف ماه)

ا حلس (آس)

ا - مد (۱)

ا برت (کوه) هه چس «هار» و «رس»

|| گپس (مکعب)

برای بر کسات پنج واحدی صوربھای متعدد بوده که آنچه نام خاص داشته عبارت بوده است از

ا هسب (یعنی فعل)

ا - کام (آرو)

ا - (۱)

|| کسم (۱)

و بر کسات شش واحدی یر از این قبیل؛ و هر يك نامی خوانده می شده است و این نامها در کماهای مختلف متفاوت بوده است مثلاً در کماهی هر يك از صوربھارا نام

اما وجوه مشابه و مشارک میان عروض عرب و همد بر حسب آنچه سرونی گفته است ارا برقرار است

۱- سویی می گویند که «هندوان درسمارس حروف صورتها» نگار میزند مانند آنچه حلیل بن احمد وعروضان ما برای ساکن و متحرک معمول را دارد " صورت خط معمول در عروض عرب آنست که برای حرف متحرک " هائی باک چشمه مانند آنکه در ارقام هند آنرا صغر خوانند " می نویسند و برای حرف ساکن «الفی مانند آنکه در حساب حمل آنرا یکی بدهند» برین مثال "ه" "ا"

اولی را از طرف حب «لگ» می خوانند که جمع بود و ده می باشد «لگ» که ثقیل  
شمرده می شد هر ثقیلی از حب و در دو برابر جمع آمد و ده جمع می ممکن  
بود بحای یک ثقیل بشید

ابوالريحان باسماط خود می گوید که حرف - ع - ا - م - ا - ن و م - ح - ر ک  
عربی است ، بلکه حرف م - ح - ر ک اطلاق می شود بر ه - ا - ر - ع - ا - ر - ک  
م - ح - ر ک و آن ساکن در پی آن ، مانند سب در عربی و عرب

۲- بیرونی سپس می گوید همجانبه اصحاب و اقلای هائی رای شان دادن  
سایه ای شعر از «افاعیل» ساخته اند و رسمهائی رای متحرک و ساکن هر فاعیل فرار داده اند  
که از موزون بآنها بعیر می کنند هندوان بیر رای انواع بر اندازد حریف و قلیل و  
نقدیم و باحسرها و حفظ انواع و در بدوین سمارس حروف، القابی نداشته اند که در  
مفروض را بآل القاب سان می کنند

«لَكُ» يك «مانر» یعنی يك واحد در جمع معرب «لَكُ» دو مانر  
یعنی دو واحد است هر يك از این دور کی نامهای متعدد دارند «لَا» و «لِ» و  
«رُوب» و «چامر» و «کره» بر خوانده می شود و در می را نه ل باسد نامهای «سکا»

۱- المعجم چان دانسگا بهراں-ص ۲۹

2- Laghu      3- Mātra      4- Guru

## فصل دوم

### نقص‌های علم عروض

ورن نظم و ساسی است در اصواب ، و در شعر بحای اصوات کلمات است ، و کلمه شامل يك با چند صوت است که بمواضعه نشانه معنی خاصی باشد

بس در تقسیم کلمه با حراء آن کو حکترین حرئی که میسوان با ف صوت واحدی است که یا تنهائی دارای معنی باشد و با در بر کب با نك یا حمد صوت دیگر کلمه‌ای با معنی ار آن حاصل شود هر يك از این اصواب واحدا را کمون <sup>۱</sup> هجا محسوبند و بر د دانشمندان پیشین مقطع خوانده میسند<sup>۲</sup>

با بر این مقدمه ، واحد ورن هجاست و این نکته ایست که مورد اتفاق همه دانشمندان جهان است و در آن اگر مگر راه ندارد اما در عروض بساد ورن را بر حروف متحرك و ساکن گذاشته اند و با این معنی بوجه نکرده اند که حرف ساکن ( با صامت بقول شيخ الرئيس ابوعلی سنا و هصم بقول حواحه نصیر طوسی ) در سخن تلفظ نمی آید ، مگر آنکه با حر کمی بر کب شود مثلاً این اشتباه گو با رسم الخط عربی بوده است که در آن حرکات را از حروف نمی شمارند بلکه از اعراض حروف محسوب می دارند و اصبع عروض خود با این نکته بی برده و برای رفع اشکال حروف ساکن و متحرك را

---

۱- کلمه «هجا» در لغت بمعنی يك حرف است و استعمال آن با این معنی حدیث است قدیمین مأخذی که این لفظ با این معنی اصطلاحی در آن دیده شد کتابی است بنام «میران الشعر فی عروض العرب والعجم» تألیف کما بن کبر فور مرعوصان ، چاپ قسطنطنیه (۱۳۰۸) اما کلمه «مقطع» با این معنی در شفاء ابوعلی سنا ( کتاب المظن ، باب الشعر ) و معاری الاسعار حواحه نصیر ( چاپ تهران ص ۱۲ ) نکار رفته است

یکی از مهره‌های شطرنج می‌خوانده‌اند. از آنجمله «جان» را فیل و «مد» را رخ و «دریت» را بناده و «گهن» را اسب می‌نامیده‌اند. در کتاب دیگر برای هر يك از صورتهای مربوط یکی از حروف الفبا را قرار می‌داده‌اند.

۳- همچنانکه شعر عربی بوسیلهٔ عروض و صرف بدو نیمه تقسیم می‌شود شعر هندی دو قسمت داسه که هر يك را «دَ» یعنی پا (رجل) می‌خوانده‌اند. بنامان سر این قسمتها را «پانه» می‌نامید.

هر یک شعر هندی به سه یا اغلب به چهار پانه تقسیم می‌شده است. پانه‌ها قافیه نداشته، اما آخر پانه‌های اول و دوم حرف واحدی مانند قافیه می‌آمده و همچنین پانه‌های سوم و چهارم سر به حرف واحدی ختم می‌شده و این نوع را «ا ی ا ی» می‌خوانده‌اند. ۴- مشابهت بعضی از اصطلاحات لغوی و عروضی سه سطر را با آنچه در عروض عربی نگاشته قابل تأمل است؛ از آنجمله مشابهت همین نام «اری» با لفظ عروض که نام جزء آخر نیمهٔ اول است. دیگر مشابهت اصطلاح Sabda با «سه» و Varta (معنی مرکب) با «وید» و مرکب «Sahidavattvat» با «سه وید» و بعضی کلمات دیگر که با حسب لفظ با در معنی شایع دارند.

۵- سروبی می‌گوید «علت آنکه در این باب چند تفصیل سخن را بدم آن است که خواننده بداند که حلیل بن احمد در انداع قواعد اورا بن اچا چند توفیق یافته است اگرچه ممکن است، چنانکه بعضی از مردمان گمان برده‌اند، وی شمه باشد که هندوان بعضی از موارد را در شاعری نگاشته‌اند.»

بنابر اشارهٔ ابوالرحمان سروبی و بموجب مشابهتی که میان قواعد اورا بن احمد و عروض عرب هست، وانکه بسیار بعید می‌نماید که کسی عامی را از آثار با انجام خود بکاره انداع کرده باشد، می‌توان گمان برد که حلیل بن احمد در انداع قواعد عروض به اصول علم اورا بن سمسکر بن نظر داشته و فواید عروض عرب را از روی آن ساخته و پرداخته باشد.

خطای دیگر در احراء عروضی با افعالی است که فرار داده اند. حلیل نادره و ر را  
 اورا اشعار عرب را در بحر دایره گرد آورد و آن اورا نادره گانه را اصلی دانسته  
 هر يك را حسی مفعول سمر و بحر خواند. آنگاه این نادره بحر را به احرائی تقسیم  
 کرد و هشت جزء بدست آورد که در همه آن بحور مسرک بود این احراء را که  
**فاعلی و فاعلی و فاعلی و فاعلی و فاعلی و فاعلی و فاعلی و فاعلی**  
 باشند حور از بحور اصلی بدست آمده بود احراء اصلی نام نهاد پس اورا دیگر را  
 که در دوا این می شکند نمی گنجد با احراء آنها که بحر این هشت جزء بود همه را  
 فرعی دانست

سجای که از این طریقه حاصل شد این بود که حامل و اساع وی ناچار شدند  
 احرائی را که در اورا فرعی نامید بودند مستقیماً احراء اصلی هشگانه بشمارند و برای  
 اسباق آنها قواعد مفعول و درهمی تمام ارا حیف و عال برآیند

اما اصلی دانستن نادره بحر ارمیان بحور عروضی و حسی شمردن آنها هیچ محتملی  
 ندارد و تقسیم هر يك از آن اورا با این احراء معین بر معلوم نیست که مبنی بر چه اصلی  
 است؟ چرا مسبقاً ارا فاعلی اصلی و سالم است و فاعلی مرا حیف و فرعی؟ اگر با سحی  
 با این روشها در کتب عروضی بتوان حسب اینست که مسبقاً اردوا بر بحر گانه بدست  
 آمده و فاعلی در همه بحر آن دوا بر حسب

از جانب دیگر اگر وزن نظم و ماسی است در احراء سخن مورو پس عادت  
 مقصود در علم عروض نابد این باشد که آن نظم را نشان دهد و مراد از تقسیم سخن  
 مورو با احراء حر این است اما علمای عروض با این دستگاه عرض و طو بانی که  
 حیده اند در بقطع اکثر اورا نظمی نشان نمی دهند و بلکه نظم موجود را بر هم میزنند  
 مثلاً یکی از اورا رباعی را که هر ح مئس احرم اشتر ارل (نااس نام کو باه و دلیدر)  
 خوانده اند بر "معاون فاعلی معاون فع" بقطع میکنند یعنی مصراع را بچهار جزء  
 تقسیم کرده اند که میان آنها به ساوی و به شاهی وجود دارد حال آنکه اگر بمثل  
 همین وزن را به پنج جزء بطریق دبل تقسیم کنیم

بر کتب کرده از آنها اسباب و اواناد و فواصل ساخته و اسباب و اواناد و فواصل را احراء  
اولی وزن نداشته است

بر این نهج «مدار اوران عروسی بر این سه رکن نهادند سبب و وند و فاصله  
وسبب را دو نوع نهادند حقیق و بعقل سبب حقیق يك مـحرك و يك ساكن چنانكه  
بم سبب بعقل دو محرك متوالی چنانكه همه و وند بم دو نوع مـهـر و مـهـر و وند  
مـهـر و دو محرك و ساكنی چنانكه اگر و وند مـهـر و دو محرك در دو طرف ساكنی  
چنانكه ناله و فاصله بم دو نوع صغری و كبرى فاصله صغری ساكن و محرك و ساكنی  
چنانكه چكیم و فاصله كبرى چهار محرك و ساكنی چنانكه دهمش<sup>۱</sup>

و حال آنكه هر سبب حقیق همه این ارکان قابل بحر است چنانكه زمه را  
كه سبب بعقل است بدو جزء مساوی یعنی «ر» و «م» تقسیم میتوان كرد و وند مـهـر و  
«اگر» را به «آ» و «گر» و وند مـهـر و را كه مثال آن «نال» است بدو جزء «نا» و  
«ل» و «حكیم» را كه فاصله صغری است به «ج» و «ل» و «م» و «د» و «هـ» و «ش» و وند و در این احراء  
(ر - م - آ - ل - ج - ك - ب - د - هـ) مساوی باشند بگرد و هم چنین «م - گر -  
نا - بم - مس» بر هـم متساویند بنابراین بجای دو رکن بی هیچ عروسی و فواصل  
بعضی تفصیل فوق شش رکن و بعضی دیگر بهر رکن<sup>۲</sup> قرار داده اند كه همه و وجوه بر كسی  
همان دور كن است

اگر مراد از تقسیم شعر به ارکان بحر یا آن احراء بسط بوده است چنانكه  
می بینیم این احراء بسط نیست و اگر در این كار بر كسب اصوات بسط یعنی هجاها را  
در نظر داشته اند پس افعال حسب و حرا افعال را بر بار كانی بحر را كرده اند و حرا  
فقط بعضی اروجوه بر كسی هجاها را اراركان شمرده و وجوه دیگر را ارقام انداخته اند

۱- المعجم فی معانی اشعار العرب تصحیح آقای مهندس سیدی حاتم داد گاه ص ۲۹

۲- شعر كی دیگر كه بعضی عروصان بر آن شش رکن افروخته اند اما همه را از سبب متوسط  
كه يك محرك و دو ساكن مانند ناله و وند كبر كه در محرك كسب و دو ساكن مانند فرار و فاصله  
عظمی كه سبب محرك و يك ساكن مانند بند هـمس (دره جمعی)



بنابر این احراء فرعی نشان سی فعل است<sup>۱</sup> اما بفرع این افعال از احراء اصلی بموجب قواعدی انجام میگردد که راجع و علت خوانده میشود و شماره آنها بر دشمس فیس سی و پنج است و عروصیان دیگر چندینای دیگر نیز بر این شماره افزوده اند نام اراحف سی و پنجگانه که در المعجم آمده از این قرار است

- ۱- فعر ۲- فصر ۳- حدف ۴- حس ۵- کف ۶- شکل ۷- حرم ۸- حرب
- ۹- شر ۱۰- قطع ۱۱- شعب ۱۲- طی ۱۳- وف ۱۴- کشف ۱۵- صلم
- ۱۶- معاقبت ۱۷- صدر ۱۸- عجر ۱۹- طراف ۲۰- مراف ۲۱- اساع ۲۲- اداله
- ۲۳- حدع ۲۴- هتم ۲۵- ححف ۲۶- بحسق ۲۷- سلح ۲۸- طمس ۲۹- حب
- ۳۰- رل ۳۱- بحر ۳۲- رفع ۳۳- ربع ۳۴- بر ۳۵- حدد<sup>۲</sup>

حای آن است که بدگر راجاف دیگری که شمس فیس سمرده و در فارسی مرود دانسته با عروصیان دیگر بر این شماره مرتب کرده اند ریشه سخن را درار کیم کافست که بگوئیم هر چند بنا بر این اراحف يك ناچند فعل از افعال اصلی هشتگانه یاده گانه بعلق دارد و بر این عمل آنها افعال فرعی که شمردیم از افعال اصلی مشعب و متفرع میشود بحاطر سردن و بکار بسن همه آنها قواعدی که عملاً محال باشد در کمال دشوار است

در اینجا بحث این نامه بحاطرهی گذرد که حد میشد اگر امسار اصل و فرع را از افعال عروصی بر میداشتند با از چنگ اینهمه راجاف و عاب رهائی نابد؟ اما انرادی بر رگر و اساسی بر این بر هست و آن است که آن سی و چند فعل را از کجا آورده اند و آیا ممکن بود که در وضع مواردی برای اوران شعر شماره کمتری از افعال اکمفا کنند، میدانم که برای نشان دادن میران هرورن احتیاط امثله ای که در عروس آورده اند ضروری است یعنی میتوان امثله دیگری بحای آنها قرار داد و همان نسخه را بدست آورد مثلاً ورر متعارف مثنی مجدوف را در عروس بر «فعول فعول فعول فعول فعل» بتعلمع میسند و حال آنکه همین ورر را اگر بر «معاقل مسبععل فاعل»

۱- شماره احراء فرعی عروس عرب را در دایره المعارف اسلامی ص ۶۶ و ۸۵ شمرد اند

۲- المعجم ص ۴۳

فعل فعل فعل فعل فعل فعل  
یا آوا آوا آوا آوا آوا آوا

در نخستین نظر نظم و بناسب احراء آن آشکار می گردد

روی هم رفته شمارهٔ احراء ورن یا افاعیل در عروس ارحهل میگذرد. باس طریق که بحر هشت حرء مدکور دو حرء دیگر (مس - فع - لن و فاع - لاتن) را برار افاعیل اصلی شمرده اند شمس فس شمارهٔ افاعیل فرعی را که در فارسی متداول است بست ووشش داشته و پنج فعل را که میگویند « شعراء بمقدم در اشعار مستثقل حوس آورده اند » در فارسی مردود شمرده است اما خود او در ضمن بقطع بعضی ار اوران چند حرء دیگر آورده که به در شمار آن بست ووشش فعل مقبول است و بهار حملهٔ این پنج فعل مردود اس افاعیل از يك هجائ با پنج هجائی است و تریب شمارهٔ هجاهاى آنها ار اس قرار است

بست ووشش فرع که مقبول شمس فس است

- ۱- فع ۲- فاع ۳- فعل ۴- فعول ۵- فعل ۶- فعلا ۷- مفعول ۸- فعول
- ۹- فعلا ۱۰- فعلا ۱۱- فعولا ۱۲- فعلا ۱۳- مفعلا ۱۴- فعول ۱۵- فعلا
- ۱۶- مفعول ۱۷- مفعولا ۱۸- مفعول ۱۹- مفعلا ۲۰- فعلا ۲۱- فعلا
- ۲۲- فعلا ۲۳- مفعلا ۲۴- مفعلا ۲۵- مفعلا ۲۶- فعلا

پنج فرع که شمس فس مردود داشته

- ۱- فعلا ۲- مفعلا ۳- مستفعل ۴- مستفعلا ۵- مفعلا

اما بعضی از این پنج فرع را خود شمس فس نکار برده است مانند مستفعلا که مرفل خوانده است و بعضی را عروصاں دیگر مورد استفاده گذاشته اند مانند مفعلا حرا سها سه حرء مستفعلا (مدال) و مفعلا (محبون مدال) و مفعلا (مطلوی مدال) را که در شمار افعال فوق نیامده بیر خود شمس فس آورده است<sup>۱</sup>

۱- المعجم، همان سجع ۴، ص ۵۶

۲- همان کتاب ص ۱۲۰

امثالهُ مررور را برای شعر عربی درست بنمایم باز این حکم دربارهٔ اوران شعر فارسی صادق نیست؛ زیرا مبنایم که امثالهُ عروض در فارسی بشخص صمغ وضع شده بلکه عیباً آنها را از عرب اقتباس کرده‌اند

اکنون باید دید این مثالهای اوران که درست یا نادرست برای زبان عرب وضع شده باچه انداز به زبان فارسی قابل تطبیق است؟

نگاه من امثالهای که برای اوران اختیار میشود باید دارای دو شرط دبل باشد

۱- فواصل احراء حتی الامکان با فواصل کلمات شعر تطبیق شود

۲- شماره و محل بکته‌ها ناممکن است در مهران و در اشعاری که با آن وزن سروده

میشود یکسان باشد

ارده حرء اصلی که در عروض قرار دادند فقط دو حرء (فعول و فاعل) سه هجائی و هشت حرء دیگر همه چهار هجائی است با این طریق مثلاً بحر هرح ممر سالم بچهار حرء چهار هجائی یعنی چهار «مفاعیل» بنسب میشود و همجنس است بحر رمل که چهار «فاعلاتن» میباشد و بحر رحر که چهار «مستفعلن» است

اما اشعاری که در زبان فارسی بحر هرح یا یکی از این دو بحر دیگر سروده میشود هیچگاه دارای چهار حرء نیست و شمارهٔ احراء آن همیشه بیس از این است؛ زیرا در زبان فارسی کلمهٔ واحدی که چهار هجائی و بر وزن یکی از سه حرء فوق باشد بدست دیده میشود و حال آنکه در عربی شمارهٔ این گونه کلمات بسیار بیش از زبان فارسی است من در اینجا قصد ندارم که زبان فارسی را با عربی بنسبم بلکه فقط دربارهٔ فارسی گفتگو میکنم زبان فارسی زبان کلمات کوتاه است اکثر کلمات در این زبان از يك هجائی تا سه هجائی است و کلماتی که شمارهٔ هجاهای آنها بیشتر باشد بسیار کم است

با آنکه اسباب این نکته را منها محتاج بنمایم برای مرد اطمنان حواستم در این باب استعرائی کرده باشم بدهی است که اگر این عمل از روی فرهنگی بعمل

یا «فعول مفاعل مسفعان» بقطع کسم هیچ بعیری درون داده نخواهد شد<sup>۱</sup> این کار را بعضی از دانشمندان قدیم بر کرده‌اند و از آن جمله ابوالعباس عبداللّه بن محمد الناشی الاساری (متوفی در ۲۹۳ هجری) امثله‌ای حر امثله حلیل برای قواعد عروضی وضع کرده بود<sup>۲</sup> و بل (Weil) ضمن مقاله‌اش فادی که درباره‌ی عروض در دایره المعارف اسلامی نوشته حفظ این امثله را لازم سموده و معیندب که بی‌شک واصعان عروض امثله بحور واوران را باستماع یافته‌اند و با بر این درست و طبیعی است

خود دانشمندان قدیم عرب بر عقیده دارند که اوران شعر از اوران اصوات طبیعی مأخوذب و از آن میان ورن «حداء» را که در بحر رحرست ارقندبمیرین اوران دانسته آنرا مفسس ارون قدمهای شمرمی شمارند در این باب مسعودی در مروح الذهب افسانه‌ای ارفول این خرددانه نقل مسکند که عمماً چنین است \* قال (ابن خرددانه در محصر المعتمد) کان الحداء فی العرب قبل العناء وقد کان مصر بن برار بن معد سقط عن بعیر فی بعض اسفاره، فانکسر بده، فجعل يقول ناداء ناداء وکان من احسن الناس صوتاً، فاستوسق الابل وطاب لها السمر، فابحد العرب حداء بر بحر الشعر و جعلوا کلامه اول الحداء فمن قول الحدادی

یا هادیا یا هادیا      و یا یداء یا یداء

وکان الحداء اول السماع والترجمع فی العرب ثم اشتق العناء من الحداء و نحن نساء العرب علی موبها ولم یکن انه من الهم بعد فارس والردم اولع بالمالهی والطرب من العرب<sup>۳</sup>

در هر حال اگر عقیده ویل را در باره امثله عروض پذیریم و بموجب آن

۱- واز اسما معلوم شود که با بحر ها و ورنها و ارکان آن ندانند بقطع ممکن باشد چه اس است همصانکه برین ورن «فعول فعول فعول فعول، دو بار» بقطع توان کرد بر این ورن که «مفاعل مسفعان فاعل ۲ بار» بقطع توان کرد و برین ورن که «فعول مفاعل مسفعان ۲ بار» هم بقطع توان کرد و با ندانند که کدام بحرست و ارکان آن چسب مساں آنچه بقطع حصی بود و آنچه بر آن ورن بود امانه بقطع بود امسار ممکن باشد (معيار الاسعار - ص ۲۲)

۲- ابن حلیکان، جلد اول، چاپ بهران، ص ۲۸۵

۳- مروح المذهب مسعودی - چاپ مصر - جلد دوم ص ۳۵۷

۳۴۰	کلمات يك هجائی
۲۱۷	« دو هجائی
۲۴۶	« سه هجائی
۹۹	« چهار هجائی
۲۳	« پنج هجائی
۵	« شش هجائی
<hr/>	
۱۰۰۰ کلمه	مجموع

چنانکه ملاحظه میشود ارهارار کلامه‌ای که مورد سنجش قرار گرفته ۸۷۳ کلمه اریك هجائی ناسه هجائی است کلامی که شماره هجاهای آنها ارسه بیشتر است اغلب مرکب است و وجه ترکیب آنها در بشماره وارد همان آشکارست که میتوان آنها را دو با حد کلمه بشمار آورد

نتیجه‌ای که از این آزمایش بدست می‌آید اینست در اشعار فارسی که به یکی از بحر هرح و رمل و بحر سروده شده فواصل کلمات با فواصل احراء در مثال عروضی آنها بسیار کم منطبق میشود

در اینجا ممکن است بگویند که این تطابق ضروری هم ندارد و در هر حال احراء عروضی را هر طور قرار دهیم باز ممکن نیست که همیشه فواصل کلمات شعر با فواصل مثال عروضی آنها تطبیق کند این امر ادباحت است اما از طرف دیگر این نکته سر ثابت است که در سنجش باید ناممکن است میرا با مورو مناسب و متساوی باشد بنا بر این اگر بجای احراء چهار هجائی در بحر هرح مثلاً احراء دو هجائی قرار دهیم و چنین میرانی معین کنیم

(فعل فعل فعل فعل فعل فعل فعل)

شك نیست که این منظور بشمار احراء خواهد شد

شرط دیگری که برای امثله او را در نظر کردیم این بود که شماره بکته‌های

می آمد نتیجه مطلوب از آن حاصل نمیشد زیرا که اولاً هموز در زبان فارسی فرهنگی که جامع همه لغات و داول در این زبان باشد وجود ندارد و با ساء همه لغاتی که در فرهنگ تریب حروف ذکر میشود از جهت مقدار استعمال و مکرر شدن در عبارت ناهم یکسان نیستند بعضی کلمات در چند صفحه ممکن است هیچ نکر نروند و در همان صفحات بعضی کلمات دیگر مانند افعال معین و حروف اضافه و ربط و ادوات در هر سطر مکرر استعمال میشوند بنابراین لازم داریم که این سبب را در متن عبارات احرا کم شعر را بر برای این منظور اختیار نکردم زیرا در شعر ممکن است شاعر بصورت ورنه را آوردن بعضی کلمات چشم پوشد اما در اختیار اثر بر مناسب برداشتم عباراتی انتخاب شود که در آنها کلمات معمول در شعر نکر رفته باشد زیرا منظور از این آرمایس بدست آوردن نتیجه ای است که در او را در شعر میخواهم از آن استفاده کنم بنابراین عبارات کتب حکم و فن و غیره که لغات و اصطلاحات آنها در شعر کمتر راه دارد برای این مقصود مناسب نیست

پس از منظور داشتن این نکت آچه اختیار شد عبارات مشور باب اول گلسان سعدی بود هر از کلمه از اول این باب را اختیار کردم<sup>۱</sup> و بعد از دهجاهای آن کلمات را شمردم در این محاسبه وجه بر کسی کلمه در نظر گرفته شد یعنی مثلاً اگر کلمه در حالت اضافه بود آنرا در همان حالت بحساب آوردم علاوه شماره دهجاهای هر کلمه را بهمان اعتبار که در وزن شعر دارند منظور داشتم تا این معنی که مثلاً کلمه «سر هگ» را که در میان شعر بحای (مفعول — — — ب) می شنید سه دهجائی داشتم محتاج گفتن نیست که اسات و قطعات شعری که میان عبارات مشور وجود دارد در این سبب نیکی برک شده است نتیجه ای که از این استقراء بدست آمد چنین بود

۱- این هر از کلمه شامل حکایات دلی است کسب بگنا - جواب سبکس - ملک راد  
کوباه - طایفه دردان عرب - سر هگ راده

## خانادر دل کردم کرمهرت برگرم

برور

مفعول مفعول مفعول مفعول

ودر این حال هر صاحب دوفی نادرستی این بقطیع را درمی یابد عکس قصیه بر  
صادق است یعنی شعر دوم را هم برور اول نمیتوان بقطع کرد و اینجا اختلاف میرا  
ومورون آشکار است

حواری	کم ار	برجا	کندی	بی اف	حوروف
فعل	فعل	فعل	فعل	فعل	فعل

بنابر این ملاحظه مسود که شماره یکته ها و موضع آنها در ورش شعر فارسی  
ناتس دارد

اکنون بحر رمل محسوس مقصور را از این نظر می آزمائیم این ورش شامل  
چهار جزء است سه فعلان و يك فعل در هر جزء ارمثال عروضی يك كيه وجود دارد  
که در سه جزء اول روی هجای ماقبل آخر (لا) و در هر جزء چهارم روی هجای آخر (ان)  
فرار میگردد بنا بر این اگر بنسب این ورش به چهار جزء حساب که در عروض آمده است  
درست باشد باید بطور متوسط هر مصراع شعر فارسی که بر این ورش سروده شده دارای  
چهار بکیه باشد و مواضع یکته ها نیز در میرا و مورون، اگر نه بحقیق، لااقل تقریب  
یکسان باشند اما من آزموده ام که حسن نسب برای این آزمایش عرلهای سعدی را  
که بحوس آهنگی مشهور است اختیار کردم صدمصراع از عرلهائی را که برور رمل  
محسوس مقصور سروده شده است مورد آزمایش قرار دادم مطلع عرلهائی که مورد این  
سمجش قرار گرفته ارا بنمراست

- ۱- چکند بنده که گردن سپید فرمان را
- ۲- دوست دارم که بپوشی رخ همچون فمرت
- ۳- هر شب اندیشه دیگر کم و رای دگر
- ۴- ما درین شهر عریسم و در این ملک فقیر

کلمات و محل آنها در میران و در اشعاری که طبق آن سروده میشود یکسان باشد  
اکنون سبب که در امثله عروض این شرط وجود دارد بانه ،  
در عروض فارسی که معنای آن بر کتب هجاء است بکنه در حکم قائمه ایست که  
حمد هجاء را گرد هم می آورد و به آنها صورت بر کینی واحدی که جزء با فعل عروضی خوانده  
میشود می بخشد

حانا در دل کردم      کر مهرت بر کردم (السم)

و

چون رومی افکندی بر حاکم از حواری

وقت آمد بار آبی ار حاکم برداری (مساق)

دوورن محاصف وجود دارد ربرا دراوولی روی هر دو هجا ك نكهه اسب و در دومی هر سه هجا ك نكهه دارد، ومثال آنها بانقسم با حراء و بعین محل نکیه ارروی افاعیل عروصه، چمن اسب

$$\begin{array}{|c|c|c|} \hline 1 & 1 & 1 \\ \hline \end{array} (1)$$
$$\begin{array}{cccc} | & | & | & | \\ \hline - & - & - & - \end{array} (2)$$

واگر مثلاً شعر اول را برورں شعر دوم بحواصم و بقطع کیم چہ ہں میشود



مفاعیل مستعمل	ادا رای النص انعم
مستعملین مسعملین	من بی ناس و طمع
مستعملین مسعملین	لله ایام الجمع
مستعملین مسعملین	یا لنتی فیها حدع
مفاعیلین مسعملین	احب فیها واصع <sup>۱</sup>

و حال آنکه رفاشی شاعر با حارست مبرائی را که در مصراع بحسب اختیار کرده  
 چه سالم و چه مراحم با آخر قطعه حفظ کند و اختیار او در تغییر وزن بمراتب کمتر از  
 شاعر عرب است مثلاً در ورثی که بر «مفعیل مفاعیل ۲ بار» بنا شده باشد بعضی از  
 شاعران ایران مانند خافانی آوردن مفاعیل را بجای مفعیل یا بعکس روا داشته‌اند<sup>۲</sup>  
 اما دو نوع عمومی فارسی‌زبانان این نوع حرثی را بر نمی‌بندند دامنه اختراعات شاعر  
 عرب ارایین بر وسیع ترست مثلاً در شعر عربی ممکن است بعضی از احراء مصراعی را  
 سالم و همان احراء را در مصراع دیگر مقصور یا محدود آورد و این طریق مصراعهای  
 غیر متساوی سرود بر این مثال

نا فتیلا من بده	میتا من کمد
فدحت للشوی ناراً	عیبه فی کنده <sup>۳</sup>

که بیب اول بر «فاعلان فاعان - فاعلان فعلن» و بیب دوم بر «فاعلان فاعلان -  
 فاعلان فاعان» تقطع میشود

بنابر این ملاحظه میشود که اکثر خفاف در عروض فارسی اوران مستعمل باره‌ای  
 بوجود می‌آورد و حال آنکه در عربی اختلافات و تغییرات محار را در وزن معین نشان میدهد  
 این نکته را همه عروض‌ویسان ایرانی در نافته و متعرض آن شده‌اند خواه‌بخواه  
 طوسی در معیار الاشعار می‌گوید «فائدة لعب پارسی آنست که بیشتر تغییرات مسعمل

۱- عبدالفرید حره رابع - طبع مصر ص ۶۰

۲- کسه هور و نه اسب باو آرا آن فوی دلم  
 گرچه بموضع لعب مفعیل دوبار سد  
 حار چه خافانی اگر کسه رسد ناعری  
 وزن ر فاعده سد نا دو بهانه ناوری

(معارالاشعار و عروض سهرسانی)

۳- عبدالفرید، حره رابع، ص ۶۳

۵- ساعتی کر درم آن سرورواں بار آند<sup>۱</sup>

نکته‌هایی را که روی کلمات این صد مصراع قرار دارد شمردم و موضوع آنها را بعینِ کردم. مجموعاً درصد مصراع مذکور ۶۱۸ نکته وجود دارد یعنی بطور متوسط هر مصراع دارای بیش از شش نکته است

از این تجربه بر این نتیجه بدست می‌آید که میراث حصعی این وزن چنانکه در عروض قرار داده‌اند چهارحرء با چهارنکیه نیست، بلکه اگر در آن به چهارحرء فائل شویم سه حرء «فعلاں» هر يك دارای دو نکیه است. اولی روی یکی از دوهجای اول (فع) و دیگری روی یکی از دوهجای دوم (لاں) و حرء سوم (فعلاں) يك نکیه دارد

اما اگر هر حرء را عبارت از حمد هجا بدانیم که بوسیله يك نکه قوی بهم مربوطند چنانکه در عام موسیقی بر معمولاً در هر میراث يك ضرب قوی وجود دارد آنگاه باید در وزن فوق بهت حرء فائل شد و میراث آنرا حسن قرار داد

فع - لاں - فع - لاں - فع - لاں - فعلاں

— | — | — | — | — | — | — | —

احتمالاً فاحش دیگری میان اوزان شعرهای فارسی و عربی و قواعد عروض این دوریان وجود دارد که هیچک از عروضان بحواسمه‌اند آنرا مورد توجه قرار دهند و این اختلاف در رخافات است

رخافات در زبان عربی عبارتند از تغییراتی که خارج از درونی واحد رخ دهد، با این معنی که در يك قطعه شعر ممکن است مصراعى بر مثال سالم بحری و مصراع دیگر بر یکی از امثله مراحمف آن بحر سروده شود، مثلاً در بحر رحر معاعلن و معفععلن را که بحس وطنی از مستعلن حاصل میشود میتوان بجای مستعلن نکار برد، بر این مثال

مفاعیلن مستعلن	بیاض شیب قد بضع
مفاعیلن معاعلن	رفعه فما ارفع

۱- عربیات سعدی تصحیح مرحوم فروغی چاپ تهران

این منظور هر گاه یکی از امثله عروضی برابر عمل یکی از رَحافات از شکل اصلی  
مبحرَف شده و تصویری درآمده که ناصیع کلمات عربی مطابق سوده است آنرا نَصعَه‌ای  
که همورن است تبدیل نموده‌اند

مثلاً در حرء مستمعان چون حرف «س» بحس ساقط شود معنیان میماند و آنرا  
به مفاعیل تبدیل می‌کنند و هم‌محس حوون از مفاعیل حرف «ی» به فص ساقط گردد  
«مفاعیل» می‌ماند و فراگرفتن این نکته که آیا مفاعیل در اصل مفعیل بوده و محوون  
مستفعل است یا مقبوض مفاعیل خود دشواری دیگری برای معلم ایجاد می‌کند

اما همین قاعدهٔ رائد را بر همهٔ حارعات نگرفته‌اند مثلاً حوون بوسیلهٔ رَحاف  
«رلل» از مفاعیل قاع میماند ناستی این کلمه را که از صیغ کلمات عربی نیست به فعل  
که همورن است تبدیل کرده باشند و نگرفته‌اند

از اینهمه گفتگو که دربارهٔ نقص‌ها و خطاها و دسواربهای عام عروض و اختلاف  
میان اوران شعر فارسی و عربی بمان آمد نك تمحه حاصل میشود و آن اینست که  
اکنون برای بیان قواعد وزن در شعر فارسی باید دسگاه خاصی ایجاد کرد و راه تازه‌ای  
پیش گرفت از همین مضمومات و دلایل نیز معلوم میشود که در این راه تازه هیچ ناسمعات  
از ادبیات عرب محتاج نیستیم و بلکه باید از معیاد بودن قواعد صرف و نحو و عروض  
عرب احتراز کنیم زیرا زبان فارسی زبان مسمعی است و حوون ناعربی هم براد و هم ریشه  
نست میان قواعد وزن در این دو زبان بر ارتباط و شباهتی باشد حسب و هم‌حسانکه  
صرف و نحو فارسی بکلی از صرف و نحو عربی جداست ممکن است قواعد نظم این  
دو زبان نیز از هم جدا باشند

پس هدف دسگاه جدیدی که برای بیان قواعد اوران فارسی بوجود می‌آید  
باید در درجه اول احتراز از نقص‌ها و خطاهای علم عروض و در درجه دوم سهولت فهم و  
حفظ آن باشد برای نیل بدو مقصود فوق باید نکات زیرین در وضع قواعد جدید مورد  
توجه قرار گیرد

را در همهٔ اشیاء که در ورطی گویند مك سو استعمال كنند، بخلاف عادت ناری گویان،  
 چه این علت احتمال اختلاف بسیار بكنند<sup>۱</sup> و شمس فیس می گویند «در جمیع صور اوران»  
 اتفاق اجزاء و بناسب نظم ارکان و معادل معحرکات و سواکن آن علت عدوت شعر است  
 اما عاب آنکه این اختلافات در اشعار ناری متحمل است و موجب گرانی شعر نمی شود  
 و در اشعار پارسی متحمل بنسب و سبب گرانی شعر می گردد عالم السر و الحفصاء داند و  
 همانا هیچ آفریده را بر سر آن و فوف نمواند بود<sup>۲</sup>

اینگونه اختلافات میان شعر فارسی و عربی ار همان آعار ورود عروص بایران  
 مورد نظر ایرانیان قرار گرفته و دانشمندان ایرانی در پی آن شده اند که قواعد خاصی  
 متناسب با زبان فارسی و ذوق فارسی زبانان وضع کنند از بکنته ای که ابوالیحان ارباعوت  
 میان فارسی و عربی بیان می کند اصطلاح «عروصان ایرانی» را در آن مورد می آورد  
 می توان دریافت که در زمان اودا شمشندان ایرانی قواعد خاصی برای اوران شعر فارسی  
 مدون کرده بودند<sup>۳</sup> البته بسیاری از این قواعد که ظاهراً بنسب ار همه بهرامی سر حسی  
 و بر ر حمیر فسمی<sup>۴</sup> در وضع نا کشف آنها کوشیده بودند منسوخ یا مردود شده، اما بعضی  
 از آنها بر باقیمانده است از آن جمله وضع مرا حفات بعضی از بحور در دو این حد اگاهانه  
 که اختصاص بعروص فارسی دارد این کار بسیار درست و بحاست و شمس فیس بهوده  
 کوشیده است که بر رد آن برهان بیاشد<sup>۵</sup> زیرا در فارسی رمل محض و رحر مطوی  
 و هرح مکفوف اوران مسما می هستند که با سوالم همین بحور در يك قطعه شعر هر گز  
 نمی آمیزند و بنا بر این سرا و است که آ بهار در ردیف اوران مستقل یعنی بحور قرار دهیم  
 بکنه دیگری که موجب دسواری قواعد این فن شده است که عروصیا قواعد  
 عروص را با قواعد صرف زبان عربی در آمیخته اند با این معنی که کوشیده اند همه امثله  
 اجزاء عروصی را با صیغه هائی که در کلمات عربی می توان یافت وفق بدهند برای اجرای

۱- معیار الاشعار، ج۱، بهران، ص ۶۱

۲- المعجم، چاپ دانشگاه، ص ۸۲ ۳- والعرب لم یجمع بن ساکن، و امکن  
 فی سائر اللغات و هی الی سماها عروصو الفارسیه معحرکات حقیقه الحرکه (بحقیق ماللهند ص ۶۶)

۴- المعجم، ص ۱۳۵ ۵- المعجم، ص ۶۶ و ص ۶۷

## فصل سوم

### مبانی ورن شعر فارسی

**اجزاء ورن** ورن نظم و بناسی اسب در اصوات ، شعر از کلمات بشکسل می شود و کلمه مجموعه ای از اصوات ملفوظ اسب پس « ورن شعر » حاصل نظم و بناسی است که در صوبهای ملفوظ ایجاد شده باشد برای تحلیل و بحریه ورن هر نوع شعر بحسب ناند الفاظ آنرا که از اصوات متعدد مرکب اسب به اجراء بسط بحریه کرد

**حرف** حرء بسط و مشخص و معارف را در اصوات ملفوظ « حرف » می خوانیم مراد از قند « بسط » در این تعریف آنست که سواں آنرا به احرائی کوچکتر تقسیم کرد که بعضی از آنها با اجراء دیگر قابل ترکیب باشد مثلاً کلمه « در » مرکب ارسه حرء است حرء اول آن هماغست که در کلمات « دوش » و « داد » و « دم » و « دیر » سر وجود دارد و آن « د » ( $d =$ ) اسب حرء دوم را در کلمات « ش » و « کم » و « لب » و « سگ » سر می توان یافت و آن حرکت بر نافحه ( $a =$ ) است حرء سوم در کلمات « یار » و « مور » و « رور » و « رحت » سر یافت می شود و آن « ر » ( $r =$ ) اسب بحر این اجراء سه گانه محال اسب که سواسم در کلمه « در » حرئی پیدا کنیم که آنرا در کلمات دیگر سر سواں مشخص داد هر يك از این اجراء بسط اسب ، یعنی آنحنا که کلمه « در » را به سه حرء تقسیم می توان کرد ، نمی توان هر يك از این سه را با اجراء کوچکتری قسمت کرد که قابل ترکیب با اصوات دیگر باشد عبارت صریح ، نمی توان یکی از حرء

- ۱- فرار دادن مسای اوران شعر فارسی بر کمیت هجا و برک مبنای قدیم کله  
مبحر کاب و سواکن و اسباب و اواناد و فواصل باشند، و برهان نادرستی این مسابنی در  
صفحات پیشین ذکر شد
- ۲- برک ارا حیف عروصی که اسامی نامأنوس آنها موجب برب دهن فارسی ربابان  
وقواء آنها معصل و معوج و نادرست و در هر حال بحاطر سپردن و نگارستن آنها در کمال  
دشواری است
- ۳- وضع احراء جدیدی برای اوران بحای افاعیل عروصی بطریقی که این احراء  
حدید با طول کلمات رباب فارسی و نیکی کلمات این رباب مناسب باشد
- ۴- بعضی احساس و انواع اوران فارسی و معربات هر نوع و طیفه بندی اوران  
متداول در شعر فارسی بر حسب این فاعده
- ۵- حداد کردن بعضی اب محار را انواع اوران که در کتب عروص بهم آمیخته  
است و بعضی حدود حوارات

در حفره بینی می‌نچند اما آنها را در فارسی دو حرف مجلف نمی‌توان خواند، زیرا که در کلمات فارسی هر گر ممکن نیست که این اختلاف با لفظ میان معانی دو کلمه فرقی ندهد آورد. عبارت دیگر، در فارسی نمی‌توان دو کلمه ناف که تفاوت آنها در معنی آنها بر تفاوتی که در لفظ این حرف است متممی باشد.

اصطلاح حرف را اینجا در مقابل اصطلاح علمی **Phoneme** نگار می‌زنیم. این لفظ برای معنی مقصود ما مناسب نیست، زیرا که در زبان فارسی معنی‌های متعدد حاصل دارد که موجب ابهام می‌شود. یکی از معانی آن «سج» است در عبارت «حرف‌زدن» دیگر معنی کلام و عبارت می‌دهد، چنانکه در این شعر حافظ

آسایش دو گیتی به سر این دو حرف است      تا دستان مروت، تا دستان مدارا  
دیگر بمعنی یکی از انواع سه گانه کلمه است (اسم، فعل، حرف)، دیگر بمعنی نام اجزاء کلمه است (مانند حرف الف)، دیگر شکل و سن هر يك از این اجزاء را بیان می‌کند، و آخر این معنی آن صورت ملفوظ یا صوت اجزاء کلمه است. مراد ما اینجا معنی آخر است اما لفظ «حرف» در این مورد خاص در اصطلاح قدمای ما با آنچه اینجا منظور است در سبب یکسان نیست، زیرا که در صرف و نحو عربی و دستور فارسی بعضی از اجزاء لفظ مشمول تعریف «حرف» می‌شود و بعضی دیگر، مانند مصوابعی مقصور باحرکات، در شمار حروف نمی‌آید و اعراف آنها شمار مرود

این همه اختلاف و ابهام برای اصطلاح عامی که لازمه آن صراحت و دقت در حکایت از معنی مقصود است مناسب نیست. کلمه «فونم» در زبانهای خارجی بر لفظی جدید است که برای این معنی خاص در فون احسن وضع شده است<sup>۱</sup> و حال آنکه در آن زبانها سرکلمانی که معنی عام «حرف» را آنها را بد وجود داشته است و هنوز هم هست.

در فارسی اگر بخواهیم از این ابهام بهره‌مند شویم و اصطلاحات علمی را با سبب صریح و روش بیان کنیم بمانند همان اصطلاح مشترک زبانهای خارجی را بپذیریم و «فونم» بگوئیم، ناچار کلمات خارجی را نمی‌توانیم بماند لفظی وضع کنیم که معانی دیگر از آن در دهها باشد. کلمه فونم از ریشه یونانی **Phon** بمعنی ناگ و آواز اُحد شده است. بهمان آن ممکن است در فارسی لفظ «**واگ**» را که در کلمه «پرواگ» (معنی انعکاس صوت) وجود دارد و ناگهات واره و آواز و آواز هم‌رسته است برای این معنی بکار برد.

۱- این کلمه نخستین بار در سال ۱۸۷۶ در زبان فرانسه بکار برده و بعدها زبانهای دیگر آنرا اقتباس

کرده‌اند رجوع شود به **A Dauzat, Dictionnaire ethymologique**

«d=» را جدا کرد و جای دیگر نکر برد. همچنین احراء «ر=» «a=» و «r=» بر قابل تقسیم به احرائی که جدا گانه در کلمات فارسی نکر برود نیستند. بسط بودن این احراء از نظر کیفیت استعمال آنها در ترکیب اصوات، یعنی ساختمان کلمات فارسی است، اما هیچیک از آنها در حقیقت بسط نیستند بلکه هر حرف هر کب از يك ساساه اربعه اشایی است که گوش ما مجموع آنها را یکجا بصورت واحدی در می یابد.

اما فید «مفارق» از آن جهت است که هر يك از این احراء بمهایی میان دو کلمه فرو ایجاد می کند مثلاً در کلمات «دَر» و «سَر» احراء «ر=» «a=» و «ر» «r=» باهم یکسانند، اما مفارق این دو کلمه احراء «س» «s=» و «د» «d=» اند که باهم تفاوت دارند و کلمات «سَر» و «دَر» را ازهم متمایز می کنند. دو کلمه «دَر» و «دُر» در يك حرف باهم اختلاف دارند که در یکی «ر=» «a=» و در دیگری «ش» «o=» است. کلمات «دَم» و «دَر» نیز در دو حرف یکسان و در حرف سوم متفاوتند و این حرف در یکی «د» «d=» و در دیگری «م» «m=» است. پس هر يك از احراء سه گانه که در کلمه «دَر» مشخص دادیم گذشته از آنکه بسیط و از احراء دیگر مشخص است مفارق این کلمه از کلمات دیگر نیز می باشد. هر گاه این صفت در دو حرف وجود نداشته باشد، یعنی دو حرف از اصوات ملفوظ در این آنکه هر دو بسط و باهم متفاوت هستند میان معانی دو کلمه فرقی ایجاد نکنند. آنها را ازهم متمایز و هر يك را واحد یا حرف بسیطی نمی توان خواند. مثلاً در فارسی حرف «ن» به دو طریق تلفظ می شود، یکی در کلماتی مانند «حان» و «نمار» که هنگام ادای آنها سر زبان به پشت دندانهای پیشین بالا می چسبد، دیگر در کلماتی مانند «جنگ» و «نانگ» که در تلفظ آنها پشت زبان نامیان کام بلاقی می یابد. پس این دو حرف از جهت حکونگی حدود باهم اختلاف دارند ادراك سمعی ما نیز از این دو نوع «ن» یکسان نیست، با این معنی که دو نوع درم عنه بشمارست یعنی آوار بشمار



می‌کند این تفاوتهاست که انواع مختلف مصوب را بوجود می‌آورد<sup>۱</sup>  
 بنا بر این مصوت عبارتست از صوتی آوایی<sup>۲</sup> که در ادای آن هوا باحرابی مداوم  
 از گاو ودهان می‌گذرد بی آنکه به سدی برخورد کند یا از سنگائی بگذرد که بر این  
 سایش با اطراف آن صوت شنیدنی دیگری حادث شود<sup>۳</sup>

کلیه حروف دیگر که دارای این صفات نیستند از گروه «صامت» شمرده می‌شوند

اصطلاحات «مصوت» و «صامت» در زبان عربی در کتاب فلسفه همس معنی آمده است  
 و طاهر آکلمه اول بر حقه اصطلاح یونانی **Phōneenta** و دومی بر حقه کلمه **áphōna**  
 است و قدم رن حائمی که در آن با این اصطلاحات بر می‌خوریم «کتاب الموسیقی» فارابی است  
 پس از آن در کتاب «مخارج الحروف» ابوعلی سینا این اصطلاحات آمده است<sup>۴</sup> در  
 کتاب صرف و نحو عربی در هائل «صامت» و «مصوب»، دو اصطلاح «حرف» و «حرکت» قرار  
 دارد با این طریق کلمه «حرف» بمعنی «صامت» تکرار شده و مصوبها را شامل نمی‌شود اما مصوبهای  
 «ممدود را بر حرف» «حروف» بمعنی «صامتها» مجرد و «حرف مد» خوانده‌اند علت این امر  
 طاهر آنست که در زبان عربی پس از سه مصوب وجود ندارد (فتحه، صمه، کسره) و از اساع  
 آنها سه مصوب دیگر حاصل می‌شود که نامصوبهای مقصور (ناحرکات) بها از جهت امتداد  
 تفاوت دارند در خط عربی حروف (ا-و-ی) فقط نشانه امتداد مصوب مافیل است و با این سبب  
 «حرف مد» خوانده شده‌اند. دانشمندانی که با فلسفه و سعه موسیقی آن سروکار داشته‌اند  
 این تقسیم را بدین ترفه و اصطلاح «حرف» را عام شمرده‌اند ابوعلی سینا در این باب تصریح می‌کند  
 «اب یعلم ان الشعر کلام مؤلف من حروف» و یعنی بالحرف کل ما سمع بالصوت حتی الحركات  
 و پس از تقسیم حروف به «صامت» و «مصوب» این گروه اخیر را بر بدو نوع مقصور و ممدود  
 تقسیم کرده می‌گویند «و علم انها اما المقصور و هي الحركات، و اما الممدوده و هي المدات»<sup>۵</sup>  
 حواحه بشرطوسی بر که بر ابوعلی سینا است همس تقسیم را بدین ترفه است بر می‌نویسد  
 «اجزاء لفظ حروف باسد و حروف صامت بود نامصوب و مصوب ناممدود بود و آن حروف

1- J Marouzeau, La linguistique, 1944, p 11

2- Sonore (آهسته) Voiced (انگلیسی)

3- D Jones, An outline of english phonetics, 6th Ed , p 23

۴ - «مخارج الحروف» اسرار داسگاه تهران تصحیح و ترجمه مولف این کتاب ۱۳۳۳

۵- کتاب الشعاع سعه خطی معانی به آفای مسکو اسناد دانشگاه تهران

اما من اینجا را استعمال الفاظ حدیثی بر هر کردم، نامعناد و جسی که اعراب لفظ  
در دهی بعضی از خوانندگان اتحاد می‌سود اسانرا از وجه به مطلب نار دارد

دربارهٔ تعریف « حرف » (Phoneme) رشتهٔ بحث دراز است و اینجا مجال آن  
نیست زیرا که آن فصلی از « علم حروف » (Phonétique) است اما برای بحثی که  
ما در پس داریم این مقدار کفایت است<sup>۱</sup>

در کتب صرف و نحو عربی و فارسی به تعریف حرف پرداخته‌اند، اما از اوصافی  
که برای حروف عربی و فارسی ذکر کرده‌اند و مباحثی که در این باب آورده‌اند می‌توان  
دریافت که بعضی از حرفهای مصوب را از جملهٔ حرف شمرده‌اند، از اعراس حرف قرار  
داده‌اند و از استحساب که در شاخص هجا (با مقطع = Syllabe) نیز موفق نبوده‌اند  
و در این باب بعد گفتگو خواهیم کرد

**مصوت و صامت** معمولاً حروف، یعنی اجزاء اولی کلمه را به دو گروه مصوب  
(Voyelle) و صامت (Consonne) تقسیم می‌کنند یعنی حد  
این دو گروه آوردن تعریفی که جامع و مانع باشد برای هر يك از آنها بسیار دشوار است  
و علمای فونیک و فونولوژی در این باب بحث فراوان کرده‌اند

اینجا مجال ورود در این بحث نیست اما می‌گوئیم که با احتمال تمام وجوه نمایان  
این دو گروه را بیان کنیم

هنگامی که حرف « آ » را تلفظ می‌کنیم حران هوا از ریه به گاو می‌رسد و  
بار آواها را می‌لراند این لرزه‌ها به‌وای دهان می‌رسد و بی‌آب، گذرگاه آن در بطن  
سته‌یا سنگ شود از میان لبهای گشاده بیرون می‌آید پس، از جملهٔ خصوصیات ادای این  
حرف لرزهٔ بار آواها و گشادگی دهانست بطوریکه که هوای لرزان در طی گذر خود  
به هیچ سنگا نرسد و بر بخورد

اکنون اگر حرف « آ » را تلفظ کنیم می‌بینیم که همان خصوصیات در ادای  
این حرف وجود دارد با این تفاوت که شکل زبان و لب‌ها و درجهٔ گشادگی دهان فرق

۱- خواننده‌ای که بخواهد پس از این بداند می‌تواند تکانه‌های مربوط که در آخر این بحث  
فهرست آنها داده شده است مراجعه کند

می کرده‌اند زیرا که آن سر تلفظ حرف مر بور بر يك بوده است<sup>۱</sup> و بعضی می گویند  
فر بر (کامه فارسی گر بر است)

۲- حرفی را که در زبان فارسی همگام وصل کلمات بها نمی ماند (می افتد) نیز  
به حیم بدل می کنند مانند کوسه و موره - زیرا که این حرف در زبان ایران حذف  
می شود و گاهی به همزه و گاهی به یاء تبدیل می یابد؛ و چون به این حرف تبدیل شد شمه  
او آخر کلمات عربی بست و از سر و مانند حرفی شمرده می شود که در زبان ایشان مانند  
و آنرا به حیم بدل می کنند زیرا که حیم به یاء نزدیک است و یاء سر در آخر قرار  
می گیرد، و چون حیم است این را بدل از آن می آورند چنانکه آن بدل از کاف نیز  
می آید و حیم را مقدم می شمارند زیرا که آن بدل است از حرفی فارسی که همان کاف  
و حیم است و گاهی فاف در آن داخل می کنند چنانکه در اول (کلمه) درمی آید؛ و  
بعضی می گویند **کوسق و بعضی کر نق و بعضی قر نق**

۳- حرفی را که میان باء و فاء است به فاء بدل می کنند مانند **فیرند و فمدق**  
و گاهی آنرا به باء بدل می کنند؛ زیرا که این حروف همه بهم نزدیک هستند پس  
بعضی می گویند **یرند**

۴- از این جمله است بعضی که در کلمات **رور و آشوب** هست در عربی  
می گویند **رور و آشوب** و این فاسد گردید زیرا که آن حرکت در زبان ایشان  
نست<sup>۲</sup>

پس از سیمویه ابو عبدالله خمره بن الحسن الاصفهانی (متوفی در حوالی سالهای

---

۱- باید توجه داشت که تلفظ حرف حیم در زبان سیمویه یعنی عربی معمول در زمان او با تلفظ  
«کاف» بسیار نزدیک بوده است و این معنی را از وضعی که سیمویه از حکونگی حدوث حرف حیم و ذکر  
مخرج آن کرده است می توان دریافت وی در ضمن توصیف حروف عربی می نویسد «من وسط اللسان  
بسمه (ای من الكاف) و من وسط الحنك الاعلى مخرج الحيم والسن والباء» فنداسکه مخرج حرف حیم  
میان مخرج کاف و سن قرار دارد و از میان کام ادا می شود بحوبی حاکی است که تلفظ آن با تلفظ امروز  
حیم تفاوت بسیار داشته و با تلفظ «کاف» بسیار نزدیک بوده است  
۲- الکتاب سیمویه جاب نولای جلد دوم ص ۳۴۲

مد<sup>۱</sup> بود نامقصور و آن حرکات بود<sup>۲</sup>»

همین معنی را حواحه طوسی در معیار الاشعار تکرار کرده است «در علوم دیگر نیز بر کرده اند که حروف در اصل دو نوع بوده است یکی مصوب و یکی مصمم، و مصوب نامقصور است ناممدود، و مقصور حرکات باشد مانند صمب و فحج و کسرب، و ممدود حروف مد که احوات آن حرکات باشد، چه هر یکی از اسباع یکی از آن حرکات بولد کند و حروف مصمم نافی حروف است، و وار و الف و با هر يك ناسراک بر دو حرف افتد یکی مصوب که حروف مد مد کورسب و آن حروف حر ساکن می باشد بود<sup>۳</sup> و دیگر مصمم که هم محرك باشند و هم ساکن، و اما مصمم در وار و با ظاهرست و اما در الف مصمم را همزه بر خوانند<sup>۴</sup>»

حون بحب ما در این کتاب درباره قواعد ورن فارسی دری است  
**حروف فارسی دری**  
و نخستین آثار منظومی که از این زبان در دست داریم متعلق به قرون اولیه اسلامی است باید تأخرا که می توانیم حروف و اصوات معمول در این زبان را مقارن زمانی که نخستین نمونه های شعر را در دست داریم بشناسیم و سپس به تحول هر يك از آن حروف و تبدیل آنها به صورتی که اکنون در فارسی درسی<sup>۵</sup> معمول است اشاره کنیم

قدیمترین سندی که درباره حروف فارسی و شیوه تلفظ این زبان در دست هست اشاراتی است که در «کتاب» سیمویه (متوفی ۱۸۳) آمده است  
سیمویه در «باب اطراد الابدال فی الفارسیه» سه حرف صامت و يك حرف مصوب (حرکت) فارسی را که در عربی نبوده و هنگام استعمال کلمات فارسی در عربی به حروف مشابه تبدیل می شده است ذکر می کند این حروف عبارتند از

۱- حرفی که میان کاف و حیم است و در عربی به حیم بدل می شده زیرا که به حیم نزدیک بوده، و حاره ای حر ابدال آن نداشته اند زیرا که آن حرف از جمله حروف ایشان نبوده است مانند حرر و آخر و خور و گاهی آن حرف را به فاف بدل

۱ - اساس اللفظیات انسابات دانسگا بهران ص ۵۹۵

۲ - معیار الاسعار، چاپ بهران، ص ۱۱ و ۱۲

۳ - مراد از اصطلاح «فارسی درسی» شیوه تلفظ و استعمال کلمات و جمله هاست بطریقی که هنگام خواندن نظم و سرنگاری رود و در مدرسه ها به شاگردان می آموزند و بدینسان که این شیوه با نحوه تلفظ و بعضی در محاوره عادی نقاط مختلف کشور اختلاف دارد

۱- حرفی که به حیم ماسندست و در گفمار ایرانیان چون بگویند « چاه » شنیده

می شود

۲- شن رائی که در زبان فارسی چون بگویند « ژرف » شنیده می شود

۳- دیگر فاء که بر دیک به همانند شدن با باء است و در زبان ابرانسان چون بگویند « فروبی » واقع می شود فرق آن با باء در اینست که حسن آن نام نیست و فرق آن با فاء اینکه سگی محرج آوار در لب ایضا بیشتر سب و فشار هوا شدیدتر ، چنانکه بر دیک می شود که در سطح نرم درون لب لرزه ای بدید آید

۴- و اراس حمله است باء مشدد که در زبان فارسی چون بگویند « پیروزی » واقع می شود و آن از فشردن لبان بقوت در هنگام حسن و سحر کردن و سخت راندن هوا حادث می شود<sup>۱</sup>

حواحه بصیر طوسی میر در معیار الاسعار اطلاعات دفعی درباره بعضی ارجروف

خاص فارسی بدست می دهد عن عبارات او اینست

« پنج حرف مصمت دیگر در این لب (فارسی) رناب شود و آن پ، ح، ژ، ف گ است و دو حرف مصوب ممدود که یکی از آن حرفی است که میان صمه و فتحه باشد چنانکه در لفظ « شور » افتد که باری « مالح » باشد و دیگر حرفی که میان فتحه و کسره باشد چنانکه در لفظ « شیر » باشد که باری « اسد » باشد و این حرف در باری نکار دارند و آنرا امالت خوانند اما از اصل لب شمرند و حرفهای دیگر باشد که هم از این کیب دو حرف حادث شود مثلاً چنانکه از این کیب یکی از حروف مد باعت بون در لفظها (ء) د و دس و دان و امثال آن افتد ، که برور دی و دا و دو باشد و چنانکه از این کب یکی از حروفی که محرج آن آحر کام باشد با حرف واو باشد در لفظ خوش و در بعضی لغات عجم در لفظ دُرعوس که بحای دروس گویند و در لفظ گوس

---

۱- معارج الحروف - سراج الدین ابوعلی سما بصحیح و ترجمه پرویز نایل حائری اسازات

داسگاه بهران ۱۳۳۳ - ص ۲۱-۲۴

۳۵۰ - ۳۶۰ در «کتاب التسمیه علی حدود التصحیف» در باره حروف فارسی اطلاعاتی می‌دهد و ی هشت حرف فارسی را که در حروف عربی وجود نداشته است می‌شمارد  
اراس فرار

- ۱- حرفی که میان باء و فاء است ، وقتی که می‌گوئیم «با» (رحل) و پیر (حسن)
  - ۲- حرفی که آن سر میان باء و فاء است ، و این وقتی است که می‌گوئیم «لف» (بمعنی الشفه) ، و چون می‌گوئیم «سف» (بمعنی اللیل)
  - ۳- حرفی که میان حیم و صاد است وقتی که می‌گوییم «حراع» (بمعنی السراح) و چون می‌گوییم «حاشت» (بمعنی العداء)
  - ۴- حرفی که میان حیم و رای است ، چون می‌گوییم «واحار» (بمعنی السوف) و چون می‌گوییم «هو حسان» (بمعنی حورستان)
  - ۵ - حرفی که میان کاف و عین است ، و آن حرف اول کلمه «کار» است (لفارسیه الفصار) و در اول کلمه «کچ» (لفارسیه الحص)
  - ۶- حرفی که میان حاء و واء است در اول کلمه «حرشید» (لفارسیه الشمس) و حرم (لفارسیه الیوم)
  - ۷- حرفی که به واو شسته است در حرف دوم کلمه «بو» (لفارسیه الحدید) و «بو» (لفارسیه الراجه)
  - ۸- حرفی که به باء شسته است در حرف دوم کلمه «سیر» (لفارسیه الشعاع) و در حرف دوم کلمه «شیر» (لفارسیه الاسد)<sup>۱</sup>
- دیگر ارمأخذی که درباره تلفظ حروف فارسی داریم کتاب «محارج الحروف» ابوعلی سیناست و ی بخش پنجم این رساله را به «حرفهایی که در زبان باری است» اختصاص داده و آنجا از حروف خاص فارسی که در عربی نیست چهار حرف ذکر کرده است بدین قرار

---

۱- کتاب التسمیه علی حدود التصحیف - نقل از نسخه‌ای که آقای محبی منوی از روی نسخه منحصص معلق کتابخانه مروی نوشته‌اند و در ۲۲ تا ۲۳ دراصل نسخه نقطه‌های کلمات افتادگی دارد و اینجا از روی قریبه وفاس درست شده است

## سرح فام و سیاه فام<sup>۱</sup>

۴- دال معجمه، هر دال که ماقبل آن یکی از حروف مد و لن است چنانکه باد و شاد و سوز و شمود و دید و کاند، یا یکی از حروف صحیح متحر کسب حسانکه نمندوسند و دد همه دال معجمه اند<sup>۲</sup>

صمماً شمس قفس بعضی حروف عربی را که در فارسی دری نسبت دگر می کند ارا را برار حرف ثی حرف حی<sup>۳</sup> حروف صاد و صاد وطاء وطاء و عن و فاف<sup>۴</sup> در مقدمه فرهنگها سرگاهی به دگر حروف خاص فارسی و حروفی که در فارسی نسبت برداشته اند ارا آن جمله در برهان قاطع حسن آمده است «نمای کلام فارسی بر نسبت و چهار حرف است چه هشت حرف که ثقیل بوده برک کرده اند و آن ثاء و حاء و صاد و صاد وطاء وطاء و عن و فاف است و چهار حرف دیگر که حاصه عجمان است داخل نموده اند و آن ب و ح و ز و گ باشد و اعشار میان چهار حرفی که حاصه فارسیان است بر سه نقطه باشد<sup>۵</sup>»

ار مآحدى که دگر کردیم، بحر برهان قاطع که یکم باره ای در بر ندارد، می توان درباره نامط فارسی دری میان فروع دوم با هفتم اطلاعاتی بدست آورد و حروف ملغوظ این زبان را حسن طبعه بندی کرد

## حروف مصوت ساده

### مصوت های کوتاه

۱- ا (ر در فارسی و فتحه در عربی) چنانکه در کاهاب ند، بن، شلعم، اگر، هست

---

۱- المعجم، ص ۲۲۴ - توضیحانی که در دندل این صفحه از مرحوم فروسی و آفای مدرس رضوی داد شده درست است مراد ارفاء اعجمی چنانکه در صفحات بعد خواهد آمد «و» فارسی است که در خط عربی بصورت فاء ناسه نقطه ووفایی بوسه می شود

۲- ایضاً ص ۲۱۴

۳- ایضاً ص ۲۱۱

۴- ایضاً ص ۲۲۱

۵- برهان قاطع باب نمشی ۱۲۵۹ ص ۴

(حاشیه بریان کرمانی) که بجای بس گویند واقع باشد<sup>۱</sup>.

بعضی از لغویان دیگر عرب بر مطالبی دربارهٔ حروف عری، گاه باتصریح باینکه فارسی است و گاه بی آن، نوشته اند که بعضی از آنها نقل همان مطالب سیمویه است و بهر حال اطلاعات بشتری را در بر ندارد از آن جمله است ابن درید (متوفی ۳۲۱) صاحب کتاب «حُمَهرُ اللّعه» که از جملهٔ حروف عری حروف «هـا ناء و فاء» را ذکر می کند و کلمهٔ «پور» را مثال می آورد<sup>۲</sup> دیگر ابومصنوع حوالقی (متوفی ۵۴۰) در کتاب «المعرب» که مطالب او در این باب از سیمویه مأخوذ است<sup>۳</sup>

کتاب دیگری که در آن اطلاعاتی از حروف فارسی می توان یافت «المعجم فی معانی اشعارالعجم» تألیف شمس قیس رازی (نصف اول قرن هفتم) است ابن مؤلف در باب دوم از قسم دوم کتاب خود در ضمن ذکر حروف فایده نکاتی دربارهٔ باطع حروف فارسی آورده است از این قرار

۱- حیم اعجمی چون چراغ و جا کر<sup>۴</sup>

۲- کاف اعجمی که در وصل بدل همزهٔ ملبسه در لفظ آرند چنانکه سدگک و سدگی و سدگان و دانگک و دایگی و دایگان<sup>۵</sup>

۳- فاء اعجمی - «حرف ناو و آن ناء و ال و میمی است که در اواخر الواو معنی بلون فایده دهد، چنانکه سرخ نام و سیاه نام، و بعضی فاء اعجمی در لفظ آرند گویند

۱- از نسخهٔ خطی معیار الاسعار که باطع مؤلف مقابل سد است نسخهٔ عکسی متعلق به آقای

محیی مسوی

دربارهٔ دو حرف مصوب مذکور در فوق حواشی بر درهمس کتاب حای دیگر توضیح می دهد حرفی که بواز ماند در کور و سور و حرفی که ساء ماند در دس و رس (معیار الاسعار چاپ بهراش ص ۱۹۴)

۲- حمّهره اللّعه لابی بکر محمد بن الحسن بن درید الاردی چاپ حیدرآباد دکن سه ۱۳۰۲ هـ ص ۴

۳- المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم لابی مصنوع الحوالقی چاپ قاهره - ۱۳۶۱

ص ۶-۱۰

۴- المعجم ص ۲۱۱

۵- اصبّ ص ۲۲۲



ارسخها» یادربعدیر فعل چنانکه گوئی «اگر گفتمی» و «کاشکی گفتمی» و «بحواب دیدم که گفتمی» دیگر و این دو حرف باشد و یکی گرفته‌اند<sup>۱</sup>

بهر حال، چنانکه خواهیم گفت در وزن شعر فارسی بها امتداد مصوبها معبرست به‌صوب یا رنگ خاص آنها، و بعضیری که در تلفظ این حروف رح داده در امتداد آنها بعضیری ایجاد کرده است زیرا چنانکه حواحه صیرصرع کرده این دو مصوب ممدود بوده و بند مصوت ممدود معروف بدل شده است، بنا بر این تحول مرئور در وزن اشعار سحروران قرون نخستین بعضیری بدید ناورده است<sup>۲</sup>

۶- ا (حرف مد نالاف ماقبل مصفوح) چنانکه در کلمات باد- راه- دار می‌آید

۷- ی (یای ماقبل مکسور) چنانکه در کلمات سرو بسی می‌آید

۸- و (واو ماقبل مضموم) چنانکه در کلمات بوش و موش و حو می‌آید

سه مصوب احمر همیشه بلند (ممدود) است مگر آنکه بعد از آنها مصوبی دیگر

باشد و بفصل این معنی، رصمن بقطع شعر گفته خواهد شد

بکنه‌ای که در آن در اینجا ضرورست است که میان مصوبهای ممدود فارسی

و عربی تفاوتی اساسی هست که به‌طین یا رنگ (timbre) آنها ارباط دارد در عربی

مصوبها ارحمت و محل حدوث و رنگ صوت سه نوع است (فمحه، صمه، کسره) و سه حرف

مد درست ارحمن مجارح ادا می‌شود و همان رنگ را دارد و تفاوت آنها حر در امتداد

نسب

ابوعلی سیما در رساله مجارح الحروف برای هر حرف یک یا مصوب ممدود مربوط

بآن (یعنی فمحه و الف - کسره و ناء - صمه و واو) وصف واحدی آورده و دربارهٔ اختلاف

دک فرد و هر یک از این سه حمت با فرد دیگر همان حمت گفته است «اینقدر بیفمن می‌دانم

که الف ممدود مصوب در زمانی بیشتر، نادو بر این زمان فمحه واقع می‌شود و بر در

کو حکر بر زمانی که در آن احتمال ارحرفی به حرف دیگر ممکن باشد و بر چمن

۱- معیار الاشعار چاپ تهران ۱۹۷-۱۹۸

۲- تلفظ اصلی این دو حرف هنوز در بسیاری از لهجه‌های ایرانی باقیست

۲- ۵ ( ریر در فارسی و کسره در عربی ) چنانکه در کلمات بهشت ، سرشك ،

سرشت ، هست

۳- ۵ ( پیش در فارسی و صمه در عربی ) چنانکه در کلمات شتر ، شحم ، بحم ، هست

مصوبهای بلند

۴- ۵ ( باء مجهول که در حط فارسی مانند یاء نوشته می شده است ) این حرف را حمزة اصفهانی در کتاب التمهید با تعریف « حرفی که به باء شیهه است » ذکر می کند و کلمات فارسی سر ( صد گرسنه ) و شر ( حابور درنده ) را مثال می آورد . حواحه بصر طوسی آنرا با عبارات « حرفی که میان فتحه و کسره باشد » و « حرفی که به یاء مانند » وصف می کند و کلمات « شر » ( تناری اسد ) و دیر و ریر را مثال می آورد

۵- ۵ ( واو مجهول که در حط فارسی مانند واو نوشته می شود ) سیبویه می نویسد که این حرف در زبان ناری نیست و آنرا به حرف دیگر ( که واو ماقبل مضموم است ) بدل می کنند و کلمات رور و آشوب را مثال می آورد . حمزة اصفهانی آنرا « حرفی که به واو شیهه است » شمرده و کلمات فارسی « نو » ( بمعنی حدید ) و نو ( بمعنی رائحه ) را برای آن مثال آورده است . حواحه بصر می گویند « حرفی است که میان صمه و فتحه باشد چنانکه در لفظ شور افتد که باری مالح باشد ، و حای دیگر آنرا حرفی که به « واو » ماند داشته و کلمات « کور » و « شور » را برای مثال ذکر می کند

لفظ این دو حرف در فارسی دری از چند قرن پیش بعین یافته و به « واو و باء » معروف بدل شده است . تاریخ ابن بحول نقل معلوم نیست و همچنین نمی دانیم که بحسب در کدام يك ارتباط آنرا با ابن بحول روی داده است . شاعران قرون چهارم با هفتم واو و باء مجهول را با واو و باء معروف یافته نمی کرده اند و از همینجا پیداست که تلفظ آنها بعدی متفاوت بوده که شویندگان با آسانی آن تفاوت را در می یافته اند

حواحه بصیر درد کر حروف و حرکات فوای می گویند « یاء که در حطاط باشد مثلاً « کوئی » و در سن سحی » یا در صفت چنانکه در لفظ « حوس سحی » با درست چنانکه در « شهری » دیگر باشد و شیهه یاء که در بکره آید ، مثلاً « کوئی » سحی

درست آنست که تفاوت اصلی میان مصوبهای شش گانه فارسی امروز همان اختلاف در رنگ است بدلیل آنکه در محاوره عادی اختلاف امتداد اغلب ارمیان می رود و حتی گاهی ممکن است مصوب کوپاهی بر اثر مکث کلام با اندازه مصوت بلند یا بیش از آن امتداد یابد و در این حال بار تفاوت دومصوت که موجب تفاوت در معنی دو کلمه می شود آشکار است یعنی هر قدر مثلاً در کلمه « باد » مصوب آن را بد ادا کنیم سونده این کلمه را با « بد » استهنا نمی کند ( تفصیل این معنی در قسمتهای دیگر این کتاب خواهد آمد ) اما اکنون برای من مسر نیست که بقیس بگویم این اختلاف اساسی در « رنگ » اراعار رواج زبان دری وجود داشته یا در مابهای اخیر ایجاد شده است و چون هیچ سند دقیق علمی در این باب موجود نیست شاید هر گز این مشکل حل نشود

مصوب مرکب

مصوب مرکب ( Diphtongue ) به مصوبی اطلاق می شود که در حین ادای آن وضع اعصابی گفتار تغییر می پذیرد و بر اثر آن رنگ صوت سر محلف می گردد، همانکه می توان آنرا در حکم دومصوب محلف شمرد که بایکدیگر آمیخته و مصوب واحدی ندید آورده باشند<sup>۱</sup> مصوب مرکب يك حرف شمرده می شود، یعنی سیط بسب اما واحدست هر گاه دومصوت در کلمه ای پهلوی یکدیگر قرار گیرند که هر يك جدا گانه قابل شخیص باشند آنها را مصوب مرکب نمی توان خواند<sup>۲</sup> پس اینکه در تعریف مصوب مرکب گفته شود « مجموعه متوالی چند مصوب یا چند مصوت و يك نیم مصوت » است<sup>۳</sup> موجب استهنا می شود، زیرا ممکن است بر حسب این تعریف همیشه مصوبهای متعدد متوالی را با مصوت واحد مرکب مخلوط کنیم

مصوبهای مرکبی که در فارسی امروز وجود دارد عبارتند از

۱- J Marouzeau, Lexique de la terminologie linguistique, Paris, 1943

۲- L Bloomfield, Language, New-York, 1956, pp 90, 124, 131

۳ H A Gleason, An Introduction to Descriptive Linguistics, New-York, 1956, p 202

است نسبت واور مصوت به صمه وباء مصوت به کسره<sup>۱</sup>

در این باب همه دانشمندانی که در عام حروف عربی تحقیق کرده‌اند اتفاق نظر دارند<sup>۲</sup> یعنی مصوبهای زبان عرب سه محرج بشتر ندارد و از هر محرج دو مصوب ادا می‌شود که یکی مقصور و دیگری ممدود است پس فرق میان صمه و واور ما قبل مصموم در آن زبان بها ایست که دومی دو برابر اولی امتداد می‌یابد در زبان فارسی چنین نیست یعنی هم محرج و هم رنگ این دو مصوب با هم متفاوت است و بها تفاوت امتداد نیست که میان آنها فرق ایجاد می‌کند با این طریق مصوب‌های اصلی فارسی دارای شش محرج مختلف است که از حلق به حلق و دهان عبارتند از

i e ī a o u

رسم خط عربی که در فارسی مداول شده این شبهه را ایجاد کرده که از این حیث در زبان فارسی و عربی یکسان است و بسیاری از جاویشناسان هم دچار این اشتباه شده‌اند از آن جمله کرامسکی در مقاله<sup>۳</sup> «تحقیق در باطن فارسی جدید» سه مصوب اصلی برای فارسی شمرده و سه مصوب بلند را صورت ممدود همان سه مصوب کوتاه دانسته و با آنکه در این باب بحثی مفصل آورده توانسته است از این اسماء بگذرد<sup>۴</sup>

بروئیسکوی در کتاب «اصول علم باطن حروف» ضمن بحث از دستگانه‌های گوناگون مصوبها در زبانهای مختلف، اشاره کرده است که در فارسی جدید تفاوت میان رنگ مصوبهای کوتاه با رنگ مصوبهای بلند همان سدید است که ممکن است مصوبهای این زبان را پس حرف مختلف سمر و تفاوت امتداد میان i a u و e o را با e و o اصلی پیمداشت اما البته این فرض مخالف قواعد وزن شعر فارسی خواهد شد<sup>۴</sup>

---

۱ محارج الحروف ج۱ داسکا ص ۷۳

2- J Cantineau, Esquisse d'une phonologie de l'arabe classique, B.S.I., t 43 fasc I, 1947, p 125

3- J Kramsky, A study in the phnology of modern persian, Archiv orientální, vol XI, No I, praha, 1939

4- N S Troubetzkoy, Principes de phonologie, tra française par J Cantineau, Paris, 1949, p 114

گرامسکی در باب ار « حرف فارسی جدید<sup>۱</sup> » بر طبق همین قواعد وضع کرده  
بروسسکوی در مصوبه‌های مرکب فارسی نظر کرده چنین نتیجه می‌گیرد که در فارسی هر يك  
ار مصوبه‌های مرکب را در حکم دو حرف باید بشمار آورد

حقیقت آنست که در مصوب مرکب (Diphthong) فارسی سرط اول از قواعد  
بروسسکوی را ندارد یعنی همیشه فائل بحر ه و نیمه میان دو هجاست مصوب ou همیشه  
بعد از آن مصوب دیگری در آنند در تلفظ ادبی بدو قسمت بحر ه می‌شود قسمت اول که o  
است عیناً مانند مصوب سادۀ o (= دس باصمه) تلفظ درمی‌آید و قسمت دوم که u و د  
به v تبدیل می‌شود و با مصوب بعدی هجای دیگری می‌سازد

نو (nou) نوی (no-vi) خسرو (xos - iou) خسروی (xos-ro-vi)

اما در تلفظ عادی حول مصوب ساده‌ای بعد از این مصوب مرکب در آنند حره دوم  
مصوب مرکب ساقط می‌شود رحب ناین نوی (no-i)

و در هر دو حال مصوب «ou» بحر ه سد است

همین‌گونه را درباره مصوب «ei» می‌توان گفت می (mei) - می حول لعل (me-i)  
سرط سیم سر در این حروف سیم می همه اجزاء مرکب کنند آنها در زبان  
فارسی وجود دارد ناین طریق که دو حره مصوب اولی o و u و دو حره مصوب دومی i و e  
است و این چهار حره همه ار مصوبه‌های عادی زبان فارسی است

با استحال برای آنکه این حروف را دو حره محرا بشماریم اسکالی هست و آن آنکه  
حره دوم آنها وقتی که در این صورت مرکبی واقع شده باشند بلند (ممدود) تلفظ می‌شوند  
و فقط در این مورد است که گویا تلفظ درمی‌آید بعبارت دیگر اگر امیداد حره دوم به  
اندازه عادی باشد امیداد مجموع باید از مقدار يك مصوب ممدود تجاوز کند و حال آنکه  
در وزن شعر فارسی امیداد هر مصوب مرکب معادل يك مصوب بلند است به‌شیر

اما اگر چنانکه بعضی ندانسته‌اند، حره دوم این مصوبه‌ها از حروف صامت w و y  
(بعضی حروف لن عربی به حروف مد) فرص کم اسکال تفاوت امیداد رفع می‌شود ولی در این  
حال دو اسکال دیگر سیم می‌آید یکی آنکه سیم مصوب (Semi-voyelle) w در سلسله  
حروف فارسی وجود ندارد و تنها در این يك مورد خاص و آنهم در حال مرکب باید بوجود  
آید فائل سوم، دیگر آنکه تلفظ حره دوم مصوبی که در کلمه «نو» هست با تلفظ کامل حرف  
w (سیم مصوب لنی) چنانکه مثلاً در عربی وجود دارد یکسان است

<sup>۱</sup> - Jiri kramsky, A study in the phonology of modern Persian, Archiv Orientalni, prague, vol XI, No.1, 1939

۱-  $o+u$  چنانکه در کلمات بو، روش، کولی، و مانند آنها هسب هنگام تلفظ این حرف در قسمت اول وضع اعضای گفتار درست همچنانست که در تلفظ مصوت ساده «o» باید باشد، اما در قسمت آخر، این اعضا در وضعی قرار می گیرند که برای ادای مصوت «u» باید داشته باشند صوبی که شنیده می شود نیز در هر قسمت با یکی از آن دو حرف یکسانست

۲-  $e+i$  چنانکه در کلمات می، کی، پی، ری، حیجیون، میدان وجود دارد قسمت اول این حرف اریث وضع اعضای گفتار و صوبی که شنیده می شود درست مانند «e» و قسمت دوم نیز اریث دو جهت یا «i» یکسانست

بحث در اینست که هر يك از این دو مصوت مرکب فارسی را باید در حکم حرف خاص واحدی سمرد تا آنها را مجموعه دو حرف باید دانست  
بروسسکوی برای بمر میان حرف ساده و حرف مرکب سن شرط قد کرده است  
از این قرار

۱- هرگاه «مجموعه اصوائی» در يك زبان قابل تجربه و بشمار میان دو هجا باشد نمی توان آنرا در حکم حرف واحدی سمرد

۲- هیچ «مجموعه اصوائی» در حکم حرف واحد سمرد نمی شود مگر آنکه با يك حرکت ساده عضلانی یا بعضی بدریجی يك حرکت مرکب عضلانی ادا شود

۳- اگر امتداد «مجموعه اصوائی» از امتداد حروف واحد دیگر يك زبان بشمار باشد آن مجموعه را در حکم حرف واحد نباید سمرد

۴- هرگاه «مجموعه اصوائی» دارای شرایط سه گانه مذکور در فوق باشد تنها در صورتی حرف واحد سمرد می شود که در زبان مورد بحث مانند حرف واحدی استعمال شود، یعنی در مواضعی قرار گیرد که چند حرف در آن واقع نمی شود

۵- هر «مجموعه اصوائی» که شرایط مذکور در سه فاعده اول را داشته باشد در صورتی ممکن است «حرف واحد» شمرد شود که بتوان اجزاء آنرا در سلسله حروف آن زبان با و بسبب آن اجزاء را با حروف دیگر معنی کرد

۶- اگر یکی از اجزاء يك «مجموعه اصوائی» را که دارای شرایط سه گانه اول باشد بتوان صورت ترکیبی دیگری از يك حرف موجود در همان زبان شمرد باید همه آن «مجموعه» را در حکم ادای «حرف خاصی» شمار آورد!

برمی‌خورد که همان صوت حرف است. این گروه را انصافی می‌خوانیم<sup>۱</sup>، حروفی که  
 از این گروه هستند، بیرونوع آوایی و بی‌آوا تقسیم می‌شوند از این قرار

ح	انصافی، ملاری	بی‌آوا
س	« ، دندانی ، «	
ر	« ، « ، آوایی	
س	« ، لموی ، بی‌آوایی	
ژ	« ، « ، آوایی	
ف	« ، لب‌دندانی ، بی‌آوا	
و	« ، « ، آوایی	

از همین گروه سمرده می‌شوند حروف هـ (نفسی) ی (نیم‌مصوب) م (لی‌حشومی)  
 و دندانی حشومی) ل، ر (روان)

اما دو حرف «ح» و «چ» صامت‌های مرکب<sup>۲</sup> شمرده می‌شوند، زیرا که جزء  
 اول آنها اسدادی و جزء دوم انصافی است. حرف «ح» در تلفظ امروز فارسی مرکب  
 است از «د» و «ژ» و حرف «چ» از «ت» و «س»

#### توصیفی دربارهٔ بعضی از حروف صامت

**همره** - این حرف از بستن عضلات گلو و گذشتن هوا فشار از آن میان  
 حادث می‌شود در زبان فارسی هیچ کلمه‌ای با حرف مصوب ابتدا نمی‌شود و در آغاز کلمه  
 همیشه پیش از مصوب همزه وجود دارد در لغات فارسی همزه هرگز در میان و آخر کلمه  
 قرار نمی‌گیرد اما در کلمه‌ای که از عربی اخذ شده است همزه ناعین (که آن بی‌مانند  
 همزه تلفظ می‌شود) فراوانست مانند وعظ، وضع، فرع، موضوع، عاسق، عاجز، جزء،  
 مؤمن، مؤذن

**ق و ع** - بوسیدگان قدیم همه نوشته‌اند که حرف «ق» از حروف مخصوص  
 عربی است و در فارسی وجود ندارد؛ اما «عین» از حروف مشترك میان دورناست برای

۱ - Constrictives (نم‌راسه) Fricative

۲ - Affricates (نم‌کلمسی) Affricated

پس همان تحلیل نخستین را درست نابدانست و لااقل ارتباط ورورن باید هر يك از این دو حرف را مصوت مرکب واحدی شمار آورد که امتداد آنها معادل مصوبهای بلندست

### حروف صامت

در تلفظ فارسی درسی امروز بست و سه حرف صامت وجود دارد ' ا را این فرار  
 ب ب ت د ذ گ گ و ء ح س ر ش ژ چ ح ف و ه ی م ن ل ر  
 ا را این حروف هشت حرف اول از خمس نام هوا در یکی از مجروحها حاصل می شود  
 که آنها را حروف اسنادی<sup>۱</sup> می خوانم شش حرف بحسب سه دسته دوانی بنقسم  
 می شود که هر دسته دارای مجروح واحدی است و تفاوت دو حرف ایست که در اولی بار  
 آواها نمی لرزد و ادای دومی بالرزه بار آواها همراه است نوع اول را « آوائی »<sup>۲</sup> و  
 نوع دوم را « بی آوا »<sup>۳</sup> می خوانم و بوصف آنها چنین است

ب	اسنادی لی بی آوا
ب	« آوائی »
ت	« دندانی بی آوا »
د	« آوائی »
ذ	« کامی بی آوا »
گ	« آوائی »
و	« پسکامی »
ء	« گلوئی »

در باره دو حرف آخر تفصیل بیسری خواهیم داد

گروه دیگر از حروف فارسی از خمس عمر نام حاصل می شود ، یعنی همگام  
 ادای آنها گذرگاه هوا در مجروح سه نمی شود بلکه سنگ می گردد تا مقصص می شود  
 چنانکه هوا با فشار از آن می گذرد و ارسائیده شدن هوا شماره های سنگ مجروح آواری

۱- Plosives (بالکلیسی) Oclusives (بواسه)

۲- Voiced (بالکلیسی) Sonore (بواسه)

۳- Voiceless (بالکلیسی) Sonide (بواسه)



وصریحاً می گویند که دست فاف به حاء همچون دست کاف است به عن<sup>۱</sup> سائران در  
نظر او فاف حلقی و عن بسکامی است

داشتمندان احیر اروپا که درباره حروف عربی تحقیق کرده اند سر در تعریف  
عن و قاف ناشکال بر خورده اند کانسو می نویسد «تعریف فاف آسان نیست» و باحتلاقی  
که میان تعریف این حرف در کتب سمویه و رمحشری با کیفیت ادای آن در تلفظ  
فرآبی امروز وجود دارد اشاره می کند<sup>۲</sup> فلیش محرر عن را نرم کام (حقاف) و محرر  
فاف را ملاره (لهافه) یعنی عقب ران آن می شمارد<sup>۳</sup>

حرفی که امروز در تلفظ درسی فارسی ادا می شود در مورد فاف و عن یکسان است  
و آن حرف اسدادی بی آواس که محرر آن در قسمت آخر کام واقع است<sup>۴</sup> یعنی در  
نرم کام و بعد از محرر کاف سویی گاو این تلفظ درس با آنچه سمویه و ابن درید برای  
حرف فاف گفته اند مطابقت دارد و با تعریف عن که حرف انصافی حلقی است مختلف  
است سائران اگر قول سمویه و ابن درید را بپذیریم باید گفت که حرف ملعوط  
فارسی فاف است نه عن

در بعضی نقاط ایران هنوز ماان تلفظ عن و فاف تفاوتی آشکار هست مثلاً در  
کرمان و بعضی اربواهی فارس عن را از محرر حاء ادا می کنند اما ان تلفظ که در فارسی  
درسی راه ندارد نسبت رواج تلفظ پانجحت رو با بودی است

حو (xw) - این صامت عارض است از ادای حرفی که در آن واحد از دو محرر  
ملاره (Luette) و اب ادا می شود صوبی که از گاو می آید مانند ح و صوبی که از لب  
حاصل می گردد مانند w (واو عربی) است و ان دو صوت هنگام ادای حرف بهم  
می آمیزد در اصطلاح علمی آنرا حرف «ملاری و لبی» (Labio-velaire) می نامند

۱- معارج الحروف، ص ۶۳

2- J Cantineau, Esquisse d'une phonologie de l'arabe classique ,  
B S L , t 43, fasc 1, p 103

3- H Fleisch S J, Etudes de phonetique arabe , Mel de  
l'Universite S J , t XXVIII, fasc 6, p 242

قبول این نکته نخست نباید حد و رسم این دو حرف معین شود. علمای صرف و نحو و علم حروف در تعریف این دو حرف متفق نیستند. سیمویه عن را از حروف حلقی شمرده و فاف را حرف پسگامی (Postpalatale) می‌داند که از سطح زبان و مجامعی آن در آخر کام ادا می‌شود<sup>۱</sup> ضمناً فاف را از حروف «شدید» که مانع گزشتن هوا می‌شود شمرده است و عن را از حروف رحوه که در ادای آنها نفس بند نمی‌آید<sup>۲</sup>

این در رد بیر عین را حرف حلقی و فاف را از حرفهای سطح دهان و آخر زبان دانسته است و می‌گوید که معرج فاف و کاف شمار بهم در یک است و باین سبب است که این دو حرف در یک کلمه با هم جمع نمی‌شوند و در زبان عربی کلمایی مانند «فك و كق» وجود ندارد<sup>۳</sup> و او بر عین را از حروف رحوه دانسته است<sup>۴</sup>

انواعی بسیار برای بیان معانی اسنادی و انقباضی دو اصطلاح «مفرد» و «مرکب» را نگار می‌برد که اولی معادل اصطلاح «شدید» و دومی معادل «رحوه» برد سیمویه و این در رد است. در نظر او حروف مفرد حروفی است که پدید آمدن آنها از حسن نام آوار- یا هوای موحب آوار- و رها کردن ناگهانی آست و حروف مرکب از حسهائی حاصل می‌شوند که نام نیستند بلکه هوا بیانی رها کرده می‌شود. فاف را از حروف مفرد شمرده و بداندست که عین را بر طبق تعریف فوق مرکب می‌داند<sup>۵</sup> تا آنجا که عین او تا سیمویه و این در رد یکسان است. اما در نفس معرج این حروف با ایشان اختلاف دارد زیرا که معرج فاف را بعد از حاء قرار می‌دهد و عین را تا کاف هم معرج می‌شمارد

۱ و لحروف العربیه عشره معرجاً - فللحلق منها نالیه، فافصاها معرجاً الهمز والهاء والالف ومن اوسط الحلق معرج العین والحاء، وادناها معرجاً من الهمز العین والحاء. ومن اقصی اللسان وما فوقه من الحنك الاعلی معرج الفاف (الکتاب چاپ بولاق ص ۴۰۴)

۲ ایضاً، همان صفحه - اصطلاحات شدید و رحو برد سیمویه معادل است با کلمات «اسنادی و انقباضی» که ما نگارنده‌ایم

۳ حمیر اللغه، حاب حیدر آباد ۱۳۴۴ ص ۶

۴ ایضاً ص ۸

۵ معارج الحروف - حاب داسکا ص ۵۳.

فرجی سیستانی در فسیده‌ای کلمات فارسی « سندی وشدی و آمدی و ردی و حودی و ابردی و بحدی » را که در همه آنها می‌بایست حرف روی دال معجمه باعظ شود با کلمات عربی « مهندی و واحدی و میندی » فایه کرده است<sup>۱</sup> و اراغجا بداندست که در زبان اویر<sup>۱</sup> این حرف مانند دال باعظ می‌شده است به‌صورت دال معجمه اما در حدود قرن هفتم طاهراً باعظ دال در این مورد بکلی متروک شده است بدلیل آنکه برای تشخیص دال و دال ناگربن اروضع فاعده شده‌اند فاعده‌ای که شمس‌قیس ذکر کرده است پیش از این نقل شد (ص ۹۵) قطعه دبل بیرمیسوب به‌خواج‌صیرطوسی در بیان فاعدهٔ سخمص این دو حرف اریکد بگرسب

آنانکه سارسی سخن می‌راند در معرض دال دال را نشانند  
ماقبل اگر ساکن و حر «وای» بود دال است و گرنه دال معجم خوانند  
اما اینکه اراکس بر بسیاری از شاعران فایهٔ دال و دال را مراعات کرده‌اند بحکم حفظ سبب قدیم بوده است و دلیلی بر دوام این باعظ در قرون پس از هفتم نیست  
امروز در کلمات فارسی این حرف با نه دال تبدیل یافته و در سبب مانند آن ادا می‌شود یا آنجا که بصورت دال نوشته شود، باعظ آن مانند « رای » است مثل گذشتن، آذر، کاعد و مانند آنها

حروف دیگر که در خط عربی تکرار می‌رود یعنی ط، ط، ص، ص، ب، ح، ع طاهراً هیچ‌گاه در زبان فارسی باعظ خاص نداشته و همیشه ط مانند ب، ط و ص مانند ر، ص و ب مانند س، ح مانند ه، و ع مانند ادا می‌شده است

**فاء اعجمی** - صامت واو در زبان عربی از حروف لیس خوانده می‌شود و آن حرفی است که معرج آن میان دوت است (bilabiale) این حرف در زبان فارسی وجود ندارد اما حرفی که اکثراً در فارسی بصورت « و » نوشته می‌شود حرفی است که با فشردن دندانهای بالا بر لب ادا می‌شود و آنرا حرف « لب و دندانی » (Labio-dentale) می‌خوانند این حرف که معادل و در فرانسه و انگلیسی است در

۱- دیوان فرجی سیستانی - حاج عبدالرسولی - ص ۳۹۸

حرف « جو » که در زبان اوسانی « Bv » بوده وار حرفهای اصلی زبانهای باستانی هند و اروپائی است<sup>۱</sup> در باطن فارسی دری فرون بحسب اسلامی وجود داشته است و آنرا بصورت « جو » می نوشته اند اما لغویان می پنداشند که نوعی ارواوسب و با بسبب آنرا « واو معدوله » خوانده اند. بها حمزه اصفهانی آنرا در سبب تعریف کرده و می نویسد « حرفی که میان حاء و واوست در اول کلمه حرسید بمعنی شهس<sup>۲</sup> »

این حرف همانکه گفته شد صامت واحدی بوده است اما علت آنکه در خط فارسی آنرا بصورت دو حرف نوشته اند شاید این باشد که در خط بهاوی بر صورت دو حرف متصل ح - و نوشته می شده است با بسبب صورت « ح و »

بلغت امروزی این حرف بعبر یافته و درست با « ح » یکسان شده است. بعضی حراء لسی آن ارمان رفته و بها حراء ملاری باقی مانده است اما در بسیاری از لهجه های محلی ایران هنوز بصورت اصلی باقیست

۵ - این حرف در فارسی دری صورت بعبر یافته حرف « و » بهاوی است که ما قبل آن مصوب بوده است. شاعران کلمات فارسی را که حرف روی آنها دال و ما قبل آن مصوبی بوده با کلمات عربی که همسبب صورت را داشته است فایه می کردند. بعضی مثلاً « سود » را با « حسود » و « دود » را با « مردود » می آوردند اما اینگونه کلمات فارسی را با کلمات عربی که حرف روی آنها « دال » بوده است فایه می کردند مثلاً آوردن « بود » را با « اعود » روا می داشتند. از اینحا پیداست که بلغت دال های عدار مصوب درست با باطن دال عربی یکسان بوده است

اما این بلغت درهمه های سرزمین ایران یکسان نبوده است شمس فسن می نویسد که « در زبان اهل عرس و بلخ و ماوراءالنهر دال معجمه بیست و حماه دالال مهماه در بط آرند<sup>۳</sup> »

۱- درباره این حرف در زبانهای هند و اروپائی رجوع کنید به

A Meillet, LCLIE, p 91

۲- کتاب السنه سحه سابق الذکر ص ۲۳۸

۳- المعجم ص ۲۱۴

حرف متحرك حواشد پس اگر مصوب مقصور باشد حرف متحرك را يك حرف بشمرند و آنرا «مقطع مقصور» حواشد؛ را اگر ممدود باشد مقدار فصل ممدود را بر مقصور حرفی ساکن شمرند و مجموع را «مقطع ممدود» حواشد<sup>۱</sup> بعریف دقیق و کامل هجا آسان نسب ورسته بحث آن دراز است ما اینجا به اختصار می کوشیم

گفتار عمارتست اربك سلسله اربعاشاب صوبی موالی که پیاپی بگوش شونده می رسد اما شونده در این سلسله قطعی شخص می دهد که بمبرله حلقه های متصل ربحرست این حلقه ها را هجا نامقطع Syllabe می خوانیم

اما حدود این قطعات کدام است؟ وقتی کلمه ای مانند «شب بو» را بلفظ می گسیم در حرف «ب» اول دهان بسته می شود قسمت اول این سلسله اربعاشات که از مجموع آنها کلمه «شب بو» را درمی یابیم در اینجا قطع می گردد، و با لفظ «ب» دوم قسمت دیگر این سلسله آغار می شود اعطای که میان این سلسله وجود دارد حد فاصل دو قسم است و هر يك از این قسمها «هجا» یا «مقطع» واحدی است

هر هجا اردو حرف یا ستر بشکل می شود که از آن میان يك حرف مرکب یا رأس هجاست و حرفهای دیگر تابع آنند این حرف مرکب غالباً مصوب است، اما گاهی ممکن است صامت باشد و در این حال حرفی که درجه گشادگی آن بشمرست یعنی هنگام ادای آن مجروح و سبب بشری دارد مرکب واقع می شود با این طریق حرفهای اسدادی که از خمس نام حاصل می شوند هر گر در مرکب هجا قرار می گیرند کلمه «راست» مرکب اردو هجاست هجای اول «را» که مرکب یا رأس آن مصوب «â» است هجای دوم «st = س» که رأس آن حرف «s = س» است این حرف صامت است اما درجه گشادگی آن پس از حرف دیگر این هجاست که «t = ت» باشد

اما در وزن شعر فارسی همیشه مرکب هجا را مصوبی دانسته اند و برای توحیه

ربان عربی وجود نداشته و همور در لهجه‌های امروزی عربی چمن حرفی بیست چون شکل « و » در خط عربی که برای نوشتن فارسی بر نگار رفت از تلفظ خاص آن حرف حکایت می‌کرد برای نوشتن حرف فارسی شکل « ف » با سه نقطه فوقانی نگار و آنرا « فاء اعجمی » خواندند

ظاهراً همین حرف است که حمزه اصفهانی و ابوعالی سینا آنرا « حرف میان یا وفاء » خوانده‌اند اما می‌توان گفت که در آثار ایشان آمده است اکنون بعضی یافته و گاهی به ب ، و گاهی به ف ، بدل شده است (کلمات لف و شف که حمزه ذکر کرده است اکنون بصورت لب و شب ادا می‌شود و کلمه فروبی (با سه نقطه) که ابوعالی سینا آورده اکنون حرف اول آن درست مانند ف است)

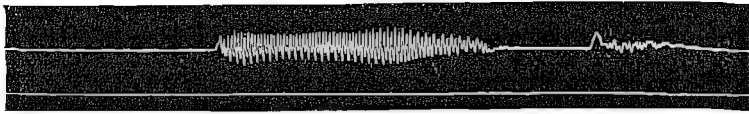
حواحه بصیر حروف فارسی را که در عربی نیست به پنج حرف شمرده و حرف ف را (با سه نقطه فوقانی) که مراد از آن همان « و » فارسی است از آن جمله ذکر کرده است؛ و شمس‌قیس اصطلاح « فاء اعجمی » را بدین می‌کند

بعدها این دقت و بصیرت را در خط لارم شمرده‌اند و چون تلفظ واو صامت عربی در فارسی وجود نداشته نشانه خطی آنرا برای حرف فارسی معادل آن که واو کنونی باشد نگار برده‌اند

**هجا** حروف ، که در صفحات پیش شناخته شد ، اجرای اولی کلمه است اما هیچ يك از این احراء بها در کلام نمی‌آید و کوچکترین حرفی که بهائی قابل تلفظ باشد بر کتب و تألیفی از چند حرف است ابوعالی سینا در تعریف هجا که آنرا « مقطع » می‌خواند چنین گفته است « الحرف ادا صار بحيث يمكن أن ينطق به على الاتصال سمي مقطعا »<sup>۱</sup>

حواحه بصیر طوسی سر در این باب چنین تعریفی دارد و می‌گوید « بحرف مصمم بها ابتدا بتوان کرد ، مگر بعد از آنکه حرف مصوب و معار او شود و مجموع را

۱- سقا « سجع خطی معانی آفای سند محمد مشاوه اسناد داشکا » تهران ، باب منطق ، صناعت شعر



در این شکل ارجح براسب خط نالائی اربعاسات صوب را هنگام تلفظ کلمه فارسی فارسی «دود» نشان می‌دهد خط راست افقی در قسمت اول سکونی است که پس از ادای کلمه وجود داشته است سپس خط افقی نظری بالا نشانه آغاز حرف «d» است اربعاسات موالی ارمصوب «u» حاصل شد و سپس که باز خط افقی می‌شود نشانه مدنی است که پس برای ادای «d» دوم حس شده است اربعاسات کوتاه بعد از خط افقی نشانه نرسیدن پس است و همین اربعاسات صوبی است که در حکم مصوب کوتاه می‌شود و آنرا «حرکت محموله» یا «مجلسه» یا «ربود» خوانند این اربعاسات با دستگاه «Cymographe» در آزمایشگاه «ایستودوفونیک» پاریس ثبت شده است

**کمیت هجاها** هجا که بنای ورن شعر فارسی بر آنست ارجحیت کمیت دو نوع دارد که یکی را هجای بلند و دیگری را هجای کوتاه می‌خوانیم در همهٔ زبانهای که بنای ورن آنها بر کمیت هجاهاست همان دو نوع وجود دارد و همیشه مقدار هجای بلند دو برابر هجای کوتاه است عاب آنکه میان انواع هجا در همهٔ زبانها نسبت ۱ به ۲ وجود دارد شاید ایست که این نسبت ساده‌ترین نسبت‌های ریاضی است و در اصوات ماعوض که حدوث آنها بوسیلهٔ آلات دقیق مانند آلات موسیقی انجام نمی‌گردد حفظ نسبت‌های مشکل‌تر و ادراک آن نسبتها بوسیلهٔ سمع دشوار است و ناچار به ساده‌ترین نسبت اکتفا باید کرد

بهر حال در سسکرت حیث آنکه ابوالرحمان بر متعرض شده است هجای ثقیل دو برابر هجای حقیف است و جای يك ثقیل را دو حقیف ممکن است بگرد<sup>۱</sup> در یونانی و لاتی هم يك هجای بلند ارجحیت امتداد نادر هجای کوتاه برابر است<sup>۲</sup>

۱- بحسب مالاپند ص ۶۶

2 — L Nougaret, Traite de metrique latine classique, p 2

هجاهائی که در آنها حرف مصوب (یا حرک) وجود ندارد به حرکتی «ربوده» فائل شده اند. ابوالریحان می گوید که عروضیان ایرانی این گونه حرفهای ساکن را «متحرکات حقیقه الحركه» خوانده اند. حواحه نصر می نویسند: «در پارسی حرکتی دیگرست که آنرا هیچ کدام از این حرکات سه گانه یعنی صمت و وضعت و کسرب نسبت توان کرد و آنرا حرکت مجهوله و حرکت محتلسه خوانند مانند حرکت کب لفظ راء در لفظ «پارسی» که بر وزن فاعل است و اگر کسی آن را ارقصیل حرکات شمرد نسبت آنکه یکی از حرکات مذکوره محسوب نیست با او در عبارت مصایقت نسبت اما در شعر آنرا ارقصیل حرکات ناید شمرد بدلیل وزن «و حای دیگر نوشته است» اما در پارسی اجتماع دوساکن بسیار بود و باشد که زیاده از دوساکن بر جمع آید و باشد که بعضی از آن بحقیقت ساکن نبود ولیکن مجهول الحركه باشد اما دوساکن چنانکه در کار و مردم افند و چون امثال این در انشای شعر افتد حرف اول ساکن باشد و دوم متحرک ناید شمرد؛ چه در وزن در مقابل متحرکی افتد؛ مثلاً کارگر بر وزن فاعل باشد بی هیچ نه او<sup>۱</sup>»

این نوشته با تحریقه آرمایشگاهی بر مطابقت دارد

تجربه نادسگاهی نام Cymographe یا Enregistreur عمل می آید این طریقی که محفظه ای جلو دهان قرار می دهد که اطراف آن به عضلات چهره بخشد، از این محفظه لوله ای لاسکی به طبلکی مربوط می شود که روی آن را پوست سارنار کی پوشانده است. چون در محفظه کلمه ای ادا کنیم از عیاشات صوت از لوله می گذرد و به طبلک می رسد و حدار نازک آنرا می لرزاند. روی این پوست حاساکی مانند فلم چسبانده شده که بر آن بر اثر لرزه پوست ریز آن بلرزه درمی آید. این لرزه ها روی استوانه ای که با سرعت خاصی دور خود در گردش است ثبت می شود و مورد مطالعه قرار می گیرد.

چون از عیاشات یا امواج صوتی کلمه ای را که از یک هجای نامند و یک یا دو حرف صامت در پی آن ترکیب شده است ثبت کنیم در اکثر موارد مشاهده می شود که پس از حرف صامت آخرین، از عیاشانی که معرف آواز حرف مصوب است روی ورقه ثبت شده

۱- معیار الاشعار ص ۱۴

۲- ایضاً ص ۱۸



حسۀ فیریکی امر عرار حسۀ ادراکی آسب در موسیقی هر صوبی امتداد خاصی دارد و همیشه می‌توان امتداد اصوات را با آلات دقیقی مانند مبروم (Metronome) اندازه گرفت

«امتداد مصوبها را بر می‌توان با دقت روی خطوطی که بوسیلهٔ دستگاه ثبت‌اربعاش بدست می‌آید اندازه گرفت، اما باید در نظر داشت که این امتدادها در عمل بسی اسب در رباعی کمتی تفاوت میان مصوت کوبه و مصوت بلند با ذراک سمع صریح اسب و همیشه امتداد مصوت بلند بیش‌ازدو برابر حد متوسط امتداد کوبه‌هاست در رباعی دیگر " مانند فراسوی " امتدادها بعین‌دین‌ست در این رباعی هیوان مصوبهای کوبه و بلند و متوسط بشعخص داد، اما امتداد آنها شمار مختلف است

" هجاها هم در امتداد مختلفند امتداد هجاها را بر مانند امتداد مصوبها می‌توان از روی خطوط حاصل از دستگاه ثبت‌امواج صوت بدقت اندازه‌گیری کرد »<sup>۱</sup>

برای این‌که اندازهٔ صریح مصوبها و هجاها در زبان فارسی بدست بیاید خود نگارنده در آرمایشگاه فوئیک نارس مدبها به تحقیق پرداخته و نسخهٔ آنرا در رساله‌ای نگاشته است که بر زبان فرانسه منتشر خواهد شد<sup>۲</sup>، و اینک مختصری از آنرا اینجا ذکر می‌کند

این تحقیق بحسب دربارهٔ امتداد مصوبها در تلفظ و ادای شعر فارسی بعمل آمد اسب چون امتداد همسه بسی اسب و در خواندن عرب شعر با حی هر مصراع ممکن اسب آهنگ کلی بدین با کندر باشد لازم اسب که مصوبها و هجاهای هر مصراع جداگانه اندازه‌گیری و باهم سخته‌شوند و در غیر این صورت سخته‌ای که بدست بیاید قطعی و مسلم نخواهد بود

با این‌طریق ده مصراع شعر آهنگ عادی نظر می‌کند که در خواندن آنها وزن اصلی بدو مصراع سده باشد و براه و بوسیلهٔ دستگاه مذکور بس شد آنگاه هر يك از آنها جداگانه مورد تجزیه و اندازه‌گیری قرار گرفت سخته‌ای که بدست آمد نشان داد که امتداد مصوبها شمار متفاوت و بعین‌دین‌است با این‌معنی که مصوب کوبا در يك مصراع که با مصراع وزن

1- M Grammont, op cit , p 111-112

2- P N Khanlari, Etudes de phonetique persane (sous presse)

در شعر فارسی سر مانند سسکریت و یونانی و لاسی امداد هجای بلند در همه  
حال معادل دو هجای کوتاه است

اما کوتاهی و بلندی هجاها تابع امداد مصوبها و ساحمان هجا ارحیث بستگی  
گشادگی است

هجای گشاده هجائیسب که به مصوب ختم شود مانند سه، ما، نو، بی، می  
هجای بسته هجائی را می گویند که حرف آخر آن حرف صامتی باشد مانند  
کر، پس، شب، س، سر

هر هجای گشاده ای، چه در آغاز و چه در میان با آخر کلمه، اگر مصوب آن  
کوتاه باشد کمیت آن کوتاه شمرده می شود مانند که، به، همه (۲ هجای کوتاه)  
هر هجای گشاده ای، اگر مصوب آن بلند باشد هجای بلند شمر می آید  
اسد، نا، و، بی، بی، نو

هجای بسته همیشه از دو صامت که مصوت کوتاهی در میان آنها باشد حاصل  
می شود و در همه حال کمیت آن بلند است

امداد هجاها هیچ با نوع حروف صامتی که در ترکیب آنها تکرار می شود  
مطابقت ندارد مگر در مورد حرف «ن» که پس از مصوبهای ساده باید قرار گرفته باشد  
در این باب بعد سخن خواهیم گفت

قسم در رباعی که مسای ورن آنها بر امتداد هجاهاست  
هجای بلند دو برابر هجای کوتاه شمرده می شود همچنان  
گفته شد که امداد هجاها تابع امتداد مصوب است که در بر دارد  
بر امتدادها دهی است، یعنی اینکه می گوئیم يك هجا بلند و دیگری کوتاه یاد  
«و» با يك بلند برابر است، همه بر حسب احساس سمعی و ادراک دهی است آیا اس ادراك  
حقیقت فیزیکی بر مطابقت دارد؟

می دانیم که صوت و زمان امور فیزیکی قابل سنجش و اندازه گیری هستند و

ودائی را در اختیار دارم که بر طبق سنت ادبی با لفظ و خوانده شده، و می‌بینم که در اکثر موارد مصوبه‌های بلند پنج‌شش‌بار بیش از مصوبه‌های کوتاه حقیقی امتداد یافته است<sup>۱</sup>»

اکنون همس بحربه را دربارهٔ امتداد هجاها بعمل می‌آوریم این کار دقیق و دشوار است و مشکل آن بیشتر بعض حدود صریح و قطعی هجاهاست این‌ها محال بفصل بیان دربارهٔ روشی که برای این آزمایش اتخاذ شده نیست و تنها بدکر نتیجهٔ آزمایش می‌برداریم

ارده مصرع که امواج صوبی آنها نادرستگاه ثبت شده است اینك امتداد هجاهاى بلند و کوتاه هر مصرع را جداگانه با هم می‌سیم

( ارقام نشانه صدم‌ثانه است )

هجای بلند			هجای کوتاه		
حد متوسط	حد اکبر	حد اقل	حد متوسط	حد اکبر	حد اقل
۳۶/۳	۴۵	۳۰/۸	۱۴/۵	۱۷/۵	۱۱/۶ (۱)
۳۴/۶	۴۱/۶	۲۸/۳	۱۲/۹	۱۵/۸	۱۰ (۲)
۳۲/۲	۳۶/۶	۲۳/۳	۱۵/۱	۱۷/۵	۱۳/۳ (۳)
۳۵/۵	۴۰	۳۱/۶	۱۵/۹	۲۰/۸	۱۱/۶ (۴)
۳۹/۷	۴۶/۶	۳۳/۳	۱۷/۹	۱۸/۳	۱۷/۵ (۵)
۳۵/۸	۴۳/۳	۳۱/۶	۱۷/۱	۱۸/۳	۱۶/۶ (۶)
۳۷	۴۵	۳۱	۱۵/۱	۱۷/۵	۱۲ (۷)
۳۵/۶	۴۷	۳۰	۱۴	۱۶/۵	۱۱ (۸)
۴۰/۶	۵۰	۳۴	۱۷/۶	۲۲/۵	۱۲/۵ (۹)
۳۸/۷	۵۴	۳۳	۱۴/۱	۱۷	۱۰ (۱۰)

اربوجه به ارقام مذکور در فوق نكات دبل را می‌توان یافت

۱- حداقل امتداد هجای بلند همیشه بیش از دو برابر حداقل هجای کوتاه است

1- M Grammont, op cit, p 111, n 2

حواصیه شده باشد ممکن است میان ۵ تا ۴۷ صدم نایه امیداد داسه باشد و حال آنکه در همان مصراع مصوبهای بلند دارای امیدادی میان ۱۵ تا ۴۷/۵ صدم نایه می باشد بداسبت که این نسخه بهیچوجه ناادرک سمعی ما مناسب نیست و مسلم است که این دوبوع امیداد یعنی امیداد فربکی و امیداد ادراکی ناید ناهم سیمی داسه باشد برای حل این مشکل ناچاربه مطالعه بیشتر و متوسطتری برداخم و وضع مصوبهارا در انواع هجا معطور داسه ارا این نظر آنهازا بحریه والنداره گیری کردم نسخه درهورد مصوب کونا چنین بود

مضوت کونا	حدافل	حداکس	حد متوسط
مصوت کونا درهجای کونا (۲۰ مصوب)	۵/۸	۱۰/۸	۷
مصوت کونا درهجای بلند (سسه) (۱۵ مصوب)	۱۱/۶	۳۰/۸	۱۹/۵
مصوت کونا درهجای درار (۵ مصوب)	۳۸/۳	۴۷/۵	۴۳/۵

حناکه می سیم اختلاف فاحشی که در امیداد مصوبهای کونا وجود دارد نا وضع آنها درهجاهای محصل مربوط است

یعنی مصوبی که درهجای کونا بحد متوسط ۷ صدم نایه امیداد دارد درهجای بلند بس اردو بر این رسم آن دوام می ناید همین بوع مصوب درهجاهای درار دارای امیدادی بس اردو بر این رسم که درهجای بلند داسب

اما امیداد مصوبهای بلند

مصوت بلند درهجای گشاد (۲۰ مصوب)	۱۸/۳	۳۵	۲۶/۵
مصوت بلند درهجای درار (۶ صوب)	۳۴/۱	۴۷/۵	۴۰/۱

ار معایسه این ارقام نا آنچه در باره مصوبهای کونا ثبت شد مشاهده می شود که مصوت بلند درهجای گشاده (مانند نا) بجای آنکه دو برابر مصوت کونا درهمین بوع هجا باشد بربیک به چهار برابر آنسب بطور این بحریه را در مورد مصوبهای زبان سسکریب عمل آورده اند مورس گرامون می نویسد من ثبت اربعاشاب بعضی اشیاء  
۲- «هجای درار» نه هجائی می گوئیم که من از مصوب بلند حرف صامی در پی داسه باشد مانند نار

شود ارتباط وزن مانند حروف صامت دیگر بیست و هفت رازی این حرف را «نون»  
عبر مملووت خوانده است و می گوید «هرون که ماقبل آن ساکن باشد و در شعر  
سحقیق آن احتیاج نبود در تقطیع ساقط آید چنانکه

چون نگارین روی او در شهر نیست

که نون «حون» و «نگارین» ارتباط ساقطند»<sup>۱</sup>

اما این «نون» غیر مملووت نیست و درست تلفظ می شود بحث در اینست که آیا باید  
آنها را در بر کتب یا مصوب ماقبل حان که حواحه نصر گفته است حرف واحدی بشمار  
آورد و «مصوت حمشومی» (Voyelle nasale) دانست، یا برای اسقاط آن ارتباط علتی  
دیگر باید حسب

کیفیت حدوت «مصوب حمشومی» آنست که پرده کام میان حنجره گلو و بیج زبان  
آویخته نماید چنانکه نفس چون از بار آواها گذشت و بر اثر لرزه آنها به هوای لرزان  
بعضی صوب تبدیل شد در آن واحد اردوراه دهان و حشوم سرون نماید<sup>۲</sup>

مصوب حیشومی در آن قسمت از کیفیت حدوت که مربوط به زبان و دهان است  
درست مانند مصوبهای ساده ادا می شود، اما پرده کام هنگام تلفظ آنها آویخته است  
بطوریکه گذرگاه هوای دهان به حفره های حیشوم باز می گذارد و همین امر در صوبی که  
حادوت می شود صفتی خاص ایجاد می کند که گوش با و اب آنها را با مصوب ساده معادل آن  
بحوبی درمی یابد<sup>۳</sup>

با توجه با این نکات می بینیم که کیفیت ادای حروف مورد بحث در تلفظ فارسی  
درسی چنین نیست یعنی در تلفظ کلمه های مانند «حان» یا «حون» هنگامی که مصوب  
«ه» یا «ه» ادا می شود صوب آنها از دهان سرون می آید و هنگام تلفظ «نون» راه  
حفره دهان بوسیله بکس کردن سر زبان به لبه دندانهای بالا بسته می شود و نفس آنها از  
حفره بینی خارج می گردد و تلفظ این حرف در این مورد، یعنی پس از مصوب های مانند

۲- حداکثر امتداد هجای بلند در نه مورد از ده مورد فوق نشان اردو بر این حد اکثر هجای کوتاه است

۳- حدمتوسط امتداد هجای بلند در تمام موارد بیش از دو بر این حد متوسط هجای کوتاه است

۴- در هیچیک از موارد سنجش، نسبت فروزی امتداد هجای بلند به هجای کوتاه به سه بر این نمی‌رسد

از آنچه گفته شد دربارهٔ رابطهٔ امتداد فریکی با امتداد حقیقی مصوبها و هجاهای فارسی با امتداد ادراکی یا دهمی آنها بنا بر دلیلی بدست می‌آید

۱- امتداد مصوبهای فارسی تابع امتداد هجائست که شامل آن مصوبهاست یعنی امتداد مصوب در تلفظ فارسی امروزی اصای نسب این نکته درست خلاف آنست که ارحمۀ بطری دربارهٔ امتداد هجا بیان می‌شود

عادت این امر ظاهراً اینست که امتداد خاص مصوبها در تلفظ عادی فارسی امروز از میان رفته است و تنها در تلفظ شعری بحکم حفظ قواعد وزن بر طبق نسب قدیم امتدادها مراعات می‌شود

۲- امتداد هجاها در وزن شعر فارسی نادیده گرفته می‌شود و این دقت در زبان فارسی نشان از سایر زبانهاست که برای وزن آنها بر کمیت هجاهاست ادراک سمعی ما که هجای بلند را دو بر این هجای کوتاه تشخیص می‌دهد تقریباً با حصص فریکی برابرست و اندک اختلافی که وجود دارد قابل توجه نیست؛ زیرا که در جوابدن عادی شعر و ادراک سمعی دقت بیش از این یا میسر نیست یا در کمال دشواریست

مصوت‌های حیشومی  
حواحه‌صیر طوسی ضمن بحث از حروف فارسی می‌گوید  
«حروفهای دیگر باشد که هم از بر کتب دو حرف حادث شود؛ مثلاً چنانکه از بر کتب یکی از حروف مد باعث نون در تلفظهای دوز و دین و دان و امثال آن افتد که در وزن دی و دا و دو باشد»

این نکته درست است که حرف «ن» هرگاه پس از یکی از سه مصوب بلند واقع

حتم می‌شود باید کوباه شماره آورد تا همانکه شمس قدس گفته است و معمول عروضان ایران است « حرف نون ساکن را پس از مصوهای نامد (حروف مد) از بقطع ساقط باید کرد

**شابه‌های هجاءها** برای نشان دادن نظم و بناسب هجاءهای کوباه و بلند که خود اساس وزن شعر فارسی است لازمست که شابه‌ای برای هر يك قرار دهیم

درست‌گرت همانکه دیدیم برای هجای ثقیل (ناباوند) شابهٔ < برای هجای حقیف (یا کوباه) شابهٔ / بکار رفته است اما در اینجا ما شابه‌هایی را که در لایمی بکار می‌رفته و اکنون در همهٔ زبانهای دنیا برای نشان دادن وزن معمول است احواس می‌کنیم صورت این شابه‌ها چنین است

هجای کوباه = ∪

هجای نامد = —

**نامهای هجاءها** برای آنکه بتوانیم شابه‌های فوق را بحوائج نظری که صمّا وزن مقصود در این خواندن آشکار شود لازمست لفظی که کمیت آن معادل امتداد هجاء باشد قرار دهیم تا همیشه اصوات دیگر را بهمان الفاظ معهود بسحیم و از خطا و اشتباه مصون بمانیم در علم ایقاع هر چند الفاظی قرار داده‌اند اما چون در این عام باصل بقطع و بسحیص دو نوع هجاء در وزن بوجه نداشته‌اند لفظهای واحدی برای هر يك از این دو نوع هجاء ضرورتست و تعسر می‌پذیرد زیرا مثالهای علم ایقاع بر حسب ارکان عروضی وضع شده است و مثلاً لفظ «ن» را مثال سبب حقیف و «س» را مثال سبب ثقیل و پس با ما را مثال وند مقرون قرار داده‌اند و بر این قیاس پنداست که در این حال مثال هجای کوباه گاهی «ن» و گاهی «س» واقع میشود و مثال هجای نامد گاهی «ن» و گاهی «س» و گاهی «نا» میباشد برای آنکه مثالها بعین پذیرد این جا چنین قرار میدهم

درسب مانند تلفظ آن پس از مصوبهای کوتاه است و بنا بر این در این دو مورد وجود ندارد  
بنابر این بر کلمات «آن - او - این» را مصوبهای حیثی بر طبق تعریف نمی توان  
خواند

اما اختلافی در امتداد کلمانی مانند «حاک» یا «حان» و «حوب» و «حون» یا «دین»  
یا «دین» وجود دارد و بموجب آن کلمات اول از این سه صفت (یعنی حاک - حوب - دین)  
معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه (—) شمرده می شوند و کلمات دوم (یعنی  
حان - حون - دین) تنها معادل یک هجای بلند (—) محاسب می آیند

علب این اختلاف آنست که در تلفظ هجاهائی که در آنها پس از مصوب بلند حرف  
«ن» حسب برده کام رود بر رومی افتد و بسالته اربعاش گاو که موجب ایجاد آوا مصوب  
پیشین بوده است از راه حصرهای حیثی خارج می شود بنابر دیگر امتداد مصوت های  
بلند در این مورد و باین سبب که در کشد کمتر از امتداد همان مصوبها در موارد دیگرست  
این تکیه را از روی بحر نه آزمایشگاهی بر می توان دریافت باین معنی که پس  
از ثبوت اربعاش یک سبب شعر (که در آن مصوبهای بلند هم در هجای گشاده و هم در هجای بسته ای  
که به حرف «ن» ختم می شود وجود داشته باشد) و اندازه گیری طول اربعاش مصوبها  
در دو مورد فوق می بینیم که همین تکیه بآید می شود

جدول ذیل نسبت امتداد مصوبهای کوتاه را در هجای بسته (بلند) یا مصوت های  
بلند در هجای گشاده و مصوبهای بلندی که بسال آنها حرف حیثی «ن» آمده است  
نشان می دهد هر یک از ارقام معدل بیست مورد اندازه گیری است

معدل طول اربعاش	نوع مصوت
۱۹/۵	مصوت کوتاه در هجای بسته
۱۹/۸	« بلند پیش از «ن»
۲۶/۵	« بلند در هجای گشاده

بنابر آنچه گذشت در فارسی امروز به وجود مصوبهای حیثی نمی توان فائل  
شد اما از نظر وزن سه مصوب بلند ساده (ت - ت - ت) را در هجاهائی که به حرف «ن»



اکنون باید دید که نکته موجود در فارسی دری از کدام نوع است  
 عامای لغت که به عربی و فارسی درباره قواعد زبان دری بحث کرده اند هیچیک  
 معرص این معنی نشده و به تأثیری که نکته در صرف فارسی دارد توجه نکرده اند. باین  
 سبب در این دوران حتی اصطلاحی برای بیان این خاصیت هجاها وجود نداشته است  
 (اصطلاح «نکته» را نخستین بار نویسنده این کتاب در «تحقیق اسفادی در عروض فارسی»  
 وضع کرده و نگار برده است)

اما دانشمندان اروپائی که ارسنه دوم قرن نوزدهم به مطالعه و بحث در صرف و  
 نحو فارسی پرداختند به این نکته توجه کرده و درباره آن مطالبی نوشته اند. ناآخا که  
 نویسنده این سطور اطلاع دارد بحسن بار الکساندر خودر کو A Chodzko در صرف و  
 نحو فارسی خود فصلی معصری باین بحث اختصاص داد<sup>۱</sup> پس اراو رالم و ژو کوفسکی  
 در دستور زبان فارسی که آلمانی تألیف کردند بختی درباره نکته و محل آن در کلمات  
 فارسی آوردند<sup>۲</sup> این دانشمندان در کلمات فارسی يك نکته اصلی و يك نکیه ثانوی با  
 فرعی تشخیص دادند و اگر چه صرفاً درباره ماهت نکته فارسی حمری نوشته اند از  
 بیان ایشان بحدی آشکارست که آنرا «نکته شد» شمرده اند

اما آنتوان من ریانشاس معروف فرانسوی در رساله ای به عنوان «صرف و ترکیه  
 شدب در فارسی» تصریح کرده است که «مراد از نکیه در اینجا فقط «نکته شد» است  
 و آن بکلی از آهنگ (ton) هند و اروپائی که عبارت از ارتفاع صوت بوده است جداست»<sup>۳</sup>  
 روبر گوئیو شاگرد دانشمند آنتوان من در رساله تحقیقات استاد خود چند  
 مقاله درباره نکیه کلمات فارسی منتشر کرد و او نیز همه جا تصریح می کند که در فارسی  
 از قدیم تر بن زمان ما امروز همیشه نکته عبارت از شدب صوت بوده و باینکیه کلمه در

1- A Chodzko, Grammaire persane ou principes de l'iranien moderne, Paris, 1852 p 182-185

2- Carl Salemann - V Shukovski, Persische Grammatik mit Literatur, Chrestomathie und Glossar Berlin 1889 §8 B

3- A Meillet, La déclinaison et l'accent d'intensité en perse JA, mars-avril 1900 pp 254 et suiv

ت = ٸ = هجای کوتاه

ن = — = هجای بلند

وهی که کلمه یا عبارتی را تلفظ می کنیم همۀ هجاهائی که در

### تکیه کلمات

آن حسب نه يك درجه از وضوح و برجستگی ادا نمی شود،

بلکه يك يا چند هجا بر حسب نر اسب همين برجستگی خاص يکی از اجراء کلمه

در يك سلسله اصواب مملو و موح می شود که حدود و فواصل هجاها را مشخص

بدهم و کلمات يك عبارت را جدا گانه ادراك کنیم

برای توضیح این معنی مثالی لارم اسب در فارسی وهی می گوئیم «ارسر گذش»

بحسب آنکه هجای «سر» را با برجستگی یابی آن ادا کنیم بقسم اصواب این عبار

نه کلمات بعسر می بندد و به تبع آن معنی عبارت سر مختلف می شود اگر در تلفظ نه

هجای «سر» برجستگی بدهم این هجا کلمۀ مستقلی ادراك می شود، و اگر آنرا بی این

برجستگی ادا کنیم حرف کلمۀ بعد شمار می آید و مجموعه هجاهای «سر-گ-س-

ت» کلمۀ واحد شمرده شده معنی واحدی از آن ادراك می گردد

این صفت خاص بعضی ار هجاها را که موجب اهکاء اجراء کلام از یکدیگر سب

در فارسی «تکيه کلمه» یا انحصار «تکيه<sup>۱</sup>» می خوانیم

تکيه ممکن اسب تسجۀ فشار نفس باشد، یعنی هنگام تلفظ

### ماهیت تکيه

چند هجای متوالی در ادای يکی از آنها نفس ناشدت بشری

خارج شود در این حال تکيه را «تکيه شدت» می خوانند<sup>۲</sup> در این مورد چون عامل اصلی

نفس است اصطلاح «تکيه نفس»<sup>۳</sup> بر کار می رود

همچنين ممکن اسب تکيه تسجۀ ارتفاع صوب باشد یعنی در رابط يکی ار هجاها

صوت رير بر شود این نوع را تکيه ارتفاع<sup>۴</sup>، یا تکيه موسیقی<sup>۵</sup> می خوانند

۱- Accent du mot

۲- Accent d'intensité Stress

۳- Accent expiratoire

۴- Accent de hauteur

۵- Accent musical

۴- موضع نکه روی یکی از هجاهای هر کلمه تابع ساختمان صرفی آن کلمه است. یعنی هر يك از انواع کلمه در محل معینی نکیه دارد و در موارد بسیار نوع صرفی دو کلمه که از حیث حروف با هم یکسان هستند بحسب موضع نکه مشخص داده می‌شود. دربارهٔ تأثیر و دجالت نکه در ساختمان صرفی کلمات فارسی

**موضع نکه**  
**در کلمات فارسی**

با کتب در این زبان نمی‌شود است و بحسب بار نگارندهٔ این کتاب در «تحقیق اسنادی در عروض فارسی»<sup>۱</sup> از این مطالب دگری میان آورد

اما، همانکه گفته شد، با شناسان اروپائی این معنی را مورد تحقیق قرار داده‌اند و اخیراً نیز یکی از دانشمندان امریکائی طی مقاله‌ای در این باب بحث کرده است.<sup>۲</sup>

برای نمونه چند قاعده کلی دربارهٔ موضع نکیه در کلمات فارسی اینجا ذکر می‌شود

## ۱- اسماء و صفات

اسم وصف در حالات مجرد و فاعلی و مفعولی روی هجای آخری نکه دارند و اگر کلمه يك هجائی باشد خود دارای نکه است

مرد پسر زن حسن رسم فریدون نگو خوب بد داس

مرد آمد سر را گف رسم با بود کارسکو ک

کلمات دبل مسمول این قاعده است. اسم حامد عام - اسم خاص - مصدر - اسم مصدر «شیء» - اسم مصدر محموم به «نار» - صفت مشبهه محموم به «ا» - اسم فاعل (محموم به «ان» و «نده») اسم مفعول - صفات حامد - صفات مرکب (با تمام انواع آن) اسماء مرکب (تمام انواع)

در حالت ندا با حطاب - اگر بی واسطهٔ حرف ندا اسم با صفتی که بجای آن ششبه است منادی واقع شود نکیهٔ کلام از هجای آخری به جای اول مفعول می‌گردد اگر حرف ندای (ای) بر سر کلمه درآید بر همین حال واقع می‌شود

۱- انساب داسگاه - شمار ۳۷ - سال ۱۳۲۷

2- Ch A Ferguson, Word stress in persian Language, 1957

رباهای سسکرت و یونانی که از ردی با ارتفاع صوت حاصل می‌شده تکی متمایز بوده‌است<sup>۱</sup>

اینکه بکته کلمه در ایرانی باستان (که دوشعناً آن یعنی فارسی هخامنشی و اوستائی را می‌شناسم) از چه نوع بوده است اینجا مورد بحث نیست اما دربارهٔ بکته فارسی امروز که نزد باشناسان اروپائی همانجا «بکته شد» (Accent d'intensité) خوانده شده است نگارنده خود در آزمایشگاه فونیک پاریس تحقیقی دقیق بعمل آورده و حاصل آن را در رساله‌ای بریان فرانسه نوشته که بحث طبع است

بموجب این تحقیق ثابت شده است که بکته کلمه در فارسی امروز بسجماً شدت صوت نیست بلکه بخلاف نظراً باشناسان اروپائی عامل «شدت» در آن عبارتست از است و در مقابل، عامل ارتفاع، توضیح تمام وجود دارد یعنی همان صفت رباهای باستانی هند و اروپائی و از آن جمله سسکرت و یونانی در فارسی امروز وجود دارد<sup>۲</sup> نتیجه‌ای که از تحقیقات آزمایشگاهی هر روز بدست آمده است باختصار از این قرار است

۱- هجای بکته‌دار، چه در آغاز و چه در میان کلمه، همیشه شامل ارتفاع صوت است و این ارتفاع (با ردی) نسبت به هجای بی‌بکته میان ۳ و ۹ تنم پرده می‌باشد  
۲- آهنگ (Ton) از بکیه (Accent) جدا نیست هر جا که بکیه هست ارتفاع صوت بیشتر می‌شود و در هیچ موردی یکی را جدا از آن دیگر نمی‌توان یافت بنابراین می‌توان گفت بکیه در کلمات فارسی عبارتست از ارتفاع صوت که اغلب با اندک شدتی همراه است

۳- بکته فارسی هیچ تأمیداد مربوط نیست یعنی بکته هم روی هجای کوتاه و هم روی هجای بلند ممکن است واقع شود

1- R Gauthiot, De l'accent d'intensité iranien MSL t xx 1<sup>e</sup> fasc 1916, De la réduction de la finale nominale en iranien MSL 2<sup>e</sup> fasc 1916

2- P N Khanlari, L'accent persan: (Etudes experimentales de phonetique persane)

و اگر با «می» استعمال شود بکیه قوی روی (می) فرامی گمرد - می روم -  
 امر اگر بی یای امر نکر رود بکيه روی هجای آخرین آست نشن - نویس  
 اگر با حرف امر «ب» استعمال شود بکيه بر «ب» خواهد بود بشن - نویس  
 در بهی و بهی همیشه بکيه قوی روی حرف بهی «م» ناهي «ن» است  
 مسعمل دارای دو بکيه است یکی روی هجای آخر کلمه «خواهم» و دیگری  
 روی هجای آخر فعلی که صرف میشود خواهم بشست

#### ۳ - حروف استفهام

اگر حروف استفهام بك هجائی باشند (مانند كه و چه و چون) دارای بکيه  
 هستند و همیشه بکيه را محفوظ دارند  
 اگر حد هجائی باشد بکيه یا روی حرف استفهامی یا روی هجای آخری  
 است (مانند کدام - كهجا)  
 اگر مر ك باشد باشد حرف استفهامی بکيه دارست (مانند چرا - كه كس - چه قدر)

#### ۴ - مهماب

در مهماب همان حکم اسماء و صفات جاریست

#### ۵ - صماير

صماير متصل در حکم اسم وصف است حکم صماير فاعلی ضمن بحث ارافعال  
 بیان شد اما صماير متصل معمولی و اضافی بکيه ندارد و حرف آخر کلمه با آنها ترکیب  
 شده هجای دیگری بوجود می آورد و بکيه به هجای ماقبل آن داده می شود کلا هت -  
 ردم (رد مرا)

#### ۶ - پیشاوندهای افعال

پیشاوندهائی که بر سر فعل در می آیند همه دارای بکيه می باشند اما اگر فعل  
 مصدر مَرَحَم باشد و ارب ترکیب آن با پیشاوند اسمی حاصل شود تابع قاعده اسماء خواهد  
 بود و بکيه به هجای آخرین آن بعلق خواهد گرفت  
 داشمدم در گذشت در گذشت داشمدم

اگر کلمه بواسطه الف که با آخر آن افزوده می شود مادی قرار گیرد بکینه کلمه  
هجای اصلی خود می ماند

**در حالت اضافه** - در این حالت حرف ما کم می که در آخر کلمه قرار دارد با  
حرکت ریز (که علامت اضافه است) بر کتب سده هجای دیگری تشکیل می دهد  
این هجا همیشه بی کینه است و بکینه روی هجای ماقبل آن قرار می گیرد  
مرد مرد حوب مادر مادر حوشحو

**در حالت نکره** - این حالت نیز درست مانند حالت اضافه است یعنی حرف  
ساکن آخر کلمه بایای نکره هجای دیگری می سارد که همیشه بی کینه است  
در دو حالت فوق اگر کلمه محتوم بهاء غیر ملغوظ باشد یعنی به حرف متحر کی  
حتم شود نائی باهمراهی آن افزوده می شود و این حروف ارحس بر کتب با کسره و یای  
نکره همان حکم حرف ساکن آخر کلمه را دارد

**در حالت جمع** - علامت های جمع «آں - ها» بکینه دارست در جمع به «آں»  
مانند حالت نکره و اضافه حرف ساکن آخر کلمه با این حرف متصل می شود اما بحال آن  
دو حالت در این مورد حرف اضافی دارای بکینه است و بکینه اصلی کلمه را حذف می کند

## ۴- افعال

در ماضی مطلق همه صیغه ها حر مفرد غائب روی هجای ماقبل آخر بکینه دارند  
و در صیغه مفرد غایب بکینه روی هجای آخری است مگر وقتی که باء ریب بر سر آن  
در آید که در این حال در هر شصت صیغه بکینه روی «ب» قرار می گیرد  
در ماضی استمراری بکینه قوی روی حرف «می» واقع می شود  
در ماضی نقلی بکینه در تمام صیغه ها روی هجای آخر حرف اصلی فعل (اسم مفعول)  
قرار دارد رفته ام

در ماضی بعید دو بکینه وجود دارد که یکی روی هجای آخر اسم مفعول و دیگری  
روی هجای اول فعل معین «بودن» است رفته بودم  
فعل مضارع اگر بی حرف استمرار (می) تکرار شود بکینه روی هجای آخری آنست

بچهار جزء چهار هجائی تقسیم می‌شود و هر جزء دارای يك بکيه است که در محل معین فارامی گیرد و وجه مشخص هر جزء از جزء دیگر همین بکيه می‌باشد مثال بحر هرح بطور نمونه اینست

— — — — —  
 — — — — —  
 ب ب ب ب ب | ب ب ب ب ب | ا ت ب ب ب ب | ب ب ب ب ب

و مثال بحر حسن است

— — — — —  
 — — — — —  
 ب ب ب ب ب | ب ب ب ب ب | ب ب ب ب ب | ب ب ب ب ب

ب ب ب ب ب | ب ب ب ب ب | ت ت ب ب ب ب | ب ب ب ب ب

اما اشعار فارسی که بر این وزن سروده شده کاملاً نایب مبران منطبق نمی‌شود زیرا همانکه گفتم اکثر کلمات فارسی دو یا سه هجائی است و چون همه کلمات تقریباً دارای یکمه می‌باشد شماره یکمه هجائی که در هر مصرع می‌افتد پس از چهارست و این یکی از موارد عدم تطبیق عروض عرب با شعر فارسی است

اکثر اشعاری که در فارسی بر بحر رحر سالم سروده شده بهای چهار جزء به هشت جزء تقسیم می‌شود که هر جزء ضرورت دارای یکيه است اما در هر جزء وضع یکمه روی بهای معینی ضروری نیست مثلاً مصرع اول قصیده معروف معری چنین بقطیع می‌شود

ای سا — ریا — مرل — مک — حر در — دیا — (ی) — نارمن  
 — — — — —  
 — — — — —  
 — — — — —

چنانکه مشاهده می‌شود شعر به هشت جزء تقسیم شده و هر جزء يك بکيه دارد اما در شش جزء (اولی و دومی و سومی و ششمی و هفتمی و هشتمی) یکمه روی بهای آخر جزء و در دو جزء (چهارمی و پنجمی) یکمه روی بهای اولی قرار دارد اگر مصراعهای دیگر همین قصیده را نیز بارمائیم می‌بینیم که تقریباً در همه آنها هشت جزء هست و در

در کلمات دبل که همه از حروف سمرده می‌شوند، نکه روی هجای اول فرار دارد ولی - ولیکن - بلکه - نای - آری - اما - مگر - اگر - شاد

بد کار لازم - فواعدی که اینجا در باره نکه کلمات فارسی ذکر شد راجع بلهجه فصیح ادبی است که اکنون در بهران متداول است و نگارنده بدلیای که اینجا مجال ذکر آن نیست گمان می‌کند که همیشه لهجه ادبی چمن بوده است اما در لهجه‌های مختلف هر يك از شهرها و نواحی ایران از حیث موضع نکه روی هجاهای کلمات احتمالاتی هست و فواعد مخصوص بخود دارد

همچنان که فوام هجایی یکی از احراء است که حرف مصوب

تأثیر تکیه  
در شعر فارسی

(Voyelle) باشد فوام کلمه و حره (نافعل عروسی) نیز به هجای

نکه دار است از این حساب که گفته اند نکیه جان کلمه است

در بحث گذشته موضع نکه‌ها را در انواع کلمات فارسی بیان کردیم اکنون می‌گوئیم هر مصراع شعر فارسی مرکب از چند هجای کوتاه و بلند است که بر حسب نظمی خاص مرتب شده باشد اما همه هجاهائی که در يك مصراع شعر هست از حیث کیفیت و نحوه تلفظ یکسان نیست زیرا مصراع از کلمات تشکیل می‌شود و در هر کلمه لافل يك هجای نکیه دار هست بنابراین مجموع هجاهای يك مصراع را بدو دسته نکیه دار و بی نکیه تقسیم می‌توان کرد گفتگو در اینست که آیا هجاهای نکیه دار که در هر مصراع هست موضع معینی دارند و در بعضی محل آنها هم بطوری مراعات می‌شود یا نه

اگر نه امثله عروسی یعنی مقیاسهائی که برای سنجیدن اوزان شعر وضع کرده اند مراجه کنیم می‌بینیم که میران هر مصراع از حرائی تقسیم می‌شود و هر حره عبارتست از چند هجا که با هم پیوندی دارند مانند مفاعیل و فاعلین و مستفعلن و غیره پیوندی که هجاهای هر يك از این احراء را بهم متصل می‌کند نکه ایست که در مفاعیلین روی هجای سوم (عی) و در فاعلین نیز روی سومی (لا) و در مستفعلن روی هجای دومی (ف) قرار دارد بنابراین در هر يك از این هجاهای محور هرح و رمل و رحر شارده هجا هست که از آن جمله دوازه بلند و چهار کوتاه است علاوه بر يك از این موارد



می‌سود<sup>۱</sup> مثلاً در ورن دبل

ت ت ت ت ت ت ت ت  
- - - - -

(که در عروض بحر محبوس نام دارد و بر مفاعیل ۳ بار تقطیع میشود) بانه (ت ت = -) است که از بکر از آن اس ورن حاصل می‌گردد و در ورن دبل

ت ت ت ت ت ت ت ت  
- - - - -

(که با اصطلاح عروض هرح مثنی سالم است و بر چهار مفاعیل تقطیع می‌شود) دوبایه وجود دارد یکی (ت ت = -) و دیگری (ت ت = - -) که تفاوت دسالم نکند بگر می‌آید و ورن معروف به هرح را ایجاد می‌کند

عرض از افاعیلی که در علم عروض وضع کرده‌اند نشان دادن همین پایه‌ها بوده است اما در بحثهای گذشته گفتیم که افاعیل عروضی برای شعر فارسی نادرست است زیرا اولاً ورن را با حراء متساوی و مشابه نسیم نمی‌کند ثانیاً ارتباط و پیوند هجاهای آنها بوسیله کسره مراعات نشده است ثالثاً فواصل افاعیل عروضی با فواصل کلمات اشعاری که در فارسی و ورن آنها ساخته می‌شود بحدت مطابقت می‌نماید از اینها گذشته کسرت شماره افاعیل عروضی چنان کار را دشوار ساخته که نمی‌توان آنها را بحاطر سپرد و سهولت اشعار را با آن موارد سنجید

بنابر این باید احراء جدیدی برای اوران شعر فارسی یافت که اولاً هم‌وزنهائی که در این زبان بکار می‌رود قابل نسیم آنها باشد ناماً شماره و موضع بکیه‌هائی که در آنهاست با کلمات زبان فارسی که در شعر بکار می‌رود مناسب باشد ثالثاً فواصل احراء عروضی با فواصل کلمات شعر بشمار قابل انطباق باشد رابعاً اوران را با حراء متساوی و مشابه نسیم نماید باارزوی آنها بتوان نظم و بناسب میان هجاهای کوباه و بلندی را که در هر

---

۱- «بانه» اصطلاح نادرست، زیرا که اصطلاحات «رکن» و «حر» و «افاعیل» هیچ‌یک با نغمه‌ی که منظور است مطابقت ندارد این لفظ را در مقابل «رجل» که ترجمه اصطلاح عروض هندی است و ابوالریحان در البیهم آورده است و همچنین در مقابل کلمات **Foot** انگلیسی و **Pied** فرانسوی قرار داده‌ام



تکرار موالی یکی یا تکرار مساوی چندبای آنها اوران مختلف حاصل می شود ار ده

پایه بحاورمی کند چهاربایه دوهجائی وشن پایه سه هجائی براین برست

۱ = ت س ( - )

۲ = ت س ( ) -

۳ = ت س ( ) ( )

۴ = ت س ( - ) -

۵ = ت س س ( - - )

۶ = ت ت س ( - ) ( )

۷ = ت س س ( - - - )

۸ = ت س س ( ) - ( )

۹ = ت س س ( - ) ( - )

۱۰ = ت س س ( ) ( ) -

اگر در میرانهای هر يك ار اوران بحواندن هجاهای آنها اکتفا

### نام پایه ها

کسب چون هجاهای هر پایه ناهم مشابه هستند فواصل پایه ها

درست معلوم می شود برای آنکه در میران هر وزن مجموعه های حیدهجائی را که بوسیله

یکه بهم مربوط شده اند بتوان شخص داد و فواصل آنها را از یکدیگر بار شاحت

لارست بهر يك از پایه ها نامی بدهیم چون اکثر اس پایه ها جزء افعال عروسی هستند

آنها را بهمان نام که در عروس دارند می توان حواند اما اکنون که ارحمک آنها

دشواریهای عروس خلاص یافته ایم بکارنده دیگر لارم نمیدانند که بصورت امثله پایه ها

ار همان ماده فا و عس و لام اختیار شود و بر حیح می دهد که کلمات فارسی بحای آنها

بگذارد اینك نامهایی را که اختیار کرده است می بوسند و مثال آنها را ارافاعیل عروسی

بر در مقابل آن فرار می دهد و اسحاب یکی ار آنها را بدوق حواند گان وا میگدارد

۱ = - = و = فعل

۲ = - = حاحه = (ارارکاسب ووند معرو حوانده می شود)

ورن ر خود دارد دریاف

چنانکه گفتیم احراء عروضی اریك هجائی پانچ هجائی اسب و همین بسوع ار  
 جهت شماره هجاها موجب کثرت شماره احراء می باشد اما اراستهرائی که درباره شماره  
 هجاها کلمات فارسی بعمل آوردیم معلوم شد که اکثر کلمات زبان فارسی ارسه هجائی  
 تاییک هجائی است. بنابراین اگر پایه های ورن شعر را دوهجائی و سه هجائی تعیین کنیم  
 اولاً فواصل کلمات بیشتر با فواصل ورن مطبق میشود و بناً حو هر کلمه دارای يك  
 بکیه اسب و در هر حره پایه سر يك بکه قرار دارد شماره بکیه ها و موضع آنها در میران  
 و مورون با هم متناسب می گردد و ثالثاً شماره پایه ها با طبع کم می شود

نگارنده پس ارسه شش و آرماس سیارده پایه نافه است که همه اوران اشعار  
 فارسی را با آنها بقسم و بحریه می توان کرد و همه شرایطی که باید میران شعر داشته  
 باشد در آنها وجود دارد این پایه ها چنانکه گفته شد یاد دوهجائی و با سه هجائی است و  
 چون احراء مرکب کننده هر پایه دو نوع (هجای کوتاه و هجای بلند) بشمار بیست پایه  
 دوهجائی بقاعده رباعی چهار صورت بیشتر پیدا نمی کند

$$\begin{array}{cccc} ۱ = ب ب & ۲ = ب ت & ۳ = ت ت & ۴ = ب ب ب \\ \text{—} & \text{—} & \text{—} & \text{—} \end{array}$$

اما پایه های سه هجائی سر بقاعده رباعی ارسه پنج نوع بوجود می کند و ارا این انواع  
 هشگانه يك نوع که ارسه هجای کوتاه تشکیل می شود (ب ت ب) در اوران  
 فارسی محاسب و يك نوع دیگر که از دوهجای بلند و يك کوتاه در پی آنها (ب ب ت  
 = — — ب) فراهم می آید در تقطیع اوران مورد احتیاج نیست. بنابراین شش پایه سه  
 هجائی دیگر باقی می ماند که اینهاست

$$\begin{array}{cccc} ۱ = ت ب ب ب & ۲ = ب ت ب & ۳ = ب ب ب ب & ۴ = ت ب ب ب \\ \text{—} & \text{—} & \text{—} & \text{—} \end{array}$$

$$\begin{array}{cc} ۵ = ب ب ب ب & ۶ = ب ب ب ب \\ \text{—} & \text{—} \end{array}$$

با این طریق مجموع پایه هجائی که در اوران شعر فارسی مورد استعمال دارد وار

## فصل چهارم

### اوران اصلی یا بحور

در علم عروض احساس وزن را بحر می نامند و هر بحر را بنامی می خوانند و همه متغیرات آنرا ناصل بار می گردانند نگارنده نیز به پیروی از پیشینیان این اصطلاح را که معنی آن معروف همه اهل فن می باشد بر اصطلاح ناره بر حیح می دهد اما باید دانست که شماره بحور برد قدما بسیار محدودست و روی هم رفته اورانی را که در عربی و فارسی نگار رفته ۱۹ حس سمرده بهر يك نامی داده اند و اوران دیگر را از متغیرات آن بحور بورده گانه دانسته اند اما در روشی که بنده پیش گرفته است شماره بحور چند برابر این مقدار است البته نباید چنین گمان برد که اینجا اوران ناره اختراع شده است هر چند چون سارا بر این روس جدید که دارای اساس علمی و منطقی است نگذاریم همه اورانی که ممکن است در نظم فارسی ایجاد شود نگماره خود بخود آشکار می شود و بنده در ضمن کار خود از این اوران بو فراوان نافع است اما نباید فراموش شود که عرض از تحقیق در علم عروض ناقتن آسانتر است و در سببش روشهاست برای تشخیص اورانی که ناکیون در شعر فارسی نگار رفته به اختراع اوران جدید بنابر این اگر گاهی برای آشکارا ساحتش شیوه اشتقاق اوران از یکدیگر، ناچار وزن ناره ای در این مجموعه آمده خود به ناره بودن آن اعتراف کرده ام با نا اوران متداول و معمول اشباه شود

اما سبب آنکه شماره بحور در اینجا بیشتر است نسبت به عروض عربی همه اوران محتلفی را که شاعر می نواسه است در ابیات و مصراعهای يك قطعه شعر نگار برد در دبل عموماً يك بحر آورده اند و این اوران هر يك صورتی از وزن اصلی سمرده می شوند

۳ = — — — = آوا = **فعل لی**

۴ = — — — = همه = (اراز کاسب و سب بفعل خوانده می‌سود)

۵ = — — — = حشارا (حوس آوا) = **فعل لی**

۶ = — — — = سوا = **فعلین**

۷ = — — — = سکاوا (سک آوا) = **مفعول**

۸ = — — — = حسوا (حوس بوا) = **فاعلین**

۹ = — — — = برانه = **فعل**

۱۰ = — — — = رمرمه = **فاعل**

همهٔ اوراں فارسی تَبیحَهٗ تکرار یک یا چند با ارایں پایه‌هاست افاعِل عروصی  
که دارای چهار بایج‌ها هستند همهٔ ناندوپا نَد دو هجائی و بایک دو هجائی و یک سه  
هجائی تقسیم می‌شوند<sup>۱</sup>

(۱) منابع مربوط به‌مباحث اس فصل در آخر کتاب ذکر شده است .

دایرهٔ اول «محلله» خوانده می‌شود و سه بحر دبل را دربر دارد

طویل = فعول مفاعیل فعول مفاعیل

مديد = فاعلان فاعل فاعلان فاعل

سبط = مسفعیل فاعل مسفعیل فاعل

دایرهٔ دوم که «مؤنعه» نامیده شده شامل دو بحر دبل است

واقر = مفاعیل مفاعیل مفاعیل

کامل = متفاعان متفاعان متفاعان

دایرهٔ سوم مشتمل بر سه بحر سب و دایرهٔ محتله<sup>۲</sup> خوانده می‌شود

هرح = مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل

رمل = فاعلان فاعلان فاعلان فاعلان

رحر = مستفعیل مستفعیل مستفعیل مستفعیل

دایرهٔ چهارم که آنرا مشبهه نام نهاده‌اند مشتمل بر بحر دبل

مسرّح = مستفعیل مفعولات مسفعیل

حقیف = فاعلان مسفعیل فاعلان

مضارع = مفاعیل فاعلان مفاعیل

مقیص = مفعولات مستفعیل مستفعیل

سربع = مسفعیل مستفعیل مفعولات

محتب = مستفعیل فاعلان فاعلان

دایرهٔ پنجم دایرهٔ متفهه است که حلیل يك بحر در آن حا داده

متقارب = فعول فعول فعول فعول

۱- نامهای دوائر طاهرآ از حلیل بن احمد سب و بعدها دیگران وضع کرده‌اند؛ گذشته از این در همهٔ کتب عروض نام دوائر یکسان سب حواحه بصر می‌گویند «بعضی القاب ذاتی‌ها بر شکل دیگر کنند» در عروض وحید سرمری و در سجع‌های ارفصدهٔ مصوع اهلی سراری که اسکال دوائر در آن سب است دایرهٔ اول محلله و دوم متفهه و پنجم مشبهه خوانده شد است

که آن مختصر آنها با هم در يك قصه عربی محار است

پس شماره بحر در عربی شایسته است و هر بحر چند صورت محارف دارد از این صورتهای گوناگون یکی را اصلی شمرده و در دایره قرار داده اند و آنرا به احرائی تقسیم کرده اند که آنها بر اجزاء اصلی یا سالم بشمار می آیند آنگاه هر بعضی که در این صورت اصلی یا سالم بحر ممکن است حاصل شود بی آنکه وزن بعید کلی بنماید صورت فرعی یا مراحف یا معلول آن محسوب شده و احرائی را که این بعضی در آنها رخ داده اجزاء مراحف دانسته بوسیله قواعد اراحف و علل کیفیت اشتقاق آنها را از اجزاء اصلی بیان کرده اند

عروض دانان ایرانی که قواعد عروض را عیناً از عربی گرفته اند در این شیوه بر بهایشان اقتفا کرده و متوجه نشده اند که چون اکثر صورتهای فرعی را در شعر فارسی با صورت اصلی یا سالم بحر و سایر صورتهای فرعی با مراحف نمی توان آمیخت و اعاد هر يك از آنها و بی حد اگاهانه بشمار می آیند پیروی از قواعد عروض عرب در زبان فارسی نکلی نادرست است

در این کتاب ما هر و بی را که مستقل باشد یعنی توان آنرا در شعر فارسی با او را در دیگر آمیخت و بی حد اگاهانه شمرده ایم و علت فروبی شماره بحر در این روش نسبت به کتب قدیم عروض فارسی حرایب است

پس اصطلاح «بحر» در این کتاب به صورتی خاص از بر کیب هجاها اطلاق می شود که در آن تناسب معینی میان هجاهای کوتاه و بلند وجود داشته باشد و آنرا با صورتی دیگر که حاصل تناسب دیگری باشد توان در يك قطعه آمیخت

اما میان بعضی از بحور مستقل رابطه ای وجود دارد که بحسب آن می توان آنها را طبقه بندی کرد و هر دسته را در ذیل طبقه خاصی در آورد و این رابطه با قاعده ای که برای طبقه بندی بحرهای فارسی باید بکار رود در ذیل بیان خواهد شد

حلیل س احمد اوران اصلی را در پنج دایره قرار داده بود  
باین طریق

دوایر حلیل



«فعالان ۴ نار» و این بحر ها را هرح مکوف و رحر مطوی و رمل محبوس خوانند و دایره‌ای بر فاس گذاشته بهمد و آنرا دایرهٔ «محللهٔ رائدهٔ مراجعه» خوانند و بعضی با معنی دیگر بخوانند<sup>۱</sup>

سبس درد کر بحر دایرهٔ چهارم (مشمیه) می‌نوسد «بربان ناری هم این بحر ها سالم نکر ندارند ، یعنی ارکان همجنس سلاط و لکن بحدف ساکن سب دوم از همهٔ ارکان نکر دارند و دایره‌ای را که برین وضع بهمد «مشمیهٔ مراجعه» خوانند و سریع و مسرح و مقصص را به مطوی مقصد کنند و فریب و مضارع را بمکوف و حقیف و محض را به محبوس<sup>۲</sup>

آنگاه می‌گویند «و بر ناریا بعضی از این بحر ها بمن نکر دارند و ناک مضارع از رکنی مجموعی و رکنی مفروقی باشد دوبار ، و بحر های ممکن ناشش آمد و سه بحر اول که رکن مکرر در اوایل مضارعا آمد - و آن سریع است و مهمل اول و فریب - بهمد و شن نماید برانگونه ورن مسرح (مقتعان فاعلات دوبار) ورن حقیف (فعالان معاعان دوبار) ورن مضارع (مفاعیل فاعلات دوبار) ورن مقصص (فاعلات مقمعان دوبار) ورن محض (مفاعیل فعالان دوبار) ورن مهمل (فاعلات مفاعیل دوبار) و از این شن سه مستعمل باشد و آن مسرح و مضارع و محض است ، و حقیف متهم بسیار نامده است و مقصص دربارسی نامده است ، و این دایره را مشتمیهٔ رائده خوانند و بعضی القاب دایره ها بر سکل دیگر کنند<sup>۳</sup>»

سبس می‌نوسد «باشد که بعضی دایره بهمد چهار بحر ها که سبس و مراجعه آمده بود ، مانند سریع و فریب و حقیف و بحر مقصص هم در آن دایره آورند و بدل دایرهٔ مشتمیه این دایره آورند» (در سحهٔ چایی دودایره سفید مانده است<sup>۴</sup>)

بنا بر آنچه گذشت حواحه بص در معیار الاشعار سه دایرهٔ خاص اوراق فارسی آورده است که در عوض عرب وجود ندارد و آن سه عبارتند از

۱- معیار الاشعار ص ۳۵-۳۶

۲- انصاً ص ۳۹

۳- انصاً ص ۴۱

۴- انصاً ص ۴۱

واحش بحوی بحر متدارك را بر ارهمن دانه اسبحراح کرده است که ارچهار  
بار فاعلی بشکل می‌شود

عروصاں ابرائی ارهماں آغار رواج اس فن در فارسی ناس  
**دوایر اوراں**  
نکه بر حورده اند که در بسطیم و برسیم دواں بحور فارسی  
پسروی نام اعروص عرب نمی‌نواں کرد و ناس سب بحرهای خاص فارسی را در دواں  
حدیدی قرار داده و بعضی اردواں عربی را که بحور آنها در فارسی مورد استعمال نداشته  
برك کرده اند

صاحب فابوس نامه به‌پسرخود سفارش می‌کند که «این هفده بحر که ارداں‌های  
عروص پارسیان حصر نامهای اس دانه‌ها و نام اس هفده بحر بدان<sup>۱</sup>» و ارایمجا پیدااست  
که در فن پیجم دواں عروص فارسی مشخص بوده و هر يك نام معینی داشته است

اما درمن فابوس نامه عبارات اس قسمت محدود و محدود است در چاپ لنوی نام  
سازده بحر کرسده که یکی از آنها «طویل» از بحور خاص عربی و هر دو بطور بعد می‌باشد  
که ناسا جزء نامهای بحور فارسی آمده است در چاپ نمسی<sup>۲</sup> بر از اصل نسخه او نام  
س بحر افاده بوده که مصحح از روی مآخذ دیگر بهمن افزود است

ناما بحال اربام بحوری که در هر دو چاپ آمده است مساوی در باب که یکی از دواں  
خاص فارسی دانه‌ای بوده است که در آن بحرهای «هرج مکعوف» و «هرج احرب» و «بحر  
مطوی» و «رمل محبوس» فرا داشته و دان<sup>۳</sup> دیگر شاند شامل مراعات بحور مسبح و حصف  
و مضارع و مقصص و محب و سربع بوده است

خواجه نصیر طوسی در معیار الاشعار بعضی از این دواں بحور فارسی را تفصیل  
دکر کرده است از آن جمله در دایره سوم پسارد کر آنکه بحور رمل و هرج و رحر  
در عربی مسدس است و در فارسی مثنوی می‌گویند «اس دانه را دایره محتلمه خوانند و  
مثنوی را محتلمه رائده و نباشد که همن بحرهای مختلف ساکن سبب دوم نگار دارند تا  
هرج بر اینگونه شود «معاذیلُ نار» و رحر بر اس گونه «معاذیلُ نار» و رمل بر اینگونه

۱- فابوس نامه ناهمام رول لنوی چاپ انگلستان ۱۹۵۱- ص ۱۰۹

۲- مصحح فابوس نامه چاپ وزارت فرهنگ، ۱۳۲۰، ص ۲۱۲

دوداره لارم بود ایشان درس بر مبالغی حیط کرده‌اند اول آنکه مسرح را دو بحر بهاده‌اند مبین آنرا مسرح کسر خوانده‌اند و مسدس آنرا مسرح صغیر و حقیف را دو بحر بهاده‌اند مبین آنرا حقیف صغیر خوانده‌اند و مسدس را حقیف کسر بر عکس نسبت مسرح<sup>۱</sup>

بنابر این شمس فیس دایره‌ای را که عروضیات ابرایی وضع کرده بودند و حواحه بهر آنرا «حمامه رائده مراجه» خوانده است رد کرده اما دوداره دیگر را می‌پذیرد و می‌گوید

«حمامه بحور اسعار عجم را در چهار دایره بهم و هرح و رحر و رمل در يك دایره و حملگی مقرباع و مشعبات هر يك باصول آن ماحق گردانم؛ و چون بعباب بی انتظامی ارکان بحور دایره مشتمله حمامه که پس از این بحر بر رفته است در هرح يك از آن بحور بر احراء سالمة شعری مستعدت یست از هر يك و ربی حوس که او را دیگر بحور بی احتمال ارکان از آن مفك شود اصل دایره ساریم و مسرح مطوی و مصارع مكعوف و مقصبت مطوی و محثت محبون را نسبت ثمن احراء در دایره‌ای بهم و مسدسات و مراجعات هر يك باصول آن ماحق داریم و بر بع مطوی و عرب محبون و قرب مكعوف و حقیف محبون و مشاكلك مكعوف را بعباب سدس احراء در دایره دیگر آریم»

پس دوداره مورد قبول شمس فیس از این فرارست

دایره محتامه شامل چهارورس

۱- مسرح مطوی - مفعان فاعلات مفعان فاعلات

۲- مصارع مكعوف - مفاعیل فاعلات مفاعیل فاعلات

۳- مقصبت مطوی - فاعلات مفعان فاعلات مقعلن

۴- محثت محبون - مفاعان فعلا مفاعیل فعلا

این دایره چنانکه ملاحظه می‌شود علاوه بر رجا فانی که باحراء آن راه نامنه بااصل

دایره مشتمله از لحاظ تعداد احراء بر متفاوتست؛ یعنی بحور دایره مشتمله دارای سه جزء

اول - دایرهٔ «مجلسهٔ رائدهٔ مراجه» که شامل اوران دبل است

۱- هرح مکفوف (مفاعیل چهاربار)

۲- رحر مطوی (مفعیل چهاربار)

۳- رمل محبوس (فعالیں چهاربار)

دوم - دایرهٔ «مشنهٔ مراجه» شامل اوران دبل

۱- سریع مطوی (مقتعیل مفعیل فاعلاب)

۲- مسرح مطوی (مفعیل فاعلاب مفعیل)

۳- مقصص مطوی (فاعلاب مفعیل مفعیل)

۴- ررب مکفوف (مفاعیل مفاعیل فاعلاب)

۵- مصارع مکفوف (مفاعیل فاعلاب مفاعیل)

۶- حقیف محبوس (فعالیں مفاعیل فاعلاب)

۷- محبب محبوس (مفاعیل فاعلاب فاعلاب)

سوم - دایرهٔ «مشنهٔ رائده» که ورهای مهمن دبل را شامل است

۱- مسرح مطوی (مفعیل فاعلاب ۲ بار)

۲- مصارع مکفوف (مفاعیل فاعلاب ۲ بار)

۳- مقصص مطوی (فاعلاب مقتعیل ۲ بار)

۴- محبب محبوس (مفاعیل فاعلاب ۲ بار)

۵- ررب مهمل (فاعلاب مفاعیل ۲ بار)

شمس‌فیس می‌گوید «مدعیان عام عروض هرح را سه بحر نهاده‌اند بحر سالم و بحر مکفوف و بحر احرب و رحر را دو بحر نهاده‌اند بحر سالم و بحر مطوی و رمل را دو بحر کرده‌اند سالم و محبوس و سوالم هر سه بحر را در دایره‌ای نهاده‌اند و نام آن «دایرهٔ مؤلفه» کرده و مراجهات آنرا در دایرهٔ دیگر نهاده و نام آن دایرهٔ مجلسه کرده، و الحق این اسنادی سخت جاها دارند است دیگر آنکه چون از بحر دایرهٔ مشنه در اشعار عجم بعضی مثنی‌الاحراء می‌آید و بعضی مسدس‌الاحراء، و این جهت آنرا

کرده‌اند و قواعد معصل رضافات و علل ارا سجا ناشی سده است نخستین نسخه‌ای که  
 از طرح ادوار حاصل شد این بود که بحوری را که در آن دوا بر می‌گنجید باز آن  
 مشخص می‌شد اصل قرار دادند و اوران دیگر را با عروض و صرف‌های غیر محاس و  
 نامعظم از فروع آنها یا از مستثنیات و خلاف قاعده‌ها شمردند و حال آنکه در حقیقت  
 چندین بیست یعنی از ۱۶ بحر اصلی ۱۱ بحر هر بحر بصورت نام و کامل خود بکار می‌برد<sup>۱</sup>  
 و پنج بحر دیگر (کامل - رحر - حقیف - معارب - ممدارک) بده در حال سلامت  
 استعمال می‌شود اگر ادوار وجود نداشته بحور اصلی و ده جزء اصلی همه از میان  
 می‌روند و اعراب می‌نویسند ۶۷ نوع وزن و ۸۵ جزء با تفعل عروضی را که در آنها می‌توان  
 باوب جدا جدا محسوب دارند»

آنچه این محقق نوشته است درباره عروض عرب درست نیست زیرا که در شعر  
 عربی اکثر بحور فرعی هر يك وجه استعمال دیگری اریات وزن اصلی است و علت آنکه  
 باحراء اصلی و فرعی فائل شده‌اند این بوده که با این وسایه خواسته‌اند و حوه محمطف  
 استعمال بك وزن را که آمیختن آنها باهم در يك قطعه شعر محار بوده است نشان  
 بدهند و اگر هر يك از حوه را جدا گانه بشمار می‌آوردند شاید رابطه بعضی با بعضی  
 دیگر بحوبی آشکار می‌شد اما در شعر فارسی که اوران فرعی مستقل هستند و نمی‌توان  
 آنها را با یکدیگر در آمیختن این ایراد داشت

اما در فارسی سر نمی‌توان گفت که شخص اصل و فرع مطلقاً لازم نیست زیرا  
 بسیاری از اوران با یکدیگر رابطه نزدیکی دارند یعنی در بسیاری از اوران نظم‌های  
 کوتاه و بلند یکسانست، با این تفاوت که در یکی از اوران شماره‌های مساوی در هر  
 دیگر است و همه اوران دیگری که از آن دسته است با حذف بك با حذف هجا از آخر  
 آن وزن که بلندتر است بدست می‌آید امك مثال

وزنی را که عروضیان «رمل» خوانده‌اند نمونه قرار می‌دهیم این وزن نخست  
 روش انسان دارای چهار جزء است که فاعلان باشد پس اصل آن دارای شانزده محاسب

---

۱- این نکته مربوط به عروض عرب است و در فارسی صادق نیست

و بحور دایره محتله دارای چهار جزء میباشد و این همان دایره «مشتبه‌رأئده» است که در معیار الاسعار آمده است

آنگاه شمس پس از همین اجرای مراحل دایره دیگری ابداع کرده که سه جزء دارد و آن همان سه جزء آخر محتت محمول است (یعنی فعلاتن معاعلن و علالن) این دایره را مبرعه نام نهاده و آن را پنج وزن دیگر را استخراج کرده است

دایره مبرعه

۱- حقیف محمول - فعلاتن معاعلن و علالن

۲- سریع مطوی - مفعلن مفعلن و علالن

۳- عرب محمول - فعلاتن و علالن معاعلن

۴- عرب مکفوف - مفاعیل مفاعیل و عالات

۵- مشاکل مکفوف - فاعلات مفاعیل مفاعیل

این دایره نیز همانست که در معیار الاشعار نام «مشتبه» را حقه آمده است

با این طریق در دایره سه بحر (عرب و عرب و مشاکل) به موضوعات حلیم و احفش افزوده شده است و در عروض فارسی هم دایره و نوزده بحر با وزن اصلی که از آن دوازده استخراج می‌شود و گروهی از دیگر اهرتفاعات آنها شمرده شده است اما شماره بحر و دوازده که عروضیان ایرانی یافته بودند بسیار بیش از اینهاست از آن جمله شمس فیس نام سه دایره و بیست و یک بحر مستحدث را که می‌گوید عروضیان عجم چون بهرامی سرحسی و برزجمهر فسمی و امثال ایشان احداث کرده‌اند ذکر ورد کرده است (المعجم ص ۱۷۴)

لر و مراعات دوایر  
اکنون باید دید اصل ترسیم دوازده و استخراج بحر از

آنها با چه انداره درست است مستشرق محترم ویل (Weil)

در مقاله‌ای که راجع به عروض در دائره المعارف اسلامی نوشته پس از انتقاد اصول عروض عرب می‌گوید

«نظرة ترسیم دواير بحسب اساسی عروضی است که عربها ابداع و تدوین







باید در این بحث وارد شد نگارنده گمان میکند چند دورن را در صورتی هم محس می توان خواند که دارای دو شرط دبل باشد

۱- نسبت میان هجاهای کوتاه و هجاهای بلند آنها در قطعات مساوی یکی باشد

۲- نظم هجاهای آنها در سلسله ای که از آن جدا شده اند یکسان باشد

نابن طریق ملاحظه می شود که مثلاً در دورن هرح (۴ بار - | - -) و در حر (۴ بار - | - -) نسبت هجاهای کوتاه و بلند مساوی است یعنی هر يك از دورن فوق دارای سارده هجاست و در هر يك ۴ هجای کوتاه و ۱۲ هجای بلند وجود دارد بعلاوه این هر دو از سلسله واحدی جدا شده اند که ایست

∞ — — — — — ∞

پس این هر دو از يك محس می باشند و بنا بر این تعریف ، اگر هر يك از آنها را بحری بخوانیم باید در معنی کلمه بحر صرفی روا داریم یعنی آنرا اسم نوع بدانیم نه اسم محس

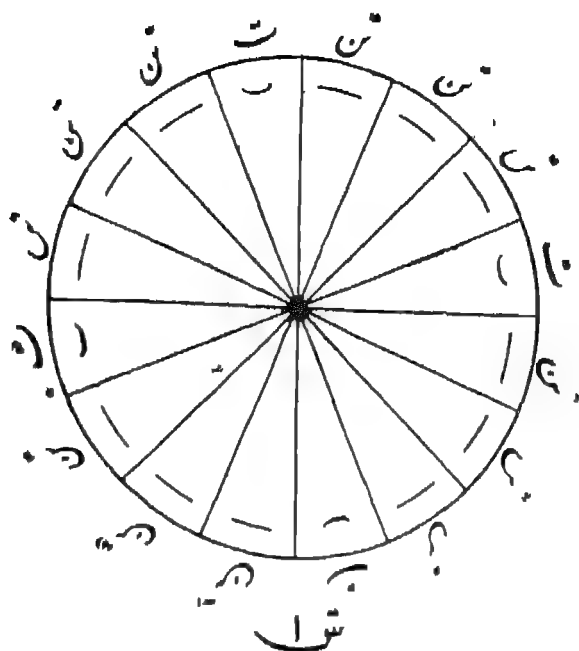
اکنون چه باید گفت درباره دورن دبل

— — — — —  
— — — — —  
— — — — —

که در علم عروض هر دو از يك محس شمرده شده و هر دورا رمل (اولی رمل محس و دومی سالم) خوانده اند و حال آنکه نسبت هجاهای کوتاه به هجاهای بلند در اولی  $\frac{۸}{۸}$  و در دومی  $\frac{۴}{۱۲}$  است و بدیهی است که این دو ممکن نیست از سلسله واحدی جدا شده باشند پس این دورن اردو محس محلیست و جامع می میان آنها نیست

اکنون که این مقدمات دااسته شد باید فاعله ناره ای برای بارشاحض اوراق

اصلی افرعی قرار داد



کمند بعضی از انکاراب ایشان بپیر با مخالفت و بعضی کسانی مانند شمس راری  
مواجهه شده است شمس راری نادانی که اعلا بر مذهب لفظی معنی است این شیوه  
را رد کرده، اما خود او در بعضی موارد ناگردد بر اریروی آن شده است

در هر حال شیوه ای که عروس دانان امرانی پس گرفتار بودند نادرست بوده است  
و نادرست استدلال شمس راری است و توضیح این معنی آنکه بحر را اسم حمسی از کلام  
منطوق شمرده اند پس باید همه او را بی که در بحث يك بحر قرار میگیرند از يك حمس  
باشند برای تحقیق در آنکه آیا در عروس چپس هست یا نیست بحث باید معروف  
حمس و در پرداخت عروس دانان قدیم در این باب چیزی نگفته اند و اسما بحسین باز

۱- دلیلی که شمس راری رد این طریقه می آورد اینست بحر اسم حمسی است از کلام  
منطوق که بحث آن انواع اوراست و هر نوع را بعضی معرف گردانده اند چون هرج مکه و هرج  
اخر و مانند آن پس هر نوع را که از حمس نیست و بر آن معروف است اسم حمس نهادن و در دان  
علمند آوردن وجهی ندارد و آن جماعت چون دیده اند که مراجعات بحور از سوال معاكه نمی بود  
پنداشته اند که همچنانك سوال بحور را در این مراجعات را بر دوا بر ناند و در این هم غلط  
کرده اند (المعجم، چاپ دانشگاه، ص ۸۳)

نکرده است و حال آنکه اگر ارمیاں آن اوراں ، هجائی کم با افروں می کردیم نظم هجاها محمل می شد با نظم دیگری بوجود می آمد  
 این قطعات کو با هترا که اوروں اصلی فوق اسمحراح کردیم فروع و همسبعات  
 آن ورن می خوانم و بعد دربارهٔ چگونگی بهره و اشعار آنها سخن خواهیم گفت  
 اکنون باید دید که چند خمس ورن یعنی چند قسم دایره در اوراں شعر فارسی  
 وجود دارد

نگارنده با هجصاب دقیق ممد و دشوار پانزده خمس ورن یعنی پانزده سلسله در  
 اوراں شعر فارسی یافته است و هجصا که از اورانی که در شعر فارسی نگارنده حتی اوراں  
 نامطوع و نامطمعی که در کتب عروض هست و هرگز شاعر حوس طمع معروفی بآن  
 اوراں شعر بساخته از این پانزده سلسله بیرون نیست  
 پیش از بیان احساس پانزده گانه بدکار حمدنکنه ضروری است

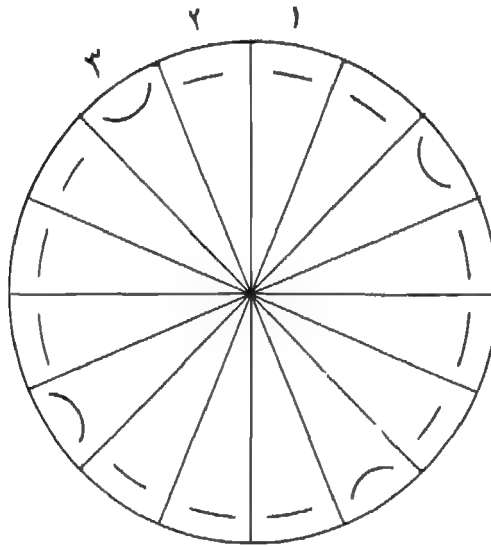
۱- میان پانزده سلسلهٔ اوراں که شرح خواهیم داد چهار دایره از موضوعات  
 حلیل بن احمدست و سه دایره از عروض دانان ایرانی می باشد یکی از دواں حایل را که  
 محور بسط و مدید و طولی آن استمخراح می شود بنده رد کرده است زیرا این دایره  
 چنانکه دیده خواهد شد فرع دایرهٔ دیگری است که او و عروض دانان ایرانی بدان پی  
 برده اند به سلسلهٔ دیگر را بنده خود یافته است و در ضمن شرح دواں و محور مستمخراح  
 از آنها مواضع هر یک نیز اشاره خواهد کرد

۲- شمارهٔ سلسله های اوراں را بن قدر که بنده یافته است و در اینجا بیان می کند  
 محدود نیست بلکه با ترکیب پانزده های محصاف و فراداد آن ها در پی یکدیگر و اختیار  
 قطعی آن ها که از حیث شمارهٔ هجاها مختلف باشند می توان دواں بنسباری یافت  
 اما چنانکه پیس از این گفته شد بطور بنده اختراع اوراں حدید نبوده است با در پی  
 این کار برود و از این گذشته اورانی که بطریق فوق بنسب خواهد آمد همه مطوع و در  
 حور استعمال خواهد بود و مشخص اوراں مطوع و قابل استعمال مسموط به اطلاع از  
 نکات و دفاعی است که بعضی از آن ها در صفحات دیگر همین کتاب بیان خواهد شد



## مسألة اول

این دایره هم شامل برش‌آورده هجاسب ۱۲ نامند و ۴ کوپاد، و بحوری که از آن حاصل می‌شود سه است


$$|- \cup | - - | - \cup | - - | - \cup | - - | - \cup | - - = 1$$

در عروص این «حر» خوانده و آنرا در چهارمستعمل قطع کرده اند

$$- - | \cup - | - - | \cup - | - - | \cup - | - - | \cup - = 2$$

این وزن در عروس رمل خوانده شده و بر چهار فاعلام قطع گردیده است

$$| - - | - \cup | - - | - \cup | - - | - \cup | - - | - \cup = \Psi$$

این وزن را «هرح» نامیده و بر چهارمفاعیلین بقطع کرده اند

وضع این دایره را بحامد بن احمد نسبت می دهند و آنرا دایره «مؤلفه» خوانده اند

اراس دایره ورں چہارمی سر می توان اسد سحراح کرد کہ ایست

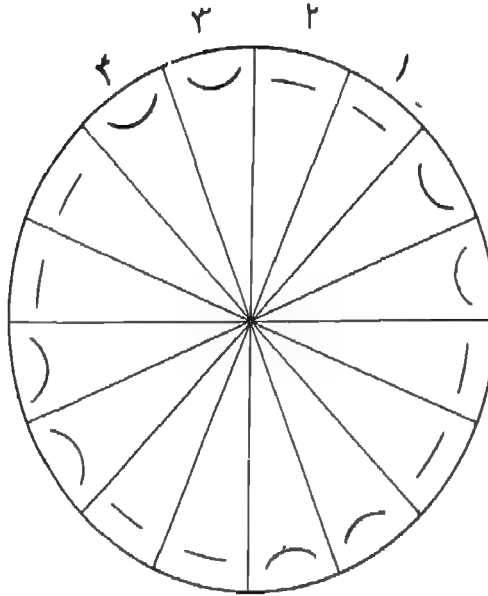
| ∪ - | - - | ∪ - | - - | ∪ - | - - | ∪ - | - -

۳- احیایاران شاعری یعنی بحرانی که شاعر می‌تواند دروژی بکاربرد بی آنکه وزن از قاعده خارج شود در میان احساس و انواع اوران سامده ربرایمگونه بحرانب وزن خاصی نیست و در بحث جداگانه از آنها گفتگو خواهد شد

۴- در انواع وزن یعنی بحوری که از هر دایره بدست می‌آید بعضی اوران بطور نام و بعضی بطور ناقص بکار می‌رود اوران نام آنهاست که شماره هجاهای آنها درست به اندازه شماره هجاهای دایره است و اوران ناقص اورانی است که يك واحد کمتر از دایره دارد بکارنده فقط اوران نام را نوع مستقل سموده و اوران ناقص را از بحر عاب اوران دیگر فرار داده است اس بریب کاملاً قراردادی است یعنی می‌توان از آن چشم پوشید و همه اوران مستخرج از يك دایره را ادواع مستقل قرض کرد اما در اینجا دواشكال رح میدهد یکی آنکه در اس حال شماره انواع وزن یعنی بحور اصلی شمار می‌شود و اصل طبعه سدی که موجب سهولت فهم است از میان می‌رود دیگر آنکه با اتحاد اس روش از رابطه‌ای که میان بعضی از انواع اوران هست و ضمن بحث از سلسله‌های اوران و دوا بر درباره آن گفتگو شد باید بعد چشم پوشیم

## سلسله دوم

این دایره بر شانزده هجائی است ۸ نامد و ۸ کوناه، و سه بحر دایره از آن  
بندسب می آید



$$|---| \cup \cup |---| \cup \cup |---| \cup \cup |---| = ۱$$

در عروض این بحر را از او راں فرعی شمرده و هر ح احرص مکوف سالم صرف  
و عروض نامیده اند و آنرا بر «مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ» بقطع کرده اند چنانکه  
دیدیم هجای کوناه در آخر وزن قابل تشخیص نیست و همچنین می دانیم که امتداد دو  
هجای کوناه مساوی یک هجای نامدست است، اما بر این دو هجای کوناه آخر این وزن يك  
هجای نامد تبدیل شده است و وزن فوق بهمین سبب یعنی سبب آنکه تبدیل دو هجای  
کوناه يك نامد در بطن هجاهای آن احصالی ایجاد می کند در صورت اصلی بسیار  
کم استعمال است ولی با حذف هجای آخر بسیار تکرار می رود

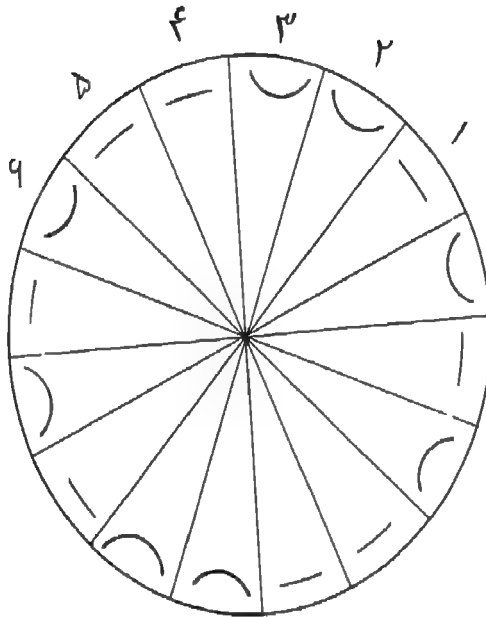
$$| \cup \cup | \cup \cup | \cup \cup | \cup \cup | = ۲$$

اما این وزن در شعر نگار نمی رود زیرا هجای کوتاه در آخر وزن مانند هجای بلند  
 شمرده می شود. بنابراین وزن فوق درء مل مر کب ارسه هجای کوتاه و سرده هجای بلند  
 می شود که نسبت بسیار بررگی است در اوزان شعر فارسی برر گترین سیمی که ممکن  
 است میان هجاهای کوتاه و بلند باشد سبب ۶۱ یعنی - ۱ است و چنانکه ملاحظه  
 می شود نسبت در وزن فوق ارا بس هم برر گنر می باشد و ارا بس گذشته وجود سه هجای  
 بلند در اول و چهار هجای بلند در آخر، وزن فوق را سمار ثقل و باحوشاید می سارد



## سلسلة موزون

این دایره هم مثل دودایره دیگر شاربده هجا دارد (هشت بلند و هشت کوتاه) و  
ار آن شش بحر حاصل می شود



۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - -

این بحر را ميسرح مطوی نامیده اند در شعر هجای کوتاه آخر آن حذف می گردد  
و بر «مفعیل فاعلات مفعیل فاعل» تقطع می شود

۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - -

بحر حقیف مثنی محدود و تقطع آن بر «فاعلات مفعلات ۲ بار» می باشد

۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - - ۱ - - - - -

که چون هجای کوتاه در آخر فرار نمی گیرد آخر بر هجای آن حذف می شود  
و در این صورت آنرا با اصطلاح عروض «بحر مضارع مثنی مکفوف محدود» می خوانند

این بحر نیز در عروض فرعی شمرده می شود و آنرا «بحر مثنی مطوی» می خوانند  
و در چهار بار «مقتعل» بقطع می کنند

۳ = |UU| - |UU| - |UU| - |UU| -

این بحر هم در عروض فرعی است در چهار بار «مقتعل» بقطع می شود و در مل محسوب  
نام دارد

۴ = |U| - |UU| - |UU| - |UU| - |UU| -

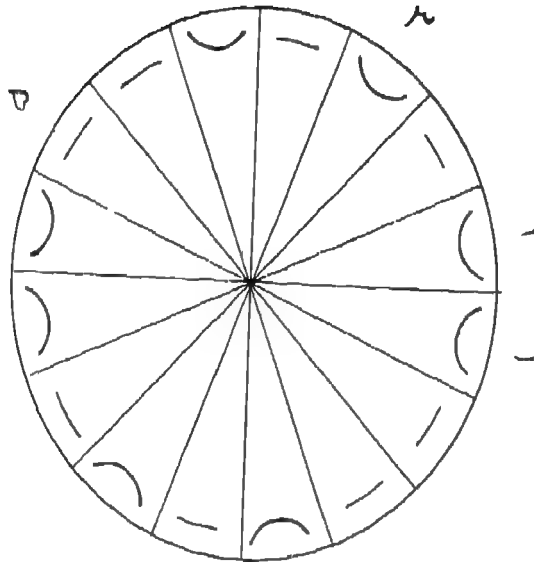
این بحر را در عروض هرح مثنی معروف می خوانند چون هجای کوناه در آخر  
اورا شعر فارسی واقع نمی شود و تبدیل آن به هجای بلند در موجب و محاور کمیاب گز  
بحر را اندازه مقرر است باین سبب همیشه این وزن را حذف هجای آخر (به ناسدیل آخر  
به هجای بلند) بکار می رود

دائرة دوم همانست که عروضیان ایرانی وضع کرده اند و در معیار الاسعار معجله  
رائده مراجعه خوانده شده و صاحب المعجم آنرا سبب آنکه دو بحر آن همیشه باحد و  
حره آخر بکار می رود رد کرده است

## سلسله چهارم

این دایره دارای شانزده هجاست هشت گوناوه و هشت نامند

۴



۱ = | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

این بحر را در عروض رمل مشکول می نامند و بر « فعلات فاعلاتن ۲ بار »

بقطع می کنند

۲ = | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

این بحر را بقاعده عروض می توان هرح مقبوض مکفوف خواند ولی این بحر

بیر درحالت سلامت نگار نمی رود هجای گوناوه آخر بر آن باحار باید حذف شود تا در

هجای بلند مافیل آن اذعام شده هجای دراری بشکمل دهد در حالت اول باصطلاح

عروض محدود و درحالت دوم مقصور خوانده می شود و بر « معاعلن معاعیل معاعلن

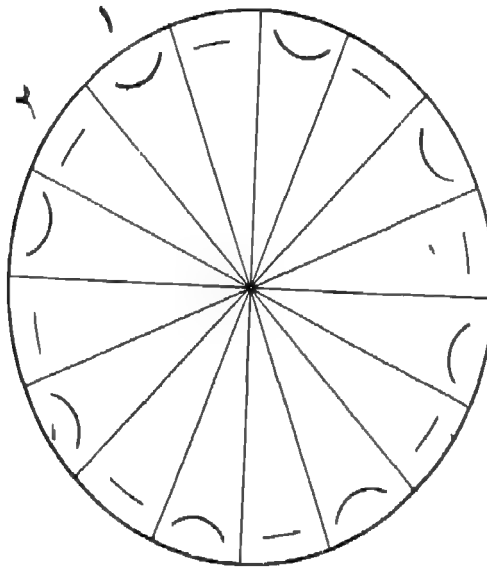
معاعیل — بافعولن » بقطع می شود پس از حذف یا اذعام هجای گوناوه آخر بر حون نظم

$$| \cup \cup | - \cup | - \cup | - - | \cup \cup | - \cup | - \cup | - - = 3$$
$$| - \cup | \cup - | \cup - | \cup - | - \cup | \cup - | \cup - | \cup - = 0$$
$$| \text{---} | \cup \cup | \text{---} \cup | \text{---} \cup | \text{---} | \cup \cup | \text{---} \cup | \text{---} \cup = 6$$

این دایره هم از مسدعات عروض داناں ایرانی است که در معیار الاشعار «مشتبهٔ  
مراحفه» و در المعجم «محلله» خوانده شده است اما شمس قیس فقط چهار بحر دوم و  
سوم و چهارم و ششم را شمرده و بحر اول این دایره را ذکر کرده است بحر محم را نیز  
از حملهٔ متفرعات بحر مضارع (یعنی بحر ششم) محسوب کرده و در دایره بیاورده است

## فصل پنجم

این دایره هم شانزده هجائی است که هشت هجای کوناه و هشت هجای بامد دارد  
 چون بر سب هجاهای آن یک درمان است پس اردو ورن را آن نمی توان اسسجراح کرد



| - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - = ۱

این ورن در عروس رحر محسوس نام دارد و بر «مفاعان ۴ بار» بقطع می شود اما  
 ورن دوم که از هجای بامد شروع و به هجای کوناه ختم می شود مستعمل سب بر این هجای  
 کوناه در آخر باید حذف تا ادغام شود و آنگاه در این ورن که نظم آن بسیار آشکار است  
 احتیال محسوس خواهد بود

| - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - = ۲

این دایره نیز حد بدست

هجاها بهم می خورد اغلب هجای کوناہی را کہ در آخر ستمه اول مصرع معنی در پائے  
چهارم است بر سر سیمه حذف یا ادغام می کنند یا دو ستمه مصرع مساوی شود و نه اس  
صورت در آید

1 -u | -u | -u || -u | -u | -u

مفاعِلٌ مفعولٌ مفاعِلٌ مفعولٌ

$$| \text{---} \cup | \cup \text{---} | \text{---} \cup | \text{---} \cup | \text{---} \cup | \cup \text{---} | \text{---} \cup | \text{---} \cup = 4$$

در عروض بحر مبحوی حوالده می شود و بقطع آن در «مفاعیلین مفاعیلین»

۲ بار « می باشد

$$|- \cup | - \cup | \cup - | - \cup | - \cup | - \cup | \cup - | - \cup = 3$$

هرج مکھوف معصوم (مفاعیل مفاعیل ۲ بار)

$$|- \cup | - \cup | - \cup | \cup - | - \cup | - \cup | - \cup | \cup - = 0$$

زحر مطوی محوون (مفتعلن مفاعله ۲ بار)

این دایره را سر نگاریده خود یافته است و در کتب عروض نیست

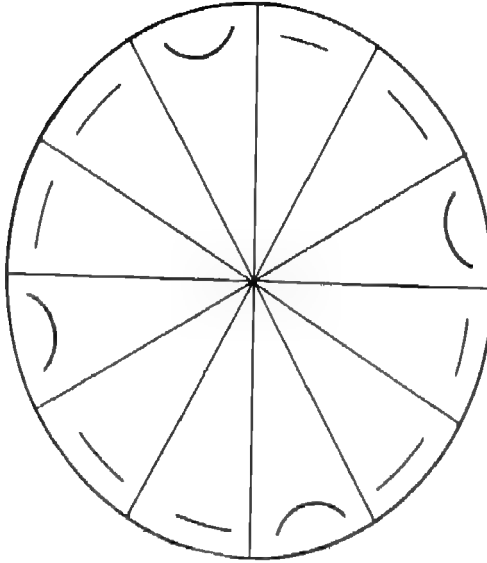
ودر کتاب عبدالفرید سر که صورت دوازده رسم شده از بحر مقدارک نامی نسبت بحر  
 مقدارک را احش اوسط وضع کرده و در این دایره قرار داده و این شخص طاهر آروشی  
 حر روس حلیل بش گرفته بوده که این بحر بها نادگار آست بحر مقدارک را بحر  
 حب و دق المافوس و بحر محدث و رکص الحیل و شقیق و محتزع و متسق و  
 متدانی و صرب الحیل و عریب سر نامیده اند<sup>۱</sup>

---

۱- دایرة المعارف اسلامی، بیان فرائض و درلعت مقدارک المعجم ص ۵۶ معیار الاسعار ص ۱۴۸

## سلسلة ششم

۱ ۲



| - - - | - - - | - - - | - - - = ۱

بحر معقارب (فعولن فعولن فعولن)

| - - - | - - - | - - - | - - - = ۲

بحر همدارک (فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن)

این دایره از موضوعات حایل است ولی او فقط بحر متقارب را از این دایره استخراج کرده و دلایلی برای رد کردن بحر دوم آورده که شمس فیس نقل می کند<sup>۱</sup>

۱- حلیل رحمه الله علیه ازین خروج بحر دیگر بحر نکرده اسب واروی برسمندند که چرا سب فعولن برودند مقدم نکردند و بحری برورن فاعلن برون ناورددند؛ جواب داد که ازین آن که اسدا نابد که فوسرا اسها ناسد و حوون ارکان این بحر وندی و سبی سس سسب گرا هب داسسد که اسدارا صمف گردانید و بحری برعکس برکت معقارب بحر یح کسد که آنگه سب معردرا برودند معرد مقدم کرد ناسسد المعجم ص ۵۵



### مفاعیل مفاعیل فاعلاب (بحر فریب مکفوف)

در این بحر هم هجای کوتاه آخرین با ادغام و با حذف می شود و بحر به این صورت درمی آید

— — — | — — — | — — — | — — — | — — —

مفاعیل<sup>۱</sup> مفاعیل<sup>۲</sup> فاعل<sup>۳</sup> (با فاعلاب)

== ۴ | — — — | — — — | — — — | — — — | — — —

حون هجای کوتاه در آخر قرار نمی گیرد در این بحر دو هجای کوتاه آخرین به يك بلند تبدیل می شود نقطیع آن در عروض بر این وجه است «مفعول مفاعیل مفاعیل» و آنرا در عروض «بحر فریب احرف مکفوف صحیح صرف و عروض» خوانده اند

== ۵ | — — — | — — — | — — — | — — — | — — —

بحر حقیف محبون (فاعلین مفاعیلین فاعلاب)

== ۶ | — — — | — — — | — — — | — — — | — — —

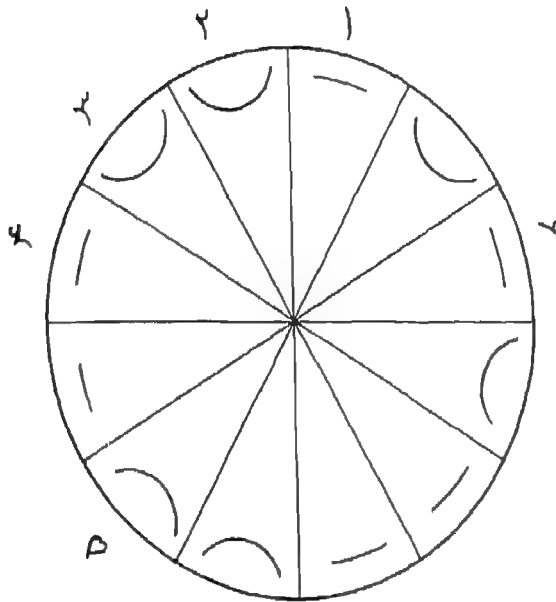
این بحر در با حذف و با ادغام هجای کوتاه آخری بکار می رود و با اصطلاح عروض بحر مشاکل مکفوف مقصور یا محدود است و در (فاعلاب مفاعیل مفاعیل - با فاعلین) نقطیع می شود که بر این وجه است

— — — | — — — | — — — | — — — | — — —

این دایره را عروض دانان ایرانی رسم کرده اند در معمار الاشعار دایره مشتبه مسدسه نامیده شده و شمس فسی آنرا دایره ممرعه نامیده و بر آن دایره دیگری که دارای شانزده هجاست اسراع می شود و آن دایره محصاه است که در آن کتاب شماره (۳) آمده است در واقع اگر از همان دایره که دارای شانزده هجاست چهار هجا حذف کنیم بی آنکه بر لب هجاهای دیگر را برهم برسم این دایره بی کم و کاست از آن بدست می آید

## معالله و قنم

اس دایره دواړه هجائی است شش هجای کوباه و شش بلند دارد



$$\cup - | \cup - | - \cup | \cup - | - \cup | \cup - = 1$$

بحر سر بع مطوی موهوف (مقتعل مضعل فاعلاب)

چماکه می داسم هجای کوباه در آخر مصراع قرار نمی گیرد سایر اس هجای کوباه که در آخر این بحر واقع است فہراً نادر ما قبل ادغام و واحد می گردد و آنگاه وزن فوق باین صورت درمی آید

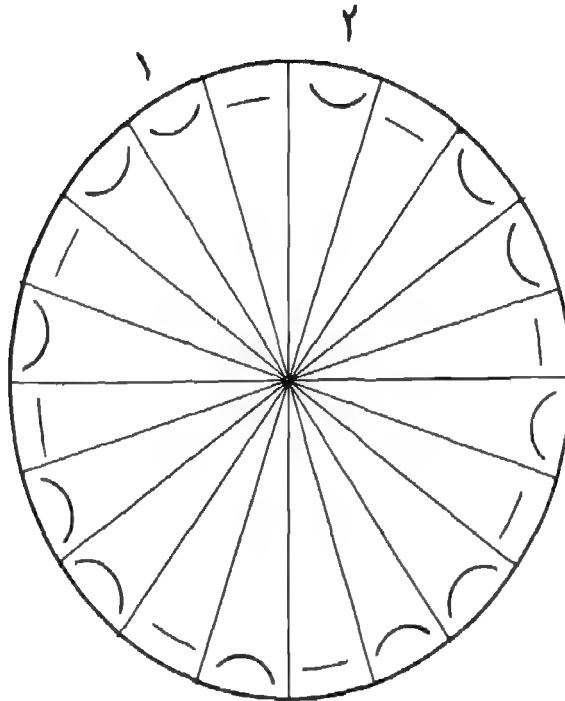
$$\cup - | \cup - | \cup - | \cup - | \cup - | \cup - = 2$$

فاعلاب فاعلاب معاعل (بحر فرب محبوس)

$$\cup - | \cup - | \cup - | \cup - | \cup - | \cup - = 3$$

تجدید و ترقی

اس دائرہ نسبت ہیچا دارد کہ ار آن درارده هیچا کو باہ و ہشی ہیچا با مدسب


$$- \cup | - \cup \cup | - | \cup - \cup \cup | - \cup | - \cup \cup | - \cup | - \cup \cup = 1$$

بحر کاہل مشتمل (مفاعیل متفاعیل مفاعیل)

$$-uu|-u|-uu|-u|-uu-u|-uu|-u=2$$

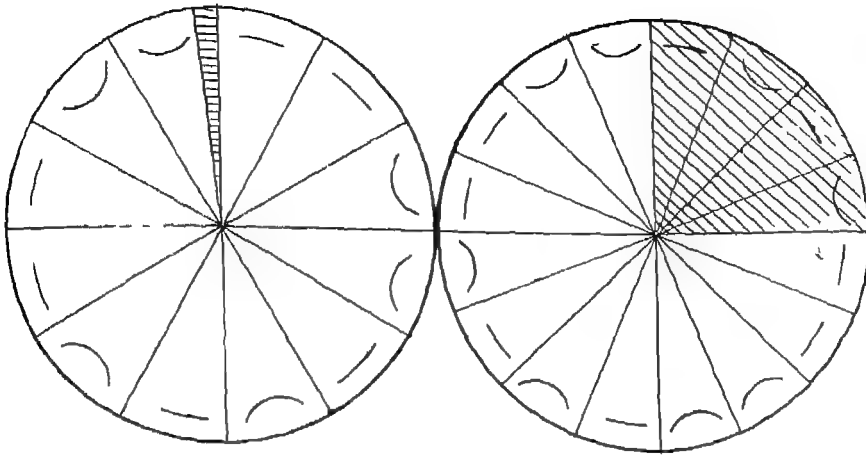
بحر وافر مٹھیں (معاہلتیں معاہلتیں معاہلتیں)

این دایره هم از موضوعات حلال است ولی دایره عربی نادرده هجا دارد یعنی

بصورت هشتاد و سه بار متعاقباً با همفاعل است) نگار می رود در فارسی از قرن هشتم بعد از میلاد

ارشاعران عرب سرا مانند سامان ساوحی و محمّثم کاشانی و هاب و عاشق و مسای و دیگران

در بحر اولی شعر ساجده اند



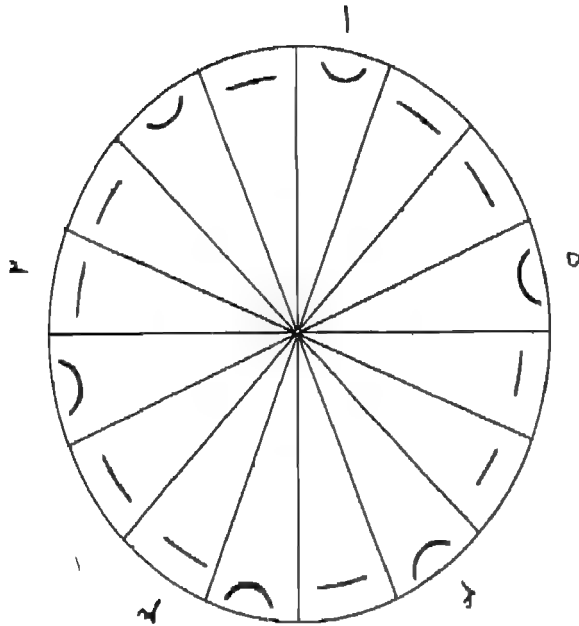
دائرة همم

دائرة سوم

ار همه دواير شاربده هجائي با حذف چنده جا ممکن است به همین طریق دواير ناره  
درسب کرد و از آن دواير ناره محور دیگری بدست آورد ولی بحسب ناید دید که آن  
محور جدید قابل استعمال هست یا نه؟

## سالمه دهم

اس دایره دارای شانزده محاسب سش کوناه وده بلعد



— | C — | — C | — C | — | C — | — C | — C = ۱

مصارع مثنی مقموص (مفاعیل فاعلان مفاعیل فاعلان)

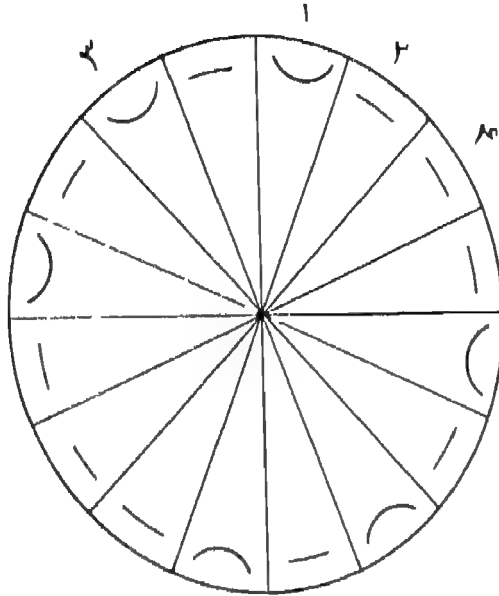
— C | — C | — | C — || — C | — C | — | C — = ۲

این بحر را باین وضع در دو اونس شاعران و کتب عروض ندیده‌ام و علت عدم ذکر آن اینست که در این وزن شاعر می‌تواند دو پائنه اولی و پنجمی را بحای (— C) چسب (C C) بساوورد و در این حال بحر اول از دایره سوم حاصل می‌شود اما در وضعی که اینجا ذکر شده بقاعده عروض می‌توان آنرا بر «فاعلان مفاعیل ۲ بار» بقطع کرد و بحر حقیف سالم صدر و معجون عروض خواند

— C | — | C — | C — | — C | — | C — | C — = ۳

### مذاهب نهم

این دایره شایسته‌ها دارد شش کوناه و ده نامد



۱ = ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱

هرح مثنی اشتر صدر سالم عروس (مفاعیل مفاعیل ۲ بار)

۲ = ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱

رمل مکفوف و سالم (فاعلات فاعلات ۲ بار)

۳ = ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱

رحر محذوف و سالم (مفاعیل مسفعیل ۲ بار)

۴ = ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱

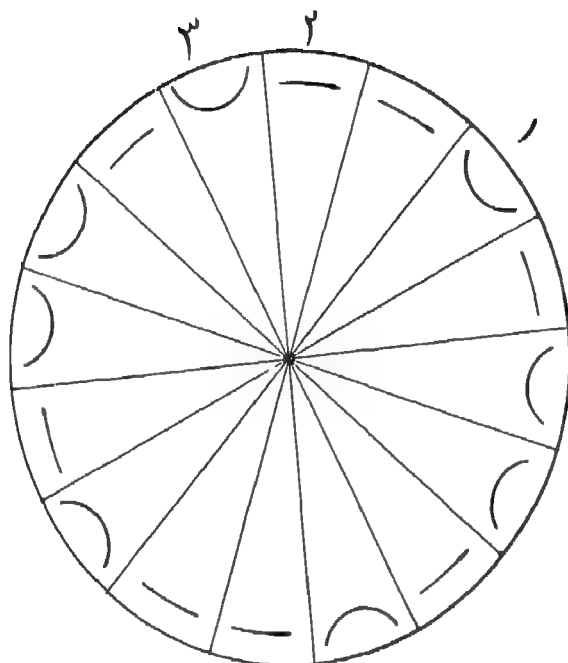
رحر سالم و محذوف (مسفعیل مفاعیل ۲ بار)

این دایره هم حدیث است و بحور آن در عروس مراجعات بحور دیگر می باشد که

کم و بیش مورد استعمال نافه است

## سلسله یازدهم

این دایره شانزده هجا دارد هشت کوناه و هشت نامد



— | — | — | — || — | — | — | — = ۱

بحر مقتضب محموس صدرین مطوی صریح (مفاعیل مفعولان ۲ بار)

— | — | — | — || — | — | — | — = ۲

اس وزن در کتب عروض نیست می توان آنرا از بحر مشاکل بیرون آورد و بر

«فاعلاتن مفاعیل ۲ بار» بقطع کرد

— | — | — | — || — | — | — | — = ۳

اس وزن را حواحه نصر از مخترعات متأخران می دانند و آنرا بر «مفاعیل فاعلاتن

۲ بار» بقطع کرده محدث مشکول صدر می خوانند

این دایره بر حد بنسب





در این بحر قواعدی که می‌دانیم ناگزیر هجای کوباه آخرین حذف می‌شود و  
 آنرا بر «مستفعلن مستفعلن فاعلن» یا بر «مستفعلن مفعول مسفععلن» می‌توان بقطع کرد  
 شمس قس صورب احبر را برگزیده و آنرا میسر ح مسدس مرفوع حشو نامیده است

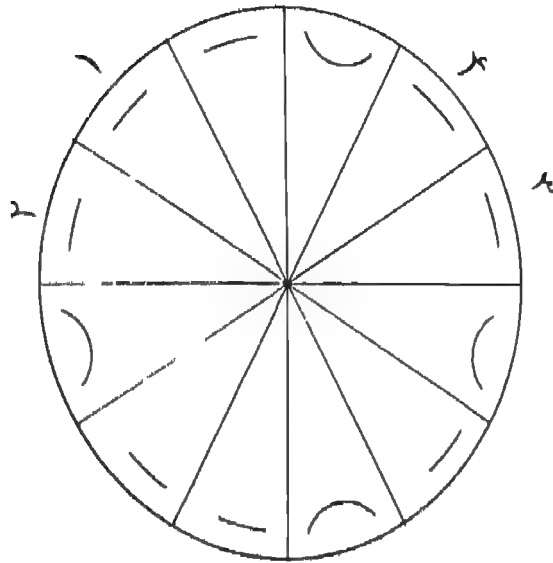
۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵ - ۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱ - ۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷ - ۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲ - ۹۸۳ - ۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۰

این بحر را هم عروض و سنان ذکر کرده‌اند و بر وزن ایشان می‌توان آنرا بحر  
 عریب و محمول عروض خواند و در این صورت بافاعلان فاعلان فاعلان بقطع می‌شود  
 این دایره را برگزیده نامیده است و شش بحر آن بصورت نام غیر مستعمل است  
 ولی باقصان يك باحد هجا از آخر بکار می‌رود



## سلسله دوازدهم

این دایره دوازده محاسب و در آن چهار محای کونا و هشت محای بلند است



$$- \cup | - - | \cup - | \cup - | - \cup | - - = 1$$

این وزن را با این صورت در کتب عروض پیدا کرده اند می توان آنرا بر «مفعیل فاعلان مفعیل» تقطیع کرد و در این صورت بحر مسرح مسدس مطوی حشو خوانده می شود شمس و پس آنرا بر «مفعیل فاعلان مفعیل» تقطیع نموده و آن را مسرح مسدس مختلف احرار نامیده است

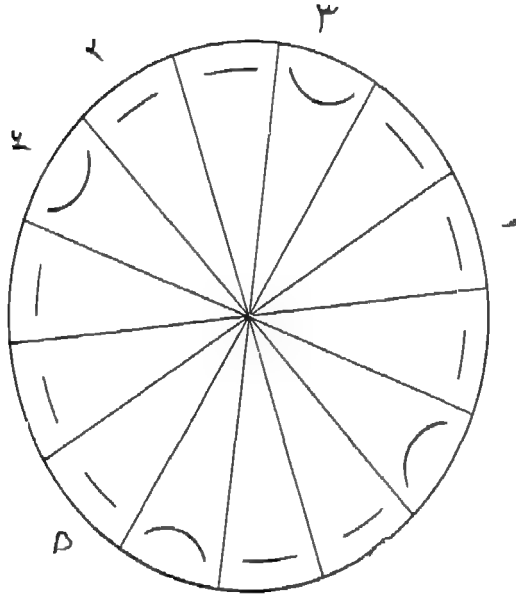
$$- - | \cup - | - \cup | - \cup | - - | \cup - = 2$$

این وزن سه با این صورت در کتب عروض ثبت شده است ممکن است بر «فاعلان مفاعیل فاعلان» تقطیع شود و در این حال بحر حقیف مسدس محذوف حشوات

$$\cup | \cup - | - \cup | - - | - \cup | - - = 3$$

## طالع چهاردهم

دایره دبل چهاردهجائی است که در آن چهاردهجای کوتاه و دهجای بلند است و سه بحر دبل از آن استخراج می شود



— — — — — || — — — — — = ۱

بحر بسیط (مستعان فاعان ۲ بار)

— — — — — | — — — — — | — — — — — = ۲

بحر مدید (فاعلان فاعان ۲ بار)

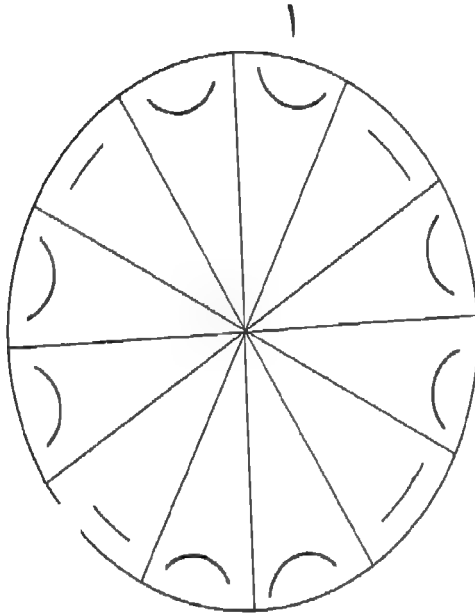
— — — — — | — — — — — | — — — — — = ۳

بحر طویل (فعولن مفاعان ۲ بار)

این دایره را نیز حاصل رسم کرده و عروض دانان آنرا دایره محتامه نامیده اند  
در عربی همین سه بحر از آن نگارفته، اما عروض نوسان ایران دو بحر دیگر بر آن است

## شماره بیستم

این دایره دوازده هجاء است هشت هجای کوتاه و چهار هجای بلند دارد و فقط يك ورن از آن بیرون می آید



۱ = - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

این بحر را مبداءك محبوس خوانده و بر چهار فعل منقطع کرده اند اما با این ورن در فارسی شعر بسیار نیست و اگر هست بکف ساحه اند و اصولاً چون در زبان فارسی شماره هجاءهای بلند دو برابر هجاءهای کوتاه است این ورن با کلمات فارسی جور در نمی آید و هرگز برای این ورن شعر خوب نمی توان گفت

## صلیٰ پانزدهم

### بحر تراشه

این بحر را عروضان از مراعات بحر هرح داسمه واصل آن را بصورت دبل آورده اند

— | — — — | — — — | — — —

مفعول مفاعیل مفاعیل فع

اما این بحر اختصاصاتی دارد که در هیچیک از بحور دیگر نمی توان یافت و بعضی از آن اختصاصات است

۱- اصل این وزن فارسی است و اتفاق نویسدگان بر آن است که بحسن بار رودکی یادگیری در اطراف عرب مصرعی از دهان کودکی که گوی ناری می کرد شنید و این وزن را از آن آه و حوت و اهل عروض آنرا بوسیله رحافات و علل از بحر هرح استعراح کردند<sup>۱</sup> همچنین می نویسند که کاشف این وزن بنای قطعه ای را که بر آن ساخته شده باشد بر چهار مصراع گذاشت و آن را رباعی خواند اما از فرائض بسیار که از آن جمله یکی کثرت وجود اشعار مجلی با فهاویات بر این وزن و این اندازه است می توان حکم کرد که این بار را شخص معینی نگذاشته - بلکه این نوع شعر از مدتها قبل در ایران شایع و رایج بوده و از همین حکایت چنین برمی آید که این وزن اختراع شده بلکه از بوده مردم فارسی زبان افساس گردیده و همه جا بصریح هست نامی که در عربی چنین وزنی بوده و بعد عرب ها آنرا از ایرانیان آموخته اند<sup>۲</sup>

۱- شمس رازی المعجم ج۱ تهران ص ۱۰۵

۲- بحکم آنکه رهایی که در این وزن مسعمل است در اشعار عرب بوده است در قدیم بر این وزن شعر ناری نگفته اند و اکنون مجدیان از باب طبع بر آن افغانی تمام کرده اند و رعایت ناری در همه نالاد عرب سابع و متداول گشته است (المعجم ص ۱۰۸)



## فصل ششم

### اوزان فرعی یا منشعبات بهرور

اوران فرعی سکی ارحهاروحه دیل ممکن است اراوران اصلی متفرع شوند

۱- ناحدف نك ناحدهحا اراآخر

۲- ناحدف چندهحا اراآخر بحر وكرار باره بافیمانده

۳- بافرودن نك هجا ناآخر هرپاره اروربی اصلی بافرعی

درحالت دوم مصراعهای دویاره یعنی مصراعهایی که درست درمیان آنها وقف با سکویی هست حاصل می گردد

مصراعهای دویاره را می توان بمع علمای انفاع مصراعهای دوری برحواند و من صفت متمایز را مناسب دانسته ام

در حالت سوم افروندن هجا ناآخر ورن اصلی یا نام بسار نادرست بررا ورن را بسیار طویل می کند واعاب نظم هجاها را برهم می ریزد، اما نه آخر فروع اوران اغلب هجائی افروده می شوند و ورن باره ای بدید می آید

امك اوران فرعی هر بحر را تریب دواين و شماره بحور دكر می كنیم و مثال هرورن را برار شعری معروف درمقابل آن می آوریم این نكته را بپرايضا باید گفت که درنهمم اوران بپانه ها چون اراول ناآخر پانه ای نك یادوهحا حذف شود ارا آن پانه يك هجا باقی می ماند و چون يك هجا را پانه مستقلی نمی توان شمرد در این حالت آرا پانه مافیل می افرائیم و نام طریق درورنی که منبای آن برپایه های دوهجائی است

۱- نفاس المنون، قسم دوم مقاله سم ص ۱۱۰ وبعد درالناح چاپ و راربرهنگ تهران  
بحسب دوم معال ۵ ارفن ۴ ارحمله ۴ درالناح وادوار آن

۲- در هیچ يك از بحور متداول در زبان فارسی احیارات شاعری آنقدر که در این بحرست فراوان نیست امام حسن قطان ، بر وایب بیشتر کتب عروض ، بحسن بار و حوه معصاف استعمال این بحر را در دو شجرهٔ احرب و احرم جمع کرده است و شیوه‌ای که او پیش گرفته و اگر چه حالی از بعضی نیست بسیار است اذانه است و نسبت و چه از وجه استعمال در وزن برانه هست که شاعر در اختیار هر يك و آن بحسن آنها نایکد بگره چهار سب و آشکارست که این و حوه مختلف را عروض نویسان احمر اعتموده اند بلکه عادت بر آن جاری بوده و ایشان فقط آنرا ثبت کرده اند

۳- این بحر را بر پنج جزء بنایانه تقسیم می توان کرد که اگر چه شمارهٔ هجاهای هر بنایانه و نوع آنها نامعین است که در وزن برانه محارست بمعبر می پذیرد اما کمیت هر بنایانه همیشه یکسان و مساوی دو هجای بلند است بر این وجه

— — | — — | — — | — — | — —

و این یککه بخصوص موجب آن می شود که وزن براند با همهٔ بحر اب آن همیشه مرتب و موزون بنماید از این بنایانه دوبانهٔ اولی و چهارمی هیچگاه بمعبر پذیر نیست اما بنایانه‌های دوم و پنجم ممکن است از دو هجای کوتاه و يك هجای بلند (ب -) باز دو هجای بلند (— —) تشکیل شود و در بنایانهٔ سومی سه صورت دبل ممکن است

$$(- -) = 1$$

$$(- - -) = 2$$

$$(- - - -) = 3$$

بنابر آنچه گذشت چون این وزن اصلاً ایرانی است و از بهر هرح مشعشع نشده بلکه بعدها تکلف آنرا از مراحمات آن بحر شمرده اند و چون تعیین رایی که در این بحر حایرست بنسب از همهٔ بحور دیگرست و این یککه حالت خاصی باین بحر می دهد و چون این وزن از تمام اوراں شعری میان عوام و خواص رایج ترست و چون در نیمهٔ آن بدینچ بنایانه مرتب برین صورت می توان بنان بخشید و حال آنکه اگر از مشعشع بحر هرح شمرده شود این مرتب و مساوی بنایانه‌ها بهم می خورد من مناسبت را نسیم که بحر برانه را نوعی مستقل بشمارم و از تعیین اب و مشعشع آن جدا گانه بحث کنم



## مطلعہ نجمیہ

### بحر اول (رحر)

۱ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

ای ساربان مبرل مکن حردردنار یارمن      نایکرمهان رازی کم بر ریع واطلال ودمن  
(امر معری)

۲ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

نا کی کسی ماها ستم بر عاشق سحاره      روری بود کر حور بو گردد ر شهر آواره  
«ومأخران بر بن ورن سر کم گویند»  
(معارالاشعار)

دراب ورن نك هجا ار آخر مصراع حذف سده و ماقبل آن كه هجای کویاه بوده نه هجای بلند  
بمدیل گردیده است

۳ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

ای لعتنی کر لعتنان مختار گشتی      ردی دلم وانگه رمن بیرار گشتی  
(المعجم)

۴ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

پیش آر سافی آن می چون رنگ را      با ما بر اندازیم نام و رنگ را  
(اوحدی)

حواحه نصر در معارالاسعار می گویند «بدیع بلخی براب ورن قصدهای گفته است که اولس  
اندسب بو شد حههان رین تو بهار و سال بو - وسنه عرب کرده و کسی دیگر براب ورن لگفته است»  
اما سار حواحه بعضی ارساعرا براب ورن سر سروده اند

۵ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

عاشق شدم بر دلبری عیاری      شکرلی سمین بری حو وحواری  
(المعجم)

دراب ورن پنج هجا ار آخر مصراع اصلی حذف سده و چون هجای ناهمانده آخری کویاه بوده  
نهجای بلند بمدیل ناهمه است

بایه آخری ممکن است سه هجائی شود و در بایه‌های سه هجائی با حذف يك هجا بایه آخری بدو هجائی مبدل گردد

اینك همه اوران شعر فارسی بر حسب نظمی که در اینجا ایجاد کردند یعنی با تقسیم به سلسله (یا خمس) و بحر (یا نوع) و متفرعات هر بحر که از رن ادب یا اقتباس هجاها با یکدیگر از قطعات آن حاصل شده است آورده می‌شود. بعد از نشان‌های هر وزن مثال شعری که حتی الامکان از آثار شاعران قدیم با کتب عروض اقتباس شده است ثبت می‌گردد. هر گاه بخواهد میران را بخواند و شعری را با آن بسنجد و نقطع کند کافی است که نام بایه‌ها را در هر وزن چنانکه در صفحه ۱۳۱ آمده است در پی یکدیگر تکرار کند تا از توانایی آنها وزن ادراک شود

در باره کتب اشعار اوران از بحر اصلی توصیفاتی که لازم می‌رسد بر در دیال هر وزن ذکر شده است



ای روت ارفردوس بایی و رسمیات بر گل بایی

هر لحظه‌ای راں سج بایی در حلقو حان من طمائی  
(جواحو)

این وزن بر بقاعدہ چهارم م فرع سد است

### بحر دوم (رمل)

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

سهمگن آبی که مرعابی درو امن سودی

کمتر بن روح آسا سنگ ار کنارں در بودی  
(گاسان)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

سرط مردان نیست در حان عشق حانان داشتن

بس دل اندر بند وصل و بند هجران دامن  
(سمائی)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

کار خویش ارحا کر خویش ارحه داری رار کار خویش ار رار داری ارسحس چیں دار  
(معمار)

۴ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

هر گرت عادت نمود این بی وفائی غیر از این بوب که در پیوند هائی  
(اوحدی)

۵ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

شمو اربی حوں حکایت می کند ور حمدائیا شکایت می کند  
( ولوی )

۶ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

من برا ای ب حریدارم گر بو ما را با حرینداری (المعجم)

۷ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

من همیشه مسممدم ور عم عشق نریدم (المعجم)

۸ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

و این وزن را ناورن چهارم می‌نویسند چنانکه مصرعای حیان و مصرعای چمن باشد  
 هرگز نکردم تا تو حانا من ندی      پس حوں که از نسکی نم بر حوردار  
 (معنای الاسعار)

۶    - - - | - - - | - - - | - - -

بی‌بهره را رنده به نمند      من دره‌ام تو آفتابی (معنای)

۷    - - - | - - - | - - - | - - -

ای بهتر از هر داوری      نگشای کارم را دری (المعجم)

احتمالاً این وزن ناورن اصلی در این است که هر مصرع بدو قسمت سه می‌شود  
 و در آخر هر قسمتی فافیه قرار می‌گیرد اگر همه فوافی یکسان باشند هر پاره را  
 می‌نویسند مصرعای داست و اگر سه پاره یک فافیه و پاره چهارم بقافیه دیگری باشد که  
 در همه عرل نافصیده رعایت شود وزن را نام ناندش مرد و این صنعت را سمیطمی خوانند

۸    - - - | - - - | - - - || - - - | - - -

سود ورنان در فاب ناراریان جا کرده      بر وای حان کی دارند این مردم سودائی  
 (دکتر سق)

در این وزن هم همای کوناهمی که در آخر ماند به جای بلند تبدیل شده است

۹    - - - | - - - || - - - | - - -

گفتم که ای حان خود حان چه باشد      ای درد و درمان درمان چه باشد  
 (دیوان سمس)

این وزن بقاعده چهارم اراصل مصرع شده است شمس پس آنرا با فعل و فعلی قطع کرده و  
 مصراع اول را جدا اما چنانکه دهنده می‌سود جای آن در اسما حساب و از شروع و خرسب

۱۰    - - - | - - -

«بدیع بلخی گفته است هر مصرع از یک رکن که اولش اندک

«شوبز گذر- و بدرنگر- نادر سقر- نادر حص- دیدی بسر- روحوب تر»

(معنای الاسعار)

۱۱    - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - -

## سلسلہ دوم

### بحر اول

۱ — — | UU | — — | UU | — — | UU | — —

گوئی کہ چمن کو دکھیں کس بچھاں بید  
ہم چانک وہم ربرک وہم بیکو وہم بحد  
(المعجم)

اے بحر را در عروس ہرج مکفوف سالم صرب و عروس نامندہ اند دراصل دایر بدوہجای کونا  
حجم می سود اما حوں ہجای کوناہ در آخر فرار نمی گردد دو کوناہ آخری نہ یک بلند تبدیل می گردد  
و بصورت فوق درمی آید

۱۱ چون در این وضع نظم ہجاها مجمل شدہ اسب حندان حوسا بند نسبت واسعمال آن شمار کم  
اسب نایب سب ہر سب بدوہجای کونا آخری کہ یک بلند تبدیل شد بدوہجای کوناہ مابین را سر  
یک ہجای بلند تبدیل می کنند و آنگاہ نظم ہجاها و فرسہ بابہا درسب می سود و مصراع دوبار  
می گردد و در این حالت شمار مسعمل و صورت آن چنین اسب

۲ — — | UU | — — || — — | UU | — —

کی شعر برانگردد خاطر کہ حریں باشد  
یک یکمہ ارایں دفتر گفتیم و ہمیں باشد  
(حافظ)

و پند اسب کہ دوورں فوق را ناہم می توان آمیخت حمانکہ گفہ خواهد شد

۳ — — | UU | — — | UU | — — | UU | — —

پیرانہ سرم عشق حوانی سر افتاد  
وان رار کہ در دل بہم ہم بدر افتاد  
(حافظ)

۴ — — | UU | — — | UU | — —

سروسب و بر و ماہ منقش  
ماہست و بر و مشک معقد (المعجم)

۵ — — | UU | — —

من بی تو چسں رار  
ار دور ہمی حمد

ناده بر گیر ای صم رود بردار و برن (معمار)  
 این ورن را بحر مدید خوانده اند اما چنانکه آشکارست و من سر اساره کرده ام مدید را بحر  
 مسفل نامند دانست و از مصرعات رمل است

### بحر سوم (هرح)

۱ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —  
 نمز گان سه کردی هرا را رحمة در دیم بنا کر چشم بیمار هرا را درد بر چیم  
 (حافظ)

۲ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —  
 نگار ما اگر با من نداری در دل آزار بقول دسمنان از من چه گردی حمره پیرار  
 (المعجم)

۳ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —  
 شب دوشمه در سودای او حقم ورا از امروز با نمار و عم حقم  
 (اوحدی)

۴ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —  
 دل مسکن من گوئی که حاسب بحان اندر ر مهتر کاروانست  
 (فخر گرگانی)

این ورن یکی از سبکترین ورا از فارسی است اکثر قضاوت بر این ورن است و سبکترین ورا  
 عسافه نامند و سوزان فخر گرگانی و حسن و شرین نظامی بر این ورن سروده شده است

۵ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —  
 چنه عشقت این که در دل شد کرو پایم در این گل شد (اوحدی)

۶ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —  
 بیا حانا که حائی چرا ری ما نائی (المعجم)  
 این ورن را حواحه نصر معلوف طویل خواند و اردانه محله اسراع کرد اما چنانکه گفته  
 شد بخور آن دانه همه فرعی است و بنده است که باید این ورن را از شروع بحر هر ح سمر

۷ — — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —  
 بر فردوس رضوان گریه رحسار دلیلی مردم را سوی نادیده دیدن کی سبکستی  
 (المعجم)

در این ورن يك هجای کونا از اول مصراع حذف شده است



۶ - - | - - | - - | - -

من حنك نوام بر هر رگ من      بو رحمه ربي من من من من  
(دنوان سمس)

### بحر دوم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - -

ای که رنگ نایش بو کوه احد پاره شود      چه عجب ارمش گای عاشق و معجانه شود  
(دنوان سمس)

این بحر را در عروض وری فرعی داسه و بحر مطوی خوانده اند

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - -

دی سحری بر گدیری گفت هر ایار      شمع و بی حمیری حمد ارب کار  
(دنوان سمس)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - -

ار پی نا آمده انده چه حوری      عمر شاهی چه گذاری بهدر  
(عروض سه سانی)

۴ - - | - - | - - | - - | - - | - -

در این وزن بر پس از حذف پنج هجا از آخر مصراع ، هجای کوناه آخرین به  
هجای بلندی تبدیل یافته است این وزن در فارسی بسیار شایع است و منویهای بسیار  
مانند بحر الاسرار و روضه الانوار و سمحه الانوار بر این وزن ساخته اند

میوه فروشی که من حاش بود      روبه کی حار کلاس بود

(نظامی)

این وزن صورت سالم از سلسله دیگری (دائر هفتم) بدست می آید و با نسبت مناسب رست که  
از شمار مفعلات این بحر حذف و بحر مسغلی سمرد شود همانکه گفته خواهد شد

۵ - - | - - | - - | - - | - - | - -

در این وزن هم هجای کوناه آخرین به نام تبدیل شده است

چند حورم اربو بنا صریب      چند ربی بر دل من حریت (المعجم)

۶ - - | - - | - - | - - | - - | - -



## مجلسه سوم

### بحر اول

۱ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - |

برك من آن حور رویِ سیم برو ماه روی فامتش از آن سرو و روی خو ماه بام  
(معار)

در آن بحر معمولاً هجای کونا ناله چهارم را نهمه ناله آخرین حذف می کنند تا دور حاصل  
سود و مصراع بدو ناله مساوی و مساوی تقسیم گردد و در آن حال مورد استعمال آن سارست و میران و  
مال آن در بر دند می سود

۲ - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - |

کیست که بعام من شهر شروان برد يك سخن از من بدان مرد سجدان برد  
(جمال الدین)

۳ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - |

چشم بد دور ای بدیع شمایل ماه من و شمع جمع و مهر فانیل  
(سعدی)

۴ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - |

بر نگیرد جهان شکار مرا بسب دگر ناعماش کار مرا  
(ناصر خسرو)

۵ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - |

روی مگردان رهن حیسی رانکه تو درد مرا طمسی (المعجم)  
در آن وزن هم هجای کونا هجی که در آخر مانده بهجای بلند تبدیل شده است

### بحر دوم

۱ - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - |

بگشا دریا در آ که مایعش بی شما بحق چشم هست تو که تو بی چشمه وفا  
(دیوان سمس)



### بحر چهارم

۱ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

درباس بحر بر دوهجای کونا که در آخر فرار گرفته يك هجای بلند تبدیل شده است

دیدي که هیچگونه مراعات من نکردی در کار من قدم نهادهای بیامردی  
(حافایی)

ای داده روی حوین بوار حسن داد دنده ایرد ر آفرین فراوان آفریده  
(اوحدی)

معمولا در وزن فوق دوهجای کونا ناله چهارم را بر نهمه آخر مصراع يك بلند تبدیل می کنند و مصراع بدو ناله مشابه و مساوی تقسیم می گردد. و در آن حال مورد استعمال آن فراوان است

۲ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

نگذار تا مگر من چون این در بهاران کر کوه ناله حمرد زور و داع ناران  
(سعدی)

در بهای اول و دوم بحر چهارم را ناهم می توان آمیخت در شعر اوری و حافایی موارد مثال آن فراوان است

در اردهای راست بو ناله حمله نو روح الله اسب گویی در آسین مریم  
(رحوع سود نه المعجم صفحه ۱۰۰-۱۰۱) (ابوری)

۳ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

دیندار منمائی و پرهیز منمائی بازار خویش و آس ما بر منمائی  
(سعدی)

۴ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

ای ربههار حویر بدین روزگار از بار خوشمن که خورد ربههار  
(فرخی)

۵ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

درباس وزن بر هجای کونا که در آخر مانده بهجای بلند تبدیل شده است

نار بر مرا بعشق شکمیا کن یا عاشقی نمرد شکمیا ده (اوردمردی)

۶ - - - | - - - | - - - | - - - | - - - | - - -

ناچند از این محاذله کردن ای حوین من گرفته بگردن (المعجم)



در اس ورن يك هجاي كوناہ اراول مصراع حذف شده اسب اگر هجاي اول بانه چهارم را سز  
 بفرسته حذف كند يك مصراع دوباره بدست مي آيد كه حسن است

۷ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

رورگار حراں شد      ناد سرد وراں شد

### بحر ماعجم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

ای سسته عاقل و بر کف نهاده رطل رری هیچ انده و عم آن روز بار پس بحوری  
(المعجم)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

آن برر گوار ملک فصل کرد در گذشت هر چه رمس دیده بود  
(المعجم)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

برك حو بروی مرا کو چرا نه خوش همشی  
(المعجم)

### بحر ششم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم ندان امید دهم جان که حاك كوی تو باشم  
(سعدی)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

سحر رها نف غم رسید مزده بگوش که دور شاه شجاعست می دلبر بوش  
(حافظ)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

اسیر محبت آن روی چو نگارم نکرد فریب او بلخ روز گارم  
(المعجم)

دوروز فوی بر دوهجای کوباهی که در آخر مصراع مانده به هجای بلند تبدیل شده است

۴ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

بهار بود و چشمم حرا و دی که ساد بود و برویم نگار من  
(المعجم)

۵ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

حما مکن که شاید رهی مکنش که ساد  
(المعجم)

۶ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

کار جان رعم عشق ای نگار بسامان هست چو سر زلف دلربا ت پریشان  
(المعجم)

### بحر چهارم

۱ - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

این بحر را در کتب عروض و در دواویس ساعران مافیهام اگر شعری بر آن ساخته شود چنان خواهد بود

بوئی درک پری وشم رهحر بو در آشم

بدن سورش دل خوشم گرا دست رضای بو

### بحر پنجم

۱ - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

آنکه سات عارضش آب حیات میخورد درشکرش بگه کند هر که سات میخورد  
(سعدی)

## سلسله چهارم

### بحر اول

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی      چه حیاها گذر کرد و گذر یار د حوایی  
این درن را در عروس رمل مسکول خوانده اند  
(سمعی)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

چکم حدیث شکر چو لب گر بدم      چکم نبات مصری چو شکر مر بدم  
هچای کونا آخری بهچای بلند مدبل سده است  
(حواحو)

### بحر دوم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

همیشه شادمان باش و تکام دوسیاں باس      بو حاوداں حواں باش و عدوت حا کسارا  
(المعجم)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

مرا عم بو ای دوسب رجاں و ماں بر آورد      مرا فراغت ای ماه رمال و حان بر آورد  
(المعجم)  
در این وزن هچای کونا نانه چهارم نهمه هچای محدود آخر مصراع حذف شده است

### بحر سوم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

فعان کیاں هر سحری نکوی بو مسکدرم      چو نیست ره سوی بوام باوی و در مسکرم  
(خامی)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - -

رهمین منعد نبود ار آسمان      چنانکه بجل بو رو منعدا (المعجم)



## سلسلة ششم

### بحر اول

۱ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

چو آشفه بارار بارار گانی  
چپانا چه بد مهر و بدحوحهانی  
(مبوحهری)

۲ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

بر آید ترا این جس کار چند  
به سروی تدبیر و بخت بلند  
(فردوسی)

۳ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

در این ورن هم هجای کوناهی که در آخر مانده بهجای بلند تبدیل شده است  
مرا با نگارم سخن باشد  
بهایی سحهای چون شگر

۴ - - - - - | - - - - - | - - - - -

نگارا کجائی بیا  
عزت از این پس مپا

۵ - - - - - | - - - - - | - - - - - || - - - - - | - - - - -

این ورن بقاعده دوم مصرع شده است پس از حذف سحها از آخر ورن اصلی هجای کوناهی  
که در آخر مانده بهجای بلند تبدیل شده و آنگاه همان بار ورن مکرر گردیده است عروضان آنرا  
بحر مسقطی سرده اند که طویل نامیده می شود و بر فاعلین تقطع می گردد در عربی این ورن  
سیار معمولست و در فارسی در کمال ندرت نگار می رود

من از مادری رادم که پارم پدر بود او  
شدم حاك آن پائی كرس پیش سر بود او  
(اوحدی)

۶ - - - - - | - - - - - || - - - - - | - - - - -

این ورن هم بقاعده دوم مصرع شده است  
سفر کرده ام به بحر وین  
یاسوده ام ر ریح سفر

## سلسلهٔ پنجم

### بحر اول

۱ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

چه کرده‌ام بجای تو که بستم سرای تو نه از هوای دلم را بگری شدم برای تو  
(حافظی)

۲ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

و جان از این عراب من و وای او که در هوا می‌کنندمان وای او  
(موج‌پری)

### بحر دوم

خون بجای کوبان در آخر فرار نمی‌کرد از بحر واحد بجای آخر من قابل استعمال است

۱ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

شب بر آسمان چو عمیقۀ سمارگان شکفت شد خیال روی نار من شکفته از بهر  
(؟)

۲ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

تا تو نامی رهانه ناممست شور و کام جاودانه ناممست

(ه ۱ سابه)

## سلسلہ دہنم

### بحر اول

— — — | — — — | — — — | — — —

ای دل سرمست کجا می پری      برم بو کوناده کجا می خوری  
(دوان سمس)

اس ورن های دیگر در اس کتاب آمد و ورن چهارم از بحر دوم دائره درم سمرده اسه  
(صفحه ۱۸۲) السه بهتر است که در اسکا فرار گردد و بحر مستغنی سمرده بود

### بحر دوم

— — — | — — — | — — — | — — —

احل ارار گل من گل بر آورد      گل من ناد هوایت پرورد  
(سلمان ساوحی)

### بحر سوم

— — — | — — — | — — — | — — —

چنانکه می داسم هجای کونا آخر من ناگر بر حذف می شود و ورن فون ناس صورت در می آید  
۱ — — — | — — — | — — — | — — —

بیار ای پسر ای سافی کرام      ار آن شمع فیمیه جراع حام  
(ابوالفرح دوی)

### بحر چهارم

۱ — — — | — — — | — — — | — — —

ناملك جهان را مدار باشد      و زمان ده او شهر بار باشد (ابوری)  
در اس ورن دو هجای کونا آخر من به يك بلند تبدیل شده اسه

۲ — — — | — — — | — — — | — — —

کو آصف حم گو یا بس      بر بحر سلیمان راستن (ابوری)

## بحر دوم

۱۔ - - - | - - - | - - - | - - -

ای صبا صبح دم چوں رسی سوی او      حال من عرسہ دہ نا سگ کوی او  
(مشاق)

۲۔ - - - | - - - | - - -

چوں نگاہش صبا بگذرد      بوئی از رلف بار آورد



### بحر ابحم

— — | — — | — — | — — | — — | — —

صما طاق فراو ندارم حر به وصل بو اتفاق ندارم (المعجم)

این وزن را می توان از شروع بحر اول دانست سوم سمرق و شروع آن صمن مسعات بحر مر بور است  
سده است (رجوع مادد است ص ۱۶۱ راجع به چگونگی اسقاط دائرة همم اردان سوم)

### بحر ششم

— — | — — | — — | — — | — — | — —

که با حذف هجای کوتاه آخرین ناین صورت درمی آید

— — | — — | — — | — — | — — | — —

ای نگار سمه چشم سیمه موی سرو قد نکو روی نکو گوی

(المعجم)

## سلسله دهم

### بحر اول

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - |

بجشمت ای روشنائی که بی تو بس بی فرارم

بجانت ای ریدگانی که بی تو جان می سپارم

(المعجم)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - |

همی کم مهر بانی بجای تو حفا مکن گریوانی بجای من

(المعجم)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - |

سار ساقی شراب بافی که همجو چشم بونیم مسمم (حواحو)

### بحر دوم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - |

بگذری گر حاك من بگری بر معاك من

ببینی آن حاك عرق حو از دل چاك چاك من

این بحر اغلب با بحر دوم دانه سوم می آمرد و در يك قطعه شعر بس نامصرعی بر آن وزن ویت

نامصراع دیگر بر آن وزن است

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - |

عمره چون بیر و رلف چون فیر چشم پر حوا و رلف پس ناب

(المعجم)

### بحر سوم

- - | - - | - - | - - | - - | - - | - - | - - |

دست باز دارا دل و ربه جان رس بگسلم ای که از هواست شد عیر در دوعم حاصلم

این بحر ممکن است بنوعیاره بسم و هر پاره مصرعی سمرده شود

## سلسله نهم

### بحر اول

— — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

چرا همی نگاریم همیشه برد من نابد مرا در درد هجرانش همیشه موبه می نابد

### بحر دوم

— — | — — | — — | — — | — — | — — | — — | — —

دل من سرد بر کی کو دلی چو سمنگ دارد

ارغمش چو نای نالم حون بچنگ چنگ دارد

اس بحر را با اصطلاح عروض رمل مکعوف و سالم می توان خواند

### بحر سوم

— — | — — | — — | — — || — — | — — | — — | — —

کنون که حوس گردد هوا بو حیر وری سنان بیا

بگر حامی از بتی که نابی از لعلش شفا

اسرا بر بحر محض و سالم می توان خواند

— — | — — || — — | — — || — — | — — || — — | — —

بحر او بد طفل حنون مرا حم خطی ریست و نابد هستی

شوم فلاطون ملک داش اگر شماسم سرار کف پا

(بدل)

### بحر چهارم

— — | — — | — — | — — || — — | — — | — — | — —

تا شد من سم خدا از هجر او بود مرا حابی عمن دای دژم روئی رعهم چو صمیران



## سلسلہ یار دہم

### بحر اول

۱ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -

ہمی دل رمں سرد یکی کود کی سہری مرا حان روبرق او بخواہد شدن سہری

۲ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -

بو آن ماہ رہرہ جسمی بو آن سرو لالہ عداری کہ بر لالہ عالیہ سائی کہ ارطہ عالیہ باری  
(خواجو)

### بحر دوم

۱ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -

ای رروی نکوی بو گشتہ ماہ فلک ححل وی ررلف شکسہ اب دل شکسہ رعاشقان

### بحر سوم

۱ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -

بداں ملوک الما و کی کہ ہر دو جہاں نامرس

شدند ر ہج چہری بگفتن کاف و نونی

(معار الاسعار)

### بحر چهارم

۱ - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

سفر مرد را آگهی دهد از بدی و بهی میخشد و را فرهی چه حس و بود چه رهی

۲ - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

رحمت دل بدردد بهان شود دلم برورس بد گمان شود (از حدی)

### بحر پنجم

۱ - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

دل از من چرا دنائی عم من چرا فرائی مهر را چه عهد بندی چو بندی چرا پائی

۲ - - | - - | - - | - - || - - | - - | - - | - -

دل از من چو می بری عم من می حوری به این رسم مهتری نه آئین دلبری

## سوره سیزدهم

چنانکه گفته شد ارا را سه دایره فقط يك بحر مي آید و آن هم در فارسی مورد

استعمال ندارد

آوردن این دایره در شمار دوا را ارا را فارسی ندا را سه بوده است که همچین

ارا را را می که عروض نویسان شمرده اند در این روس قوب شود

۱ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

چگای صمی که دلم سرد پس ارا را دعا و بالا سرد

(المعجم)

۲ - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - -

دل من دعا سری چه دعا و دعا سری (المعجم)

## سلسله دوازدهم

### بحر اول

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - -

ای دلبر جان فرای بندی مکن      باعاشقان حوس سرای بندی مکن  
(المعجم)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - -

سرو شد از احتراق بهرام      و آورد ری شاه ماه بهرام  
(المعجم)

۳ - - | - - | - - | - - | - - | - -

آن روی آن برك بن      گوئی که ماه سمناسست (المعجم)  
این وزن همانست که اردانیر\* مصلحه عربی براس جراح می شود و عروس و نسا آنرا بحر مسغلی  
سمرد و بر مسغلی فاعل (۲ بار) بقطع کرده و بحر سبط نامیده اند

### بحر دوم

۱ - - | - - | - - | - - | - - | - -

خند گویم بمن مکن بدنگارا      با رعشفت عیان بگردد بهانم  
(از معمار)

۲ - - | - - | - - | - - | - - | - -

پیشم آمد نگار من نامداد      هر دور حواره کرده چون داده ای  
منوعات دیگری بر برای این بحر می توان سمرد که چون هجاء مسعمل نسبت واصله آنرا  
عروسان تکلف ساخته اند اردکر آنها می گذریم

### بحر سوم

- - | - - | - - | - - | - - | - -

دیچان در حسی نام او نارون      چون سرو در بن پر عقیق بمن  
(فرحی)

### بحر چهارم

- - | - - | - - | - - | - - | - -

ای نگارین روی دلبر مکن ستم      کاین دل من بی تو آشته شد نعم

## سلسله پانزدهم

چنانکه گفته شد (ص ۱۷۳) این بحر نوع مسبقی است و علتی که موجب شده است  
با این بحر را مسبق شمرده جدا گانه آورده ایم پیش از این ذکر شد بحر برانه در استعمال  
دست و چهار صورت مختلف می پذیرد که عروض نویسان آنها را در دو شجره احرب و احرم  
جمع آورده اند و در فصل «احتمالات شاعری» ذکر خواهد شد

ار یکی از این صور بها که ایست

-- | -- | U-U | -UU | --

دو وزن دبل منفرع می شود

1 -- | -- | U-U | -UU | --

دمدی که وفا بجا نیاوردی      رفیق و حلال دوستی کردی (سعدی)

2 -- | -- | U-U | -UU | --

هان ای پدر ای پدر که جانی      کافر بسرم نمی نمائی

این وزن در مثنوی های عاشقانه بسیار بکار می رود و از آن حمایه لیلی و محبوس

بطامی بر این وزن است

## سلسله چهاردهم

دربارهٔ اورانی که از این دایره مسوق می شود گنیم (ص ۱۷۲) که همهٔ آنها را می توان  
از مفعلات بحور دوازده دایره و سایر این در فارسی باین دایره حاجتی نیست  
و آوردن آن در این کتاب از آن بوده است که در همهٔ کتب عروض فارسی و عربی ثبت  
است و اصل آن از متذعات حلیل بن احمد واضح علم عروض می باشد و سه بحر از بحور  
این دایره (طویل - سیم - مدید) در عربی بسیار بکار می رود چون املهٔ اوزان این  
دایره ضمن مفعلات بحور دیگر بیان شده است اسحا از بکار آید آب چشم پوشیده  
حواصده را شمارهٔ آنها در این کتاب رهبری می کنیم

بحر اول - سیم - مفعلات فاعل دوازده = وزن ۳ بحر اول سلسله ۱۲

بحر دوم - مدید - فاعلات فاعل دوازده = وزن ۸ بحر دوم سلسله ۱

بحر سوم - طویل - فاعلات مفاعلات ۲ بار = وزن ۵ بحر اول سلسله ششم

بحر چهارم - مفعول طویل - مفاعلات فاعلات ۲ بار = وزن ۶ بحر سوم سلسله اول

بحر پنجم - عمیق - فاعلات فاعلات ۲ بار - بر این وزن در فارسی شعری و حمی

در کتب عروض مثالی نافته ام و فقط حواصده نصیر آن را در عداد بحور دایرهٔ محصاه  
آورده است

## «قواعد حذف»

۱ - حذف يك هجای کوتاه اِرا حقی که حرو این دسته می باشند عبارتند از

بلم چنانکه ارفعولن فعلن نماید

حرم چنانکه ارمفاعلن مفعولن نماید

بحسب مانند حرم است با این تفاوت که اگر این ر حاف در اول مصراع

قرار گیرد حرم و اگر در میان مصراع بسقت بحسب خوانده می شود

بشعث چنانکه ارفاعلا بن مفعولن نماید

کشف چنانکه از «مفعولات» مفعولن نماید

وقف چنانکه از «مفعولات» مفعولان نماید

عقل چنانکه از «مفاعلس» مفاعالن نماید

وفص چنانکه از «متفاعلس» مفاعالن نماید

۲ - حذف يك هجای بلند شامل موارد ذیل است

حذف چنانکه از «مفاعلس» مفعولن نماید

فصر چنانکه از «مفاعلس» مفعولان نماید

رفع چنانکه از «مستفعلس» فاعلن نماید

۳ - حذف يك هجای کوتاه و يك هجای بلند شامل موارد ذیل

حذن چنانکه ارمسبعالن، فعلن نماید

صلبم چنانکه ارفاعلا بن، فعلن نماید

شتر چنانکه ارفعولن، فع نماید

۴ - حذف دو هجای بلند

هتم چنانکه ارمفاعالن، مفعول نماید

حب چنانکه ارمفاعلس، فاعل نماید

ربع چنانکه ارفاعلا بن، فعل نماید

## فصل هفتم

### اختیارات شاعری

عروضیان احتملافانی را که ممکن است در هر يك از اوراں اصلی رح دهد بطریقی که در آن قواعد خارج شود بحسب قواعدی دیگر و بنا می کنند که مجموع آنها رحاف و علل خوانده می شود از این قواعد که خود فصل مشععی از عروض و معصّل بر این فصول آن است هر دسسه یکی از افعیل با احراء اصلی اوراں احتصاص دارد و هر فاعده بنامی خاص خوانده می شود و بعد از مجموع آنها اعم از آنچه یکی اردوریاں فارسی و عربی مخصوص است و آنچه مشرک میان هر دوریاں می باشد از چهل و پنج درمی گذرد حای آن نیست که یکا يك این قواعد و القاب آنها را بر طبق فواین قدیم در این مورد دیگر کمیم زیرا طالبان سهولت می توانند یکی از کتب معروف عروض که در دسترس همه قرار دارد مراجعه کنند اما آنچه ضرورت دارد دیگر مبنای و اصولی است که این قواعد بر آنها منتهی می باشد می دانیم که در عروض مبنای ورن را بر متحرکات و سواکن گذارده اند بنا بر این قواعد بعیرات و احتملافانی را که در هر يك از احراء روی می دهد بتسکین متحرک و حذف يك یا چند حرف تعین می کرده اند و کثرت شماره قواعد و القاب آنها نتیجه آنست که این بعیرات را، در حروف متوالی هر يك از احراء، جداگانه بیان کرده نامی دیگر بدان داده اند و از این گذشته هر جا که دوسد بعین در يك حرف حاصل می شده آن همه را جمع کرده فاعده واحد ساحمه و نام واحد آن داده اند چون قواعد رحاف و علت را بر حسب روشی که در این رساله پیش گرفته شده مورد دقت قرار دهم مشاهده می کنم که همه آنها سه دسته بنسب می شوند و بحسب سه فاعده حذف و اضافه و تبدیل درمی آیند بطریق ذیل



## «قواعد تبدیل»

۱ - تبدیل يك هجای بلند يك هجای کوتاه

فمض چنانکه مفاعیل بمفاعیل تبدیل شود یا فعولن به فعول<sup>۱</sup> تبدیل گردد

کمی چنانکه مفاعیل بمفاعیل<sup>۲</sup> تبدیل شود

حسن چنانکه مستفعلن بمفاعیل تبدیل شود یا مفعولات<sup>۳</sup> بمفاعیل<sup>۴</sup> و یا

فاعلاتین به فاعلاتین تبدیل گردد

طی چنانکه مسجعان به مفعولان تبدیل شود

۲ - تبدیل دو هجای کوتاه يك هجای بلند

عصب چنانکه مفاعیلن بمفاعیلن شود

اصدار چنانکه مفاعیلن بمسجعان شود

۳ - تبدیل دو بلند دو کوتاه

شکل چنانکه افعالاتین فاعلات<sup>۵</sup> حاصل شود

حیل چنانکه ارمسجعیلن فعاتین حاصل شود

## «رحافات مرکب»

علاوه بر اینها بعضی ارا حیف دیگر هست که چون آنها را بر حسب این روش بیان کنیم باید گفت مرکب از قواعد حذف و فاء با حذف و تبدیل می باشند و آنها عبارتند از برم، حرب، بعض، فطف، عقص، حزل، عروضان ایرانی، ر haf دیگر بر شمرده و القابی خاص بر هر يك نهاده اند که چون این القاب برد همه یکسان نیست و همه در رد و قبول آن قواعد متفق نیستند ارد کر آنها می گذریم<sup>۱</sup>

۱ - «در نارساں رهمه و ربهای ناریاں تکلف شعر گفته اند و اصول و معررات اسان نکار داسه ربوربهای دیگر از اسان معرر شده و هر مصفی از انشان معرراتی که نافه است، عر مسعمل ناریاں، لغتی پاد است و هست که دیگران در آن مبعق نیستند» (معار الاسعار ص ۵۹) در همین کتاب قواعد خاصی ذکر شده که در کتب دیگر نیست

۵ - حذف دو هجای بلند و يك هجای کوتاه

- حذف چنانکه افعلاين، فع نماید  
سلح چنانکه ارفع لاین معروفی فاع نماید  
طمس چنانکه ارفع لاین معروفی فع نماید  
حذع چنانکه ارمفعولات، فاع نماید  
رلل چنانکه ارمفاعلين، فاع نماید  
نتر چنانکه ارمفاعمان، فع نماید

در مورد رحافات وقف و فصر و هتم و سلح و حذع و رلل يك حرف صامت در آخر  
رأئد می ماند و حو ان رحافات همه بحرف آخر ورن نغای دارند و در آخر ورن افروبی  
يك نادر حرف صامت حایرست و بعضی در ورن نمی دهد در بوجه رحافات ب حسب  
روس حذف در ان كمه مسامحه روا داشته ام

### «قواعد اصفافه»

۱ - افرودن يك هجای کوتاه به اول ورن

حرم (بستر و فوعس در اول مصراع باشد - معیار الاشعار)

۲ - افرودن يك هجای بلند

برفیل چنانکه مستفعان مستفعلاين شود

۳ - افرودن يك هجای بلند با يك حرف صامت در آخر

بطویل چنانکه مسفعان مستفعلاين شود

۴ - افرودن يك حرف صامت به آخر حرف

ادال چنانکه مسفعان را مستفعلاين كند

اساع چنانکه فاعلاين را فاعلاين كند

حرثی است که محار شمرده می شود و وجود این احساراب کار شاعری را آسان می کند  
 شك دست که برای این احتسارات بیرقواعدی لازم است تا آنها را بعد بسند دوق محدود  
 کند و بحاور از آنرا مانع شود پس از میان همه رحاوات و علیی که در کتب عروض  
 شمرده اند و حتی آنها که مورد عفات قرار گرفته و ذکر شده است باید آنچه را برای  
 افاده این معنی لازم است احیاء کرد و باقی را مبروك گذاشت؛ اما چون روش ما در اینجا  
 نارس عام عروض بکلی متفاوت است اصطلاحات و الفاظ و حقايق عروضی را در اینجا  
 رها باید کرد و ساده تر و آسان تر راه را برای بیان مقصود باید برگزید

### قواعد اختسارات شاعری

در شعر فارسی وجه تشخیص هر وزن کمب معین هاها و نظم خاص آن می باشد  
 پس بر این هر عارضه ای که در این دو امر احتمالی ایجاد کند موجب احتلال یا تغییر وزن  
 می گردد اما بعضی از این عوارض است آنکه حرثی است حیدان دارد و آشکار نیست و  
 یا بدان باب که میران اصالی را از حلال آنها می توان آسان شهاب در شعر فارسی محار  
 شهابه می شود

شماره این احساراب فراوان است اگر چه مورد استعمال هر يك ممکن است  
 بسیار فراوان باشد مجموعه تعمیرات محار را در اینجا به چهار نوع تقسیم می کنیم و  
 پس از ذکر قواعد؛ مثال آنها را از اشعار معروف استادان قدیم می آوریم چهار نوع  
 تعمیر محار در اوزان فارسی عبارتست از

۱- اضافه ۲- حذف ۳- تبدیل ۴- فاب

### الف - قواعد اضافه

۱- در آخر هر مصراع و در آخر سمله اول مصراع در اوزان دوری یا میناوب (یعنی  
 اورانی که بدویاره متشابه تقسیم می شوند) حارسب که يك نادو حرف صامت بهای  
 آخر بن افزوده شود و این حروف از بقطیع ساقط می گردد  
 حواحه صبر بر این حکم را بر حسب قواعد عروض بیان کرده چنان می گویند  
 «حکمی دیگر که همه اواخر مصراعهای شعر فارسی را شامل است آنست که وقوع يك

## عرض اروضع قواعد رحاف و علت

چنانکه در مقدمه این فصل گفته شد عرض اصلی از وضع قواعد رحاف و عاب  
سان بعیرات و احتمالاتی است که ممکن است در يك ورن روی دهد بی آنکه ورن بعیر  
بدبرد اما از این حیث فرقی فاحش میان عروض عرب و فارسی وجود دارد که بعضی از  
عروض بوسان ایرانی هم بدان بوجه کرده اند و آن آنست که در عربی وقوع اکثر این  
بعیرات در مصراعها و ابیات يك قصیده محار سمرده می شود یعنی شاعر می تواند ابیات  
قصیده خود را یکی از وحوه و صوری که هر ورن پس از دخول رحافی بر آن می پدید  
بشارد اما در فارسی حسن نیست باین معنی که در واقع رحاف و علت از هر بحر و ربی  
ناره بوحود می آورد و شاعر اگر بای شعر خود را بر یکی از مراحمات بحری گذاشت  
محار بیست که در آن شعر مراحم دیگری از همان بحر را بکار برد مگر در موارد  
معدود خاص

روشی که بعضی از عروض دانان ایرانی در وضع دو این حدید و استبحراح بحور ناره  
ارآنها پیش گرفته اند و مسای طیفه بندی او را در آن رساله نیز بر آن است تشبیه  
همین اختلاف فاحش میان عروض فارسی و عربی می باشد زیرا چنانکه گفته شد مراحم  
در عربی وحه استعمال دیگری از ورن سالم است و در فارسی و ربی جدا گانه شمار می رود

## رحاف و علت در روش حدید

باین آنچه گفته شد چون او را محتملی را کسه در ره ان فارسی بکار می رود  
بر حسب روش حدید طیفه بندی کردم و احتمالات هر يك را با او را در دیگر بار نمودیم  
احتیاج ما را اکثر رحافات و عالمی که در کتب عروض شرح داده شده سلب می گردد  
اما نایب است که هیچ يك از او را بی که در فصل گذشته شمرده شد در شعر در حسب  
آنچنانکه در اصل و حسب بکار نمی رود یعنی اغلب میان ممران و مورو احتمالاتی

---

۱- «و بر جمله فاعله لقب فارسی آنست که شش بعیرات مسعمل را در همه ابیات که در و ربی  
گویند يك سبق استعمال کنند، بخلاف عابد ناری گویان چه این لغت احتمال اختلاف بسیار نکند»  
(معجم الاسماء ص ۶۱)

استثنای دیگری که حواحه صیر برای این فاعده می‌شمارد آنست که «وَر» در عایت دراری بود که در آن بحر ممکن باشد و مساوی دایره باشد یعنی نام بود مانند مفاعیلان چهاربار پس الحاق ساکنی دیگر بآخر مصراع حروح از دایره ناسد و روا بود و آنچه در شعر شاعران از این حسن یافته سود ارفیل عیوب بود<sup>۱</sup>

شاید حواحه صیر در آنکه این رباعی را ناسمد می‌شمارد محقق باشد اما ارجاح دیگر غرلسرانیان نامدار بس ارجواحه صیر و پس از وی همه این رباعی را روا داشته و در شعر خود بکار برده‌اند

آن حواحه را از نهم شب شمار بی پیدا شدست

با رور بردوار ما بی خوشتن سر می‌ردست  
(دیوان حسن)

بیاناکل بر افشاییم و می‌در ساعر اندازیم      فاك را سفع شکافم و طرح بود در اندازیم  
(خافظ)

بنا بر این همان حکم بحسن را مطرد باید داشت و قبول باید کرد که افزودن بك یاد و حرف صامد در آخر هرور بی استثناء حارست

۲- در اول اورانی که بانه بحسن آنها از دوهجای کوباه تشکیل شده باشد حارست که هجای هجای اول کوباه بلند (که کمیت آن دو برابر هجای کوباه است) آورده سود این حکم بر کلی است و در اکثر موارد صدق می‌کند مثال از شعر سعدی

هر شب اندیشه دیگر کم و رای دگر

— | — | — | — | — | — | — | —

که من اردست تو فردا بروم جای دگر

— | — | — | — | — | — | — | —

این غزل بر وزن دوم بحر سوم از سلسله دوم است چنانکه دیده می‌شود اصل در آن آنست که هجای اول کوباه باشد اما در مصراع اول این غزل هجای نخستین بلند آورده شده و در این وزن بعسر فوق سمار معمول است

۱- معیار الاشار ص ۵۳

ساکن و دوساکن در اواخر همهٔ مصراعها و حاط هر دو بانگدگر در يك سب روا دارند  
مگر آنجا که مابقی افند»

ارموانعی که حواحه بصیر برای اس امر می شمارد یکی حلط فافیه است و بقل  
بوصیح او اس معنی را آشکار می سارد «مثلاً در مسوی و اوایل قصائد که اسباب مصرع  
بود حروف فافیه مساوی باید پس در عروض و ضرب حلط شاید و در قصاید ضربها  
متساوی باید پس بر ضرب بها حاط شاید اما اگر فافیه بگردد مانند آنچه در خانه های  
برجیع افند روا بود و چون معلوم است که يك قصیده بر جمعی حر بريك ورن شاید  
معلوم که اختلاف اواخر مصراعها بعد حروف ساکن اقصاء اختلاف ورن نکند»  
در این مورد باید گفت آنچه را حواحه بصیر در خانه های بر جمع روا داشته ساعران  
حوس دوی روا نمی دارند یعنی احتراز می کنند از آنکه در آخر باره های شعر حروف  
صامت راند فرار گردد مثال

ربع اردلم بر حون کم اطلال را حنحون کم

حاك دهن گنگون ار آب حشم حوششن  
(معری)

و هر گاه در آخر باره ها کلمه ای بیفتد که در آخر آن يك حرف صامت راند باشد  
می گویند که کلمه نخستین بارهٔ بعد بهمره ابتدا سود ریرا در آن حال همزه در بلفظ ساقط  
می گردد و حرف صامت که تا آخر هجای بلند آورده شده بکلمهٔ بعد می پیوندد مثال از  
شعر معری

آنکس که اورا آورد آورد لطف حان بدید

ایرد بو گوئی آفرید ار حان ناك او را بدن

آرادگان با برگ و سار ار نعمت او سرورار

ار حد ایران با حجار ار مرر بوران با عدن

که بقطیع درست سب اول آن حسن است

آنکس که اورا آوری - داورد لطف حان بدی

دبرد بو گوئی آفری - در حان ناك او را بدن

۱- معیار الاسعار ص ۶۳ و ۶۴

## ب - قواعد حذف

- ۴- حذف يك هجای کوناه از اول وزن این قاعده از حیث احتمالی که در وزن ایجاد می کند شنبه قاعده سوم است تا این تفاوت که اینجا از اصل میرا هجای کوناهی کمتر است و آنجا بیشتر مثال از بحر سوم سلسله اول
- (۱) من ما را نگارا داد خواهی درد و بیماری
- (۲) هم اکنون کردمی باید رکاز عشق سراری

(المعجم)

که چنین بقطیع می شود

(۱) -- | - | -- | - | -- | - | -- | -

(۲) -- | - | -- | - | -- | - | -- | -

در وزن دیگر این شعر معروف رود کی شاهد دیگری بر این قاعده است

(۱) می آرد شرف مردمی ندید

(۲) و اراده نژاد از دم حرد

مصراع اول در بحر سوم از سلسله هفتم است و در مصراع دوم يك هجای کوناه از

اول مصراع حذف شده است

(۱) - | - | - | - | - | - | - | -

(۲) - | - | - | - | - | - | - | -

در المعجم عربی مسموع بحر روی سرخسی در بحر فریب است که هفتم

بعس در آن دیده می شود این قاعده بر مکتوب و کتب وار قرن چهارم بعد شاعران از

نگار بردن آن خودداری کرده اند

۵- حذف يك هجای بلند از آخر مصراع

این تغییر که در کتب عروض ذکر شده طاهر آ تا اواخر قرن ششم در بعضی از بحر

و اوران معمول بوده است یعنی این رخاف را روا می داشته اند مثال از بحر برانه

نام آور کفر و سنگ ایمانم

ما گسردیم نامسلمانم

این برده رکاز خویش بدرانم

کی باشد و کی که ناگهی ما

مثال ارورن دیگر رود کی گوید

گر کند یارئی مرا بعم عشق آن صم  
بمواند ردود رس دل عمحواره رنگ عم

— | — | — | — | — | — | — | —

این شعر در بحر اول سلسله سوم است در اصل می باید هجای بحسین آن کوناه  
باشد همانکه در مصراع دوم چنین است اما در مصراع اول هجای بحسین نامد آورده  
شده و همه جا این بحر جاریست

۳- افروتن بك هجای کوناه را ناول ورن بعضی ارشاعران بحسین فارسی حابر  
شمرده و نگارنده این آرمه رود کی در ورن دبل

— | — | — | — | — | — | — | —

که ورن سوم از بحر اول سلسله سوم است پس از اجرای بحر شماره ۲ (بمی)  
بمدبل هجای کوناه بحسین بهجای نامد ( بك هجای کوناه بر ناول یای از مصرعها  
افزوده است

حعد همحون نورد آب نماد  
ممانکس نار کک چو شانه مو  
گوئما آن چنان شاستسی  
گوئی از بکد گر گسمستی

کد بقطع مصراع اول است دوم چنین است

— | — | — | — | — | — | — | —

و همحس مرادی گفته است

ار حشم و گنج چه فریاد و سود  
که مرگ کند بر سر بواحسن

اصل این شعر بر ورن چهارم از بحر دوم سلسله دوم است بر این وجه

— | — | — | — | — | — | — | —

و مصراع دوم با افروتن بك هجای کوناه ناول آن چنین شده است

— | — | — | — | — | — | — | —

حواحه بصیر گوید «حرف که در اول مصراع دوم حرم است و متأخران المیه  
استعمال حرم نمی کنند»



این شعر بر بحر بحم از دائرة چهارم اسب که در مصراع اول دو هجای کوتاه  
متوالی يك هجای بلند تبدیل شده، و بقطع آن چنین اسب

۱ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -  
۲ - - - | - - - | - - - | - - - || - - - | - - - | - - - | - - -

این تعمیر ممکن اسب در همانند یا در آخر و ربی واقع شود مثال در آخر ورن

(۱) اس دل من هست بندد ار رانی

(۲) تا نکند بار دگر نادانی

این شعر بر وزن سوم از بحر دوم دائرة دوم اسب بر این وجه

- - - | - - - | - - - | - - -

و در شعر فوق دو هجای کوتاه متوالی که در پایه های ۵ و ۶ است يك هجای بلند  
تبدیل شده و با این صورت در آمده است

- - - | - - - | - - - | - - -

مثال از وزن دگر

(۱) خوش نفس دارد حاقانی ليك

(۲) حرج فدر نفس شناسد

این شعر بر وزن ششم از بحر سوم دائرة دوم اسب در مصراع اول دوبار این تعمیر  
واقع شده و در مصراع دوم بكار علاوه در اول هر دو شعر تعمیری که در شماره ۲ اختصارات  
شاعری دگر شد رخ داده و بقطع آن چنین است

۱ - - - | - - - | - - - | - - -  
۲ - - - | - - - | - - - | - - -

این تعمیر نیز از وزن هفتم بعد یعنی پس از سعدی کمتر بكار می رود و خاصه  
عزسرایان نامو اسب از آن بهره می کنند

قاعده فوق کلی اسب فقط در يك مورد استثناء می پذیرد و آن آنست که هر جا  
تبدیل دو هجای کوتاه يك هجای بلند موجب شود که وزن از صورت اصلی نگردد و  
بصورت و ربی دگر در آید احتراز از این عمل ضروری اسب مثلاً در وزن دبل

عطار شکسته را بك ذوق

ارپرد هردو کون برهائیم

(عطار<sup>۱</sup>)

در مال فوق مصراعهای سوم و پنجم هر کدام بك هجای بلند از آخر کم دارد  
یعنی این دو مصراع بر وزن فرعی دوم از بحر براند اسب و مصراعهای دیگر از وزن  
فرعی اول

مال از بحر دیگر

دور شد ارم فرار و آرامم      باشدم اریش آن صم دور (المعجم)

که بقطع آن بر این وحه اسب

— — — | — — — | — — — | — — — | — — —  
— — — | — — — | — — — | — — — | — — —

۶- حذف بك هجای کوباه ارائی وزن اس بعیر بر ارشودی است که عروض  
بوسان آورده اند و ساعران فارسی زبان آنرا در شعر خود روا نمی دارند مثال

دلبر تری شکر لبی سمن بری      عمدا همی حواهد دلم بر بودن

(المعجم)

— — — | — — — | — — — | — — — | — — —  
— — — | — — — | — — — | — — — | — — —

### پ. قواعد تبدیل

تبدیل عمارت اقرار دادن هجای کوباه بهجای بلند یا بعس، بطریقی که  
کمیت اصای وزن بهر پدیدرد باوحه باسکه هر هجای کوباه مساوی نصف هجای  
بلند اسب می توان يك هجای بلند بهجای دو کوباه و نادو کوباه بهجای بك بلند فرار داد  
تبدیل در همه اوران حایر و سمار شایع است ابواع آن دبالاً ذکر می گردد

۷- تبدیل دو هجای کوباه متوالی به بك بلند درائمی هرورنی چون دو هجای  
کوباه در پی یکدیگر واقع شوند حایر اسب بهجای آن دو، يك هجای بلند قرار گیرد مثال

(۱) هسم ناد گشته سر اپی بستی دران

(۲) هستی هر سم ولی نیست بم دریع من (حافای)

۱- دیوان فصاید و غرلای عطار (حافظ سعدی) - بهران ۱۳۱۹ - ص ۲۵۷



— — | — — | — — | — — || — — | — — | — — | — —

ررررر کند ررور ررر کشید در بر من دوازده مصطر حلقم ده رررندارم  
هرگاه دوهجای کوناه متوالی را يك هجای نامد بدیل کنیم تصور دیل  
درمی آید که خود و ربی جدا گانا است

— — | — — | — — | — — || — — | — — | — — | — —

گفتم عم بو دارم گفتا عم سر آید گفتم ده ماه من شو گفتا اگر بر آید  
۸- بدیل يك هجای نامد بدو کوناه متوالی این بعمر عکس بعیر فاعده هفتم  
است مثال

هنگام سپیده دم خروس سحری

این شعر بر وزن مخصوص بر آن است که اصل آن چنانچه همان شد چنین است

— — — | — — — | — — — | — — —

و در پایه های دوم و پنجم آن يك هجای نامد بدو کوناه بدیل شده و با این صورت  
در آمده است

— — — | — — — | — — — | — — —

با آنجا که من داستنام این بعمر خرد و وزن بر آن بود استعمال قرا می گردد

۹- بدیل بر آیه (— — —) با آوا (— — —) در آنجا چنانچه دیده می شود دو

هجای کوناه متوالی بیست و هجای نامدی میان آن دو فاصله است

مثال از بحر بر آیه

نایارم می گفتم این حورب چند

که چنین بقطع می شود

— — — | — — — | — — — | — — —

بعیر در پایه سوم واقع شده که ترانه (— — —) به آوا (— — —) بدیل گردیده

است این فاعده بر مخصوص همین بحر است

۰۱ - - | - - | - - | - - | - -

ماهش یارم طرب رمن نهماست

۲ - - | - - | - - | - - | - -

عمرن ناکی بخود برسی گذرد

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه پنجم رح داده است

۳ - - | - - | - - | - - | - -

رار ارهمه نا کسان بهان ناید داشت

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه دوم واقع شده است

۴ - - | - - | - - | - - | - -

هنگام سپیده دم حروس سحری

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه دوم و پنجم هر دو رح داده است

۵ - - | - - | - - | - - | - -

نا توانی خدمت رندان ممکن

دراین شعر بعیر شماره ۱۲ واقع شده است

۶ - - | - - | - - | - - | - -

شخی ربی فاحشه گفتا مستی

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه دوم و بعیر شماره ۱۲ درپایه سوم رح داده است

۷ - - | - - | - - | - - | - -

می حور چو ندانی رکجا آمده ای

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه دوم و پنجم و بعیر شماره ۱۲ درپایه سوم است

۸ - - | - - | - - | - - | - -

حافانی را طعنه ربی چو دم یع

دراین شعر بعیر شماره ۸ درپایه پنجم و بعیر شماره ۱۲ درپایه سوم است

۱۲- قلب ترانه (ب-ب) نه رمرمه (ب-ب) که ممکن است آبراحرء  
پایه های اصلی شماریم بر احر در یکی از صوربهای بحر برانه مورد استعمال ندارد  
مثال از بحر برانه

ناموایی خدمت رندان میکن

که چمن بقطع می شود

--- | --- | ب-ب | --- | ---

ودرپایه سوم برانه (ب-ب) که آنرا اصل شماریم نه رمرمه (ب-ب) قاب  
شده است

### تغییرات بحر ترانه

در بحر برانه بشرا اغلب بحور دیگر بعیر واقع می شود و بهمین سبب آوردیم  
عروض داناں بشمر در ثب بعیمرات محار در آن ورن کوشیده اند کلمه بعیمرابی را که  
در بحر برانه ممکن است روی دهد در دو سحره بنام «احر و احر» جمع کرده اند و  
برو اب اعاب کمب عروض واصع اس دوشحره امام حسن قطان مروری داشمند بررک  
وهؤلف کتاب کینهاں شباحث می باشد اماغات آنکه نگارنده بعیمراب بحر برانه را در اسجا  
بمفصل ذکر می کند دو نکه اسب یکی آنکه در اس بحر احتیارات شاعری بش از  
همه بحور دیگر است واطلاع بر آن برای هر کس که ناشعر فارسی سر وکار دارد  
صروری می باشد دیگر آنکه بشتر قواعدی که برای بعیمراب محار در این فصل ذکر  
شد در بحر برانه ممکن است واقع شود و ذکر مجدد آنها ناشان دادن مهال در حکم  
تمریمی برای آموحسن آن قواعد شمرده می شود

بموجب دوشحره احر و احر ورن رباعی که در اسجا بحر مستهل برانه خوانده  
شد ممکن است بر اثر بعیمراب محار به بیست و چهار صورت در آید دوا رده صورت از آن  
حمله بطریق اسب که دیلاً ذکر می شود

۱	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه‌رو	رعصه	سورد	دل‌من	
۲	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه‌رو	عشوق‌بو	سورد	دل‌من	
۳	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه‌رو	عشقب	سورد	دل‌من	
۴	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه‌رو	رعصه	سورد	حام	
۵	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه‌رو	عشوق‌بو	سورد	حام	
۶	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	رچه‌رو	عشقب	سورد	حام	
۷	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	رعصه	سورد	حام	
۸	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	عشوق‌بو	سورد	حام	
۹	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	عشقب	سورد	حام	
۱۰	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	رعصه	سورد	دل‌من	
۱۱	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	عشوق‌بو	سورد	دل‌من	
۱۲	— —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —
گفتم	ناکی	عشقب	سورد	دل‌من	

پایان

۹ -- | -- | -- | -- | --

گفتم که سر اصحاب معلوم شد

در اس شعر بعین شماره ۸ در پانز دوم و پنجم و بعین شماره ۹ در پانز سوم

آمده است

۱۰ -- | -- | -- | -- | --

گفتم که سر اصحاب معلوم شد

در اس شعر بعین شماره ۸ در پانز دوم و بعین شماره ۹ در پانز سوم آمده است

۱۱ -- | -- | -- | -- | --

گفتم دارم گفت ایما

در اس شعر بعین شماره ۹ در پانز دوم و پنجم و بعین شماره ۸ در پانز سوم آمده است

۱۲ -- | -- | -- | -- | --

با نام می گفتم در چشم مرو

در اس شعر بعین شماره ۹ در پانز سوم و بعین شماره ۸ در پانز پنجم آمده است  
اما دوازده وجه دیگر که در سحرها آورده اند همین انواع فوق است و اینهاست که در  
آنها يك حرف صامت به آخر هر يك از این انواع افزوده می شود هشت وجه بحسب آن که  
در اسحا ذکر شد و هشت وجه دیگر که با افزودن يك حرف صامت تا آخر آنها حاصل  
می شود در رباعیات مورد استعمال فراوان دارد و چهار وجه آخر بنابر چهار وجه بطور آن  
نادر و کم استعمال است

نکته قابل ملاحظه است که پایه های اول و چهارم در هیچ يك از وجهه فوق  
بعین بدین نسبت و فقط پایه های دوم و سوم و پنجم و بعین می پذیرد  
حدود دبل بحای سحره های احرب و احرم و عسرات محاررا در پایه های پنج گانه  
بحر برانه شان می دهد



## فہرست نام گسان

امرحسرو ۱۸۶	الف
امرمعری ۲۱۲، ۱۷۷	آبراہامیان (دکتر) ۵۰
ابوری ۱۹۵، ۱۸۷	آرام (احمد) ۹
اوحدی ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۹۳	آرسو کسموس یارنومی ۹
۱۹۷، ۲۰۰	آندر آس Andreas ۲۷
اورمردی ۱۸۷	ابن حردادہ ۳۸
ب	ابن درہد (ابو بکر محمد بن الحسن بن درہد)
باطاظر عربان ۴۸	الاردی (۱۵، ۹۴)
باربولومہ ۲۷	ابن المہدی ۴۳
بروی (دک ابو الریحان بروی)	ابوالاسود الداعلی ۶۵
بارف Baif ۱۴	ابوالحسن علی بن احمد الجشوی ۸
بدیع بلخی ۱۷۷، ۱۷۸	ابوالریحان بروی ۱۷، ۶۴، ۶۵، ۶۶
برونسونک M Braunschwig ۱	۱۲۹، ۱۱۱، ۱۱۰، ۶۸
بررحمہر قسمی ۱۴۰، ۸۲	ابوالفرح بروی ۱۹۵
بنو بنسب E Benveniste ۳۴، ۳۳، ۲۹	ابوعلی سہا ۱۰۸، ۹۳، ۶۹، ۳
۴۵ ۳۶	ابومصنوع حوالیہی ۹۴
بہار (محمد بنی - ملک الشعراء) ۳۳	ابوالیمعی العباس بن طرخان ۵۵، ۳۸
۳۹، ۳۸	احسن نحوی (اوسط) ۱۵۹، ۱۳۶
بہرام گور ۳۸	ارسطو ۹، ۳
بہرامی سرحسی ۱۴۰، ۸۲	افلاطون ۳
بدل ۱۹۸	اسد بن عبداللہ القسری ۴۰
	امام حسن قطان مروزی ۲۲۰، ۱۷۴



روبی (رک ابو العرح روبی)

ریحلت Hans Reichelt ۲۵

ز

زالس C Salemann ۱۲۱

زمخشری ۱۰۵

ژ

ژوکوفسکی Zuckovsky ۱۲۱، ۵۰

ص

سارن Sarton ۹

سانه (ه ا) ۱۹۲

سپنر Spence ۵

سعدی ۷۶، ۷۷، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸،

۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۷،

سهرات ۳

سلیمان ساوخی ۱۶۳، ۱۹۵

سمایی ۱۷۹، ۲۱۹

سندونه ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۵

سندسرون ۱۹

سروین Pius Servien ۸

ش

شعی - دکتر ۱۸۷

شکس Shakespeare ۸

شمس دین رازی ۴۷، ۴۸، ۷۲، ۷۳، ۸۲،

۹۴، ۹۵، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۳۸، ۱۳۹،

۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۹،

۱۷۳

ص

صهی الدین ارموی ۹

صناعی (دکتر محمود) ۳۰

ح

حاسق اصهبائی ۱۶۳

عبدالرحمن بن عسلی الکاتب الهمدانی ۴۰

عبدالرسولی ۱۰۷

عبداللہ بن المقفع ۴۳

عطار ۲۱۶

علامہ حلی ۵۴

عصری ۱۸۶

ف

فجر گرگانی ۱۸

فرحی سیمایی ۱۰۷، ۱۸۷، ۲۰۲

فردوسی ۱۹۳

فروعی ۸

فلس Fleisch ۱۵

ق

قروبی (محمد بن عبدالوهاب) ۴۰، ۹۵

ک

کانتو Cantinaw ۱۰۵

کرامسکی Ksamsky ۱۰۱

کریستنسن Christensen ۲۷، ۲۸،

۳۰، ۵۰

کسروی (سید احمد) ۴۹

کعام بن کر قور مرعوضان ۶۹

خافای ۱۸۷، ۱۸۱، ۱۹۲، ۲۱۶، ۲۱۷،

۲۲۱، ۲۱۹

حسروی سرحسی : ۲۱۵

حلیل بن احمد (ابو عبد الرحمن الحلیل)

بن عمر بن مسلم المصری القراهمدی

(بالقراهمدی) القهمدی (۶۳، ۶۴،

۶۶، ۷۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۱،

۲۰۴

حواحو : ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲

حواحه مد الله اصباری ۴۴

حواحه نصر الدین طوسی : ۸، ۷، ۶، ۵، ۴،

۱، ۳۱، ۶۹، ۸۱، ۹۳، ۹۶، ۱۰۷، ۱۰۸،

۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۷،

۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۴، ۲، ۴، ۲۱۱،

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴

حواردمی : ۹

ر

دارمستتر J Darmesteter : ۲۵

داروس : ۱۶

داس بژوه (محمد می) ۴

دورن Dorn : ۵۰

دوبو Abbe Dubot : ۷

دورا A Dauzat : ۸۷

و

رامبو : ۵۰

راحا : ۱۷

رهمس Ch Rempis : ۲۷

رودکی : ۱۷۳، ۲۱۴، ۲۱۵

روکرت Ruckert : ۵۷

پ

سکول و حلب ۶۵

ورداد (ابراهیم) ۲۵

ت

تاراپوروالا Tarnapornila : ۲۷

تاوادنا - ذکر ح سی J C Tavadian

۳۷، ۳۶، ۳۳

تروتسکوی Troubetzkoy : ۱

تقی زاده (سید حسن) ۴۱، ۳۸

ح

حاحط ۴۰

حاماسب آسانا : ۳۷

حامی ۱۹۰

حشویی (رک ابوالحسن علی بن احمد

الحشویی)

حکسن Jackson : ۲۸

حمال الدین اصهبانی ۱۸۵، ۱۸

حمسند ۴۰

خوبر Daniel Jones : ۸۹

خوالعی (رک ابومحمود خوالقی)

ح

حاحط (شمس الدین محمد) ۱۸۱، ۱۸۰

۲۱۳، ۱۸۸

حمرة اصهبانی (ابو عبد الله حمزة بن الحسن)

۱۸، ۹۶، ۹۱، ۴۳

ح

حامان برک ۴۰

## مراجع و منابع

(فهرست دبل هم شامل کتابهاست که مستقلاً در  
متن این کتاب مورد استفاده واقع شده و هم کتابهایی  
که حواشی برای تکمیل مطالب متن می تواند  
بآنها مراجعه کند)

### کتاب فارسی و عربی

- المعجم فی معانی اشعار العرب - حسن حسن رازی تصحیح و مقابله آقای مدرس  
رصوی (ج ۱۳۳۶ دانشگاه تهران)

- معیار الاشعار - حواشی بصیر الدین طوسی (چاپ تهران)

- نفایس المصنوع فی عرائس العیون - محمد بن محمود آملی (چاپ تهران)

- رساله عروض - تألیف معین الدین عباس سپهرسانی (نسخه خطی متعلق به آقای  
دکتر مهدی نبائی)

- رساله عروض - تألیف محمد مؤمن بن علی الحسینی - مؤلف در ۱۰۰۷ هجری  
قمری برای شاه محمد قلی (نسخه خطی متعلق به کتابخانه مدرسه عالی سه سالار)

- بحور الالحان - تألیف فرصت شراری (چاپ بمبئی)

- دره نحی - تألیف بحفلی میرزا معری (چاپ بمبئی)

- جامع العاظم - امام حسن رازی - فن مستم عام عروض و فن چهل و هشتم عام  
موسیقی (چاپ باسکند)

- دره التاج - علامه قطب الدین محمود سمراری - چاپ ورار و فرهنگ - بخش

دوم - ۱۳۲۴

- کتاب الشفا - باب مطلق (نسخه خطی متعلق به آقای سید محمد مشکوه)

- اساس الافصاح - حواشی بصیر الدین طوسی (چاپ دانشگاه تهران - ۱۳۲۶)

- جوهر المصید فی شرح مطلق البحر - تألیف علامه حاجی (چاپ تهران)

- العقد المرید - تألیف ابی عمر احمد بن عبد ربه القرطبی الاندلسی مواد ۲۴۶

در فرطه - متوفی در ۳۲۸ هجری (چاپ مصر)

مولاوی : ۱۷۹  
 مبار (مورسور) Miller ۴۹  
 مسوی - محتی ۹۴

## ن

ناصر خسرو ۱۸۵  
 ناسی - سمند ۲۱۶، ۱۳۶  
 نوکاره L Nougaret ۱۹  
 نولدکه Noldeke ۵۸  
 نی برگ Nyberg ۲۸

## و

وستر گارد Westergaard ۲۶  
 ولتر Voltaire ۸  
 ولر Il Well ۲۷  
 واندیس J Vendyses ۲۰  
 ویل Weil ۱۴۰

## ه

هاب ۱۹۷، ۱۶۳  
 هرتل Heitel ۲۶  
 همای چهر آزاد ۳۸  
 هسنگ و - W B Henning ۲۷  
 ۳۶، ۳۴، ۳۳، ۳۲

## ی

یردین موع ۴۰

کوردیلویج ۲۷۰

کوهی کرمانی ۴۹

کمداد ۲۹

## گ

گرامون (مورس) M Grammont

۱۱، ۱۰

گلدنر Geldner ۲۶

گوتیری KS Guthrie ۲۵

گوتیو (رور) R Gauthiot ۲۲۱، ۵۸

گونیو Guyau ۶

گنر Patricia Guilleimaz ۱۴

## ل

لوژن M Lejeune ۲۰، ۱۹

## م

مار Marr ۴۹، ۴۶، ۴۵

مارورو J Mouzeau ۸۹

مابی ۲۷

مجتشم کاشانی ۱۶۳

مدرس رصوی ۹۵، ۷۰

مسعودی مروری ۷۴، ۴۱

مشاق ۱۹۴، ۱۶۳

مشکوه - سد محمد ۱۰۸، ۸۹

مقدسی (مطهرین طاهر المقدسی) ۴۱

موجهری ۱۹۳، ۱۹۲

- نارنج سیستان - تصحیح مرحوم بہار (چاپ بہراں)
- قصیدۂ مصدوع اہلبی شراری (نسخۂ خطی)
- رسالہ فی العروس من تصانیف مولانا رسید الدین وطواط (نسخۂ خطی)
- میراں الشعر فی عروس العرب والمحم والقوافی - کعام بن کبرقور مرعوصاں -
- چاپ فسطاطیہ ۱۳۰۸ ہجری

- مفاتیح العلوم - حواری - چاپ مصر ۱۳۴۹ھ
- المسالك والممالك - ابن حردادبہ (چاپ لندن)
- قابوس نامہ - باہتمام روبن لیوی - چاپ انگلستان ۱۹۵۱ - و مسیح قابوسنامہ -
- چاپ وزارت فرہنگ - ۱۳۲۰

- نسخ رسالہ افلاطون - ترجمہ دکر محمود صناعی - نگاہ ترجمہ و نشر کتاب
- ترجمہ ون شعر ابن سینا - بہلم آفای دانش نژاد (مجلہ سخن، دورہ سوم)
- نمہ صواہر الحکمہ (چاپ لاہور - ۱۲۵۱)

- نارنج علم - حرج سارس - ترجمہ احمد آرام - طہراں ۱۳۳۶
- تحقیق مال الہمد من مقولہ مقولہ فی العقل اور دولہ - ابوالرحمان النیرونی -
- چاپ لسرینک ۱۹۲۵

- یک قطعہ مطبوعہ درپارسی باستان - دکر محمد معین (بہراں)
- یک قصیدۂ بہلوی - ملک الشعراء بہار (مجلہ سخن - سال دوم - شمارہ ۸)
- ساهنامہ و فرہ دوسی - سید حسن بنی رادہ (مجموعہ سخنرانیہای کنگرہ فرہ دوسی)
- عربیات سعدی - تصحیح مرحوم فروغی - چاپ بہراں
- معارج الحروف - ابوعلی بن سینا - تصحیح و ترجمہ دکر پرویز خاں لری -
- انتشارات دانشگاہ بہراں - ۱۳۳۳

- الکتاب - سیمونہ - چاپ بولاق
- حمزہ اللعہ - لابی نکر محمد بن حسن بن دربد اللردی - چاپ حیدرآباد دکن -

- مروح الذهب - مسعودی (چاپ مصر)
- وفیات الاعیان - ابن حنکلی (چاپ بولاق)
- مقدمه تاریخ عمومی - ابن خلدون (چاپ مصر)
- چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی (چاپ تهران - خاور)
- دیوان باباطاهر (چاپ ارمغان - تهران)
- هفتصدبرانه - گردآورده کوهی کرمانی (چاپ تهران ۱۳۱۷)
- اوسانه - مجموعه ترانه های عامیانه - گردآورده صادق هدایت (چاپ تهران)
- گاستان سعدی - تصحیح حی-بی-پلاس صاحب - (چاپ لندن ۱۸۷۴) و تصحیحاً
- آن درباره اوران اسعار مختلف فارسی و عربی که در گاستان آمده است
- ورن شعری شاهنامه بهام بر فسورمار (خطای که در حش هر ارساله فردوسی
- در تهران ایراد شده است)

- شعر در ایران - بقلم ماک الشعرء بهار (در سال پنجم مجلد مهر)
- گانها - ترجمه و تفسیر بوردادود (چاپ بمبئی)
- بشتها - تفسیر و تألیف بوردادود - جلد اول - بمبئی
- کتاب الوریاء والکتاب - تألیف محمد بن عبدوس جهشماری (چاپ مصر)
- محمل التواریخ والقصص - تصحیح مرحوم ماک الشعرء بهار (چاپ تهران)
- بیسمقاله قزوینی - مقاله قدیم بر شعر در فارسی (چاپ همد)
- غزلیات سعدی - تصحیح مرحوم فروغی (چاپ تهران)
- المهرسب - ابن المذنب (چاپ مصر)
- السیه علی حدوث النصیف - حهره اصهبانی (نسخه خطی متعلق بکتابخانه
- مروی)
- عروض و حمد سر بری - نسخه خطی
- نسخه الشعر در عام عروض - تألیف صفی الدین علاء بن صفی الدین علی السطامی
- (نسخه خطی)



- Reichelt (H) Avesta Reader, Strasbourg, 1911
- Geldner (K) Avesta, the sacred Books of Persia, Stuttgart, 1885
- Taraporevala (I J S) The Divine songs of Zarathushtra, Bombay, 1951
- Rempis (C) Die Metrik als sprachwissen - schaftliches Hilfsmittel im Altiranischen XIII, Deutscher Orientalistentag zu Hamburg 1955
- Christensen (A) Les Gestes des rois,
- Jackson (A V W) Researchs in Manichaeism
- Henning (W B) A Pahlavi Poem, BSOAS, 1950
- Tavadian (J C) A didactic poem in zoroastrian Pahlavi, Indo - Iranian Studies, Santiniketan, 1950
- Gauthiot (R) Note sur le rythme du vers epique persan, MSL, t XIV, 1906
- Marouzeau (J) La Linguistique, Paris, 1944
- Jones (D) An Outline of English phonetics, 6<sup>th</sup> Ed 1958
- Cantineau (J) Esquisse d'une phonologie de l'arabe classique, BSL, t 43, fasc 1, Paris 1947
- Kramsky (J) A study in the phonology of Modern Persian, Archiv Orientalni, vol XI, No1 Praha, 1939
- Troubetzkoy (N S) Principes de phonologie, tra française par J Cantineau Paris 1949
- Bloomfield (L) Language, New - york, 1966
- Gleason (H A) An introduction to Descriptive Linguistics, New-York, 1956
- Marouzeau (J) Lexique de la terminologie Linguistique, Paris, 1643
- Fleisch (H) Etudes de Phonétique arabe, Mel de l'Universite S J, t XXVIII, fasc 6, Beyrouth, 1950
- Khanlari (P N) Etudes de Phonétique persane (Sous press)
- Chodzko (A) Grammaire persane ou principes de l'iranien moderne Paris, 1852
- Salemann (C) Shukovsky (V), Persische Grammatik mit Literatur, Chrestomathie und Glossar Berlin 1889

- برهان فاطم - چاپ بمبئی ۱۲۵۹ هـ
- دیوان فرحی سیمستانی - چاپ عبدالرسول
- دیوان فصاحت و عریاض عطار - چاپ سعید نفیسی - تهران ۱۳۱۹

### بزرگانهای دیگر

- Aristote, poetique et Rhetorique, trad Ch E Ruelle, ed Garnier Freres, Paris
- Guyau (G M ), L'Art au point de vue sociologique Felix Alcan, Paris, 1935
- Dubot (Abbe) Idées et doctrines litteraires du XVIII siecle Paris
- Servien (Pius) Science et Poésie Paris, 1947
- Grammont (M ) Traite de Phonetique, Paris, 1946
- Guillelmaz (Patricia) La poesie chinoise, ed Segheis, Paris, 1954
- Meillet (A) (G I G ) Caracteres generaux des Langues Germaniques, Paris, 1941
- Meillet (A ) ECLIE - Introduction a l'etude comparative des langues indo - europeennes Paris, 1949
- Meillet (A ) Les Dialectes indo - europeens, Paris, 1950
- Meillet (A ) et Vendryes (J ) - GCLC - Grammaire Comparee des langues classiques, Paris, 1948
- Meillet (A ) La declinaison et l'accent d'intensite en perse, J A mais - avril 1900
- Meillet (A ) Recherches sur l'emploi du genitif accusatif en Vieux - slave, Paris, 1894
- Lejeune (M ) Traité de Phonetique grecque, Paris 1947
- Nougaret (L ) Traite de Metrique latine classique, Paris 1948
- Bloch (J ) l'Indo-Arien, Paris 1934
- Guthrie (K S ) The Hymns of Zoroaster
- Darmesteter (J ) The Zend- Avesta 2v , Oxford, 1895

## فہرست تحلیلی

### (اصطلاحات و مواد)

اصفار (رحاف) ۲۰۹۰	الف
افسر ۲۵	آوا = فعل (بانہ) ۱۳۲
امداد (Duce) ۱۵، ۱۲، ۱۱	آوایی (Sonore) ۱۶
امداد درستی ۱۱۲	آہنگ (Ton) ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۹، ۱۸، ۱۵
او (ô) واو محمول، ۹۶	اُ (ہمرہ) ۱۲
او (o+u) ۱۰۰	ا (دجہ) ۹۵
اونار ۷۰	ا (کسرہ) ۹۶
اورامائی (لہجہ) ۳۰	اُ (میمہ) ۹۶، ۱
اوران حسروا سہا ۴۲	احراء (یا افعال) ۷۱
« ورعی نامسمعات جور ۱۷۵	« ورعی، ۷۲
ای (۱+ت حرف) ۱۰۰	« وزن ۸۵
ب	احساس و انواع وزن ۱۴۶
باء مشدد (حرف) ۹۳	احتضارات شاعری ۲۶
بسر (رحاف) ۲۰۸، ۷۳	ادالہ (رحاف) ۲۰۸، ۷۳
بجر ۱۷۶	اری (Arya) ۶۸
بسیط (جر) ۲۰۴، ۲۰۲، ۱۷۱، ۱۳۵، ۳۱	ارفع ناربرومی (Hauteur) ۱۱۰
سوا = فعل (بانہ) ۱۳۹	اراحیف ۷۳
بی آوا (Sourde) ۱۲	اسماء ۷۰
بی آہنگ (Atone) ۱۵	اسماع (رحاف) ۲۰۸، ۷۳
	اشقاویسی ۲۴

- Gauthiot (R) De l'accent d'intensité iranien, MSL t XX, fasc 1, 1916
- Gauthiot (R) De la réduction de la finale nominale en iranien, MSL t XX, fasc 2, 1916
- Ferguson (Ch A) Word stress in persian language, Language, 1957
- Benveniste (E) Ayatakar i zairian, J A 1932
- Benveniste (E) Dialect i Asurig, J A 1930
- Les Langues du Monde, Nouvelle édition, Paris, 1952
- Grammont (M) Le Vers français, ses moyens d'expression, son harmonie, 4e éd, Paris
- Pike (K L) Phonetics, Ann Arbor 1943
- Zellig S Harris, Methods in structural Linguistics, the University of Chicago Press, 1951
- Stetson (R H) Bases of Phonology, Ohio, 1945
- Hockett (Charles F) A Manual of Phonology Baltimore, 1955
- Nyberg (H S) Cosmologie et cosmographie mazdeennes, J A 1929
- Servien (Pius) Les Rythmes comme introduction physique a l'esthétique Paris 1930
- Rypka (Jan) La Métrique du Mutaqarib, (Mémoires du Congrès Ferdowsi - Téhéran 1944)
- L'Encyclopedie de l'Islam, Art Arud etc
- Fouche (P) Les éléments mélodiques de la parole, l'Encyclopedie française, tome, XVI, 16 50-4
- Servien (Pius), Le rythme du langage, Encyclopedie Française, 1936 tome XVI, 16 50 - 6
- Farzād (Muss'audd), The Metre of Robâa, Tehran 1942

## و

ربع (رحاف) ۲۰۷، ۷۳  
 رحر (نجر) ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۵، ۷۵،  
 ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۷۷، ۱۷۸  
 رحر سالم و معجون ۱۶۴  
 « معجون مطوی ۱۵۲  
 « معجون ۱۵۷  
 « معجون و سالم ۱۶۴، ۱۹۸  
 « مطوی ۸۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،

۱۸۲

رفع (رحاف) ۲۰۷، ۷۳  
 رکص الحبل (نجر) ۱۵۹  
 رکص رجوع شود به رانه  
 رمل (نجر) ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۵، ۷۵، ۱۳۱  
 ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۷۹،  
 رمل معجون ۸۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۲  
 « مکفوف و سالم ۱۶۴، ۱۹۸

## ز

رحاف ۷۳  
 رحافاب مرکب ۲۰۹  
 رحاف و غلب در روش حدید ۲۱۰  
 زلل (رحاف) ۲۰۸، ۸۳، ۷۳  
 زمره = فاعل<sup>۲</sup> (نا.ه) ۱۳۲  
 زنگ (Timbre) ۱۲  
 زبرونی ۱۲

## ص

سب (رکن) ۷۰، ۶۸

## ح

حبت (رحاف) ۱۵۹  
 حمل (رحاف) ۲۰۹  
 حن (رحاف) ۲۰۹، ۸۳، ۷۳  
 حراسایی (لهجه) ۲۰  
 حرب (رحاف) ۷۳  
 حرم (رحاف) ۲۰۷، ۷۳  
 حرم (رحاف) ۲۰۸  
 حشاوا = فاعل (نا.ه) ۱۳۲  
 حشموا = فاعل (نا.ه) ۱۳۲  
 حشمف (نجر) ۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹،  
 ۱۴۱

حشوف سالم صدر و معجون عروص ۱۶۵  
 « صغیر ۱۳۹  
 « کبیر ۱۳۹  
 « شمش معجون ۱۵۳  
 « معجون ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱  
 ۱۶۱

حشوف مسدس معجون حشو ۱۶۸  
 حو (xw) (حرف) ۱۰۵

## د

دواله اوس (نجر) ۱۵۹  
 دوار ادران فارسی ۱۳۶  
 دولبی (Bilabiale) ۱۰۷

## ذ

د (حرف) ۱۶  
 دال معجمه (حرف) ۹۵

۷۵ - ره اصل	پ
۹۴ - م ا و (حرث)	پاد ۶۸ (Pied-foot - رکن - حرث - رطل - Foot)
۱۱۱ (ا، آ)	۱۲۹
	ت
۲ ۷۰۷۲ (ر ا، آ)	۲۰۷، ۷۳ (رحاف) احمق
حرف (ر و ف)	۱۷۳ ترانه (نجر)
۸۹ ۸۵ (Phoneme) رف	۱۳۲ ترانه = هموازی (ا، آ)
۹۲ - ف د ا ن د و	۲۰۸۱ (رحاف) ارفعل
۶۹ - س ا د (ساده امصوت)	۲۰۷، ۷۳ (رحاف) بشعشع
۹۲ - ش ر ا و	۱۷۸ (رحاف) تسهط
۹۶۱۹۲ - س ا و	۲۰۸ (رحاف) بطوریل
۹۶ - م ا و	۱۴۱ (فعل)
۹۲، ۹۲، ۹۱ - م ا و	۱۲۲، ۱۲۰ (Accent) سکنه
۹۷ - م ا و	۱۲۰ سکنه ارباع
۹۲ - م ا و	« شنب (Accent d'intensité)
۹۷ - م ا و	۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۲۶
۹۷ - م ا و	۱۲۷ (Accent du mot) سکنه کلمه
۹۷ - م ا و	۱۲۲، ۱۲۰
۸۹ - م ا و	۱۲۰ (Accent musical) سکنه موسیقی
۱۱۰ - م ا و	۱۲۰ (Accent expiratoire) « نفس
۱۰۲ (Oculaires) - م ا و	ث
(Constructive) - م ا و	۲۰۷، ۱ (رحاف) ثلم
۱۰۱	ج
۹۰ - م ا و	۲۰۷، ۷۳ (رحاف) حطب
۱۰۲ - م ا و	۲۰۸، ۷۳ (رحاف) حطب
۹۵ - م ا و	۲۰۸، ۷۳ (رحاف) حذع
۱۰۱، ۹۹ - م ا و	۱۴۱ حرث

ف  
 ماهات بکته ۱۲  
 متدارك (بحر) ۱۵۹۰۱۵۸۰۱۴۱۰۱۳۶  
 متدارك محضون ۱۷۰  
 متدابی (بحر) ۱۵۹  
 معاعلی ۷۱  
 معار (بحر) ۱۵۸ ۱۴۱۰۱۳۵ ۵۷۰۳۱  
 معار من محدوف ۷۳  
 « « معصور نامحدوف ۲۹  
 « مربع ابرم صدر ۱۸۳  
 محئت (بحر) ۱۳۶، ۱۳۵  
 محئت محضون ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸  
 « مشکول صدر ۱۶۷  
 مسقه (داره) ۱۲۵  
 محبله (داره) ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۵  
 محتلة رانده ۱۳۶  
 « رانده مراجه ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷  
 ۱۵۲  
 محدث (بحر) ۱۵۹  
 محصرع (بحر) ۱۵۹  
 محمله (داره) ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۵  
 ۲۰۴، ۱۸۰، ۱۷۱، ۱۶۱  
 مدید (بحر) ۲ ۴، ۱۸۰، ۱۷۱، ۱۳۵  
 مدید محضون ۱۸۴  
 مراقبت (بحر) ۷۳  
 مسهلان ۷۱  
 مس - نفع - ل ۷۱  
 مشکال (بحر) ۱۶۷، ۱۴۰

همص (رحاف) ۸۳۰۷۳  
 قرب (بحر) ۲۱۵۰۱۴۰  
 قرب احرب مکفوف صحیح صرب و  
 عروص ۱۶۱  
 قرب مکفوف ۱۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷  
 ۱۶۱  
 قرب من مکفوف صدر و سالم عروص  
 ۱۶۶  
 قرب محضون ۱۶۰  
 قصر (رحاف) ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۷۳  
 قطع (رحاف) ۷۳  
 قواعد اصافه ۲۰۸  
 « تبدل ۲۹  
 « حذف ۲۰۷  
 گ  
 گ (حرف) ۱۰۲  
 کاف اعجمی ۹۴  
 کامل (بحر) ۱۴۱، ۱۳۵، ۳۱  
 « من (بحر) ۱۶۳، ۱۴۲  
 کردی (لهجه) ۳۰  
 کشف (رحاف) ۲ ۷۰۷۳  
 کف « ۲۰۹، ۷۳  
 کمیت هجا ۱۱۱  
 گ  
 گ (حرف) ۱۲  
 گورابی (لهجه) ۳۰  
 ل  
 لب و دندانی (Labio-dentale) ۱۰۳

## ع

- عجر ۷۳۱  
عروس (معنی لوطی) ۶۳۰  
عرص (بحر) ۱۷۳  
عصب (رحاف) ۲۰۹۰  
علب ۷۳۱  
عمل (رحاف) ۲۰۷۱  
عمس (بحر) ۲۰۴۱۷۲۱

## ع

- عرب (بحر) ۱۵۹، ۱۴۰۰  
عرب محزون ۱۴۰، ۱۳۹۰  
« ع عروس ۱۶۹  
عین (حرف) ۱۰۳۰

## ف

- فاصله (رکن) ۷۰۱  
فاصله صبری (رکن) ۷۰۱  
« ف عطمی (رکن) ۷۰  
« ف کبری (رکن) ۷۰۰  
فاء اعجمی (حرف) ۱۰۷۱۹۵۰۹۴۱  
فاء لاس ۷۱  
فاع - لاس ۷۱  
فاعل ۷۱  
فعل ۷۱  
فعلول ۷۱  
فواصل ۷۰

## ق

- ق (حرف) ۱۰۵۰۱۰۳۰

## سبب ثقل ۷۰

« حقیق ۷۰

« متوسط ۷۰

سررع (بحر) ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۳۱

سررع مطوی ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱

« « موقوف ۱۶

سلج (رحاف) ۲۰۸، ۷۳

سلسله (ناحس) ۱۷۶

## ش

- شمر (رحاف) ۲۰۷، ۷۳  
شدت (Intensite) ۲۷، ۱۸، ۱۱۰  
شعی (بحر) ۱۵۹  
شکل (رحاف) ۲۰۹، ۷۳  
شین دایی (حرف) ۹۳

## ص

- صامت (حرف) ۸۹، ۸۸  
صدر ۷۳  
صلب (رحاف) ۲۰۷، ۷۳  
صوت (Sound-son) ۱۱

## ص

صرب الحدیل (بحر) ۱۵۹

## ط

- طرفان (رحاف) ۷۳  
طمس (رحاف) ۲۰۸، ۷۳  
طین - رنگ (Timbre) ۱۱۰  
طویل (بحر) ۲۰۴، ۱۷۱، ۱۳۵، ۳۱  
طی (رحاف) ۲۰۹، ۷۳



هجا (نام هجاها) ۱۱۹  
 « (اسماء هجاها) ۱۱۹  
 هرج (نجر) ۱۳۶، ۱۳۵، ۷۵، ۴۹، ۳۱  
 ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۷۳، ۱۷۴  
 ۱۸۰  
 هرج احرب ۱۴۴، ۱۳۶  
 « « مکفوف سالم صرب و عروس  
 ۱۸۱، ۱۵۱  
 هرج مین سالم ۷۵  
 « « احرم اشترارل ۷۱  
 « « اسر صدر سالم عروس ۱۶۴  
 « « مکفوف ۱۵۲  
 « « محذوف ۴۹  
 « « مسدس محذوف ۴۷  
 « « مقوس مکفوف ۱۵۵  
 « « مکفوف ۱۴۴، ۱۳۸، ۱۳۷، ۸۲  
 « « معوس ۱۵۶  
 همه (پانه) ۱۳۲  
 ی  
 نای مجهول (ê-حرف) ۹۶

واو ونا، معروف (حرف) ۹۶  
 وتد (رکن) ۷۰، ۶۸  
 وند کثرت ۷۰  
 « « معروف ۷  
 « « مقرون ۷۰  
 وچ (واژه) ۲۵  
 وزن آهنگی (De la hauteur) ۱۲  
 « « صربی (Tonique) ۱۸، ۱۲  
 « « طنبی (Du timbre) ۱۲  
 « « عددی (Nnmerique) ۱۳  
 « « فیلووات ۴۹  
 « « کمی باامدادی (Prosodique)  
 ۱۸، ۱۲  
 وزن کمی (Qualitatif) ۱۳، ۱۲  
 « « هجایی (Syllabique) ۱۳  
 وفس (رحاف) ۲۰۷  
 وفس (رحاف) ۲۰۸، ۲۰۷، ۷۳  
 ه  
 هتم (رحاف) ۲۸، ۲۰۷، ۷۳  
 هجا (Syllabe) ۱۰۹، ۱۰۸، ۶۹، ۶۸، ۱۳  
 هجای نسبه ۱۱۲  
 « « مکهدار ۱۲۲  
 « « کشاده ۱۱۲

مقصوب (حجر) ۱۳۶، ۱۳۵  
 مقصوب متحرک صدر و سالم عروس ۶۶  
 « « صدرین مطوی صریح ۶۷  
 « « مطوی ۵۴، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷  
 « « سالم صریح و عروس ۶۶  
 مقطوع رجوع شود به هجا  
 « « مقصوب ۱۹  
 « « مدود ۱۹  
 « « طویل (حجر) ۲۰۴، ۱۸۰، ۱۷۲  
 « « ملاره (Luette) ۱۰۵  
 « « ملاری ولسی (Labio-v. lani) ۱۰۵  
 « « مسبق (حجر) ۱۵۹  
 « « مرجح (حجر) ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵  
 « « مرجح صریح ۱۳۹  
 « « کبر ۱۳۹  
 « « مسدس و حجاب احراء ۱۶۸  
 « « مرفوع حشو ۱۶۹  
 « « مطوی حشو ۱۶۸  
 « « مطوی ۱۵۳، ۱۳۹، ۱۳۸  
 « « مهمل (حجر) ۱۷۲  
 « « (وزن) ۱۳۸  
 «  
 « « (حجاب) ۷۳  
 « « نرم کام (حجاب) Palais mou ۱۰۵  
 « « (ناله) ۱۳۱  
 « « سکراوا = معمولان (ناله) ۱۳۲  
 «  
 « « وافر (حجر) ۱۳۵، ۱۳۱  
 « « وافر مثنی ۱۶۳

مشاکل مکفوف ۱۴، ۱۳۹  
 « « « « مصبور نامحدوف ۱۶۱  
 « « مشمبه (دایره) ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۵  
 « « مشمبه رانده ۱۴۰، ۱۳۸  
 « « مراجعه ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۳۷  
 « « مسدس ۱۶۱  
 « « مرده (دایره) ۱۶۱، ۱۴۰  
 « « مؤلفه ۱۴۹، ۱۳۸، ۱۳۵  
 « « مصوب (Voyelle) ۸۸، ۱۵  
 « « مصوب بلند (Voyelle longue) ۹۶  
 « « حمشومی (Voyelle nasale)  
 ۱۱۶  
 « « مصوتهای کوتاه : (Voyelle brèves)  
 ۹۵  
 « « مصوت مرکب (Diphthongue) ۹۹  
 ۱۰۱  
 « « مضارع (حجر) ۱۵۴، ۱۳۶، ۱۳۵  
 « « مضارع احرب مکفوف محدود ۱۵۴  
 « « مکفوف ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷  
 « « احرب ۱۵۴  
 « « مثنی مثنوی ۱۶۵  
 « « « « مکفوف محدود ۱۵۳  
 ۱۸۶  
 « « مضارع مسدس مکفوف مصبور نامحدوف  
 ۱۸۶  
 « « معاقبت (حجاب) ۷۳  
 « « معاعلی ۷۱  
 « « معاعلی ۷۱  
 « « معمولات ۷۱

فهرست انتشارات داسنگاه تهران

- ۱ - وراثت (۱)  
۲ - A Strain Theory of Matter  
۳ - آراء فلاسفه درباره عادت  
۴ - کالبدشناسی همری  
۵ - تاریخ بیهقی جلد دوم  
۶ - ایمازبهای دندان  
۷ - بهداشت و باررسی حوراکها  
۸ - حماسه سرائی در ایران  
۹ - مر دیساو و تأثیر آن در ادبیات پارسی  
۱۰ - نقشه برداری (جلد دوم)  
۱۱ - گیاه شناسی  
۱۲ - اساس الاقتباس حواحه نصر طوسی  
۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد اول)  
۱۴ - روش تحریر  
۱۵ - تاریخ افسل - بدائع الزمان فی وفای کرمان  
۱۶ - حقوق اساسی  
۱۷ - فقه و تجارت  
۱۸ - راهنمای دانشگاه  
۱۹ - مقررات دانشگاه  
۲۰ - در حمان جنگلی ایران  
۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلسی  
۲۲ - راهنمای دانشگاه افراسه  
۲۳ - Les Espaces Normaux  
۲۴ - موسیقی دوره ساسانی  
۲۵ - حماسه ملی ایران  
۲۶ - ریاست شناسی (۴) بحث در نظر نه لامارک  
۲۷ - هندسه تجاری  
۲۸ - اصول گدار و اسجراح فلزات (جلد اول)  
۲۹ - اصول گدار و اسجراح فلزات (۲) دوم  
۳۰ - اصول گدار و اسجراح فلزات (۳) سوم  
۳۱ - ریاضیات در شیمی  
۳۲ - جنگل شناسی (جلد اول)  
۳۳ - اصول آموزش و پرورش



- ۷۴- راهنمای دانشجو  
۷۵- اقتصاد اجتماعی  
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)  
۷۷- ریاضی شاسی  
۷۸- نظری سیمک گارها  
۷۹- کارآموزی داروسازی  
۸۰- قوانین دامپزشکی  
۸۱- جنگل‌شناسی جلد دوم  
۸۲- اسقلال آمریکا  
۸۳- کنجکاو یهای علمی و ادبی  
۸۴- ادوار فقه  
۸۵- دیامیک گارها  
۸۶- آئین دادرسی در اسلام  
۸۷- ادبیات فرانسه  
۸۸- از سرن تا نولسکو- دو ما در نارس  
۸۹- حقوق تطبیقی  
۹- میکروپ شاسی (جلد اول)  
۹۱- میر راه (جلد اول)  
۹۲- (جلد دوم)  
۹۳- کالید شکافی (تشریح علی دسونا)  
۹۴- ترجمه و شرح تفسیر علامه (جلد دوم)  
۹۵- کالید شاسی توصیفی (۳) - عسله شاسی  
۹۶- « « (۴) - رگ شاسی  
۹۷- پیماریهای گوش و حلق و بینی (جلد اول)  
۹۸- هندسه تحلیلی  
۹۹- جبر و آنالیز  
۱۰۰- نفوق و برتری اسپایا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)  
۱۰۱- کالید شاسی توصیفی - استخوان شاسی است  
۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی  
۱۰۳- آرمایش و تصفیة آنها  
۱۰۴- هشت مقاله تاریخی وادی  
۱۰۵- فیه مافیه  
۱۰۶- جغرافیای اقتصادی (جلد اول)  
۱۰۷- الکتروسیته و موارد استعمال آن  
۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه  
۱۰۹- تلخیص المباح عن محارقات القرآن  
۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاصرف  
۱۱۱- شیمی آلی (جلد اول) - نظری و اصول کلی  
۱۱۲- شیمی آلی «ارسانک» (جلد اول)  
۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص  
۱۱۴- امر اص حلق و بینی و حنجره

- ۳۵- حسرو آباير
- ۳۶- گزارش ستر همد
- ۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی
- ۳۸- تاریخ صنایع ایران - طروف سعالس
- ۳۹- واژه نامه طبری
- ۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی
- ۴۱- تاریخ اسلام
- ۴۲- حایورشناسی عمومی
- ۴۳- Les Connexions Normales
- ۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - اسحقان شناسی
- ۴۵- روان شناسی کودك
- ۴۶- اصول شیمی پزشکی
- ۴۷- ترجمه و شرح تفسیر علامه (جلد اول)
- ۴۸- اکوستیک (صوت) (۱) ارتعاشات - سرعت
- ۴۹- انگل شناسی
- ۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط
- ۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی
- ۵۲- درس اللغة والادب (۱)
- ۵۳- حایورشناسی سیستماتیک
- ۵۴- پزشکی عملی
- ۵۵- روش تهیه مواد آلی
- ۵۶- مامالی
- ۵۷- فیر یولژی گیاهی (جلد دوم)
- ۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
- ۵۹- شیمی تجزیه
- ۶۰- شیمی عمومی
- ۶۱- امیل
- ۶۲- اصول علم اقتصاد
- ۶۳- مقاومت مصالح
- ۶۴- کشت گیاه حشره کش بهتر
- ۶۵- آسیب شناسی
- ۶۶- میکادک فیریک
- ۶۷- کالبد شناسی توصیفی (۴) - مفصل شناسی
- ۶۸- درماتشناسی (جلد اول)
- ۶۹- درماتشناسی (دوم)
- ۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات
- ۷۱- شیمی آدالیتیک
- ۷۲- اقتصاد جلد اول
- ۷۳- دیوان سید حسن عر لوی
- گزارش دکتر محمد علی محمدی
- « « علامه حسن صدیقی
- « « پرویز نایل حائری
- تألیف دکتر محمدی بهرامی
- « « صادق کما
- « « عیسی بهنام
- « « دکتر ماص
- « « فاطمی
- « « هش رودی
- « « امیراعلم - دکتر حکیم
- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر شک نفس - دکتر نائی
- گزارش دکتر مهدی حلالی
- « « آ. وارانانی
- « « ربی الامادین دوال محمدین
- « « عباده الدین اسماعیل یگی
- « « ناصر انصاری
- « « افضلی پور
- « « احمد نریشک
- « « دکتر محمدی
- « « آررم
- « « نجم آبادی
- « « صدوی گلنایا، گابی
- « « آهی
- « « راهدی
- « « دکتر فتح الله امیر هوشه ند
- « « علی اکبر برمن
- « « مهندس سمندی
- در حقه مرحوم علامه حسن ربی کزاده
- تألیف دکتر محمود کیهانی
- « « مهندس گوهریان
- « « مهندس میردامادی
- « « دکتر آرمس
- تألیف دکتر کمال حماد
- « « امیراعلم - دکتر حکیم
- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر شک نفس
- تألیف دکتر عطائی
- « « «
- « « مهندس حمد الله ناشی
- « « دکتر گامگ
- « « علی اصغر پورهمایون
- تصحیح مدرس رضوی

- ۱۵۵- شیمی الی (از داسک) (۴)  
۱۵۶- آسیب شناسی (کانگلوب اسلر)  
۱۵۷- تاریخ علوم عملی در تمدن اسلامی  
۱۵۸- تفسیر حواحه عبدالله انصاری  
۱۵۹- حشره شناسی  
۱۶۰- نشانه شناسی (علم الامارات) (جلد اول)  
۱۶۱- نشانه شناسی سارهای اعصاب  
۱۶۲- آسیب شناسی عملی  
۱۶۳- احمالات و آمار  
۱۶۴- الکترسیسته صنعتی  
۱۶۵- آئین دادرسی کیفری  
۱۶۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)  
۱۶۷- فیریک (تاش)  
۱۶۸- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)  
۱۶۹- > > > > > (جلد سوم- قسمت اول) > محمد بنی داش پروه  
۱۷۰- رساله بودو نمود  
۱۷۱- زندگانی شاه عباس اول  
۱۷۲- تاریخ بهقهی (جلد سوم)  
۱۷۳- فهرست نشریات اوعالی سیمایران فرانسه  
۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول)  
۱۷۵- آسیب شناسی آرد دگی سستم رتیکولو آندوتلیال > دکتر آرمس  
۱۷۶- بهصت ادبیات فرانسه در دوره رومانیک > مرحوم رتک زاده  
۱۷۷- فیر یو لژی (طب عمومی)  
۱۷۸- خطوط لبه های جذبی (اشعه ایکس)  
۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم)  
۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین  
۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم- قسمت دوم) > محمد بنی داش پروه  
۱۸۲- اصول فن کتابداری  
۱۸۳- رادیو الکترسیسته  
۱۸۴- پیوره  
۱۸۵- چهار رساله  
۱۸۶- آسیب شناسی (جلد دوم)  
۱۸۷- یادداشت های مرحوم قزوینی  
۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه ای (جلد دوم)  
۱۸۹- حجر اقیای عمومی (جلد اول)  
۱۹۰- نیمازیهای واسگیر (جلد اول)  
۱۹۱- تنی فولادی (جلد اول)  
۱۹۲- حساب جامع و فاصل  
۱۹۳- مدد و معاد  
۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی  
۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم)

- [illegible]



- ۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران  
 ۲۳۵- ترجمه الهایه ناصرصح و مقدمه (۱)  
 ۲۳۶- احتمالات و آماری ریاضی (۲)  
 ۲۳۷- اصول تشریح جوف  
 ۲۳۸- جوشناسی عملی (جلد اول)  
 ۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی  
 ۲۴۰- شیمی تجزیه  
 ۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی آمریکا  
 ۲۴۲- پابره گفتار  
 ۲۴۳- بیماریهای جوف (جلد دوم)  
 ۲۴۴- اقتصاد کشاورزی  
 ۲۴۵- علم الامارات (جلد سوم)  
 ۲۴۶- نقش آرمه (۲)  
 ۲۴۷- هندسه دیفرانسیل  
 ۲۴۸- فیزیولوژی گل ورده اندی تک لپه ایها  
 ۲۴۹- تاریخ رندیه  
 ۲۵۰- ترجمه الهایه ناصرصح و مقدمه (۲)  
 ۲۵۱- حقوق مدنی (۲)  
 ۲۵۲- دفتر دانش و ادب (حره دوم)  
 ۲۵۳- یادداشت های قرویمی (جلد دوم، باب ۱، ح)  
 ۲۵۴- تفوق و برتری اسپایا  
 ۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)  
 ۲۵۶- گالید شناسی توصیفی (۸)  
 دستگاه انداز و تئاسل - رده معاق  
 ۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی  
 ۲۵۸- گالید شناسی توصیفی (حیوانات اهلی معصل شناسی مقاسه ای)  
 ۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای لرق  
 ۲۶۰- بیماریهای جوف و لطف (بررسی بالینی و آسب ساسی)  
 ۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول)  
 ۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم)  
 ۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلد دوم)  
 ۲۶۴- انگل شناسی (مدانان)  
 ۲۶۵- بیماریهای درویمی (جلد دوم)  
 ۲۶۶- دامپروری عمومی (جلد اول)  
 ۲۶۷- فیزیولوژی (جلد دوم)  
 ۲۶۸- شهر فارسی (در عهد شاهرخ)  
 ۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)  
 ۲۷۰- منطق التلویحات  
 ۲۷۱- حقوق حمایتی  
 ۲۷۲- سمیولوژی اعصاب
- دکتر بی بهرامی  
 آقای سید محمد سروراری  
 دکتر مهدوی اردبیلی  
 مهندس رضا حقاری  
 دکتر رحمان دکتر شمس  
 بهمنش  
 سروای  
 دصاء الدن اسمعیل سگی  
 آقای محمی مهدوی  
 دکتر محمی یونا  
 نگارش دکتر احمد هوم  
 میندی براد  
 آقای مهندس حدلی  
 دکتر بهرور  
 با آف دکتر راهدی  
 هادی هدایی  
 آقای سروراری  
 دکتر امامی  
 -  
 ارجح امشار  
 دکتر حاسنا سایی  
 احمد نارسا  
 با آف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیمه دکتر کهای  
 دکتر نجم آبادی - دکتر شک  
 نگارش دکتر غلشی وحدتی  
 میر نانی  
 مهندس احمد رهروی  
 دکتر رحمان  
 آرمین  
 امیرکا  
 منشور  
 هریر رفعی  
 محمدی ژاد  
 بهرامی  
 علی کابوربان  
 نارشاطر  
 نگارش ناصر فلی رادسر  
 دکتر فاص  
 با آف آقای دکتر عبدالحسن علی آبادی  
 چهراری

د کسور د پوهنیزو شمس

د ولسی

د شمس

د مقدم

د مسندی نژاد

د نعمت اله کهنای

د معبود ساسی

د علی اکبر سیاسی

د آملی محدود ساسی

د دکر علی اکبر ساسی

د مهدوی

تصحیح و ترجمه د کسور د پوهنیزو شمس

اداس ساسی - چاپ عکسی

تألیف د کسور مامی

د آقانا د کسور سهراب

د کسور میردامادی

د مهندس عباس دواخی

د دکر محمد معجمی

د سندس امامی

نگارش آملی د پوهنیزو شمس

د پوهنیزو شمس

د مهندس نارنگان

د دکر معجمی پونا

د روش

د میر ساسی

د مسندی نژاد

ترجمه د چهاری

تألیف د کسور امیراعلم - د کسور حکیم

د کسور کهنای - د کسور نعمت آبادی - د کسور ساسی

تألیف د کسور مهدوی

د فاضل توبی

د مهندس رباصی

تألیف د کسور فضل الله شروانی

د آرمس

د علی اکبر شهبانی

تألیف د کسور علی کسری

نگارش د کسور روش

—

—

نگارش د کسور فضل الله صدیق

د کسور د پوهنیزو شمس

۱۹۷- شیمی و فیزیک (جلد اول)

۱۹۸- فیزیک و فیزیک عمومی

۱۹۹- داروسازی حایوس

۲۰۰- علم الالامات بشاه شمس (جلد دوم)

۲۰۱- استخوان شمس (جلد اول)

۲۰۲- پیوره (جلد دوم)

۲۰۳- علم النفس ان شمس و تطبیق آن با روانشناسی جدید

۲۰۴- قواعد فقه

۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران

۲۰۶- فهرست مصنفات ان شمس

۲۰۷- محارح الحروف

۲۰۸- عیون الحکمه

۲۰۹- شیمی و فیزیک

۲۱۰- مبکر بشمس (جلد دوم)

۲۱۱- حشرات ریان آور ایران

۲۱۲- هواشناسی

۲۱۳- حقوق مدنی

۲۱۴- ما حد قصص و تمثیلات مذهبی

۲۱۵- مکانیک استدلالی

۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۱۸- گروه بندی و انتقال خون

۲۱۸- فیزیک، ترمودینامیک (جلد اول)

۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)

۲۲۰- بیماریهای درونی (جلد اول)

۲۲۱- حالات عصبانی نابور

۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷)

(دستگاه گوارش)

۲۲۳- علم الاجتماع

۲۲۴- الهیات

۲۲۵- هیپودرویک عمومی

۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فارات (جلد اول)

۲۲۷- آسیب شناسی آرد د کسور سورنال « عده فوق کلوی »

۲۲۸- اصول الصرف

۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران

۲۳۰- فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۳۱- راههای دانشگاه

۲۳۲- مجموعه اصطلاحات علمی

۲۳۳- بهداشت عدائی (بهداشت سل)



- ۲۷۳- گالد شناسی توصیفی (۹)  
(دسکاه، تولد صوت و تنفس)
- ۲۷۴- اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی
- ۲۷۵- گزارش کفر اس انمی ژنو
- ۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب
- ۲۷۷- مدخل منطق صورت
- ۲۷۸- ویروسها
- ۲۷۹- تالیمت‌ها (آلکها)
- ۲۸۰- گیاه شناسی سیستماتیک
- ۲۸۱- تیره شناسی (حلد سوم)
- ۲۸۲- احوال و آثار حواحه نصیر الدین طوسی
- ۲۸۳- احادیث مشوی
- ۲۸۴- قواعد المحو
- ۲۸۵- آرمایشهای فیریک
- ۲۸۶- پندنامه اهواری یا آتین پرشکی
- ۲۸۷- بیماریهای حور (حلد سوم)
- ۲۸۸- حمص شناسی (زبان شناسی) حلد اول
- ۲۸۹- مکاسک فیریک (اندازه گیری مکاسک، بعضه مادی و در صحنه سنی) (چاپ دوم)
- ۲۹- بیماریهای حراحی قفسه سینه (رنه، مری، قفسه سینه) > > محمد تقی هوامیان
- ۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم > > صاع الدین اسماعیل سگی
- ۲۹۲- چهار مقاله > > محمد معص
- ۲۹۳- شایوش یکم (پادشاه بارسها) > > نگارش > > مشی زاده
- ۲۹۴- گالد شکافی تشریح علی سروگردن- سلسله اعصاب مرکزی > > بمب الله کهنایی
- ۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم > > محمد محمدی
- ۲۹۶- سه گفتار حواحه طوسی > > نکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۷- Sur les espaces de Riemann > > نگارش دکتر هشرودی
- ۲۹۸- فصول حواحه طوسی > > نکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (حلد سوم) بحسب سوم > > نگارش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۰- الرسالة المعیبه > > >
- ۳۱- آثار و البحام > > >
- ۳۲- رساله امامت حواحه طوسی > > نکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (حلد سوم) بحسب چهارم > > >
- ۳۴- حل مشکلات معیبه حواحه نصیر > > >
- ۳۰۵- مقدمه قدیم احلاق ناصری > > >
- ۳۶- بیوگرافی حواحه نصیر الدین طوسی (زبان فرانسه) > > > نگارش دکتر امشه ای
- ۳۰۷- رساله یوسف ناب در معرفت اسطرات > > >
- ۳۰۸- مجموعه رسائل حواحه نصیر الدین > > >
- تألف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کهنایی  
دکتر نجم آبادی - دکتر شک  
نگارش دکتر محسن صبا  
> > حساب دکتر بارز  
نگارش دکتر حسن بهرام - دکتر مسند  
نگارش دکتر علامه حسن مصاحب  
> > روح الله صبا  
> > عرب الله ری  
> > محمد دروش  
> > ارسا  
> > مدرس رضوی  
> > آقای مرورانه  
> > قاسم توسرگانی  
> > دکتر محمد باقر محمودیان  
> > محمود نجم آبادی  
نگارش دکتر یحیی پونا  
> > احمد شعانی  
تألف دکتر کمال الدین صبا

- ۳۸۳ - یادداشت‌های حریم‌ی ۱ /
- ۳۸۴ - فویش آشتیان
- ۳۸۵ - کالد شکافی (سریج علی قفسه سسه و قلب رونه) نگارش دکتر محمدالله کیهانی
- ۳۸۶ - ایران بعد از اسلام « عباس حلیلی
- ۳۸۷ - تاریخ مصر قدیم (جلد اول چاپ دوم) « دکتر احمد بهمنس
- ۳۸۸ - آرگلو بیاتها (۱) سرچسها « « حمیری
- ۳۸۹ - شیمی صنعتی (جلد اول) « « رادفر
- ۳۹۰ - فیرک عمومی الکتروسیته (جلد اول) « « روس
- ۳۹۱ - مادی علم هوا شناسی « « احمد سعادت
- ۳۹۲ - منطق و روش شناسی « « علی اکبر سناسی
- ۳۹۳ - الکترونیک (جلد اول) « « رحیمی فاجار
- ۳۹۴ - فرهنگ معماری (جلد دوم) « مهندس حلال‌الدین عقاری
- ۳۹۵ - حکمت الهی عام و خاص (جلد دوم) « محی‌الدین مهدی الهی میسه‌ای
- ۳۹۶ - فصح حواهر دانش (۴) « حسن آل طه
- ۳۹۷ - فن کالد شناسی و آسیب شناسی « دکتر محمدکار
- ۳۹۸ - فرهنگ معماری (جلد سوم) « مهندس حلال‌الدین عقاری
- ۳۹۹ - مراد پرستی در ایران قدیم « دکتر دسح‌الله صفا
- ۴۰۰ - اصول روشهای ریاضی آمار « « افصلی پور
- ۴۰۱ - تاریخ مصر قدیم (جلد دوم) « « دکتر احمد بهمنس
- ۴۰۲ - عددمن بلغاء ایران فی العة « « فاسم توبرگانی
- ۴۰۳ - علم اخلاق (نظری و عملی) « دکتر علی اکبر سناسی
- ۴۰۴ - ادوار فقه (جلد دوم) « آمای محمودشهبانی
- ۴۰۵ - خراچی عملی دهان و دندان (جلد دوم) نگارش دکتر کاظم سمحور
- ۴۰۶ - فیریولتری نایی « « گیتی
- ۴۰۷ - سهم الارث « نصر اصغهبانی
- ۴۰۸ - حمز آتالیر « دکتر محمدعلی محمدی
- ۴۰۹ - هوا شناسی (جلد اول) « « محمد محمی
- ۴۱۰ - بیماریهای درونی (جلد سوم) « « منمدی نژاد
- ۴۱۱ - ممانی فلسفه « « علی اکبر سناسی
- ۴۱۲ - فرهنگ معماری (جلد چهارم) « مهندس امیر حلال‌الدین عقاری
- ۴۱۳ - هندسه تجلیلی (چاپ دوم) « دکتر احمد سادات عملی
- ۴۱۴ - کالد شناسی (عصله شناسی مقاسه‌ای) (جلد سوم) « « میر نایی
- ۴۱۵ - سالنامه دانشگاه ۱۳۳۶-۱۳۳۵ -
- ۴۱۶ - یادنامه حواحه نصیر طوسی نگارش دکتر صفا
- ۴۱۷ - تئوریهای اساسی ژنتیک « « آردم
- ۴۱۸ - فولاد و عملیات حرارتی آن « مهندس هوشنگ حسروناز
- ۴۱۹ - تأسیسات آبی « مهندس عبدالله رنایی
- ۴۲۰ - بیماریهای اعصاب (جلد نخست) نگارش دکتر صادق صفا
- ۴۲۱ - مکاتیک عمومی (جلد دوم) « دکتر محمی رنایی

- ۳۴۴ - ارادة معطوف هدرت (۱۱ رسچہ)  
۳۴۵ - دفتر دانش و ادب (جلد سوم)  
۳۴۶ - حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ)  
۳۴۷ - نمایشامه لوسد  
۳۴۸ - آب شماسی هیدرولوژی  
۳۴۹ - روش شیمی بحره (۱)  
۳۵۰ - هندسة لوسمی  
۳۵۱ - اصول التصرف  
۳۵۲ - استجراح لمت (جلد اول)  
۳۵۳ - سحیر ایهای پروفیسور رنه ولسان  
۳۵۴ - کورش کسیر  
۳۵۵ - فر هنگ عماری فارسی فرانسه (جلد اول)  
۳۵۶ - اقتصاد اجتماعی  
۳۵۷ - بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)  
۳۵۸ - بیماریهای معرو روان (۳)  
۳۵۹ - آیین دادرسی در اسلام (تجدید چاپ)  
۳۶۰ - تقریرات اصول  
۳۶۱ - کالد شکافی توصیفی (جلد ۴ - عصله ساسی اسب) تألیف دکتر مرزبان  
۳۶۲ - الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه  
۳۶۳ - بی حسی های ناحیه ای دردندان پزشکی  
۳۶۴ - چشم و بیماریهای آن  
۳۶۵ - هندسة تحلیلایی  
۳۶۶ - شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)  
۳۶۷ - پزشکی عملی  
۳۶۸ - اصول آموزش و پرورش (چاپ سوم)  
۳۶۹ - پرتو اسلام  
۳۷۰ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول)  
۳۷۱ - درد شماسی دندان (۱)  
۳۷۲ - مجموعه اصطلاحات علمی (قسم دوم)  
۳۷۳ - تیره شناسی (جلد سوم)  
۳۷۴ - المعجم  
۳۷۵ - حواهر الآثار (رحمة مشوی)  
۳۷۶ - تاریخ دیپلوماسی عمومی  
۳۷۷ - Textes Français  
۳۷۸ - شیمی فیزیک (جلد دوم)  
۳۷۹ - ریاضیاسی  
۳۸۰ - بیماریهای مشترک انسان و دام  
۳۸۱ - فران تی وروان  
۳۸۲ - به و دسل بشر

- ۴۶۲ - کلیات شمس تبریزی (حروه دوم)  
 ۴۶۳ - ارتداسی (جلد اول)  
 ۴۶۴ - یادداشت‌های فرویمی (جلد اول)  
 ۴۶۵ - فهرست پیشمهادی اسامی پرندگان ایران  
 ۴۶۶ - تاریخ دیپلوماسی جلد اول  
 ۴۶۷ - میمور - نایاب الحیه  
 ۴۶۸ - فایده عالی یا حکمت صدرالمتألهین  
 ۴۶۹ - گالند شناسی انسانی (تله)  
 ۴۷۰ - شیمی آلی  
 ۴۷۱ - نایاب افصل گاشی (جلد دوم)  
 ۴۷۲ - تحریر به سنگهای معدنی  
 ۴۷۳ - اکوستیک  
 ۴۷۴ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)  
 ۴۷۵ - راهمهای زبان اردو (جلد اول)  
 ۴۷۶ - تشخیص حراحی‌های فوری شکم  
 ۴۷۷ - اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی (تجدید چاپ)  
 ۴۷۸ - حواهر الآثار در ترجمه مشوی (جلد دوم)  
 ۴۷۹ - لغات واصطلاحات مشوی (جلد اول)  
 ۴۸۰ - تاریخ دامپرستی (جلد اول)  
 ۴۸۱ - نشانه شناسی بیماریهای اعصاب  
 ۴۸۲ - حساب عددی آرسیمی  
 ۴۸۳ - شرح آتیه آیت‌الله علامه حلی جلد دوم (چاپ دوم)  
 ۴۸۴ - ترمودینامیک جلد اول (چاپ دوم)  
 ۴۸۵ - گفتمان‌شناسی فهرستهای نسخه‌های خطی فارسی  
 ۴۸۶ - واژه‌نامه فارسی (بخش ۴ معیار حمالی)  
 ۴۸۷ - دیوان قصائد - هزار عرل - مقطعات  
 ۴۸۸ - مکابیک عمومی (جلد اول)  
 ۴۸۹ - میکروب‌شناسی و ریمپاری‌شناسی عمومی  
 ۴۹۰ - حقوق جهانی (۱) (تجدید چاپ)  
 ۴۹۱ - داروهای حالیموسی (۴) (تجدید چاپ)  
 ۴۹۲ - روش تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان (تجدید چاپ)  
 ۴۹۳ - اندام‌شناسی اسب  
 ۴۹۴ - شیمی آلی (جلد اول)  
 ۴۹۵ - بیماریهای دندان  
 ۴۹۶ - راهمهای مذهب شافعی (جلد اول)  
 ۴۹۷ - مبرد و حمع و معرفه و نکره  
 ۴۹۸ - نایاب شناسی  
 ۴۹۹ - ناصرالدین نامشاد  
 ۵۰۰ - علوی
- مصباح و روزانه  
 نگارش دکتر ریاض  
 نگارش ابرح افشار  
 سامون خروس رید  
 نگارش دکتر ندا  
 محمدعلی گلر  
 رحمة حواد مصباح  
 نگارش برنور حکیم  
 دکتر سمح  
 مهدوی  
 همدس محمد رضا حالی  
 دکتر اسماعیل سنگی  
 محسن عربی  
 سیدناحدر شهریار  
 امان‌الله ویرزاده  
 محسن صبا  
 حواهر کلام  
 گوهرن  
 مهدی نژاد  
 صادق صبا  
 مهندس ریاضی  
 رس العابدین دواله‌مهندس  
 دکتر روشن  
 ابرح افشار  
 دکتر صادق کما  
 قی داش  
 دکتر محتسب ریاضی  
 دکتر کاوه - دکتر احمد شیمی  
 علامه حسین علی‌آبادی  
 صادق مقدم  
 بازارگادی  
 محمود بردی‌زاده  
 نادر شرفی  
 محمود سیاسی  
 حاج سید محمد سمح الاسلام  
 کردستانی  
 دکتر محمد معین  
 ناصرالدین نامشاد  
 علوی

- ۴۲۲ - ضایع شیمی معدنی (جلد اول)  
 ۴۲۳ - مکانیک استدلالی  
 ۴۲۴ - تاریخ فرهنگ ایران  
 ۴۲۵ - شرح نصرة آية الله علامة حلی (جلد دوم)  
 ۴۲۶ - حکیم ارقی هروی  
 ۴۲۷ - علوم عقلی  
 ۴۲۸ - شیمی آنالیتیک  
 ۴۲۹ - فیزیک الکتریسته (جلد دوم)  
 ۴۳۰ - کلیات شمس لریری  
 ۴۳۱ - کانی شناسی (تحقیق درباره بعضی از کانیهای حریره همر) نگارش دکتر عبدالکریم فرید  
 ۴۳۲ - فرهنگ معماری فارسی نامه (جلد سیم)  
 ۴۳۳ - ریاضیات در شیمی (جلد دوم)  
 ۴۳۴ - تحقیق در فهم بشر  
 ۴۳۵ - السعادة والاسعار  
 ۴۳۶ - تاریخ فرهنگ اروپا  
 ۴۳۷ - نقشه برداری (جلد دوم)  
 ۴۳۸ - بیماریهای گیاه (تجدید چاپ)  
 ۴۳۹ - حقوق مدنی (جلد سوم)  
 ۴۴۰ - سحر ایهای آقای ایس المقدسی (اساد دانشگاه آمریکای سروت)  
 ۴۴۱ - دودشناسی دندان (جلد دوم)  
 ۴۴۲ - حقوق اساسی فرانسه  
 ۴۴۳ - حقوق عمومی واداری  
 ۴۴۴ - پانویژن مقایسه ای (جلد سوم)  
 ۴۴۵ - شیمی عمومی معدنی و فلزات  
 ۴۴۶ - فسیل شناسی  
 ۴۴۷ - فرهنگ معماری فارسی نامه (جلد ششم)  
 ۴۴۸ - تحقیق در تاریخ قندسازی ایران  
 ۴۴۹ - مشخصات حجر آبیای طبیعی ایران  
 ۴۵۰ - جراحی فک و صورت (جلد دوم)  
 ۴۵۱ - تاریخ هرودت  
 ۴۵۲ - تاریخ دیپلماسی عمومی (چاپ دوم)  
 ۴۵۳ - سازمان فرهنگی ایران (تجدید چاپ)  
 ۴۵۴ - مسائل قانون پزشکی  
 ۴۵۵ - فیزیک الکتریسته (جلد سوم)  
 ۴۵۶ - جامعه شناسی یا علم الاجتماع  
 ۴۵۷ - اورمی  
 ۴۵۸ - بهداشت عمومی (نسخ گیری بیمارهای واگیر)  
 ۴۵۹ - تاریخ عقاید اقتصادی (چاپ دوم)  
 ۴۶۰ - آنصره و دورساله دیگر در منطق  
 ۴۶۱ - مسائل قانون پزشکی (جلد سوم)





نمایش آقای مهندس راضی  
دکتر محمود نجم آبادی

» » دکتر رضی  
» » حسین رادم  
» » احمد وردی  
» » احمد پارسا  
» » یونس  
- -  
اه رحال الدین عسکری  
» »  
دکتر اسحاق راهبانی

آقای دکتر کلاغان  
کمال ارمین  
مهندس محمدی  
طابعتی مری

۴۹۹ - هیدرولیک (تجدید چاپ)  
۵۰۰ - مؤلفات و مصنفات رازی  
۵۰۱ - روشهای نوین سرم شناسی  
۵۰۲ - شیمی آنالیتیک  
۵۰۳ - تکنیک سیالات  
۵۰۴ - فلور ایران (ج ۱ و ۲)  
۵۰۵ - شیمی محلول آلی  
۵۰۶ - راههای دانشگاه (اندلسی)  
۵۰۷ - فرهنگ عسکری (جلد هفتم)  
۵۰۸ - » » (جلد هشتم)  
۵۰۹ - نام علم ساداتان - نازده نامه آملی  
به انجمنی - فرانسی - آلمانی - سری - واری  
۵۱۰ - روشهای  
۵۱۱ - سرطان شناسی (جلد دوم)  
۵۱۲ - متابولیک صنعتی (معاون - معالج)  
۵۱۳ - فرهنگ نامه های عربی فارسی